

معرفت فرهنگ اجتماع

سال دوازدهم، شماره دوم، پیاپی ۶۶، بهار ۱۴۰۰



مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

به استناد ماده واحده مصوب ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی و بر اساس نامه شماره ۳۱/۵۷۰۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۳۰ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی وابسته به شورای عالی حوزه‌های علمیه، از شماره ۳ حائز رتبه «علمی - پژوهشی» گردید.

مدیر مسئول

حمید پارسانیا

سر دبیر

سیدحسین شرف‌الدین

مدیر اجرایی

امیرحسین نیک‌پور

صفحه آرا

امیرحسین نیک‌پور

ناظر چاپ

حمید خانی

چاپ

زمزم

سامانه ارسال و یگیری مقاله
Nashriyat.ir/SendArticle

اعضای هیئت تحریریه

نصرالله آقاجانی

استادیار دانشگاه باقرالعلوم

حمید پارسانیا

دانشیار دانشگاه تهران

غلامرضا جمشیدیها

دانشیار دانشگاه تهران

محمود رجبی

استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سیدحسین شرف‌الدین

دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

حسین کجوییان

دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

اکبر میرسپاه

استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

شمس‌الله مریجی

استاد دانشگاه باقرالعلوم

نشانی: قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی

امام خمینی، طبقه چهارم، اداره کل نشریات تخصصی

تحریریه ۳۲۱۱۳۴۸۰ - ۳۲۱۱۳۴۷۴ - دورنگار ۳۲۹۳۴۴۸۳ (۰۲۵)

صندوق پستی ۱۸۶-۳۷۱۶۵

پيامک: ۱۰۰۰۲۵۳۲۱۱۳۴۷۳

www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir

http://eshop.iki.ac.ir: فروشگاه اینترنتی

نمایه در:

sid.ir & isc.gov.ir & magiran.com & noormags.ir

اهداف و رویکرد نشریه معرفت فرهنگی اجتماعی

معرفت فرهنگی اجتماعی، نشریه‌ای علمی - پژوهشی در حوزه مطالعات فرهنگی اجتماعی است که به صورت فصل‌نامه و برای نیل به اهداف ذیل انتشار می‌یابد:

۱. بررسی و نقد نظریه‌ها و اندیشه‌های جامعه‌شناسی غربی؛
۲. معرفی بنیان‌های معرفتی جامعه‌شناسی اسلامی؛
۳. نظریه‌پردازی در تبیین واقعیت‌های اجتماعی تاریخی مبتنی بر مبانی معرفتی اسلام؛
۴. ارائه تبیین‌های جامعه‌شناختی از مسائل و آسیب‌های اجتماعی با رویکردهای اسلامی؛
۵. ارائه تفسیرها و تبیین‌های جامعه‌شناختی از آموزه‌های اجتماعی اسلام؛
۶. روش‌شناسی استنباط نظریه‌های جامعه‌شناختی از منابع اسلامی؛
۷. احیای میراث اجتماعی اندیشمندان مسلمان؛
۸. اصلاح و بازسازی نظریه‌های جامعه‌شناسی غربی با رویکرد تهذیبی؛

ضمن استقبال از یافته‌ها و دستاوردهای علمی اندیشمندان در حوزه‌های مختلف جامعه‌شناسی، در قالب مقالات، پیشنهادها و انتقادهای شما را در مسیر کمال و بالندگی نشریه پذیراییم. مقالات خود را از طریق وبگاه نشریه: <http://nashriyat.ir/SendArticle> ارسال فرمایید.

اشتراک: قیمت هر شماره مجله، ۲۲۰۰۰۰ ریال، و اشتراک چهار شماره آن در یک سال، ۸۸۰۰۰۰ ریال است. در صورت تمایل، وجه اشتراک را به حساب سیبا ۰۱۰۵۹۷۳۰۰۱۰۰۰ بانک ملی، واریز، اصل فیش بانکی یا تصویر آن را همراه با برگ اشتراک به دفتر مجله ارسال نمایید.

راهنمای تهیه و تنظیم مقالات

الف) شرایط عمومی

۱. مقالات ارسالی باید برخوردار از صبغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، و مستند و مستدل بوده و با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.
۲. مقالات خود را در محیط WORD با پسوند Doc از طریق وبگاه نشریه به <http://nashriyat.ir/SendArticle> ارسال نمایید.
۳. حجم مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود. از ارسال مقالات دنباله‌دار جدا خودداری شود.
۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی، نشانی صندوق الکترونیکی، شماره تلفن تماس، شماره دورنگار، مؤسسه علمی وابسته، همراه مقاله ارسال شود.
۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی و یا به‌عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند. و نیز همزمان برای چاپ به سایر مجلات علمی ارسال نشده باشند.
۶. از ارسال مقالات ترجمه شده خوداری شود نقد مقالات علمی و یا آثار و کتاب‌های منتشر شده، که حاوی موضوعات بدیع یا نکات علمی ویژه، که با مقتضیات و نیاز جامعه علمی تناسب داشته باشد امکان چاپ دارند. البته، چاپ مقالات پژوهشی و تألیفی بر این‌گونه مقالات اولویت خواهد داشت.

ب) نحوه تنظیم مقالات

- مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشند؛ یعنی دارای عنوان مشخصات نویسنده، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.
۱. **چکیده:** چکیده فارسی مقاله (در صورت امکان به همراه چکیده انگلیسی) حداکثر ۱۵۰ کلمه تنظیم گردد و به اختصار شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آنها، ذکر ادله، ارجاع به مأخذ و بیان شعاری خودداری گردد.
 ۲. **کلیدواژه‌ها:** شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوی که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
 ۳. **مقدمه:** در مقدمه مقاله، مسئله تعریف، به پیشینه پژوهش اشاره، ضرورت و اهمیت پژوهش طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله بر اساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله تعریف گردد.
 ۴. **بدنه اصلی:** در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله، یکی از شرایط زیر لازم است:
 - الف - ارائه‌کننده نظریه و یافته جدید علمی؛
 - ب - ارائه‌کننده تقریر و تبیین جدید از یک نظریه؛
 - ج - ارائه‌کننده استدلال جدید برای یک نظریه؛
 - د - ارائه نقد جامع علمی یک نظریه.
 ۵. **نتیجه‌گیری:** نتیجه بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به‌صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد. از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.
 ۶. **فهرست منابع:** اطلاعات کتاب‌شناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق (اعم از فارسی، عربی، و لاتین) در انتهای مقاله بر اساس شیوه زیر آورده می‌شود:

نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال نشر) نام کتاب، (ترجمه یا تحقیق)، نوبت چاپ، محل نشر، ناشر.

نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال و ماه یا فصل نشر) «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه، صفحات ابتدا و انتهای مقاله.
 ۷. آدرس‌دهی باید بین‌متنی باشد: (نام نویسنده، سال نشر، صفحه).

ج) یادآوری

۱. حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.
۲. مجله حداکثر پس از شش ماه از دریافت مقاله، نتیجه پذیرش یا عدم پذیرش را به نویسنده اطلاع خواهد داد.
۳. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای مجله محفوظ و امکان نقل مطالب در جای دیگر با ذکر نشانی نشریه بلامانع است.
۴. مطالب مقالات مبین آراء نویسندگان آنهاست و مسئولیت آن نیز بر عهده آنهاست.
۵. مقالات دریافتی، نرم‌افزارها، و... در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.

تغییرات ارزشی خانواده و نقش آنها در کاهش باروری در خانواده ایرانی / ۷

اسماعیل چراغی کوتیانی

تحلیلی بر رابطه شاخص‌های باروری و سالخوردگی جمعیت در ایران ... / ۲۷

کهر علی‌رضا جمشیدی / میرنجف موسوی / اکرم حسینی آق‌گنبد

کارکرد مقاومتی خانواده در منازعات قدرت / ۴۱

مریم منصوری

همجنس‌گرایی: اختلال یا امر طبیعی / ۵۹

حسین سوزنچی

آسیب‌شناسی تأثیر آموزش مجازی بر یادگیری در شرایط کرونایی ... / ۷۵

کهر غلامرضا پرهیزکار / حسین اسدی / غلامرضا شفق / حامد آزادی

تأثیر ابعاد مهارت ارتباطی بر تحرک اجتماعی شهروندان تهرانی / ۹۵

سحر لایقی باروق

۱۱۶ / Abstracts

تغییرات ارزشی خانواده و نقش آنها در کاهش باروری در خانواده ایرانی

اسماعیل چراغی کوتیانی / دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) esmaeel.cheraghi@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۶ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۲

چکیده

کنش‌های اجتماعی متأثر از ارزش‌های حاکم بر جامعه است. از این رو، دگرگونی کنش اجتماعی تابعی از تغییر ارزش‌های اجتماعی است. در این میان، خانواده یکی از کانون‌های مهم تغییرات ارزشی جامعه است که تغییرات آن در سایر حوزه‌های زندگی اجتماعی خود را نشان می‌دهد. دگرگونی‌های ارزشی خانواده، از مؤلفه‌های مهم نظام فرهنگی جامعه است که شناخت آنها، در شناسایی دگرگونی‌های اجتماعی نقش دارد. کاهش باروری، به مثابه یک کنش، نیز متأثر از دگرگونی ارزش‌های خانوادگی است. باروری، رخدادی است که درون خانواده اتفاق می‌افتد؛ هرگونه تغییر در ارزش‌های خانواده، می‌تواند این رخداد را دگرگون سازد. این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش است که تغییرات ارزشی خانواده، چه نقشی در کاهش باروری در خانواده ایرانی دارد؟ گردآوری داده‌ها، اسنادی و کتابخانه‌ای بوده و برای پردازش آنها، از روش توصیفی و تحلیلی بهره برده است. با این حال، برای مستندسازی یافته‌ها از روش تحلیل ثانویه آمارها و نتایج پژوهش‌های پیشین نیز استفاده شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که تغییرات ارزشی خانواده، از طریق گسترش فردگرایی، کاهش ارزش فرزندان، کاهش ترجیح جنسی، ضعف باورهای دینی، تغییر ارزش ازدواج و افزایش مصرف‌گرایی بر باروری مؤثر می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: تغییرات ارزشی، خانواده، باروری، مصرف‌گرایی، فردگرایی، ارزش فرزند.

بی‌تردید ارزش‌ها و باورهای اجتماعی را می‌توان از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده کنش‌های اجتماعی دانست؛ زیرا تا زمانی که ارزش‌های جامعه تغییر نکنند، در آن جامعه دگرگونی اجتماعی قابل‌توجهی رخ نخواهد داد. به همین دلیل، «ریشه بسیاری از مسائل اجتماعی و ناهنجاری‌های رفتاری چه در سطوح فردی و چه در رفتار گروه‌ها، جریان‌ها و اقشار اجتماعی، ناشی از حالت عدم تعادل و سیالیت و طیف‌گونگی نظام ارزشی است» (حاضری، ۱۳۸۰، ص ۴۵). با این حال ارزش‌های اجتماعی پایا بوده و به سرعت تغییر نمی‌کنند. بدین‌جهت، تغییر و جایگزینی ارزش‌های نوین نیز به تدریج صورت می‌گیرد.

خانواده، یکی از کانون‌های مهم تغییرات ارزشی جامعه است که تغییرات آن در سایر حوزه‌های زندگی اجتماعی آشکار می‌شود. اساساً دگرگونی‌های ارزشی خانواده، از جمله عناصر کلیدی نظام فرهنگی جامعه است که شناخت آنها، نقش برجسته‌ای در شناسایی تحولات اجتماعی دارد. کاهش باروری نیز متأثر از دگرگونی ارزش‌های خانوادگی است. باروری، رخدادی است که درون خانواده اتفاق می‌افتد. از این‌رو، هرگونه تغییر در ارزش‌های خانواده، می‌تواند آن را دگرگون سازد. این نوشتار درصدد پاسخ به این پرسش است که تغییرات ارزشی خانواده، با چه سازوکاری بر باروری تأثیر می‌گذارند؟ روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش، اسنادی و کتابخانه‌ای و روش پردازش نیز توصیفی - تحلیلی است. هرچند برای مستندسازی تحلیل‌ها، از روش تحلیل ثانویه نیز استفاده کرده‌ایم.

ادبیات نظری

نظریه فرهنگی باروری، بر نقش ارزش‌ها و نظام‌های هویتی در شکل‌گیری رفتارهای باروری تأکید دارند. رویکرد فرهنگی باروری، تلاش می‌کند تأثیر و نفوذ زمینه اجتماعی و فرهنگی باروری را در نظر گیرد و بر عواملی که در ایجاد و تغییر این ارزش‌ها و نظام‌های هویتی مهم‌اند، تأکید کند (کالدول، ۱۹۸۲، ص ۲۵). فوکویاما، با توجه به زوال خانواده هسته‌ای در غرب می‌گوید: «تغییر در هنجار مربوط به خانواده ریشه در تغییرات ارزشی دارد و لذا در تغییرات گسترده‌تر فرهنگ تجسم می‌یابد» (فوکویاما، ۱۳۷۹، ص ۴۵). اینگلههارت نیز دگرگونی‌های ایجادشده در جامعه را در نظام ارزشی (مادی به فرامادی)، با توجه به عنصر نسلی تفسیر می‌کند. وی معتقد است: دگرگونی‌های فرهنگی تدریجی و بازتاب دگرگونی در تجربه‌های سازنده‌ای است که به نسل‌های مختلف شکل داده است (ر.ک: اینگلههارت، ۱۳۷۳، ص ۱۸-۲۰). نظریه کارکردگرایی نیز حل مسئله جمعیت را در گرو تغییر ارزش‌ها و نهادهای کزکارکردی می‌داند. رویکرد کنش متقابل نمادین نیز بر این باور است که مسئله جمعیت نتیجه فرهنگ، ارزش‌ها، اعتقادات سنتی و تقدیرگرایی درباره زندگی خانوادگی و فرزندآوری است. از این‌رو، راه‌حل مسئله جمعیت را در تغییر اعتقادات، ارزش‌ها و باورهای سنتی می‌داند (افشار کهن و صادقی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۶). وندکا نیز بر این باور است که بین دگرگونی در جهت‌گیری‌های ارزشی و

دگرگونی در روندهای جمعیت‌شناختی، ارتباط نیرومند وجودی دارد. از نظر وی، ظهور ارزش‌های فرامدرن، می‌تواند با بروز کنش‌های منطبق با انتقال دوم جمعیت‌شناختی (باروری پایین و یا به تأخیراندازی فرزندآوری) همراه باشد از نظر وی، با ورود جامعه به دومین گذار جمعیتی، نظام ارزشی و نگرشی آنها، خصوص در زمینه ازدواج و ارزش فرزندان دگرگونی اساسی یافته و الگوی سنتی تشکیل خانواده، تعریف سنتی نقش‌های جنسیتی در خانه و تعهدات و قیود خانوادگی نیز دگرگون می‌شوند. همه این دگرگونی‌ها به علت حضور بیشتر زنان در آموزش و اشتغال و شیوع ارزش‌های اجتماعی طبقه متوسط غرب، در جوامع در حال توسعه است. افزایش سن ازدواج و تمایل کمتر به تشکیل خانواده، افزایش ناسازگاری‌های زوجین، افزایش طلاق، کاهش نرخ شیوع ازدواج، افزایش نرخ تجرد قطعی، تمایل کمتر برای داشتن فرزند و بعکس تمایل، بیشتر بر خودشکوفایی فردگرایانه بیشتر می‌شود (وندکا، ۱۹۹۸، ص ۱). *لسته‌ها*ی نیز در این خصوص، بر تغییر معنایی و افزایش فردگرایی، دگرگونی شالوده‌ای در مفهوم ازدواج، توسعه زندگی خارج از زناشویی، آزادی‌های جنسی، طلاق، فرزندآوری خارج از زناشویی تأکید کرده است (لسته‌ها، ۱۹۸۳، ص ۴۱۱).

علاوه بر تحلیل‌های مذکور، تحلیل تحولات باروری مستند به دگرگونی ارزشی را می‌توان در تفاوت‌های قومی - فرهنگی نیز جست‌وجو کرد. در این تحلیل، فرضیه تبیین فرهنگی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این فرضیه، بیان می‌کند که باروری بالاتر اقلیت‌های قومی، عمدتاً ناشی از هنجارها و ارزش‌های فرهنگی است که اهمیت زیادی برای خانواده و نیازهای جمعی در مقابل فردگرایی قائل است (پوستون و همکاران، ۲۰۰۶، ص ۷۷). در این رویکرد، تفاوت‌های باروری قومیت‌ها، بازتاب نفوذ میراث فرهنگی مشترک آنهاست. بر این اساس، وجود نظام‌های هنجاری و ارزشی و میزان انسجام اجتماعی افراد در درون گروه‌های قومی، بر باروری آنها تأثیر محسوسی می‌گذارد (گلدشایدر و اولنبرگ، ۱۹۷۰، ص ۳۶۱). از این رو، هنجارها و ارزش‌های خرده‌فرهنگی قومیت‌ها، نقش برجسته‌ای در زمان ازدواج و فرزندآوری، ارزش فرزندان، تعداد فرزندان ایده‌آل دارد. آنچه این رویکردها را به هم پیوند می‌زند، تأکید آنها بر دگرگونی ارزشی در تحلیل تغییرات باروری است.

تغییرات ارزشی در خانواده ایرانی

یکی از عرصه‌های تغییر در خانواده ایرانی در دهه‌های اخیر، دگرگونی در فرزندآوری است که خود متأثر از تغییر در برخی ارزش‌های اجتماعی و خانوادگی جامعه ایران است. امروزه، تمایل خانواده‌های ایرانی، نسبت به فرزندآوری تغییر کرده است. در سال ۱۳۶۵، متوسط شمار فرزندی که یک مادر در طول دوره تولیدمثل به دنیا می‌آورد، نزدیک به ۷ فرزند بود، اما اکنون این شمار به کمتر از سطح لازم برای جایگزینی (۲/۱)، برای هر مادر رسیده است (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۱۱، ص ۲۰۳). پژوهش‌ها نشان می‌دهند که بررسی الگوی جغرافیایی خاصی بر باروری ایران حاکم است. به گونه‌ای که استان‌های مرزی کشور، باروری بالاتری در مقایسه با مناطق بخش مرکزی ایران، به‌ویژه

استان‌های نزدیک به پایتخت دارند (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۵، ص ۲۳۰). این الگوها بیانگر این حقیقت است که سرعت گذار باروری در ایران، صرفاً متأثر از برنامه تنظیم خانواده نبوده، بلکه ارزش‌ها، هنجارها، تغییرات اجتماعی و اندیشه‌ای نیز در این وضعیت نقش داشته‌اند.

از آنجا که تغییر و تحول در هریک از نهادهای اجتماعی، بر نهادهای دیگر نیز تأثیرگذار است، همه تغییرات اجتماعی، اندک و بیش بر تغییرات خانواده ایرانی تأثیر گذارند. اما آنچه این نوشتار بر آن تأکید دارد، تغییر ارزش‌های خانوادگی است. منظور از «ارزش‌های خانوادگی»، مجموعه پیچیده‌ای از ارزش‌های درهم‌تنیده‌ای همچون ارزش‌های ازدواج، همسرداری، فرزندآوری و... است. دگرگونی در این ارزش‌ها، می‌تواند نقش مهمی در تغییرات سطوح باروری و به دنبال آن، تغییرات رشد جمعیتی ایفا کند. با شناخت ارزش‌های خانوادگی و تحولات به‌وجودآمده در آن، می‌توان سیاست‌ها و برنامه‌هایی را به منظور تغییر شرایط فرهنگی، بینش‌ها و نگرش‌های اجتماعی طراحی و بستر مناسبی برای تغییر باروری فراهم آورد.

امروزه بسیاری از این ارزش‌ها کم‌وبیش، دگرگون شده‌اند. پژوهش‌های صورت‌گرفته در خصوص تحولات خانواده ایرانی، حاکی از این است که برخی ابعاد سنتی خانواده در ایران، طی چند دهه گذشته رو به تغییر نهاده (آزادارمکی و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۱۶) و برای نسل‌های جدید، دسته‌ای جدید از ارزش‌ها و نگرش‌ها مطرح شده است. آزادارمکی و همکاران (۱۳۷۹)، در مطالعه تداوم و بازتولید ارزش‌های حاکم بر خانواده، به این نتیجه رسیدند که به‌رغم اثرپذیری پیوندهای خویشاوندی از دگرگونی فرهنگی و اجتماعی دوران مدرن و گرایش، خانواده به سمت هسته‌ای شدن، خانواده باز هم بسیاری از کارکردهای خود را به خوبی ایفا می‌کند. این مطالعات، بر این باورند که تحت تأثیر تحولات اجتماعی و فرهنگی، زمینه بروز برخی تمایزات نسلی در خانواده نیز پدید آمده است. هرچند این تفاوت‌ها، از طریق آداب و سنن و نظام ارزشی خانواده تعدیل گردیده است. این مسئله موجب حفظ پیوستگی اجتماعی میان نسل‌ها و حذف زمینه گسست نسلی شده است (همان، ص ۳). برخی از اندیشمندان معتقدند: با توجه به تحلیل‌های آماری، می‌توان بین عوامل تأثیرگذار بر تحولات ارزشی خانواده، شش عامل دارای تأثیر معنادار بر متغیر وابسته بودند که عبارتند از: معنای سنتی زندگی خانوادگی؛ تمایزات جنسیتی و تفکیک نقش‌ها در خانواده؛ غلبه الگوهای جدید همسرگزینی در خانواده؛ فضای تعامل و گفت‌وگو در خانواده؛ باورهای دینی و اعتقادات مذهبی در خانواده؛ فردگرایی و ضعف باورهای اخلاقی در خانواده (لبیبی، ۱۳۹۲، ص ۳۳). با این حال، تأکید اساسی در این نوشتار بر آن دسته از ارزش‌های دگرگون‌شده‌ای است که ارتباط مستقیم‌تری با کاهش باروری در ایران دارند. در ادامه، به توضیح این دسته از ارزش‌ها می‌پردازیم:

گسترش ارزش فردی و فردگرایی

یکی از عوامل فرهنگی مؤثر بر باروری، توسعه ارزش‌های فردی و فردگرایی است. منظور از «فردگرایی» این است که کنشگران اجتماعی، به جای اولویت دادن به خواست‌ها و علایق جمعی، سنتی و خانوادگی، به ارزش‌ها و خواست‌های فردی خود اولویت می‌دهند. به عبارت دیگر، در فردگرایی همه قوانین و احکام جمعی، بر حسب احکام

فردی (انگیزه، قدرت، اعتقاد، قابلیت‌های فردی و...) توصیف می‌شوند (لیتل، ۱۳۸۱، ص ۳۱۶). آنچه می‌تواند توسعه فردگرایی را به مسئله تبدیل کند، این است که خودمحوری، خودخواهی و طرز تفکر سودگراانه ناشی از عقلانیت ابزاری در خانواده، موجب می‌شود که سرمایه انسانی کاهش یافته و خانواده از عهده قبول و انجام بسیاری از کارکردهای طبیعی بازماند (چپل، ۱۳۸۸، ص ۱۶). با غلبه فردگرایی، ارزش‌های جمعی و خانوادگی دنبال نمی‌شود، بلکه دنبال کردن ارزش‌های خصوصی جایگزین می‌شود (گاردنر، ۱۳۸۶، ص ۳۲). در یک خانواده جمع‌گرا گزینش‌ها با محوریت مصالح خانوادگی و با حفظ حرمت و منزلت اجتماعی بزرگترها، صورت می‌گیرد. فرزندان می‌آموزند که به هنگام ابراز عقیده در مقابل دیگران، بردباری پیشه کنند. همچنین، وفاداری به گروه و حتی سهیم شدن در منابع مالی، یک عنصر اساسی خانواده جمع‌گراست (هوفستد، ۱۳۸۷، ص ۱۱۴). از این رو، فردگرایی را می‌توان نتیجه توسعه خانواده هسته‌ای دانست. همان گونه که می‌توان پیامدهایی همچون کاهش مسئولیت‌پذیری، بالا رفتن سن ازدواج، افزایش طلاق و کاهش فرزندآوری را به آن ارجاع داد؛ زیرا این در فرایند نوسازی، بسیاری از کارکردهای سنتی خانواده، به سازمان‌ها و نهادهای دیگر واگذار می‌شود. این دگرگونی کارکرد، شبکه اجتماعی را جایگزین شبکه خویشاوندی می‌کند. در نتیجه، خانواده به واحدی هسته‌ای، که بر شالوده فردگرایی استوار است، تبدیل می‌شود. از این رو، در نگاه جامعه‌شناسان از یک سو، فردگرایی اساس دگرگونی در خانواده در کشورهای صنعتی و سایر نقاط جهان بوده و به طور خاص به زنان اجازه می‌دهد که تصمیم آنها، در خصوص تشکیل خانواده و فرزندآوری بر علائق شخصی مبتنی باشد (عرفانی و بیجوت، ۲۰۰۶، ص ۵۰).

ایران نیز همچون بسیاری از جوامع دیگر در دهه‌های اخیر، در مسیر تحولات فرهنگی و اجتماعی گسترده‌ای قرار گرفته است. یکی از این تحولات، ظهور فردگرایی است. پیمایش‌های صورت گرفته در این خصوص، این ادعا را تأیید می‌کند. در نظرسنجی محمدی شکیبا، دربارهٔ منافع فردی و جمعی، ۷۴/۵ درصد مردم در شهر تهران معتقدند که بیشتر مردم، فقط به خودشان فکر می‌کنند. ۷۹ درصد نیز اشاره کرده‌اند که نمی‌توان چندان به دیگران اعتماد کرد (محمدی شکیبا، ۱۳۷۹). فردگرایی امروزه در خانواده نیز به روشنی قابل رصد است. یکی از شاخصه‌های ظهور فردگرایی، دگرگونی در شیوه انتخاب همسر است. امروز جوانان، همسران خود را خودشان انتخاب کرده و دیگر خانواده، تأثیر زیادی در گزینش همسران ندارد. براساس پیمایش صورت گرفته، در دهه قبل از ۱۳۴۰، حدود ۸۲/۵ درصد خانواده‌ها در انتخاب همسر برای فرزندانشان مشارکت داشته‌اند و صرفاً ۱۷/۵ درصد خودشان همسرشان را انتخاب کرده‌اند. در حالی که در دهه ۱۳۸۰ حدود ۳۱/۸ درصد از سوی خانواده‌ها و ۶۸/۲ درصد با انتخاب شخصی بوده است (ابوالحسن تنهایی و شکرپیگی، ۱۳۸۷، ص ۴۶). معنای این دگرگونی این است که نسل گذشته، در انتخاب همسر مصالح جمعی و نسل‌های بعدی، مصالح فردی را مورد توجه قرار داده‌اند. در نتیجه، در نسل گذشته انتخاب پدر و مادر و در نسل کنونی، انتخاب خود فرد دارای اهمیت بیشتری بوده است.

یکی از مهم‌ترین مصادیق فردگرایی، تمایل به داشتن فرزند کمتر و اهمیت یافتن کیفیت زندگی فارغ از نهاد خانواده و فرزندان است. در گذشته، به دلیل شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، انگیزه ازدواج برای مردان و زنان، فرزندآوری بود، اما با دگرگونی‌هایی که نوسازی در این سه حوزه ایجاد کرد، دیگر ازدواج نه با هدف تولیدمثل که به‌عنوان رفع نیازها و تمایلات درونی، داشتن شریک زندگی و عدم تنهایی در دوران کهنسالی، صورت می‌پذیرد. از این رو، باید اذعان کرد که کاهش شمار فرزندان، تنها پدیده‌ای جمعیت‌شناختی نبوده، بلکه مهم‌تر از آن تغییری شالوده‌ای در الگوی زندگی خانوادگی است. از این رو، کاهش باروری را باید نوعی الگوی فرهنگی دانست که بر اثر فردگرایی حاصل شده است. اما سؤال اساسی در اینجا این است که فردگرایی چگونه و از طریق چه متغیرهای واسطه‌ای، بر باروری تأثیر می‌گذارد. در پاسخ به این پرسش، باید از پیامدهای فردگرایی آغاز کرد و رشته را تا کاهش باروری پی گرفت:

محوریت یافتن خواسته‌های فردی

یکی از پیامدهای فردگرایی، محوریت حق، خواسته و تمایلات فردی، فارغ از ملاحظات جمعی و خانوادگی است. فردی شدن انتخاب‌ها، اغلب با نوعی شکاف و تأخیر زمانی بین تصمیم و عمل همراه است. یکی از آثار این تأخر، در انتخاب همسر ظهور پیدا می‌کند؛ زیرا ازدواج‌های با انتخاب آزاد، معمولاً با سنین ازدواج بالاتر همبستگی دارند (جنسن و تورنتون، ۲۰۰۳، ص ۹)؛ زیرا در این نوع ازدواج‌ها بسیاری از هماهنگی‌ها و الزامات مربوط به ازدواج، به عهده فرد در شرف ازدواج بوده و انجام این امور، به‌تنهایی اغلب نیازمند زمان زیادی است. از سوی دیگر، احتمال وقوع ازدواج‌های ازپیش‌تعیین‌شده در نظام‌های خانوادگی هسته‌ای، در مقایسه با نظام‌های خانوادگی گسترده کمتر دارد؛ زیرا ازدواج هر یک از افراد خانواده گسترده، وضعیت سایر افراد خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در نتیجه، آنان در انجام امور مربوط به ازدواج سهیم می‌شوند (محمودیان و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۱۵). روشن است که به هر میزان زمان تشکیل خانواده تا فراهم آمدن الزامات آن طولانی‌تر شود، سن ازدواج هم به همین میزان افزایش یافته، و دامنه زمانی باروری را کوتاه‌تر کرده و از این طریق، بر باروری تأثیر می‌گذارد. براساس پیمایش صورت‌گرفته، در خانواده‌های تهرانی، ازدواج فردگرایانه شده و به حقوق افراد در انتخاب، طول دوران آشنایی، شیوه برگزاری مراسم ازدواج و مکان‌گزینی و از همه مهم‌تر، روابط زوجین پس از ازدواج، احترام بیشتری گذاشته می‌شود (علی‌احمدی، ۱۳۸۹، ص ۵۹). این موضوع زمینه را برای افزایش سن ازدواج در کلانشهرها، فراهم آورده و باروری را کاهش داده است. براساس نتایج پیمایش انگیزه‌های باروری در شهر تهران، میزان باروری این شهر در سال ۱۳۹۱، به ۱/۱ فرزند رسیده است (عرفانی، ۱۳۹۲ الف، ص ۸۷). این نتایج، وقتی در کنار آمار افزایش سن ازدواج در تهران و کلانشهرها گذاشته شود، تحلیل روشن‌تری از نقش فردگرایی در کاهش باروری ارائه می‌دهد. بنا بر گزارش سازمان ثبت احوال کشور، تأخیر سن ازدواج در کلانشهرها، نمود بیشتری داشته و تهران با ۳۰/۱ سال، شیراز با ۲۹/۱ سال، تبریز و اصفهان با ۲۸/۶ سال و کرج با ۲۸/۱ سال، بیشترین میانگین سن ازدواج مردان را به خود اختصاص داده‌اند (محزون، ۱۳۹۳).

لذت‌گرایی و کاهش باروری

شکل دیگری از تأثیر فردگرایی بر باروری، از طریق گونه‌ای از دگرگونی در خانواده صورت می‌پذیرد که گیدنز از آن، به «تغییر ماهیت عشق» و رابطه آن با تمایلات جنسی یاد می‌کند. نظر وی، پیدایش فردگرایی عاطفی، شالوده اصلی ازدواج در خانواده مدرن است که روابط زنان مردان را دگرگون ساخته است (گیدنز، ۱۳۸۱، ص ۴۳۰)؛ یعنی براساس فردگرایی، اصل لذت در خانواده حاکم گشته و باور انسان مدرن، به گونه‌ای شکل می‌گیرد که خانواده یک قلمرو شخصی است که در آن نزدیکی و صمیمیت عاطفی و جنسی میان همسران اولویت دارد.

براین اساس، در بحث از کاهش باروری و عدم تمایل به فرزندآوری، باید به این نکته توجه داشت که در جوامع سنتی، عشق و رابطه جنسی، معطوف به خانواده بوده و زنان و مردان با این انگیزه ازدواج می‌کردند که بتوانند از طریق فرزندآوری، به پایایی خانواده همت گمارند. در گذشته انگیزه افراد برای ازدواج، بود مصالح خانوادگی بود، اما در جهان مدرن با فردی شدن تمایلات جنسی، آنچه اولویت دارد، لذت‌های جنسی فردی است. با اولویت یافتن این انگیزه، دیگر زادآوری توجیه عقلانی ندارد؛ زیرا نه تنها کارکرد مثبتی ندارد، بلکه مانعی بر سر راه لذت‌های فردی است.

این مسئله از زاویه فردگرایی زنان و با اهمیت شدن هویت جنسی آنها، نسبت به مردان نیز قابل بررسی است؛ زیرا در گذشته رابطه جنسی معطوف به خانواده بود. در این فضا، هویت جنسی مردان بیش از زنان مورد توجه قرار می‌گرفت. اما امروزه و در پی دگرگونی‌هایی که نوسازی در جوامع ایجاد کرده، رابطه جنسی معطوف به لذت مطرح است. در این فضای نوین، به نوعی هویت جنسی زنان، اهمیت بیشتری یافته است. این امر، به فردگرایی زنان افزوده است. به تعبیر اینگلهارت، جامعه پسامدرن در حال انتقال به سوی هنجارهای سکسی‌ای است که گستره وسیع‌تری برای ارضای سکسی فردی و ابراز وجود فردی فراهم می‌کند (اینگلهارت، ۱۳۸۵، ص ۲۱۹). روشن است که با غلبه گفتمان فردگرایی و لذت‌خواهی، زنان کمتری زیر بار ازدواج می‌روند و در صورت تشکیل خانواده نیز از داشتن فرزند سر باز می‌زنند؛ زیرا با تولد بچه از برخی جذابیت‌های جنسی زن کاسته می‌شود. از این رو، فرزندآوری مانع مدیریت و زیبایی بدن تلقی می‌شود و به همین جهت، باید به حداقل فرزند بسنده نمود.

کاهش ارزش فرزند

ارزش فرزندان یکی از عوامل بلافصل باروری است که اثر مستقیم بر آن دارد. منظور از «ارزش فرزندان»، مجموعه چیزهای خوشایندی است که والدین با داشتن فرزندان دریافت می‌کنند. این ارزش به دو دسته ارزش‌های مثبت و منفی تقسیم‌بندی می‌شود. ارزش‌های مثبت فرزندان شامل منفعت‌های عاطفی، اقتصادی، کسب هویت، دستیابی به کمال و تداوم خانواده است. ارزش‌های منفی نیز شامل هزینه‌های عاطفی، اقتصادی، جسمانی و محدودیت‌ها و فرصت‌های از دست‌رفته است. ارزش فرزند، به‌عنوان مجموعه‌ای از متغیرهای مستقل در تعیین تعداد فرزندان و تصمیم‌گیری والدین در این باره نقش بسزایی دارد. ارزش‌های فرزندان را می‌توان از بررسی‌هایی که از نگرش مثبت

و منفی والدین نسبت به فرزندان دارند، شناسایی و ارزیابی کرد (لوکاس و پاول، ۱۳۸۴، ص ۹۴). در واقع مفهوم ارزش فرزندان را می‌توان یک مدل هزینه سود دانست که به درک بیشتر تفاوت‌های بین فرهنگی، در انگیزه باروری کمک کرده بر اهمیت ساختار اجتماعی تأکید دارد.

کالدول، در قالب نظریه جریان ثروت بین‌نسلی، به تلفیق مفاهیم تقاضای اقتصادی برای فرزندان و اشاعه فرهنگی ایده‌ها و ارزش‌های غربی، که در نهایت تعیین‌کننده این تقاضا هستند، پرداخت. از نظر *کالدول*، برای درک گذار باروری باید به ماهیت جوامع توجه کرد. در جوامع سنتی، که فرزندان منافع اقتصادی دارند، جریان‌های ثروت رو به بالا و از نسل‌های جوان‌تر به نسل‌های سالخورده‌تر است. در نتیجه، والدین به کمیت فرزندان اهمیت می‌دهند. در جوامع جدید، مبتنی بر اقتصاد مدرن، فرزندان ارزش پایی از نظر اقتصادی برای والدین دارند. ساختار خانواده جدید، بر حسب جریان‌های نزولی ثروت سازمان یافته است. در نتیجه، والدین بیشتر به کیفیت فرزندان توجه می‌کنند. براساس این نظریه، در همه جوامع تصمیم‌های باروری، پاسخ‌های عقلانی اقتصادی به جریان‌های ثروت خانوادگی است. در جوامع سنتی، داشتن تعداد زیادی کودک، نوعی تصمیم اقتصادی عقلایی است؛ زیرا هر کودکی موجب افزایش ثروت والدین، امنیت دوران سالخوردگی و رفاه اجتماعی و سیاسی می‌شود (حسینی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۰). در جوامع با جریان‌های ثروت نزولی، تصمیم عقلانی از نظر اقتصادی این است که هیچ فرزندی نداشته باشید. از نظر وی، این وضعیت زمانی پدید می‌آید که در جریان نوسازی نظام خانواده، از شکل گسترده به خانواده هسته‌ای تغییر شکل یابد. در این شرایط، چون والدین هستند که باید ثروت خالص را به فرزندان انتقال دهند، ترجیح می‌دهند فرزندان کم‌تری داشته باشند (گیلیس و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۳۰۵). در ایران، به‌ویژه در سه دهه اخیر ارزش فرزندان تغییر کرده است. در نظام اجتماعی گذشته، اصل بر افزایش بعد خانوار بود. درحالی‌که در دوره جدید گرایش والدین به داشتن خانواده‌ای با فرزندان کمتر است؛ زیرا از نگاه نسل جدید، فرزندان به‌عنوان بار خاطر و سبب‌ساز اختلال در آسایش و آرامش پدر و مادر نگرسته می‌شوند. در رویکرد جدید خانواده ایرانی، فرزندآوری صرفاً هزینه‌های زندگی را افزایش داده، منفعت‌چندانی برای خانواده به همراه ندارند. از نظر آنان، سود عاطفی اندکی که ممکن است از وجود فرزند برای آنها ایجاد می‌شود، می‌تواند از طریق حداقل فرزند نیز به وجود آید. غلبه ارزش به‌گونه‌ای است که امروزه خانواده‌ها ترجیح می‌دهند که یک تا دو فرزند بیشتر نداشته باشند؛ زیرا در جوامع نوین برای اشتغال فرزندان به تحصیل، هزینه آنها به سبب مصرفی خانواده‌ها اضافه می‌شود. از این رو، مقدار کمکی که والدین در گذشته از فرزندان دریافت می‌داشته‌اند، به تدریج رو به کاهش گذاشت. در این فضا، عقل معاش خانواده‌ها به حذف فرزند از زندگی حکم می‌کند.

در پیمایشی که در سال ۸۸ انجام گرفته، از شهروندان تهرانی خواسته شده تا تعداد فرزندان ایده‌آل خود را اعلام کنند. در میان پاسخ‌ها، بیشترین فراوانی (۶۰ درصد) متعلق به تعداد دو فرزند بوده که حدود ۶۰ درصد از جمعیت مخاطب را به خود اختصاص داده است. در مرحله بعد، با اختلاف زیادی سه فرزند با ۱۵ درصد در اولویت می‌باشد. نکته قابل توجه اینجاست که ۳ درصد از کل جمعیت نیز عدم داشتن فرزند را شرایط ایده‌آل خود اعلام کرده‌اند

(آزادارمکی و غیاثوند، ۱۳۸۳، ص ۱۱۵). این میزان، اگرچه درصد بالایی نیست، اما بیانگر تحول ارزشی در زمینه فرزندآوری زنان می‌باشد. این مسئله را می‌توان از طریق مقایسه میان نسل‌های گذشته نیز نشان داد. این مقایسه، نشان می‌دهد که هرچه به امروز نزدیک‌تر می‌شویم، از میزان اهمیت فرزند در خانواده کاسته می‌شود. علی‌احمدی، براساس نتایج مطالعات خود اعلام می‌کند که میانگین تعداد فرزند در خانواده‌هایی که والدین ۵۵ ساله و بالاتر دارند، برابر با ۴/۳۱ نفر است. درحالی‌که این رقم در میان والدین متعلق به گروه‌های سنی ۴۵-۴۴ و ۴۴-۴۳ به ترتیب، ۳/۶۰ و ۳/۱۲ می‌باشد. والدین متعلق به گروه سنی ۲۵-۳۴، به شعار تنها ۲ فرزند کافی است، پایبند بوده‌اند (علی‌احمدی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۳). بنابراین، امروزه خانواده‌ها به سوی کاهش تعداد فرزندان پیش می‌روند و گونه‌های جدیدی از خانواده در حال ظهور است که در آنها، یا اصلاً فرزند وجود ندارد و یا به حداقل خود می‌رسد. به‌گونه‌ای که در سال ۹۰، ۳۵ درصد از خانواده‌های تهرانی فاقد فرزند بوده و ۷۵ درصد از آنان نیز فاقد نوه هستند (شورای فرهنگ عمومی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۳). جدیت این مسئله به حدی است که علاوه بر افزایش سن ازدواج و تأخیر در فرزندآوری، عدم تمایل برای داشتن فرزند دوم و یا به تأخیر انداختن آن به سنین بالاتر از سوی جمعیت‌شناسان، از جمله عوامل جمعیتی کاهش سطوح باروری در سال‌های اخیر معرفی شده است (عرفانی، ۱۳۹۲ الف، ص ۱۰۵).

علاوه بر این، نباید از این تحلیل هم غفلت کرد که کاهش ارزش فرزند، به شرایط جدید زنان در جامعه مدرن و تغییر در الگوها و کلیشه‌های جنسیتی، بخصوص تغییر نقش زن در خانواده نیز بستگی دارد؛ زیرا کارکرد اصلی زنان در خانواده مدرن بارداری و پرورش فرزندان نیست، بلکه زنان در جامعه مدرن، هویتی متمایز و مستقل یافته و تحصیل، مهارت و اشتغال برای آنها، اهمیتی هم‌تراز تشکیل خانواده دارد. شاهد این مدعا این است که زنان، نه‌تنها نداشتن فرزند را تهدیدی برای پیوند زناشویی خود به حساب نمی‌آورند، بلکه در بعضی موارد نیز آن را ضروری نمی‌دانند. برای مثال، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بیش از ۴۷ درصد از خانواده‌های تهرانی، داشتن فرزند را ضرورتاً نشانه خوشبختی زن ندانسته، وجود فرزند را در احساس خوشبختی تأثیرگذار نمی‌دانند (آزادارمکی و غیاثوند، ۱۳۸۳، ص ۱۱۸). افزون بر این، در میان زنان، نوعی تغییر نگرش نسبت به ازدواج و نقش‌های همسری و مادری و حتی کار خانگی به وجود آمده که به نوعی، تحقیر این نقش‌ها را به دنبال داشته است. انگیزه برای شاغل شدن و داشتن شغل، نقش برجسته‌ای در تعیین میزان باروری ایفا می‌کند. علاوه بر اینکه میل به تحرک اجتماعی زنان، یکی دیگر از عناصر ارزشی جامعه جدید است که ازدواج و فرزندآوری را به شدت متأثر کرده است. این وضعیت، برای زنان شاغل بیشتر است؛ به این معنا که زنان شاغل اجبار به ترک شغل برای نگهداری از فرزندشان را به‌عنوان هزینه اضافی باروری قلمداد می‌کنند.

تأثیر متغیر ارزش فرزندان بر باروری، به میزانی است که امروزه گرایش به دوفرزدی و کمتر از آن، در بین خانواده ایرانی در حال تبدیل شدن به یک هنجار است. در مطالعه حسینی و بگی، از جمعیت نمونه سؤال می‌شود که در شرایط کنونی جامعه ایران، داشتن چه تعداد فرزند را برای هر خانواده مناسب می‌دانید؟ نتایج از عمومیت الگوی دوفرزدی، در میان جمعیت نمونه حکایت دارد. بیش از ۷۸ درصد پاسخ‌گویان، شمار فرزندان ایده‌آل برای یک خانواده

ایرانی را در شرایط فعلی، دو فرزند می‌داند (حسینی و بگی، ۱۳۹۳، ص ۳۸). عرفانی، در بررسی‌های خود در تهران به این نتیجه رسید که ۴۰ درصد زوجین تهرانی، قصد ندارند فرزند دیگری به دنیا بیاورند. در میان پاسخ‌گویان، زوج‌هایی هم بودند که تحت هیچ شرایطی علاقه به داشتن فرزند، یا فرزند دیگر نداشتند و ۳۴ درصد تک‌فرزندها و ۸۱ درصد دارندگان دو فرزند، دیگر هیچ فرزندی نمی‌خواهند. این بررسی، نشان داد که زوجین حتی در صورت داشتن شرایط ایده‌آل زندگی، هم راضی به داشتن بیش از دو فرزند نیستند (عرفانی، ۱۳۹۲ ب). نکته قابل توجه در این مطالعه، این است که وقتی از افراد سؤال می‌شود که چرا فرزند دیگری نمی‌خواهند، پاسخ‌گویان به نوعی هر سه تحلیل پیش‌گفته را به‌عنوان انگیزه خود بیان می‌کنند، بدین معنا که مهم‌ترین دلایل نخواستن فرزند (یا فرزند دیگر) از ۴۰ درصد کل پاسخ‌گویان، که قصد دارند در آینده هیچ فرزند (یا فرزند دیگر) نداشته باشند، پرسیده شد. از میان کل دلایل اظهارشده برای نخواستن فرزند، «عدم توانایی برای تأمین هزینه‌های فرزند دیگر» (۲۷ درصد)، «داشتن تعداد موردنظر فرزندان» (۲۵ درصد)، «تداخل فرزندآوری با علایق، تفریحات و برنامه‌های کاری و تحصیلی» (۱۶ درصد) و «نگرانی نسبت به آینده فرزندان» (۱۵ درصد) به‌ترتیب، به‌عنوان مهم‌ترین دلایل نخواستن فرزند (یا فرزند دیگر) بیان شده است (همان). در واقع دلیل اول و دوم، به این مسئله استناد داده می‌شود که فرزندان امروزه، نه تنها سود مادی ندارند، بلکه هزینه آنها بالاست. در دلیل سوم نیز اشاره به این مسئله است که فرزند برای والدین، به‌عنوان هزینه فرصت و به‌مثابه مانعی بر سر راه نیل به اهداف شغلی و تحصیلی نگریسته می‌شود. در دلیل چهارم نیز به نوعی ترس از تأمین رفاه بیشتر فرزندان در آینده، به‌عنوان انگیزه کنترل باروری بیان شده است.

کاهش ترجیح جنسی فرزندان

عوامل مهم دیگری که می‌تواند باروری را تحت تأثیر قرار دهد، ترجیح جنسی است، مفهوم ترجیح جنسی، بدین‌معناست که خانواده ممکن است تحت تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم الزام‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، به یکی از دو جنس دختر یا پسر تمایل بیشتری از خود نشان دهند. در چنین شرایطی، این احتمال وجود دارد که خانواده‌ها به جهت دستیابی به فرزند جنس موردنظر خود، به تعداد فرزندان بیش از حد مطلوب برسند. هرچند این عامل، ارتباط بیشتری با علل ارزشی افزایش باروری دارد، اما از آنجاکه کم‌رنگ شدن این ارزش در خانواده ایرانی در دهه‌های اخیر، موجب کاهش باروری شده، آن را در شمار علل ارزشی کاهش باروری مورد بحث قرار می‌دهیم.

ترجیح جنسی ریشه در ارزش‌های اجتماعی - فرهنگی جامعه دارد. برای نمونه، در جامعه‌ای مانند ایران در چند دهه پیش، که پسران بنا به انگیزه‌های گوناگونی همچون تأمین منافع اقتصادی، تداوم‌بخش نام و حیات خانواده تلقی می‌شدند، زمینه‌های مساعدی وجود داشت تا زوجین احساس کنند که لازم است حتماً پسری داشته باشند. رسوخ این عنصر فرهنگی، در لایه‌های عمیق فرهنگ و باورهای مردم، به میزانی بود که در ضرب‌المثل‌ها تجلی یافته بود. مثلاً باور بر این بود که «هجده دختر حوری، مساوی یک پسر گوژپشت نیست» (کتابی، ۱۳۷۷، ص ۲۹۱). در واقع نابرابری‌های

ژرفی که از نظر جنسیتی در کشورهای درحال توسعه وجود دارد، موجب می‌شود که در معادله‌ای مبتنی بر هزینه و سود، پسر را به دختر ترجیح دهند. در این جوامع، خانواده‌ها هدف معینی را از لحاظ داشتن پسر برای خود تعریف می‌کنند، از این رو، هرچه خانواده زودتر به این هدف دست یابد، ممکن است سریع‌تر به کنترل موالید دست زند. روشن است که در چنین شرایطی برخی زنان، که چند دختر به دنیا آورده‌اند، به واسطه اعتقاد به ارزش بیشتر پسر، حاملگی‌های جدید را آزمایش می‌کنند تا شاید دست‌کم یک پسر بیاورند. در نتیجه، تعداد فرزندان آنان به نحو ناخواسته‌ای افزایش می‌یافت. حسینی و بگی، در مطالعه خود نشان دادند که زنان با گرایش زیاد به ترجیح جنسی، در مقایسه با زنانی که گرایش کمی به ترجیح جنسی دارند، ۲۱ درصد کمتر احتمال دارد فرزندآوری را متوقف کنند. این بدان معناست که احتمال تداوم فرزندآوری، در میان زنان با گرایش بیشتر به ترجیح فرزند پسر بر دختر، بیشتر از سایر زنان است (حسینی و بگی، ۱۳۹۳، ص ۴۰-۴۱). در پژوهشی دیگر نشان داده شده که زوجینی که شمار فرزندان دخترشان بیشتر از شمار فرزندان پسر آنهاست، بیشتر تمایل به فرزندآوری دارند (منصوریان و خوشنویس، ۱۳۸۵، ص ۱۴۳). ایدر و درستی نیز به این نتیجه رسیده‌اند که ترجیح جنسی در جامعه مورد مطالعه (شوشتر)، به سمت داشتن فرزند پسر سوق می‌یابد. همین امر موجب شده تا میزان باروری در بین کسانی که داشتن پسر را ترجیح می‌دهند، بیش از کسانی باشد که به ارجحیت جنسی اعتقادی ندارند و یا ترجیح می‌دهند دختر داشته باشند (ایدر و درستی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۰).

بی‌تردید مهیا شدن شرایط لازم برای ارزش‌زدایی، از بینش‌های مبتنی بر ترجیح جنسی تأثیرات مثبتی بر باروری و کاهش موالید و تقلیل رشد جمعیت می‌گذارد. نکته قابل توجه اینکه که بستر ارزش‌زدایی از ترجیح جنسی را فرایند نوسازی، فراهم آورد و از این طریق، بر باروری تأثیر گذاشت. اشاعه ارزش‌هایی بدیلی همچون ارزش و منزلت مساوی برای دختران و پسران، گسترش فرصت‌های آموزشی و نیز کاهش عمومی فعالیت بخش کشاورزی، که به نیروی کار مردان، بیشتر نیاز داشت، در مقایسه با بخش‌های صنایع و خدمات، که زنان فرصت بیشتری برای مشارکت داشتند، موجب می‌شد تا برای زنان داشتن پسر یا دختر تفاوتی نکرده و زوجین در جهت ترجیح جنس نوزاد، تعداد موالید خود را افزایش ندهند. نتایج بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در ایران، نشان از افول ترجیح جنسی در خانواده ایرانی دارد، بدین معنا که حدود نصف جمعیت (۴۶/۸ درصد)، با این ترجیح جنسی مخالفند. به نظر آنان پسر یا دختر بودن حتی به‌عنوان فرزنداول، چندان دارای اولویت نیست (محسنی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۱).

تضعیف باورهای دینی و گسترش سکولاریسم

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر تحولات ارزشی خانواده را می‌توان به ضعف باورهای دینی ارجاع داد. دین در شکل‌گیری نظام معنایی خانواده، نقش مهمی دارد، اما، روند عرفی‌شدن در این نظام معنایی، شدت گرفته و علت آن را می‌توان در تعدد منابع معنادارنده به ارزش‌ها، یافت. تعدد الگوهای هویت‌ساز، کم‌کم سبب ظهور نظام‌ها و هنجارهای اخلاقی متعدد در خانواده‌های ایرانی، می‌شود. اگرچه در بن‌مایه‌های زندگی خانواده ایرانی می‌توان حضور ارزش‌های دینی را مشاهده

کرد و آنچه در فرهنگ غربی دین‌زدایی از جامعه و خانواده نامیده می‌شود، در خانواده ایرانی روی نداده، اما در مواردی از الگوهای زندگی مدرن متأثر گردیده و رگه‌هایی از عرفی شدن را می‌توان در بخشی از تعاملات خانواده ایرانی مشاهده کرد. این امر زمینه کاهش باروری را فراهم آورده‌اند. عرفی شدن، فرایندی است که براساس آن اندیشه دینی، اعمال دینی و نهادهای دینی، نقش و اهمیت اجتماعی خود را از دست داده، مظاهر دینی در اجتماع حذف و یا کاهش یافته و بدون حضور دین، به تدبیر امور پرداخته می‌شود (بیات، ۱۳۸۱، ص ۳۲۹). با توجه به این تعریف، با سکولار شدن خانواده در حالت رقیق آن، بروز آموزه‌های دینی در خانواده مورد تشویق و عمل قرار نمی‌گیرد. به دلیل است که اندیشمندان، سکولاریسم را اولین ایدئولوژی مؤثر در فروپاشی خانواده معرفی کرده‌اند (گاردنر، ۱۳۸۶، ص ۳۲). پل ویتز، غلبه سکولاریسم را مانع جدی بر سر راه تحقق پیشنهادها حمایت از خانواده می‌شمارد (ویتز، ۱۳۸۳، ص ۸۳). سکولاریسم با تشویق تجرد زیستی و ارضای جنسی، بدون تشکیل خانواده و مشکل جلوه دادن تشکیل خانواده، بر باروری تأثیرگذار است؛ زیرا آزادی بی‌قید و شرط و ارضای بی‌دغدغه، بدون محدودیت نیاز جنسی، یکی از رویکردهای سکولار به زندگی است. در این میان، خانواده و فرزندآوری مانعی جدی فراروی ارضای لذت‌هاست. از سوی دیگر، با گسترش رویکرد سکولار، آزادی وسیع روابط جنسی میان زن و مرد پدید می‌آید. این آزادی، نوعی روابط جنسی را رقم می‌زند که متناسب با فرزندآوری نیست؛ روابطی که از آنها با عناوینی همچون هم‌خانگی یا زندگی مشترک، بدون ازدواج و همجنس‌گرایی یاد می‌شود. طلاق نیز از پیامدهای رویکرد سکولار به خانواده است که موجب کاهش باروری می‌شود. ویتز، با توجه به نگرش فردگرایی لذت‌گرایانه حاکم بر تفکر سکولار، والدین جدا از هم، مطلقه‌ها و خانواده‌های ازهم‌پاشیده غیرستی را بهترین نمونه‌های خانواده سکولار دانسته و معتقد است: از زمانی که جهان‌بینی سکولاریسم فراگیر شده، دیگر دلیلی برای پذیرش محدودیت‌های ازدواج و تن دادن به مسئولیت‌های پدر و یا مادر شدن باقی نمی‌ماند (همان، ص ۸۴). وی همچنین معتقد است: در نگرش سکولار به اقتصاد خانواده، فرزندار نشدن ارزش ریسک کردن را دارد؛ چراکه تولد فرزند مساوی است با اتلاف وقت، هزینه کردن و اضطراب عصبی (همان، ص ۸۵). البته سکولار شدن ابعاد گوناگونی دارد و به صرف کاهش تمایلات مذهبی، نمی‌توان حکم به سکولار شدن یک خانواده داد، اما با بررسی بیشتر بر روی جنبه‌های ارزشی در میان خانواده ایرانی، می‌توان تغییر جهت ارزش‌ها از امور معنوی به سوی امور مادی را نتیجه گرفت. این چرخش ارزشی، هرچند شاید گسترگی زیادی نداشته باشد، اما زمینه را کاهش باروری را فراهم آورده است. در ادامه، به نمونه‌هایی از این چرخش اشاره می‌کنیم:

در گذشته، عدم پایبندی به قواعد شرعی ارتباط محرم و نامحرم در خانواده، نشان از غیرمذهبی بودن خانواده بود، اما امروزه چنین نتیجه‌گیری کمتر امکان‌پذیر است. پدیده‌ی رو به گسترش خانواده‌هایی که آموزه‌های مذهبی را به صورت التقاطی عمل می‌کنند رو به افزایش است. امروزه مشاهده خانواده‌هایی که مسجد و ماهواره، موسیقی غربی و شرکت در عزاداری مذهبی و ابتذال در پوشش و التزام به نماز و دعا را با هم جمع می‌کنند، امری کمتر شگفت‌آور است. نتایج تحقیقات در شهر تهران، نشان می‌دهد که دین‌داری مادران نسبت به دختران قوی‌تر و پایبندی آنان به

اصول و ارزش‌های دینی محکم‌تر از دختران است (صدیق، ۱۳۸۲، ص ۲۱۷). علاوه بر این، مادران بیشتر از دخترانشان اوقات فراغت خود را در اماکن زیارتی و مذهبی می‌گذرانند. اما در مقابل، دختران بیشتر اوقات فراغت خود را صرف سینما، تئاتر، ورزش، پارک و کوه می‌نمایند (همان، ص ۲۱۸).

از سوی دیگر، در یک نگاه کلی نمادهای دینی را می‌توان مجموعه‌ای از باورها، شخصیت‌های دینی، مکان‌های دینی و مناسک دانست که هر چهار رکن مذهب، در خانواده ایرانی عرفی‌تر شده و جایگزین‌های دیگری پیدا کرده و این امر در حال گسترش است؛ اگرچه این سخن بدین معنا نیست که جامعه ایران مثل غرب عرفی شده باشد. طبق تحقیقی که بر روی جوانان کافی شاپ رو انجام شده، ۹۵ درصد از آنان با دست دادن زن و مرد هنگام خداحافظی مشکلی ندارند. ۷۷ درصد معتقدند: می‌توان به خدا ایمان داشت، بدون اینکه به دین خاصی اعتقاد داشت، ۷۲ درصد با ایده «آدم‌های مذهبی کمتر دچار مفاسد اخلاقی و انحرافات می‌شوند»، مخالفند و بیش از ۹۰ درصد از آنان به امور نجس و پاک در زندگی اهمیت نمی‌دهند (شالچی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۸). این یافته‌ها، نشان می‌دهد که فهم رایج و رسمی از شریعت، در میان این گروه از جوانان، دچار نوعی بازاندیشی شده است. به‌هرحال، مقایسه نتایج تحقیقات ملی بین سال‌های ۱۳۵۳-۱۳۸۲، حکایت از این دارد که گرایش‌های دینی در سطح فردی در کشور نیرومند است، اما به تدریج بر نسبت کسانی که رفتارهای دینی را کمتر انجام می‌دهند، افزوده شده است (محسنی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۱-۲۸۲).

تبیین رابطه بین عرفی شدن و ضعف باورهای دینی و کاهش باروری جنبه‌ها و ابعاد گوناگون، پیچیده و به‌هم‌پیوسته‌ای دارد. از یک سو، در حوزه گسترش رفتارهای عرفی چون شکسته شدن حریم‌های بین محرم و نامحرم و شکل‌گیری روابط آزاد، انگیزه جوانان برای ازدواج کاهش یافته و یا دست‌کم به تأخیر می‌افتد. همین مسئله هزینه‌ساز کاهش باروری است. از سوی دیگر، عرفی شدن موجبات ضعف باورهایی شده که در جامعه سنتی، یکی از کارکردهای آن، افزایش باروری بود. برای نمونه اعتقاد به رزاقیت خداوند در خصوص ازدواج و نیز فرزندزایی است. در گذشته، مردم با تکیه بر باورهای دینی معتقد بودند که این سنت الهی است که با تشکیل خانواده، هزینه‌های زندگی تأمین می‌شود. همچنین معتقد بودند: فرزند هدیه‌ای از طرف خداوند است و خدا رزق او را می‌دهد. همین باورها، موجب می‌شد که افراد راحت‌تر ازدواج کرده و با آرامش قلبی بیشتری دست به فرزندآوری بزنند. اما با ضعیف شدن باورهای دینی، ازدواج به گردن‌ای کمرشکن و فرزندآوری به فرایندی هزینه‌ساز و بدون منفعت تبدیل شد. بی‌شک اینچنین اندیشه‌هایی که بازتاب ضعف باورهای دینی است، توانسته کاهش باروری را در خانواده ایرانی رقم بزند.

تغییر ارزش ازدواج

یکی از ارزش‌های مهم خانواده ایرانی، ارزش ازدواج بوده است. با وجود اینکه خانواده در دوره جدید، دچار دگرگونی‌های زیادی شده، اما همچنان ازدواج از اهمیت بسزایی در خانواده ایرانی برخوردار است. حدود ۹۹ درصد ایرانیان معتقدند: تشکیل خانواده از اهمیت زیادی در زندگی‌شان برخوردار است (آزادارمکی و غیاثوند، ۱۳۸۳، ص ۶۳). اما با این حال

ازیک‌سو، آمار ازدواج در ایران، و بخصوص در شهرهای بزرگ نسبت به سال‌های پیشین کاهش و از سوی دیگر، سن ازدواج نیز افزایش زیادی داشته است. در مقابل، آمار طلاق سیر صعودی را داشته است. ازدواج‌های ثبت شده در سال ۱۳۹۵، برابر با ۶۷۳۶۵۸ واقعه بوده است. در حالی که در سال ۱۳۹۳ این تعداد، برابر با ۷۳۴۵۸۳ واقعه بوده است. بنابراین، تعداد ازدواج‌های صورت‌گرفته در سال ۱۳۹۵، در مقایسه با سال ۱۳۹۳، حدود ۷ درصد کاهش را نشان می‌دهد (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۶، ص ۸۶). این روند کاهشی تا سال‌های بعد نیز ادامه می‌یابد. بنابر آمارهای ثبت احوال در سال ۱۳۹۷، تعداد ازدواج‌های ثبت شده، ۵۵۰۵۶۵ واقعه بوده که این میزان نسبت به سال قبل، ۹/۶ درصد و نسبت به سال ۱۳۹۲ (۷۹۳۳۶۸ واقعه) ۳۰/۶ درصد کاهش نشان می‌دهد (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۸، ص ۶۸). با مقایسه روند کاهشی میزان ازدواج‌ها در بازه زمانی دهه ۱۳۸۹ (میزان ازدواج ۸۹۰ هزار واقعه) تا ۱۳۹۸ (که به کمتر از ۵۵۰ هزار مورد رسیده)، این نتیجه به دست می‌آید که واقعه ازدواج ۴۰ درصد کاهش یافته است. این بدان معناست که از سال ۸۹، به طور متوسط هر سال ۶ درصد از میزان ازدواج در کشور کم شده است (برکاتی، ۱۳۹۹). علاوه بر کاهش نسبتاً شدید وقوع ازدواج در چند سال اخیر، ازدواج‌های صورت‌گرفته نیز در سن بالا اتفاق افتاده‌اند. براساس آمارهای سازمان ثبت احوال کشور، در سال ۱۳۹۷ میانگین سن ازدواج مردان در کل کشور، ۲۷/۵ سال و میانگین سن ازدواج زنان ۲۳/۴ سال بوده است (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۸، ص ۱۸۴). هرچند کاهش ازدواج در سال‌های اخیر را می‌توان متأثر از طیف گسترده‌ای از عوامل زمینه‌ای دانست. به هر حال، این روند کاهشی نشان از تغییر نسبی ارزش ازدواج در جامعه ایرانی دارد. در رویکردی فرهنگی، در تحلیل این پدیده، می‌توان بر نقش برجسته تجربه جهانی‌شدن و پیامدهای آن در تغییر نسبی ارزش ازدواج تأکید کرد. منظور از «تجربه جهانی‌شدن»، فراهم آمدن بسترهای مناسب برای ارتباط با سایر مناطق جهان و آگاهی فزاینده دربارهٔ رویدادها و مسائل جهان از طریق فناوری‌های نوین ارتباطی و نیز سهولت تحرک جغرافیایی و درنوردیدن مرزهای فراملی است. تجربه جهانی‌شدن در ایران، ضمن آشنا کردن ایرانیان، با سبک‌های زندگی در فرهنگ‌های دیگر، زمینه دگرگونی در سبک زندگی سنتی را به وجود آورده است. در تجربه جهانی‌شدن، اغلب عناصری از فرهنگ بیگانه وارد فضای فرهنگی جامعه ایرانی شده که خود، مشوق کاهش ارزش ازدواج و در نهایت، کاهش باروری است. عناصری همچون فردگرایی، روابط جنسی آزادانه، سکولاریسم، تحصیلات و اشتغال زنان و... زمینه را برای تغییر نگرش‌ها و رفتارهای جامعه ایرانی به وجود آورده است. به‌گونه‌ای که تجربه جهانی‌شدن، تأثیر منفی و معکوس بر ارزش ازدواج داشته است؛ یعنی هرچه تجربه جهانی‌شدن بیشتر می‌شود، ارزش ازدواج کمتر می‌شود. *سرایی و اوجاقلو*، ضمن مطالعه نسلی تغییر ارزش ازدواج در ایران، به مقایسه بین نسل‌ها در خصوص رابطهٔ بین تجربه جهانی‌شدن و ارزش ازدواج پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که بالاترین سطح ارزش ازدواج، مربوط نسل متولدین سال‌های قبل از ۴۲ است، که گروه سنی بالای ۵۰ سال را تشکیل داده‌اند. از نظر آنان در نسل‌های مربوط به پیش از انقلاب، که تجربه جهانی‌شدن را نداشته‌اند، نگرش به ازدواج در حد قوی و در نسل انقلاب و جنگ، تا حدی متوسط و در نسل‌های پس از انقلاب و

جنگ، که بیشتر از سایر نسل‌ها در معرض تجربه جهانی شدن بوده‌اند، نگرش به ازدواج و ارزش ازدواج پایین است. نتایج تحقیق آنان نشان داد که دین‌داری تأثیر مثبت و مستقیم بر ارزش ازدواج دارد؛ بدین معنا که هرچه دین‌داری بیشتر می‌شود، ارزش ازدواج هم بیشتر می‌شود. در مقایسه بین نسل‌ها، تأثیر این رابطه در نسل متولدین ۴۲ تا ۵۷، قوی‌تر و شدیدتر از نسل‌های بعدی است. به عبارت دیگر، در نسل متولدین ۴۲ تا ۵۷ ارزش ازدواج بیشتر تحت تأثیر دین‌داری است؛ یعنی در این نسل ازدواج براساس باورها و آموزه‌های دینی شکل می‌گرفت. ولی هرچه به نسل‌های بعدی نزدیک می‌شویم، این تأثیر کم می‌شود؛ به طوری که در نسل متولدین ۷۱-۷۴ دین‌داری کم‌ترین تأثیر بر ارزش ازدواج، در مقایسه با سایر نسل‌ها را داشته است. از این رو، می‌توان تغییرات اتفاق افتاده را حاصل ادامه ارتباط با غرب دانست (سرایی و اوچاقلو، ۱۳۹۲، ص ۳۸). براساس نتایج بررسی کاظمی، که در بین دانشجویان مجرد و متأهل صورت گرفته، حدود ۲۵ درصد از مردان، ۳۳ درصد از زنان مجرد و ۳۰ درصد از مردان و ۳۵ درصد از زنان طلاق گرفته، گفته‌اند که اگر عرف جامعه اجازه می‌داد، ممکن بود اصلاً ازدواج نکنند. مقایسه این ارقام، نشان می‌دهد که اولاً، زنان پاسخگو (مجرد و مطلقه) به نسبت، بیش از مردان نسبت به ازدواج بدبین هستند. این نظر، در مورد افراد مطلق، یا مطلقه قابل انتظار است، ولی در مورد افراد مجرد، می‌تواند به‌عنوان زنگ خطری باشد که به تخریب زمینه‌های ذهنی افراد نسبت به ازدواج منجر می‌شود (کاظمی‌پور، ۱۳۸۸، ص ۸۹). به هر حال، کم ارزش شدن ازدواج، به معنای این است که افراد بیشتری در معرض باروری قرار نمی‌گیرند.

افزایش مصرف‌گرایی

یکی از ویژگی‌های دوران جدید، مصرف‌گرایی و افزایش لذت از زندگی به‌عنوان یک هدف است. این هدف، اغلب از خلال فرزندآوری کمتر مدنظر قرار گرفته و زمینه‌ساز کاهش باروری شده است. اگر رابطه معنادار و معکوس بین نوسازی جامعه و باروری وجود دارد، به دلیل است که با توجه به عامل زمان و پیدا شدن نیازهای جدید، از جمله ارتقای سطح زندگی، تغییر در الگوی مصرف، تقویت میل رفاه‌طلبی و بهبود شرایط زندگی، به‌عنوان متغیرهای اجتماعی - فرهنگی وارد تحلیل می‌شوند (سیدمیرزایی، ۱۳۷۷، ص ۷۴-۷۵). امروزه مصرف‌گرایی بخشی از هویت اجتماعی انسان مدرن را شکل می‌دهد؛ یعنی خانواده‌های جدید با مصرف، هویت‌سازی و هویت‌نمایی می‌کنند. در «مصرف‌گرایی نوین»، با بالا رفتن معیارهای زندگی، افراد هیچ توجهی به قدرت خرید خود نمی‌کنند و حتی افرادی که نتوانسته‌اند به ثروت مناسبی دست یابند، از خریدهای اسراف‌گونه استقبال می‌کنند (عیوضی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۵). روشن است که در چنین فضایی با فراگیر شدن سبک زندگی مصرفی، برای پذیرش فرزندان بیشتری، که مصرف دیگر اعضای خانواده را در تنگنا قرار می‌دهند، جای کمتری می‌ماند. افزون بر این، در چنین شرایطی فرزندآوری هرچه بیشتر، به احساس محرومیت خانواده‌هایی دامن می‌زند که نمی‌توانند در آوردگاه مصرف، به ایفای نقش بپردازند. به‌گونه‌ای که حتی پدر و مادر هم احساس می‌کنند در حق فرزندان خویش ستم کرده‌اند. به همین دلیل، از نظر

اندیشمندان اجتماعی، تحولات نهادهای ازدواج و خانواده، نمادهایی از تغییرات اجتماعی محسوب می‌شوند؛ زیرا تحولات اقتصادی و اجتماعی جامعه مرتبط با کاهش اقتدارسنجی و مذهبی، اشاعه اخلاق عقلانیت و فردگرایی، آموزش همگانی برای هر دو جنس، افزایش برابری جنسیتی، افزایش احتمال بقا فرزندان و ترویج و گسترش فرهنگ مصرف می‌باشد (ویکس، ۲۰۰۲، ص ۴۳۳).

امروز در سایه تأثیرپذیری از فرایند نوسازی، خانواده ایرانی با کمیت و کیفیت در مصرف، هویت خود را به تصویر می‌کشد، به گونه‌ای که مصرف به سرمایه اجتماعی خانواده ایرانی تبدیل شده است. در این میان، تفاوتی که جامعه ایرانی با جوامع غربی دارد، این است که برخلاف بسیاری از جوامع غربی، میزان مصرف در خانواده ایرانی، تابعی از درآمد خانوادگی نیست. بسیاری خانواده‌هایی که درآمد ماهیانه آنها، در جرگه دهک‌های پایین جای دارند، اما کنش مصرفی‌شان، با عادات‌واره‌ها و سبک زندگی دهک‌های بالاتر جامعه هم‌آهنگی دارد. آنچه به این مصرف زدگی فراینده دامن می‌زند، عنصر فرهنگی رقابت و چشم و هم‌چشمی نهادینه شده در جامعه ایرانی است. این رقابت‌ها، بیش از هر جای دیگر در الگوی مصرفی خود را نشان می‌دهد. بی‌شک مصرف‌گرایی و مصرف‌زدگی، توانایی مقاومت در برابر نابرخورداری‌های اقتصادی را در میان طبقات مختلف جامعه کاهش داده و قدرت آنان را برای انطباق کنش مصرفی با سطح درآمد، را با چالش روبه‌رو می‌سازد. در چنین فضایی اولین اقدامی که به ذهن می‌رسد، کاهش شمار افراد مصرف‌کننده است. خانواده ایرانی مصرف‌گرا، به جای بهینه‌سازی الگوی مصرف و انطباق آن با سطح درآمد، تلاش می‌کند تا با کاهش ابعاد خانوار، بر خورداری هر چه بیشتر افراد کمتر را تضمین کند.

در تحلیل اشکال گوناگون اشاعه فرهنگ مصرف‌گرایی در جامعه ایرانی، به چند نکته مهم باید اشاره کرد: نخست اینکه مصرف کالاها غیر فرهنگی در چند دهه اخیر، دستخوش تحولات زیادی شده است. امروزه برخلاف جوامع سنتی، که محوریت مصرف در آن رفع نیاز بود، ویژگی مصرف امروزی، فراغتی بودن (مصرف برای پر کردن اوقات فراغت) آن است؛ یعنی بخش اندکی از درآمد خانوار در نیازهای اولیه و ضروری؛ به مصرف رسیده و بخش زیادی از آن، صرف خریدهای پیش‌بینی نشده می‌شود. گسترش فراینده مراکز خرید و اقبال خانواده‌ها به آنها و نیز آمار اقلام خریداری شده؛ بیانگر این شکل خاص از مصرف است. یکی دیگر از نمودهای مصرف‌گرایی در جامعه ایرانی، محوریت «مد بودن» و «روزآمدبودگی»، کالا به جای توجه به دوام آن است. در گذشته، خانواده‌ها به هنگام خرید کالا، بر دوام کالا تأکید کرده و برای کالای کم‌دوام هزینه نمی‌کردند؛ چون انگیزه خرید کالا، نیاز افراد بود، اما اکنون در خرید اشیای مصرفی، کمتر به این ارزش و بیشتر بر تعویض‌پذیری کالاها در فواصل زمانی کوتاه تأکید شده و افراد به نگهداری پوشاک و کالاها، در مدتی بیشتر از چند ماه علاقه‌ای نشان نمی‌دهند؛ زیرا محوریت خرید، پاسخ به نیاز نیست، بلکه پاسخی به روحیه تنوع‌طلبی افراد جامعه است. جلوه دیگری از مصرف‌گرایی در بین زنان، دگرگونی‌های پدیدآمده در موضوع «تصور از بدن» و تغییر استانداردهای زیبایی در جامعه است. در فضایی که سنگینی سبد مصرفی زنان، به طرف استفاده از کالاهایی است که به مدیریت بدن و توجه به خوش‌اندازی و زیبایی ارزشی برتر از مادری به‌شمار می‌آید، بارداری رو به کاهش می‌رود؛ زیرا فرزندآوری، مانع زیبایی بدن تلقی شده و به همین جهت، باید به حداقل فرزند بسنده نمود.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش بیانگر این است که دگرگونی ارزشی خانواده، از طریق گسترش فردگرایی با محوریت یافتن خواسته‌های فردی و لذت‌گرایی، کاهش ارزش فرزند، کاهش ترجیح جنسی، تضعیف باورهای دینی، تغییر ارزش ازدواج و مصرف‌گرایی، بر باروری خانواده ایرانی مؤثر بوده است. نتیجه روشن یافته‌ها، تأکید بر فرهنگی بودن مسئله باروری است؛ بدین معنا که ارزش‌ها و باورها، بیش از هر متغیر دیگری، بر باروری تأثیرگذارند. روشن است که فرهنگ و مؤلفه‌های آن، همان‌گونه که در کاهش باروری تأثیرگذارند، در جانب افزایش باروری نیز دارای نقش اساسی هستند؛ این بدان معناست که اگر سیاست‌گذاران جمعیتی، به چالش‌برانگیز بودن وضعیت کنونی جمعیت ایران واقف بوده و اراده جدی برای تغییر در این فرایند بحران‌آفرین دارند، نقطه آغاز تغییر، ایجاد دگرگونی در ارزش‌ها و نگرش‌ها، بخصوص در سپهر خانواده است. تا فرهنگ جامعه تغییر نکند، انتظار تغییر رویه در رفتار باروری، توفعی نابخاست. هرگونه سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری در همه سطوح، باید تقویت‌کننده ارزش‌های خانواده‌گرایانه باشد. در حوزه‌های آموزشی، ترویجی و تبلیغی نیز باید ارزش‌های مثبت ازدواج و فرزند و اجتناب از مصرف‌گرایی و نیز نقش آنها در خوشبختی و آرامش زندگی، به روشنی تبیین گردد. از سوی دیگر، تقویت باورهای دینی مردم باید مورد توجه ویژه قرار گیرد.

منابع

- ابوالحسن تنهایی، حسین و عالیه شکرپیگی، ۱۳۸۷، «جهانی شدن، تجددگرایی و خانواده در ایران: گذار یا فروپاشی»، *جامعه‌شناسی* (دانشگاه آزاد اسلامی آشتیان)، ش ۱۱، ص ۳۳-۵۵.
- افشار کهن، جواد و رسول صادقی، ۱۳۸۵، «تعامل جمعیت و نظام اجتماعی رویکردی جامعه‌شناختی به مسئله جمعیت»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ش ۲، ص ۱۹۵-۲۱۷.
- ایدر، نبی‌الله و امیرعلی درستی، ۱۳۹۱ «بررسی تأثیر اطلاعات و نگرش‌های جمعیتی بر رفتارهای باروری فرهنگیان شهرستان شوشتر»، *علوم اجتماعی* (دانشگاه آزاد اسلامی شوشتر)، ش ۱۸، ص ۱۹۹-۲۲۶.
- اینگلهارت، رونالد، ۱۳۷۳، *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، تهران، کویر.
- ، ۱۳۸۵، «جهانی شدن و ارزش‌های پسامدرن»، ترجمه حامد حاجی حسینی، *راهبرد یاس*، ش ۶ ص ۳۰۹-۳۲۶.
- آزادارمکی، تقی و همکاران، ۱۳۷۹، «بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی: با تأکید بر مقایسه مراسم، آداب و کارکردهای حمایتی»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۱۶، ص ۳-۲۹.
- آزادارمکی، تقی و احمد غیاثوند، ۱۳۸۳، *جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران*، تهران، آن.
- برکاتی، سیدحامد، ۱۳۹۹، «کاهش ۴۰ درصدی ازدواج در کشور: مصاحبه با مدیرکل سلامت، جمعیت، خانواده و مدارس وزارت بهداشت»، در: eghtesaad24.ir/fa/news
- بیات، عبدالرسول، ۱۳۸۱، *فرهنگ واره‌ها: درآمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر*، چ دوم، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
- چپل، دیوید، ۱۳۸۸، *خانواده‌ها در دنیای امروز*، ترجمه محمدمهدی لیبی، تهران، افکار.
- حاضری، علی محمد، ۱۳۸۰، «مسائل اجتماعی متأثر از تعارض ارزش‌ها در دوران گذار»، *نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران*، ش ۴، ص ۴۱-۵۳.
- حسینی، حاتم و بلال بگی، ۱۳۹۳، «تعیین‌کننده‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جمعیت‌شناختی تمایلات فرزندآوری زنان همسردار مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی - درمانی همدان ۱۳۹۱»، *ماهنامه دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه*، ش ۱، ص ۳۵-۴۳.
- حسینی، حاتم، ۱۳۸۶، *درآمدی بر جمعیت‌شناسی اقتصادی - اجتماعی و تنظیم خانواده*، چ سوم، همدان، دانشگاه بوعلی سینا.
- سازمان ثبت احوال کشور: دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت، ۱۳۹۶، *سالنامه آمارهای جمعیتی سال ۱۳۹۵*، تهران، مرتضوی.
- سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۸، *سالنامه آمارهای جمعیتی سال ۱۳۹۷*، تهران، مرتضوی.
- سرابی، حسن و سجاد اوجاقلو، ۱۳۹۲، «مطالعه نسلی تغییر ارزش ازدواج در ایران: مطالعه موردی زنان شهر زنجان»، *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ش ۴، ص ۱۹-۴۱.
- سیدمیرزایی، سیدمحمد، ۱۳۷۷، «انتقال جمعیتی؛ علل و نتایج اقتصادی و اجتماعی آن»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۱۲، ص ۶۹-۸۹.
- شالچی، وحید، ۱۳۸۶، «سبک زندگی جوانان کافی شاپ»، *تحقیقات فرهنگی*، ش ۱، ص ۹۳-۱۱۵.
- شورای فرهنگ عمومی، ۱۳۹۰، *طرح بررسی و سنجش شاخص‌های فرهنگ عمومی کشور (شاخص‌های غیرثبتی شهر تهران)*، تهران، شورای فرهنگ عمومی کشور.
- صدیق، اسماعیل، ۱۳۸۲، *جامعه‌شناختی تحولات فرهنگی - ارزشی خانواده در شهر تهران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.

تغییرات ارزشی خانواده و نقش آنها در کاهش باروری در خانواده ایرانی ◇ ۲۵

- عرفانی، امیر، ۱۳۹۲ الف، «باروری در ایران و شهر تهران: میزان‌ها، روندها و تفاوت‌ها»، *مطالعات جمعیتی*، ش ۱، ص ۸۷-۱۰۷.
- _____، ۱۳۹۲ ب، «زن‌گ خطر کاهش باروری در تهران به صدا درآمده»، در: <http://population-studies.blogfa.com/post/215>
- علی‌احمدی، امید، ۱۳۸۹، *تحولات معاصر خانواده در شهر تهران*، تهران، شهر.
- عبوضی، غلامحسین، ۱۳۸۸، «سبک زندگی تلویزیونی و مصرف»، *زنان و خانواده*، ش ۱۶، ص ۱۴۳-۱۶۷.
- فوکویاما، فرانسیس، ۱۳۷۹، *پایان نظم: سرمایه اجتماعی و حفظ آن*، تهران، جامعه ایرانیان.
- کاظمی‌پور، شهلا، ۱۳۸۸، «سنجش نگرش جوانان نسبت به ازدواج و شناخت آثار و پیامدهای آن با تأکید بر ازدواج‌های دانشجویی»، *فرهنگ در دانشگاه اسلامی*، ش ۴۲، ص ۷۵-۹۵.
- کتابی، احمد، ۱۳۷۷، *درآمدی بر اندیشه‌ها و نظریه‌های جمعیت‌شناسی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گاردنر، ویلیام، ۱۳۸۶، *جنگ علیه خانواده*، ترجمه معصومه محمدی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۱، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، چ هفتم، تهران، نشر نی.
- گیلیس، مالکوم و همکاران، ۱۳۷۹، *اقتصاد توسعه*، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران، نشر نی.
- لبیبی، محمدمهدی، ۱۳۹۲، «نگرشی نوین به تحول ارزش‌های خانوادگی در ایران»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۶۴، ص ۳۲-۳۷.
- لوکاس، دیوید و میر پاول، ۱۳۸۴، *درآمدی بر مطالعات جمعیتی*، ترجمه حسین محمودیان، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- لینل، دانیل، ۱۳۸۱، *تبیین در علوم اجتماعی: درآمدی بر فلسفه علم الاجتماع*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، طلوع آزادی.
- محزون، علی‌اکبر، ۱۳۹۳، «تشریح دلایل رشد منفی ازدواج و میانگین سن ازدواج در کلانشهرها»، در: mehrnews.com/news
- محسنی، منوچهر، ۱۳۷۹، *بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در ایران*، تهران، شورای فرهنگ عمومی.
- _____، ۱۳۸۶، *بررسی در جامعه‌شناسی فرهنگی ایران*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- محمدی شکیبا، عباس، ۱۳۷۹، *نظرسنجی از شهروندان تهرانی درباره منافع فردی و جمعی*، تهران، مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صداوسیما.
- محمودیان، حسین و همکاران، ۱۳۸۸، «زمینه‌های کم‌فرزندی در استان کردستان: مطالعه موردی شهر سقز»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ش ۸، ص ۸۵-۱۲۲.
- منصوریان، محمدکریم و اعظم خوشنویس، ۱۳۸۵، «ترجیحات جنسی و گرایش زنان همسردار به رفتار باروری: مطالعه موردی شهر تهران»، *علوم اجتماعی و انسانی* (دانشگاه شیراز)، ش ۴۷، ص ۱۳۰-۱۴۶.
- ویتز، پل، ۱۳۸۳، «پاسخ دین و دولت در قبال بحران خانواده»، *سیاحت غرب*، ش ۹، ص ۷۵-۸۵.
- هوفستده، گرت‌ها، ۱۳۸۷، *فرهنگ‌ها و سازمان‌ها، برنامه‌ریزی ذهن*، ترجمه علی‌اکبر فرهنگی و اسماعیل کاووسی، تهران، پژوهشگاه تحقیقات استراتژیک.
- Abbasi-Shavazi, M. et al, 2011, "The Fertility Transition In Iran: Revolution And Reproduction", *Canadian Studies In Population*, v. 38, n. 1-2, p 203-205.
- Abbasi-Shavazi, M. J. And P. Mcdonald, 2005 "National And Provincial-Level Fertility Trends In Iran:1972-2000", *Working Paper In Demography*, n. 94, p 1-42.
- Caldwell, J. C. 1982, *Theory Of Fertility Decline*, New York, Academic Press.

- Erfani, A & Beaujot, R, 2006, "Familial Orientations And The Rationales For Childbearing Behavior", *Canadian Studies In Population*, v. 33, n. 1, p 49-67.
- Goldsheider, G, And P. R,Uhlenderg, 1970, "Minority Group Status And Fertility", *The American Journal Of Sociology*, v. 74, n. 4, p 361-372.
- Jensen, Robert And Rebecca Thornton, 2003, "Early Femaile Marriage In The Developing World", *Gender And Development*, v. 11, n. 2, p 9-19.
- Lesthaeghe, Ron, 1983, "A Century Of Demographic And Cultural Change In Westerneuope: An Exploration Of Underlying Dimensions", *Population And Development Review*, v. 9, n. 3, p 411-435.
- Poston, Dudley L. Jr. ,Chiung-Fang Chang And Hong Dan, 2006, "Fertility Differences Between Majority And Minority Nationality Groups In China", *Population Research And Policy Review*, v. 25, n. 1, p 67-101.
- Van De Kaa,D. J. 1998, "Post Modern Fertility Preferences: From Changing Value Orientation To New Behaviour"; *Population and Development Review*, v. 27, n. 74, p 290-331.
- Weeks,John. R, 2002, *Population:An Introdtion To Concepts And Issues* ,Seventh Edition,Wadsworth Publishing Company.

تحلیلی بر رابطه شاخص‌های باروری و سالخوردگی جمعیت در ایران بر اساس مدل‌سازی ساختاری

al.jamshidi@urmia.ac.ir

m.mousavi@urmia.ac.ir

akram.hoseini1368@gmail.com

علیرضا جمشیدی / استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه ارومیه

میرنجف موسوی / استاد گروه جغرافیا، دانشگاه ارومیه

اکرم حسینی آق‌گنبد / دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی آمایش سرزمین، دانشگاه ارومیه

دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۰۱ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۹

چکیده

امروزه، پدیده سالخوردگی جمعیت و ارتباط آن با شاخص‌های باروری، نیازمند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های مناسب برای کاهش این پدیده است. هدف این مطالعه، بررسی رابطه شاخص‌های باروری و سالخوردگی جمعیتی در ایران، بر اساس مدل‌سازی ساختاری است. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی، از نوع تحقیقات کاربردی بوده و شیوه‌های جمع‌آوری اطلاعات اسنادی است. برای جمع‌آوری داده‌ها، از سالنامه آماری کشور و سرشمارهای عمومی نفوس و مسکن، طی سال‌های ۱۳۳۵ الی ۱۳۹۵ استفاده گردیده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که متغیرهای حرکات طبیعی جمعیتی (الگوهای جمعیتی) کل کشور، طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۹۵ دارای روندی نزولی و شاخص‌های سالمندی دارای روندی صعودی بوده است. همچنین، نتایج نشان داد، ارتباط منفی و معنی‌داری بین متغیر الگوهای جمعیتی، با سالمندی در کل کشور به میزان ۰/۸۸۱- و با مقدار ۵/۱۱۴، وجود دارد. در مجموع، عوامل مربوط به الگوهای جمعیتی کل کشور، ۷۳/۹ درصد واریانس متغیر وابسته نرخ سالمندی را تبیین می‌کنند. با توجه به وضعیت سالخوردگی جمعیت در کشور، اجرای مداخلات کارا و مؤثر در شاخص‌های باروری، در جهت بهبود وضعیت شاخص‌های سالخوردگی امری ضروری است.

کلیدواژه‌ها: شاخص‌های سالمندی، شاخص‌های باروری، معادلات ساختاری، Smart PLS.

آگاهی از ترکیب جمعیت، ساختار سنی و چگونگی توزیع آن در هر جامعه‌ای، نقش تعیین‌کننده‌ای در رشد و توسعه همه‌جانبه آن دارد. دولت‌ها با توجه به این آمار و ارقام، می‌توانند برنامه‌های خرد و کلان توسعه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی سازمان اداری جامعه را سامان دهند. یکی از عوامل مهم در ساختارهای جمعیتی، آگاهی از روند سالخوردگی و پیری جمعیت بوده که مورد توجه اساسی سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اجتماعی و اقتصادی است. سالخوردگی جمعیت، یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی بوده که تقریباً در همه کشورهای جهان در حال وقوع است، اما میزان وسرعت آن در کشورهای مختلف، متفاوت است. به‌طوری که نرخ رشد جمعیت سالخورده در کشورهای در حال توسعه، بسیار بیش از کشورهای توسعه‌یافته است (محمودی، ۱۳۹۵). بنا بر گزارش سازمان جهانی بهداشت، در ۴۰ سال آینده جمعیت افراد بالای ۶۵ سال دنیا، دو برابر خواهد شد. به‌طوری که ۵۲ درصد از این جمعیت سالخورده را کشورهای آسیایی و ۴۰ درصد آن را کشورهای پیشرفته تشکیل خواهد داد (محمودی و همکاران، ۱۳۹۶). براساس گزارش صندوق جمعیت سازمان ملل، با عنوان سالخوردگی در قرن ۲۱، آمده است: برای اولین بار در تاریخ، در سال ۲۰۰۰ تعداد افراد بالای ۶۰ سال، که سالمند نامیده می‌شوند، از تعداد بچه‌های زیر ۵ سال بیشتر شده‌اند. پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۵۰، تعداد افراد بالای ۶۰ سال از تعداد افراد زیر ۱۵ سال بیشتر شوند (گزارش سالانه صندوق جمعیت ملل متحد، ۲۰۱۲). سالخوردگی جمعیت، اغلب با استفاده از تغییر در نسبت جمعیت طبقه‌بندی شده، به‌عنوان «پیر» و تغییر در سن متوسط اندازه‌گیری می‌شود. نسبت متعارف از جمعیت، به‌عنوان «سالخورده» طبقه‌بندی شده، به‌عنوان افرادی که بالاتر از یک سن زمانی مشخص هستند، اندازه‌گیری می‌شود (وارن و همکاران، ۲۰۱۸). در این مطالعه، از آستانه سن معمول سالخورده بالای ۶۰ و ۶۵ استفاده گردیده است. سالخوردگی جمعیت، تغییر در توزیع جمعیت یک کشور به سنین بالاتر است. افزایش میانگین سنی جمعیت، یا میانه سنی جمعیت، کاهش کسری از جمعیت متشکل از کودکان، یا افزایش کسری از جمعیت سالخورده‌گان، همه جنبه‌های سالمندی جمعیت است.

منابع سالخوردگی جمعیت، در دو پدیده جمعیتی نهفته است: افزایش امید به زندگی و کاهش باروری. افزایش طول عمر، با افزایش تعداد سال‌هایی که سالمندی هر فرد نسبت به تعداد سال‌هایی که در آن جوان است، افزایش می‌یابد. کاهش باروری، میانگین سن جمعیت را با تغییر افزایش می‌دهد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت: زاد و ولد در حال کاهش است؛ این امر مهم‌ترین عامل پیر شدن جمعیت امروز جهان است (ویل، ۱۹۹۷). به طور خاص، کاهش میزان باروری در طول نیم قرن اخیر، مهم‌ترین علت سالخوردگی جمعیتی است که در کشورهای پیشرفته جهان رخ داده است. از آنجا که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، گذار باروری سریع‌تر است، پیر شدن جمعیت حتی سریع‌تر از کشورهای توسعه‌یافته، در آینده را تجربه خواهند کرد. بنابراین، زیربنای اقتصادی فرآیندهای جمعیتی که موجب سالخوردگی جمعیت می‌شوند، به‌ویژه کاهش باروری، از جمله موضوعات قابل توجه است (ویل، ۲۰۰۶). جمعیت ایران نیز در حال حاضر، در مرحله انتقال ساختار سنی از جوانی به سالخوردگی است. هم‌اکنون درصد کمتری از جمعیت کشور، در سن سالخوردگی هستند. اما با توجه به کاهش سریع باروری در چند دهه اخیر و پیش‌بینی افزایش تعداد و

درصد سالمندان در سالیان آینده، برنامه‌ریزی آینده‌محور را برای حل مشکلات این قشر از جمعیت ضروری می‌کند (سازمان جهانی بهداشت، ۲۰۱۱). بررسی‌ها نشان می‌دهد که در سال ۱۳۳۵، شاخص کلی سالخوردگی جمعیت کشور، حدود ۱۵ بوده که براساس نتایج اولیه سرشماری سال ۱۳۹۵، به حدود ۳۸/۶ رسیده است. این به آن معناست که در سال ۱۳۹۵، در مقابل هر ۱۰۰ نفر جمعیت زیر ۱۵ سال، حدود ۳۸/۶ نفر جمعیت بالای ۶۰ سال در کشور زندگی می‌کنند (مرکز آمار ایران، ۱۳۳۵-۱۳۹۵). این شاخص در سال ۲۰۵۰، به ۱۴۵ نفر جمعیت سالخورده در مقابل هر ۱۰۰ نفر جمعیت زیر ۱۵ سال خواهد رسید. بنابراین، جمعیت سالخورده ایران تا سال ۲۰۵۰، حدوداً پنج برابر خواهد شد (میرزایی و همکاران، ۱۳۹۶). از یک سو، سالخوردگی جمعیت جنبه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع تحت تأثیر قرار داده و موجب افزایش هزینه‌های عمومی، بار مالی دولت‌ها و جوامع گردیده است (فرجی سبکبار و همکاران، ۱۳۹۸). از سوی دیگر، جمعیت سالخورده با مسائل و چالش‌هایی از جمله، کاهش انسجام و پیوستگی بین نسل سالخورده و نسل جوان روبه‌رو شده، به طوری که تعامل بین این دو قشر، روزبه‌روز کم‌رنگ و مشارکت آنها را به‌عنوان قشری سرشار از تجربه در سطح اجتماع کاهش داد و از حضور فعالانه افراد سالخورده در بطن جامعه کاسته شده است (مطیع حق‌شناس، ۱۳۹۱). باید برای آن تدابیری لازم و جدی اندیشیده شود. در همین راستا، هدف از این مقاله بررسی رابطه شاخص‌های باروری و سالخوردگی جمعیت در ایران بوده که براساس اطلاعات مربوط به دوره‌های آماری ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵، مورد بررسی قرار گرفته است.

لازم به یادآوری است که در کشور مطالعاتی در زمینه جمعیت کشور و شاخص‌های مختلف آن، از جمله باروری، سالخوردگی و... انجام شده که در ادامه، به بررسی تعدادی از آنها می‌پردازیم (فولادی، ۱۳۹۹).

در مطالعه‌ای با هدف واکاوی پیامدهای کاهش باروری و جمعیت در ایران، نشان داد که پس از اجرای برنامه کنترل جمعیت و تنظیم خانواده در دهه ۶۰ و تبلیغات شدید و حتی اعمال محدودیت‌ها قانونی برای بیش از سه فرزند و در ادامه، غفلت از این موضوع و رهاسازی این سیاست، ایران را با چالش‌هایی مواجه ساخت؛ چالش‌های اجتماعی، فرهنگی، چالش‌های اقتصادی، و چالش‌های سیاسی و امنیتی.

محمدی و همکاران (۱۳۹۶)، با هدف بررسی وضعیت سالخوردگی جمعیت در کشور و عوامل مؤثر بر آن در سال ۱۳۹۵، نشان داده‌اند زنان ۵۱ درصد و مردان ۴۹ درصد افراد سالخورده در سطح کشور را تشکیل می‌دهند. همچنین، متغیرهای نرخ باروری و نسبت حمایت بالقوه رابطه معنی‌داری با شاخص سالخوردگی داشتند.

محمودی (۱۳۹۵)، در مطالعه خود سالخوردگی جمعیت را به‌عنوان یک مسئله اجتماعی جمعیتی مورد بررسی قرار داده و عنوان کرده که ترکیب سنی، جمعیت را در آینده نزدیک سالخورده می‌کند. سرعت و شدت زیاد کاهش باروری در ایران، با شیب تندتری از سایر کشورها مشاهده می‌شود. در ایران، در سال ۱۳۹۴ حدود ۱۰ درصد جمعیت بالای ۶۰ سال سن داشته‌اند در ۳۵ سال آینده، یعنی سال ۱۴۲۹، درصد سالخوردگی جمعیت ایران به ۳۳ درصد افزایش خواهد یافت. آنچه این روند را در ایران مسئله‌آمیز می‌کند، نبود یک سیاست جامع جمعیتی و سند سالمندی است. اکنون نیز در صورت بی‌توجهی و سهل‌انگاری وفق دان برنامه‌ریزی، در آینده نزدیک نیز با مشکلات انبوه جمعیت سالخوردگان، به‌ویژه زنان مواجه خواهیم شد.

مواد و روش‌ها

نوع تحقیق کاربردی و رویکرد حاکم بر این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است. جمعیت کشور به‌عنوان جامعه آماری مورد مطالعه قرار گرفته است. برای جمع‌آوری داده‌ها، از سالنامه آماری کشور و سرشماری عمومی نفوس و مسکن، طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۹۵ استفاده گردید. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از نرم‌افزارهای SPSS و Smart PLS استفاده شده است. در این پژوهش، برای تجزیه و تحلیل و بررسی ارتباط بین متغیرهای مورد مطالعه، از مدل تحلیل معادلات ساختاری استفاده شده است. لازم به توضیح است که یکی از روش‌های آماری مورد استفاده در زمینه مدل‌سازی معادلات ساختاری، روش حداقل مربعات جزئی است. نرم‌افزارهایی که از مدل‌سازی معادلات ساختاری بر پایه این روش آماری استفاده می‌کنند، نسبت به وجود شرایطی مانند هم‌خطی متغیرهای مستقل، نرمال نبودن داده‌ها و کوچک بودن نمونه سازگار هستند (هنلین و کاپلن، ۲۰۰۴). در این راستا، برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از نرم‌افزارهای مرتبط نظیر SPSS و Smart PLS استفاده شده است.

جدول ۱: پایایی ترکیبی و میانگین واریانس شاخص‌ها و مفاهیم مورد استفاده در این تحقیق

مفاهیم	گویه‌ها	تعریف	پایایی ترکیبی (Alpha>0.7)	میانگین واریانس (AVE>0.5)
سالخوردگی	میانگین سنی	سنی است که نیمی از جامعه کمتر از آن سن و نیمی دیگر بیشتر از آن سن را دارا هستند. به عبارت دیگر، میانه سنی، جمعیت را از نظر تعداد به دو گروه مساوی تقسیم می‌کند	۰/۹۹	۰/۹۶۳
	میانگین سنی	میانگین سنی جمعیت متوسط سن افراد یک جامعه است و از تقسیم مجموع حاصل ضرب‌های هریک از سنین منفرد در فراوانی افراد در آن سن، به کل جمعیت حاصل می‌شود. شاخص میانگین سنی جمعیت تا حدودی نمایانگر ساختار سنی جمعیت است.		
	سالخوردگی +۶۰	نسبت افراد ۶۰ سال به بالا نسبت به افراد ۱۵ سال و کمتر		
	سالخوردگی +۶۵	نسبت افراد ۶۵ سال به بالا به کل جمعیت		
نرخ جمعیتی	نرخ موالید	به‌طور مستقیم به میزان زاد و ولد مربوط می‌شود و از تقسیم تعداد متولید در یک سال معین به جمعیت میانه همان سال در ۱۰۰۰ نفر به دست می‌آید	۰/۹۸۶	۰/۹۳۴۴
	نرخ باروری عمومی	تعداد موالید زنده در یک سال تقسیم بر تعداد زنان در محدوده سنی ۱۵ تا ۴۹ سال (در وسط سال موردنظر) در ۱۰۰۰ نفر		
	نرخ باروری کل	متوسط تعداد فرزندان است که هریک از زنان واقع در سنین باروری (۱۵-۴۹)		
	نرخ تجدید نسل	تعداد دخترانی که یک نسل هزار نفری زن (صرف‌نظر از وضع زناشویی آنان)، تا پایان دوره باروری خود (تقسیم بر هزار) به دنیا می‌آورند.		
	نرخ رشد کل	میزانی که براساس آن جمعیت، به دلیل افزایش طبیعی و خالص مهاجرت، طی یک دوره زمانی معین، افزایش یا کاهش می‌یابد		

ماخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۸؛ مرکز آمار ایران (۱۳۹۵)

یافته‌های تحقیق

براساس آنچه گذشت، ماهیت و آهنگ تحولات جمعیت سالخورد در سال‌های اخیر در ایران، موجب گردیده که برنامه‌ریزان، سیاست‌گذاران و مدیران مربوط، مسئله سالخوردگی جمعیت را به‌عنوان چالش اساسی در نظر بگیرند.

نتایج جدول ۲ مربوط به بررسی وضعیت میانه و میانگین سنی و شاخص سالخوردگی بالای ۶۰ و ۶۵ سال، در طی دوره‌های آماری مختلف سال ۱۳۳۵-۱۳۹۵ می‌باشد. همچنین، شکل ۱، روند سالخوردگی، میانه و میانگین سنی جمعیت ایران طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۹۵ را نشان می‌دهد. براساس نتایج شکل ۱، روند شاخص‌های میانگین سنی و میانه سنی از سال ۱۳۳۵-۱۳۹۵ در کل کشور، دارای روند صعودی بوده، به طوری که میانه سنی در سال ۱۳۳۵، از ۱۹/۶ به ۳۰ در سال ۱۳۹۵ رسیده است. همچنین میانگین سنی در سال ۱۳۳۵، از ۱۹/۲ به ۳۱/۳ در سال ۱۳۹۵ افزایش پیدا کرده است (جدول ۲). به طور کلی، در مطالعات جمعیت‌شناسی، زمانی که میانه سنی جمعیت، کمتر از ۲۰ سال باشد، آن جمعیت، جوان بوده، در صورتی که میانه سنی بین ۲۰ تا ۳۰ سال باشد، جمعیت میانسال و جمعیتی که میانه سنی آن بیش از ۳۰ سال باشد، آن جمعیت «پیر» محسوب می‌شود (آنامرادنژاد، ۱۳۹۷).

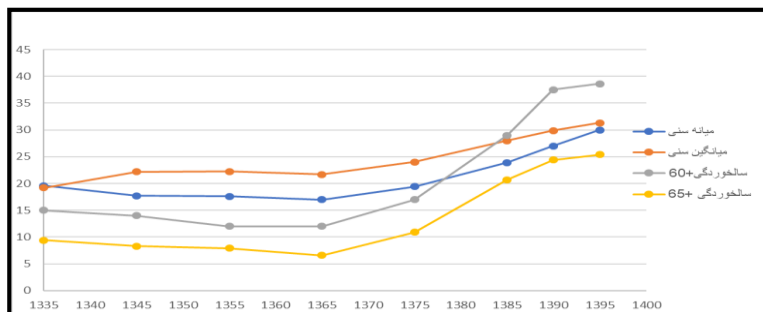
در این مطالعه، شاخص سالخوردگی با استفاده از دو عدد استاندارد (بالای ۶۵ سال و بالای ۶۰)، برآورد شده است. همان‌طور که در جدول ۲ و شکل ۱ قابل مشاهده است، روند سالخوردگی در بین جمعیت کشور صعودی بوده، به طوری که در سال ۱۳۳۵ (براساس شاخص بالای ۶۰ سال)، از ۱۵ به ۳۸/۶ رسیده است همچنین، براساس استاندارد بالای ۶۵ سال، از ۹/۴ در سال ۱۳۳۵ به ۲۵/۴ در سال ۱۳۹۵ رسیده است. در این زمینه، می‌توان علت آن را به سیاست‌های انقباضی کنترل جمعیت در دهه ۷۰ ربط داد که موجب کاهش باروری و پیشرفت‌های پزشکی و درمانی، ارتقاء فرهنگ بهداشتی و افزایش امید به زندگی شد. نکته قابل تأمل اینکه، با بالا رفتن میانگین سنی و کاهش باروری، دیررسی ازدواج بیشتر شده که شاید بتوان به عواملی مانند کاهش درآمد، بیکاری و افزایش هزینه‌های زندگی و حتی تغییرات ایجادشده در سبک زندگی، به عنوان عوامل مؤثر بر موارد عنوان شده، اشاره کرد.

جدول ۲: وضعیت میانه، میانگین و سالخوردگی جمعیت ایران طی ۱۳۳۵-۱۳۹۵

سال	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۹۵
میانه سنی	۱۹/۶	۱۷/۷	۱۷/۶	۱۷	۱۹/۴	۲۳/۹	۲۷	۳۰
میانگین سنی	۱۹/۲	۲۲/۲	۲۲/۴	۲۱/۷	۲۴/۰۳	۲۷/۹۷	۲۹/۸۶	۳۱/۳
شاخص سالخوردگی +۶۰	۱۵	۱۴	۱۲	۱۲	۱۷	۲۹	۳۷/۵	۳۸/۶
شاخص سالخوردگی +۶۵	۹/۴	۸/۳	۷/۹	۶/۶	۱۰/۹	۲۰/۷	۲۴/۴	۲۵/۴

منبع: مرکز آمار ایران طی ۱۳۳۵-۱۳۹۵؛ یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۸

شکل ۱: روند سالخوردگی، میانه و میانگین سنی جمعیت ایران طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۹۵



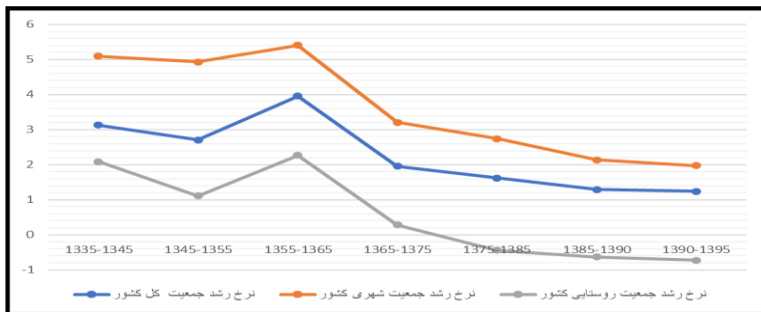
نتایج موجود در جدول ۳ و شکل ۲، وضعیت و روند نرخ رشد جمعیت کشور را به تفکیک شهری و روستایی نشان می‌دهد. مطابق نتایج جدول ۳، دوره‌های سرشماری ۱۳۵۵-۱۳۶۵، نرخ رشد جمعیت کل، شهری و روستایی روند افزایشی بوده است. اگرچه در دوره آماری ۱۳۵۵-۱۳۶۵، به دلیل غالب شدن شرایط خاص از جمله تحولات انقلابی و تغییر شعارها، شروع جنگ، تغییر تفکرات در زمینه زاد و ولد، ورود مهاجرین خارجی، از جمله معاودین عراقی و افغانی و... شاهد بالاترین نرخ رشد جمعیت کل بوده‌ایم، به طوری که نرخ رشد کل کشور در پایان دوره به ۳/۹۶ درصد رسیده است. براساس نتایج جدول ۳ و شکل ۲، دوره آماری ۱۳۹۰-۱۳۹۵، نرخ رشد جمعیت کل کشور دارای کمترین میزان در دوره‌های آماری مورد بررسی (۱۳۳۵-۱۳۹۵): یعنی ۱/۲۴ درصد بوده است. همچنین، به طور کلی براساس نتایج موجود در جدول ۳ و شکل ۲، می‌توان گفت: نرخ رشد جمعیت شهری نسبت به نرخ رشد جمعیت کل و روستایی بیشتر بوده که یکی از دلایل این وضعیت را می‌توان به میزان مهاجرت از مناطق روستایی به نقاط شهری مختلف کشور، مربوط دانست (فرجی سبکبار و همکاران، ۱۳۹۸). نکته قابل تأمل اینکه نرخ رشد جمعیت ایران، چه در شهرها و چه در روستاها از دوره آماری ۱۳۶۵ به بعد کاهش یافته است. در این زمینه، می‌توان به مواردی از جمله کاهش باروری و به تبع آن افزایش سالخوردگی اشاره نمود.

جدول ۳: وضعیت تحولات نرخ رشد جمعیت کل کشور به تفکیک شهری و روستایی طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۹۵

سال	۱۳۳۵-۱۳۴۵	۱۳۴۵-۱۳۵۵	۱۳۵۵-۱۳۶۵	۱۳۶۵-۱۳۷۵	۱۳۷۵-۱۳۸۵	۱۳۸۵-۱۳۹۵
نرخ رشد جمعیت کل کشور	۳/۱۳	۲/۷۱	۳/۹۶	۱/۹۶	۱/۶۲	۱/۲۴
نرخ رشد جمعیت شهری کشور	۵/۱	۴/۹۳	۵/۴۱	۳/۲۱	۲/۷۴	۲/۱۴
نرخ رشد جمعیت روستایی کشور	۲/۰۹	۱/۱۱	۲/۲۷	۰/۲۸	-۰/۴۴	-۰/۷۳

منبع: مرکز آمار ایران طی ۱۳۳۵-۱۳۹۵؛ یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۸

شکل ۲: روند نرخ رشد جمعیت شهری، روستایی و کل ایران طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۹۵



نتایج موجود در جدول ۴، وضعیت نرخ رشد سالمندی به تفکیک شهری و روستایی کل کشور را طی سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۳۵ نشان می‌دهد. براساس نتایج به دست آمده، جمعیت سالخورده با آهنگ رشد بالایی رو به افزایش بوده

تحلیلی بر رابطه شاخص‌های باروری و سالخوردگی جمعیت در ایران ... ۳۳

است که این وضعیت در شهرها نسبت به روستاها بسیار چشمگیر است. در این زمینه، می‌توان گفت: با توجه به اینکه بیش از ۷۰ درصد جمعیت در ایران، در شهرها ساکن هستند، سالخوردگی نرخ رشد جمعیت شهری می‌تواند یک چالش بزرگ اقتصادی و اجتماعی در کشور باشد. از این رو، برنامه‌ریزان باید به فکر مدیریت آن در آینده کشور باشند.

جدول ۴: وضعیت نرخ رشد سالمندی به تفکیک شهری و روستایی کل کشور طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۹۵

سال	۱۳۳۵-۱۳۴۵	۱۳۴۵-۱۳۵۵	۱۳۵۵-۱۳۶۵	۱۳۶۵-۱۳۷۵	۱۳۷۵-۱۳۸۵	۱۳۸۵-۱۳۹۵
نرخ رشد جمعیت سالمند کل کشور	۳/۵۹	۰/۵	۴/۳۶	۴	۲/۵۶	۳/۷۸
نرخ رشد جمعیت سالمند شهری کشور	۶/۵۲	۲/۸۴	۵/۷۷	۴/۹۷	۳/۸۲	۴/۸۶
نرخ رشد جمعیت سالمند روستایی کشور	۰/۷۶	-۰/۵۹	۲/۸۶	۲/۸۸	۰/۶۶	۱/۱۴

منبع: مرکز آمار ایران طی ۱۳۳۵-۱۳۹۵؛ یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۸

در ادامه این بخش، به بررسی وضعیت متغیرهای حرکات طبیعی جمعیتی (نرخ موالید، نرخ باروری و نرخ تجدید نسل) کل کشور، طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۹۵ پرداخته شده است. به‌طور کلی، می‌توان گفت: عاملی اصلی که موجب سالخوردگی جمعیت می‌شود، کاهش باروری است. براساس نتایج جدول ۵، مشاهده می‌شود در ایران نرخ باروری کل، از ۷/۲ در سال ۱۳۳۵ به ۲/۰۱ در سال ۱۳۹۵ کاهش یافته است. لازم به یادآوری است که روند این شاخص از سال ۱۳۳۵-۱۳۹۰، دارای یک روند نزولی و با شیب تقریباً تندی بوده و سپس، در آخرین آمارگیری نفوس و مسکن کشوری؛ یعنی در سال ۱۳۹۵، این روند کمی حالت صعودی به خود گرفته است. این عامل را می‌توان به عواملی از قبیل سرریز شدن دیررسی ازدواج جوان‌های دهه ۶۰ و سیاست‌های جدید افزایش جمعیتی، که در حال حاضر در کشور اجرا می‌شود، مرتبط دانست. یکی از شاخص‌های بسیار مهم در این بخش، شاخص تجدید نسل است. نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد، نرخ تجدید نسل از ۳/۵ در سال ۱۳۳۵، به ۰/۹۸ در سال ۱۳۹۵ کاهش یافته است.

جدول ۵: وضعیت متغیرهای حرکات طبیعی جمعیتی کل کشور طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۹۵

شاخص‌ها	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۹۵
نرخ موالید	۵۰	۴۶	۴۲	۴۳	۲۳	۱۷/۷۹	۱۸/۳۹	۱۹/۱۲
نرخ باروری عمومی	۲۲۷	۲۲۰	۱۹۰	۲۰۵	۹۳	۵۹	۶۱	۶۷
نرخ باروری کل	۷/۲	۷	۶/۳	۶/۵	۳	۱/۷	۱/۸	۲/۰۱
نرخ تجدید نسل	۳/۵	۳/۴	۳/۰۷	۳/۱	۱/۴	۰/۸۲	۰/۸۷	۰/۹۸

منبع: مرکز آمار ایران طی ۱۳۳۵-۱۳۹۵؛ یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۸

مدل‌یابی معادلات ساختاری نرخ سالمندی و متغیرهای جمعیتی

در ادامه، پس از مشخص شدن وضعیت اولیه شاخص‌های جمعیتی و سالمندی در کشور، به بررسی وضعیت ارتباط کلی آن شاخص‌ها با استفاده از مدل تحلیل معادلات ساختاری پرداخته شده است. لازم به یادآوری است، پیش از بررسی بخش اندازه‌گیری و ساختاری مدل معادلات ساختاری، برای اطمینان از طبقه‌بندی صحیح متغیرهای تحقیق، به بررسی اعتماد و اعتبار مدل می‌پردازیم. برای برآورد اعتبار تشخیصی (واگرا) مدل، از روش ماتریس فورنل و لارکر استفاده شد. طبق این معیار، یک متغیر پنهان، باید بیشتر از همبستگی آن متغیر پنهان با متغیرهای پنهان دیگر باشد (داوری و رضازاده، ۱۳۹۳). همان‌گونه که در جدول ۶ مشاهده می‌شود، براساس نتایج ماتریس فورنل و لارکر، مقادیر جذر AVE، برای تمامی متغیرهای پنهان (ابعاد)، که در خانه‌های موجود در قطر اصلی ماتریس قرار دارند، از مقدار همبستگی میان آنها، که در خانه‌های زیرین قطر اصلی قرار گرفته‌اند، بیشتر است. بنابراین، می‌توان گفت: متغیرهای مکنون در این مدل، تعامل بیشتری با مشاهده‌پذیرهای خود دارند تا با سازه‌های دیگر، به عبارت دیگر، اعتبار واگرایی مدل در حد مناسبی بوده و مورد تأیید می‌باشد.

جدول ۶: روایی افتراقی متغیرهای مورد مطالعه براساس نتایج ماتریس فورنل و لارکر

متغیرها	۱	۲
الگوهای جمعیتی	۰/۹۶۶	
سالمندی	۰/۸۶۶	۰/۹۵۱

ماخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۸

تأیید پایایی و روایی ابزار تحقیق، نیاز به بررسی سایر شاخص‌های تأثیرگذار دارد. برای تأیید پایایی، باید بارهای عاملی بالاتر از ۰/۷ باشد. براساس نتایج موجود در شکل ۴، این مورد نیز مورد تأیید قرار گرفت. همچنین باید پایایی ترکیبی، بین ۰/۷ و ۰/۹۵، پایایی اشتراکی بالاتر از ۰/۵ باشد که با توجه به نتایج جدول ۱ و شکل ۴، تمامی شاخص‌ها بالاتر از مقدار مورد قبول بوده است. در نتیجه، پایایی ابزار تحقیق مورد تأیید می‌باشد. همچنین، برای تأیید روایی باید: الف. همه بارهای عاملی معنی‌دار باشند. ب. همه بارهای عاملی بالاتر از ۰/۷ باشند. ج. میانگین واریانس استخراج شده همه سازه‌های مورد مطالعه بالاتر از ۰/۵ باشد. د. پایایی ترکیبی، بزرگتر از میانگین واریانس استخراج شده باشد (داوری و رضازاده، ۱۳۹۳). همان‌طور در جدول ۱ و شکل ۴ مشاهده می‌شود، تمامی شاخص‌های مورد استفاده در این پژوهش، شرایط لازم برای تأیید روایی را دارند. در نتیجه، می‌توان گفت: روایی ابزار تحقیق نیز مورد تأیید است.

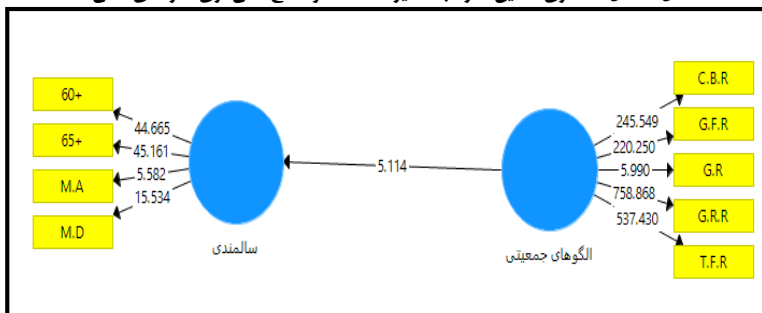
۱. بخش ساختاری مدل

ارتباط متغیرهای پنهان با یکدیگر، در بخش ساختاری بررسی می‌شود. همان‌گونه که در شکل ۳ مشاهده می‌شود، ضریب t به دست آمده، برای تمامی روابط موردنظر این مطالعه، بزرگتر از ۱/۹۶ بوده است. این امر بیانگر معنی‌داری آن روابط در سطح اطمینان ۹۵ درصد است. جدول ۷، نتایج کلی بخش ساختاری مدل را نشان می‌دهد. همان‌گونه

تحلیلی بر رابطه شاخص‌های باروری و سالخوردگی جمعیت در ایران ... ۳۵

که مشاهده می‌شود این جدول ارتباط بین متغیرهای الگوهای جمعیتی و سالمندی در کل کشور را نشان می‌دهد. براساس نتایج جدول ۳، ارتباط بین متغیر الگوهای جمعیتی با سالمندی در کل کشور، به میزان $-۰/۸۸۱$ است که با توجه به مقدار t $۵/۱۱۴$ ، این ارتباط معنی‌دار است. لازم به یادآوری است که براساس نتایج به‌دست‌آمده، این ارتباط معنی‌دار و به صورت منفی می‌باشد. همچنین، براساس نتایج شکل ۴ می‌توان گفت: در مجموع عوامل مربوط به الگوهای جمعیتی کل کشور، $۷۳/۹$ درصد واریانس متغیر وابسته نرخ سالمندی را تبیین می‌کنند.

شکل ۳: مدل ساختاری تحقیق همراه با مقادیر t -values و سطح معنی‌داری سازه‌های اصلی

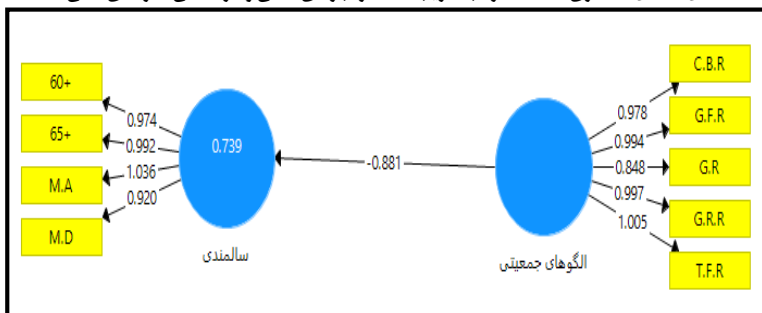


جدول ۷: نتایج رابطه مستقیم و ضرایب معنی‌داری مدل ساختاری مورد تحقیق

مسیر	ضریب مسیر	خطای استاندارد	t	سطح معنی‌داری
الگوهای جمعیت -> سالمندی	-۰/۸۸۱	۰/۱۷۱	۵/۱۴	۰/۰۰۰

مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۸

شکل ۴: مدل ساختاری مطالعه همراه با ضریب استاندارد بارهای عاملی و اثرات کلی سازه‌های اصلی



۲. برازش کلی مدل ساختاری

برای تأیید کیفیت مدل تحقیق تعیین برازش مدل کلی پژوهش ضروری است. به عبارت دیگر، برای محاسبه شاخص تناسب در مدل پی‌ال‌اس، می‌توان از روش GOF، که در ادامه نشان داده شده (رابطه ۱)، استفاده نمود (تنه‌پاس و همکاران، ۲۰۰۴). این شاخص (GOF)، مجذور ضرب دو مقدار متوسط مقادیر اشتراکی و متوسط ضرایب تعیین است. مقادیر $۰/۳۶$ ، $۰/۲۵$ و $۰/۰۱$ به ترتیب، قوی، متوسط و ضعیف برای مدل موردنظر توصیف شده‌اند (ولتر و همکاران، ۲۰۰۹، ص ۱۷۹).

رابطه (۱)

$$GOF = \sqrt{Communalitly \times R^2}$$

$$GOF = \sqrt{.988 \times .776} = .869$$

براساس نتایج به دست آمده، متوسط مقادیر اشتراکی و ضرایب تعیین به ترتیب، $0/988$ و $0/776$ است. همچنین، مقدار به دست آمده برای تعیین برازش مدل کلی، $0/86$ بوده که این مقدار بیش از مقدار $0/36$ بوده است. در نتیجه، برازش قوی برای مدل پژوهش تأیید می شود.

برای ارزیابی مدل ساختاری تحقیق، از ضریب تعیین (R^2)، که معیار اصلی ارزیابی مدل ساختاری مورد نظر بوده و بیانگر میزان واریانس تبیین شده متغیر پنهان درون‌زا، توسط متغیرهای برون‌زای دیگر است (داوری و رضازاده، ۱۳۹۳) استفاده می شود. به طور کلی، مقدار ضریب تبیین براساس سه معیار $0/19$ ، $0/33$ و $0/67$ ، به عنوان ملاک ارزیابی به ترتیب، ضعیف، متوسط و قوی در نظر گرفته می شود (چاین، ۱۹۹۸). براساس نتایج به دست آمده مقدار ضریب تبیین به دست آمده برای مدل مورد نظر $0/776$ بوده است. می توان گفت قدرت توضیحی مدل در سطح مناسب و قابل قبولی قرار دارد. از معیارهای دیگری که در این زمینه مورد بررسی قرار گرفت، مقادیر اشتراکی است. این معیار، بیان می کند که کیفیت، مدل‌های اندازه‌گیری را نشان می دهد. همچنین، این معیار بیان می کند که چه مقدار از تغییرپذیری شاخص‌ها توسط سازه مرتبط با خود تبیین می شود (داوری و رضازاده، ۱۳۹۳) نتایج نشان داد مقادیر اشتراکی به دست آمده برابر با $0/988$ است. این معیار نیز نشان از مناسب بودن برازش مدل مورد نظر را می دهد. یکی از معیارهای بررسی برازش بخش ساختاری مدل، معیار سنگی گابرس Q2 است. این معیار، قدرت پیش‌بینی مدل ساختاری را مشخص می کند (استون و گیزر، ۱۹۷۵). هنسلر و همکاران (۲۰۰۹)، در مورد شدت قدرت پیش‌بینی مدل، در مورد سازه‌های درون‌زا، سه مقدار $0/02$ ، $0/15$ و $0/35$ را تعیین کرده‌اند (ضعیف، متوسط و قوی). براساس نتایج به دست آمده، مقدار معیار قدرت پیش‌بینی سازه درون‌زای الگوهای جمعیتی کشور، برابر $0/663$ بوده است. این نتیجه، نشان از قدرت پیش‌بینی مناسب و بالای مدل در خصوص این سازه دارد. از این رو، می توان گفت، برازش مناسب مدل ساختاری پژوهش بار دیگر تأیید می شود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این مطالعه، با هدف بررسی رابطه شاخص‌های باروری و سالخوردگی جمعیت در ایران، با استفاده از مدل‌سازی ساختاری انجام شده است. در این مطالعه، سالمندی با استفاده از شاخص‌های میانه سنی، میانگین سنی، سالخوردگی بالاتر از ۶۰ و ۶۵ سال و الگوهای جمعیتی، نیز با استفاده از شاخص‌های نرخ مولید، نرخ باروری عمومی، نرخ باروری کل، نرخ تجدید نسل و نرخ رشد کل مورد بررسی قرار گرفتند. در این مطالعه، نشان داده شد که شاخص‌های میانه سنی و میانگین سنی در کل کشور، دارای یک روند صعودی هستند. به طوری که در سال ۱۳۳۵، میانه سنی و میانگین

سنی به ترتیب، ۱۹/۶ و ۱۹/۲ بوده است به عبارت دیگر، جمعیت کل کشور جوان بوده، در حالی که وضعیت این شاخص‌ها در آخرین دوره آمارگیری نفوس و مسکن کشور (۱۳۹۵) به ترتیب، برابر با ۳۰ و ۳۱/۳ شده است. براساس نتایج این دو شاخص، می‌توان گفت: جمعیت کل کشور در میان‌سالی و در حال گذار از جوانی و به سمت پیری می‌باشد. البته لازم به یادآوری است که افزایش این دو شاخص، به‌ویژه افزایش شاخص میانگین سنی در یک جامعه، بیانگر افزایش امید به زندگی نیز می‌باشد. از دیگر شاخص‌های مورد بررسی در این مطالعه، شاخص‌های مربوط به حرکات طبیعی جمعیت بود. نتایج کلی در زمینه این شاخص‌ها، بیانگر کاهش بودن روند این شاخص‌هاست؛ یعنی، نرخ باروری در کشور کاهش یافته و در نتیجه، نرخ زاد و ولد نیز نزولی شده و در نهایت، تجدید نسل، که همان قابلیت جانمایی نسل‌هاست، به معنای واقعی انجام نمی‌شود. محمدی و همکاران (۱۳۹۶)، در مطالعه خود با استفاده از شاخص‌های مختلفی از جمله میانه سنی، میانگین سنی و... وضعیت سالخوردگی و تحولات آن را در ایران بررسی کرده‌اند و نشان دادند که جمعیت کشور از حالت جوانی خارج شده و وارد فاز سالخوردگی شده است. میرزایی و شمس (۱۳۸۶)، نیز در مطالعه خود براساس اطلاعات ۱۳۳۵-۱۳۸۵ در ایران، نشان دادند به علت روند نزولی نرخ باروری، حرکت جمعیت کشور به سمت سالخوردگی بوده و این امر در سال‌های آینده نیز دارای سرعت بیشتری خواهد شد. علی‌محمدی و همکاران (۱۳۹۶)، در پژوهش خود به بررسی نماگرهای جمعیت‌شناسی سالمندان در ایران پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که با توجه به کاهش زاد و ولد و باروری در کشور، جمعیت کشور به سرعت در حال سوق به سمت سالخوردگی است.

همچنین نتایج معادلات ساختاری نشان داد که ارتباط منفی و معنی‌داری بین متغیر الگوهای جمعیتی با سالخوردگی در کل کشور، به میزان $-0/881$ و با مقدار $t=5/114$ وجود دارد. در مجموع، عوامل مربوط به الگوهای جمعیتی کل کشور، ۷۳/۹ درصد واریانس متغیر وابسته نرخ سالمندی را تبیین می‌کنند. در این رابطه، می‌توان گفت: شاخص‌های جمعیتی از جمله نرخ باروری عمومی و کل، نرخ مولید و... که در این مطالعه مورد بررسی قرار گرفته‌اند، دارای آثاری منفی بر وضعیت سالخوردگی کل کشور دارند. این تأثیر منفی را به صورت واقعی در نتایج اولیه مربوط به بررسی روند شاخص‌های جمعیتی و سالخوردگی، در طی دوره‌های مورد بررسی نیز قابل مشاهده بود که در این مطالعه نیز به صورت مدلسازی و تأیید آماری آن مدل، این روند منفی نشان داده شده است. در این زمینه، می‌توان گفت: در صورتی که میزان باروری در طول سالیان متوالی نزولی داشته باشد و در نتیجه، نرخ رشد جمعیت کاهش یابد، می‌توان انتظار داشت که جمعیت یک کشور به سمت پیری حرکت کند. از این رو، زمانی که یک جامعه به لحاظ سنی به سمت پیری یا سالخوردگی تمایل پیدا کند، هزینه‌های زیادی را بر دوش جامعه و دولت از جمله، هزینه نگهداری، هزینه‌های رفاهی، هزینه‌های مربوط به نیروی کار جدید، هزینه‌های امنیتی و... خواهد داشت. فرجی سبکبار و همکاران (۱۳۹۸)، در مطالعه خود به بررسی توزیع فضایی سالخوردگی جمعیت در ایران پرداختند. در این مطالعه، نشان داده شده که علاوه بر کاهش شاخص‌های جمعیتی، جمعیت ایران دوران

جوانی را پشت سر گذاشته و با یک روند صعودی، در حال ورود به سالخوردگی است. همچنین، محمدی و همکاران (۱۳۹۶)، در مطالعه خود نشان دادند که شاخص نرخ باروری، دارای رابطه معنی‌داری و منفی با شاخص سالخوردگی است. فغانی و همکاران (۱۳۹۴)، در مطالعه خود به بررسی وضعیت سالخوردگی جمعیت استان مازندران طی دوره‌های آماری ۱۳۶۵-۱۳۹۰ پرداختند و نشان دادند که طی دوره‌های آماری مورد بررسی، با کاهش میزان باروری در استان، میزان سالخوردگی جمعیت در استان مازندران افزایش یافته است.

براساس نتایج ارائه‌شده، این واقعیت را باید پذیرفت که جمعیت کشور، وارد مرحله سالخوردگی شده و هرساله به این جمعیت نیز افزوده می‌شود. از این رو، این وضعیت نیازمند سیاست‌ها و برنامه‌های خاص کارشناسی شده و به‌روز در این زمینه می‌باشد. به نظر می‌رسد در این برنامه‌ها علاوه بر مورد توجه قرار دادن مواردی از جمله پیر شدن نیروی کار، نیروهای خدماتی، نیروی‌های امنیتی و... نیروی‌های اضافی نیازمند است برای نگهداری افراد سالخورده را نیز باید در نظر داشت. همچنین، با افزایش سالخوردگی تعداد افراد بیماری و ناتوان در قشر سالمندان بیشتر از سایر گروه‌ها خواهد شد. لازم است در برنامه‌ریزی برای ارائه خدمات سلامت آنان نیز مورد توجه قرار گیرند. از سوی دیگر، با توجه به محدودیت‌های خاص افراد سالخورده در جهت برآورده کردن نیازهای اساسی خود، اجرای برنامه‌های آموزشی و فرهنگ‌سازی در جامعه و خانوار، در زمینه سالخوردگی و افراد سالخورده ضروری به نظر می‌رسد.

منابع

- آنامرادنژادی، رحیم‌پردی، ۱۳۹۷، *جغرافیای جمعیت ایران*، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- داوری، علی و آرش رضازاده، ۱۳۹۳، *مدلسازی معادلات ساختاری با نرم‌افزار PLS* چ دوم، تهران، جهاد دانشگاهی.
- علی‌محمدی، قاسم و همکاران، ۱۳۹۶، «تحلیل و ارزیابی نماگرهای جمعیت‌شناسی سالمندی در ایران»، *مطالعات علوم اجتماعی*، دوره سوم، ش ۱، ص ۴۲-۵۱.
- فرجی سبکبار، حسنعلی و همکاران، ۱۳۹۸، «ارزیابی شاخص سالخوردگی در مناطق روستایی ایران به کمک سیستم‌های دانش‌بنیان»، *پژوهش‌های روستایی*، دوره دهم، ش ۱، ص ۵۰-۶۳.
- فغانی، سیده‌زهرا و همکاران، ۱۳۹۴، «الگوی جغرافیایی روند سالخوردگی جمعیت استان مازندران طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰ با استفاده از تحلیل خوشه‌ای سلسله‌مراتبی»، *مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران*، دوره بیست و پنجم، ش ۱۳۲، ص ۲۹۱-۲۹۹.
- فولادی، محمد، ۱۳۹۹، «تحلیلی بر پیامدهای کاهش باروری و جمعیت در ایران»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ش ۴۳، ص ۶۹-۸۸.
- محمدی، ثریا و همکاران، ۱۳۹۶، «شناسایی عوامل مؤثر بر سالخوردگی جمعیت ایران در سال ۱۳۹۵»، *مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران*، دوره بیست و هفتم، ش ۱۵۵، ص ۷۱-۷۸.
- محمودی، محمدجواد، ۱۳۹۵، «سالخوردگی جمعیت: یک مسئله اجتماعی جمعیتی»، *مطالعات راهبردی زنان*، دوره نوزدهم، ش ۷۳، ص ۱۷۸-۱۸۳.
- مرکز آمار ایران، ۱۳۳۵-۱۳۹۵، *نتایج سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ایران*، فصل جمعیت.
- مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵، *شاخص‌های جمعیت و سلامت*، تهران، مرکز آمار ایران.
- مطیع حق‌شناس، نادر، ۱۳۹۱، «ارزیابی سیاست‌های اجتماعی - جمعیتی سالمندی فعال در ایران و چالش‌های فرارو»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، سال چهارم، ش ۱، ص ۱۰۱-۱۲۰.
- میرزایی، محمد و همکاران، ۱۳۹۶، «سالخوردگی جمعیت در ایران و هزینه‌های رو به افزایش بهداشت و درمان»، *سالمند* (مجله سالمندی ایران)، دوره دوازدهم، ش ۲، ص ۱۵۶-۱۶۹.
- میرزائی، محمد و مهری قهفرخی شمس، ۱۳۸۶، «جمعیت‌شناسی سالمندان در ایران براساس سرشماری‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۸۵»، *سالمند*، دوره دوم، ش ۳، ص ۲۲۶-۳۳۱.
- Chin, WW, 1998, "Issues and opinion on structural equation modeling", *MIS Quarterly*, n. 22 (1), p 7-16.
- Haenlein, M, Kaplan, AM, 2004, "A Beginner's Guide to Partial Least Squares Analysis", *Understanding Statistics*, n. 3(4), p 283-297.
- Henseler J, et al., 2009, "The use of partial least squares path modeling in international marketing", *Advances in International Marketing*, n. 20(1), p 277-320.
- Omidi, F, 2011, "Transition of the age structure of the population from youth to aging and the comparative recognition of the aging indicators of the province's population and the factors

- affecting it, with emphasis on census data 2006*”, Master’s dissertation, Islamic Azad University, Tehran Branch Central - Faculty of Social Sciences, Department of Demography. Statistics Center of Iran, 1956-2016, “*The results of general population and housing censuses*”, population season.
- Stone, M, & Geisser, F, 1975, “Cross validatory choice and assessment of statistical predictions”, *Journal of the Royal Statistical Society*, n. 36(2), p 111-147.
- Tenenhaus, M, et al., 2004, *A global goodness-of-fit index for PLS structural equation modeling*, in Proceedings of the XLII SIS scientific meeting, Contributed Papers, CLEUP, Padova, p 739–742.
- UNFPA Annual Report, 2012, “*United Nations Population Fund*”, Publisher UNFPA, Available at: www.unfpa.org/publications/unfpa-annual-report-2012.
- United Nations, 2004, “*World Population Prospects*”, The 2004 Revision Population Database, Population Division.
- Warren, C, et al., 2018, “The end of population aging in high Income countries”, *Vienna Yearbook of Population Research*, n. 16, p 163–175.
- Weil, D N, 1997, *The economics of population aging* in mark R. Rosenzweig and oded stark, eds, *Handbook of Population and Family Economics*, New York: Elsevier, 967-1014.
- Weil, D N, 2006, *National Bureau of Economic Research*, NBER Working Paper No. 12147.
- Wetzels, M., et al., 2009, “Using PLS Path Modeling for Assessing Hierarchical Construct Models: Guidelines and Empirical Illustration”, *MIS Quarterly*, n. 33(1), p 177-195.
- WHO, 2011, “*World Health Statistics 2011*”, Available at: www.who.int/whosis/whostat/2011.

کارکرد مقاومتی خانواده در منازعات قدرت

mrymmansouri@yahoo.com

مریم منصوری / دانشجوی دکتری دانش اجتماعی مسلمین دانشگاه باقرالعلوم ع

دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۵ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۹

چکیده

بحران‌هایی که پس از دوران مدرن، گریبان‌گیر جامعه غرب و سایر نقاط جهان شد، متفکران و اندیشمندان را به بازنگری در رویدادهای جهان غرب و بنیادهای آن واداشت. نیمه دوم قرن بیستم، شاهد شوریدن حوزه‌های تفکر، به‌ویژه جامعه‌شناسی، علیه نظم نوینی بود که جهان سرمایه‌داری ایجاد کرد و کانون‌های قدرت را هدف می‌گرفت. ازجمله این رویکردها، نگاه پس‌اساختارگرایان، بخصوص فوکو به حوزه قدرت و سخن درباره مقاومت علیه قدرت است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌مندی از نگاه وجودشناختی به نهاد خانواده، این نهاد را که مبتنی بر رویکردی فطری و در جهت تکامل دوجنس است، دارای حیثیت‌هایی می‌داند که می‌تواند به‌عنوان کانونی علیه قدرت، دست به مقاومت بزند. نقطه قوت این نهاد، بازگرداندن مسیری است که قدرت نظم نوین در راستای سوژه‌گی به کار گرفته است. به عبارت دیگر، تلاش می‌شود تا ابتدا کارکرد مقاومتی خانواده، به‌عنوان یکی از پایدارترین نهادهای اجتماعی مورد توجه قرار گیرد. سازوکار این کارکرد این است که از طریق وجود احساس در خانواده و نیز با رویکردی غیرفردگرا این نهاد، توانی مقاومتی می‌یابد که با ایجاد واسطه در خودآگاهی افراد، هدایت‌گری غریز، بهره‌مندی از ذهنیت زنان درون خانواده و قوتی که خانواده در حوزه اقتصادی دارد، می‌تواند قدرت نظم نوین را بر هم زند.

کلیدواژه‌ها: خانواده، نگاه وجودشناختی، قدرت، مقاومت.

مسئله سوژه و چگونگی شکل‌گیری انسان مدرن و نحوه‌رهایی از آن، یکی از دغدغه‌های فیلسوفان و جامعه‌شناسان متأخر، بخصوص در خارج از جهان غرب است. رویکردهایی همچون پسااختارگرایی در این زمینه وجود دارد که علی‌رغم توضیح روشنی از مسئله، راه‌حلی بنیادین برای آن نیافته‌اند و در نهایت به نوعی آنارشیزم می‌انجامند؛ چراکه انسان را در ساحتی از هستی قرار داده‌اند که وجه فطری و متعالی برای او در نظر نگرفته شده است. از این‌رو، اولویت، تنها علیه ساختار بودن است و نه چیزی فراتر از آن.

اما آنچه در این زمینه دارای اهمیت است، اینکه التفات بسیاری از متفکران به مسیر اشتباهی است که غرب در شکل‌دهی به انسان، در نحوه سوژه‌گی استقرار یافته است. اما در راهکاردهی نحوه مواجهه علیه این سوژه‌گی، مسیر روشنی یافت نمی‌شود. ضمن اینکه ساختارهایی که برای شکل‌دهی به سوژه قوام یافته‌اند، در حال بازتولید دائم هستند در حالی که آسیب‌ها و مشکلات روحی و جسمی موجود در وضعیت فعلی انسان، مکرراً تفکر درباره آن را برمی‌انگیزاند. مسئله اصلی این است که در ساختارهای منظم حاضر، که نظم دنیای متجدد را روز به روز بیشتر می‌کنند، راهکار مقاومت علیه این ساختارهای قدرت است و اینکه آیا خانواده به‌عنوان نهادی که هنوز علقه‌های فطری در آن حرف نخست را می‌زند، می‌تواند علیه این ساختارها بشورد یا خیر؟ از این‌رو، پرسش اصلی در این پژوهش این است که سازوکارهای اساسی تبیین مقاومت خانواده، به‌عنوان نهادی که استراتژی‌های قدرت را در شکل‌دهی به انسان و سوژه کردن وی محدود می‌کند، چیست؟

پیشینه پژوهش

در زمینه کارکرد خانواده، می‌توان به جرئت گفت که غالب مطالعات، بخصوص مطالعات جامعه‌شناسانه، از حیث کارکردهای قابل توجه خانواده به مطالعه آن روی آورده‌اند. از این‌رو، در کتاب‌ها و مطالعات جامعه‌شناختی خانواده، بخشی به کارکردهای این نهاد اختصاص یافته است.

اعزازی (۱۳۷۶)، در کتاب *جامعه‌شناسی خانواده* بیان می‌کند که آنچه مدنظر بسیاری از جامعه‌شناسان درباره کارکرد خانواده وجود دارد، در دو پارادایم قابل بحث است: یکی، رویکردهایی است که بر خانواده به‌عنوان نهادی مطلوب تأکید دارند و آن را به صورت گروهی خاص، با کارکردهایی قابل توجه در نظر می‌گیرند. دیگری، رویکردهایی است که بر ارتباط متقابل خانواده و جامعه اصرار می‌ورزند و معتقدند: بازتاب شرایط تعارضی جامعه در خانواده نیز مهم است. از دید گروه دوم، خانواده به صورت طبیعی وجود ندارد، بلکه در هر زمان بازتاب شرایطی خاص است که مورد بهره‌برداری قشری خاص قرار می‌گیرد (اعزازی، ۱۳۷۶، ص ۲۱). در حالی که حتی کسانی همچون *لویی اشتراوس*، پس از مطالعه بسیاری از انواع خانواده در جای جای جهان، به این نتیجه می‌رسد که ازدواج پدیده‌ای طبیعی یا زیستی است، هرچند دارای ابعاد فرهنگی نیز هست. از این‌رو، یک وجه مطلق و یک مجموعه وجه نسبی را داراست (ساروخانی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۹). گروه اول، با تأکید بر طبیعی بودن خانواده، به کارکردهای آن در جامعه می‌پردازند. دورکیم، از جمله این افراد است. او که آغازگر مهم‌ترین نظریات در مورد خانواده بود، در مقاله‌ای تحت عنوان «مقدمه‌ای

بر جامعه‌شناسی خانواده» و در اثر معروف خود «خودکشی»، به کارکردهای خانواده پیش از دوران مدرن در زمینه اقتصادی و حاکمیتی می‌پردازد. وی معتقد است: در دوران مدرن، خانواده، به شکل گروهی صمیمی درآمده که مناسباتش با خارج تغییر یافته است (هامان، ۱۹۸۸، ص ۲۵ به نقل از ساروخانی، ۱۳۸۲، ص ۷۷-۷۹).

اگ برن وتی بیتر (۱۹۳۴)، شش کارکرد اساسی در حوزه خانواده مطرح می‌کند: تولیدمثل، محافظت، اجتماعی کردن، تنظیم روابط جنسی، عاطفه و همراهی و پایگاه اجتماعی. نکته مهم این است که غالب جامعه‌شناسان نیز با الفاظ گوناگون و با اندک تفاوت‌هایی، همین کارکردها را مدنظر قرار داده‌اند (اعزازی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۰). اگرچه با توجه به مسیر تغییراتی که خانواده طی کرده و می‌کند، ممکن است در یک مجموعه کارکردها جابه‌جایی یا دگرگونی رخ دهد.

بستان (۱۳۹۰)، در کتاب *جامعه‌شناسی خانواده با نگاهی به منابع اسلامی* ضمن بیان نظر دیگر جامعه‌شناسان، به کارکردهای این نهاد از منظر اسلام می‌پردازد و آن را در سه بخش کارکردهای زیستی - اجتماعی، حمایتی و تربیتی - کنترلی بیان می‌کند.

در مورد مسئله قدرت و خانواده، تقریباً همه کتاب‌ها و مقالاتی که وجود دارد، ساختار قدرت در خانواده را مورد بررسی قرار داده‌اند و اینکه زنان، مردان یا فرزندان دارای قدرت بیشتری هستند. البته اینکه این قدرت چه نوع قدرتی است، بحث نشده است. برای نمونه، *نولفقارپور* و همکاران (۱۳۸۳)، اشتغال زنان را به عنوان منبعی برای قدرت معرفی می‌کند. مهسوی و صبوری (۱۳۸۲) نیز طی مقاله‌ای، ساختار توزیع قدرت را در سه بعد میزان تقارن قدرت، حوزه قدرت و حوزه‌های تصمیم‌گیری بررسی کرده‌اند.

بستان (۱۳۹۰)، با بررسی کلی نظریات قدرت در خانواده، نگاه اسلام در زمینه ساختار قدرت در خانواده را مورد کندوکاو قرار می‌داد و معتقد است: در نگاه اسلام، اقتدار مردان دارای تبیینی کارکردی است. لذا این برتری، ناظر به وجوه ظاهری قدرت است.

در تحقیقات بین‌المللی نیز این موضوع مطرح شده است برای نمونه، ویستر (۲۰۰۰) نشان داده که زنان هندی دارای قدرت بسیار در تصمیم‌گیری در خانواده هستند. در بعدی کلان‌تر، گرین و دیگران (۱۹۸۳)، در یک بررسی بین‌المللی بیان می‌کنند که تصمیم‌گیری زوجها به توسعه جامعه بستگی دارد و مسیر از پدرسالاری به سمت برابری خواهی پیش می‌رود. آنچه عنایت و سروش (۱۳۸۸)، در این باره اذعان می‌دارند آن است که تحقیقات داخلی و بین‌المللی درباره ساختار قدرت در خانواده و عوامل مؤثر بر آن، در غالب موارد نشان داده‌اند که ایدئولوژی‌های جنسیتی به شکل بسیار قدرتمند، بر موقعیت و قدرت زنان در خانواده سایه افکنده‌اند.

مسئله مقاومت و نسبت آن با خانواده نیز از همین جهت مورد بررسی قرار گرفته است. عنایت و سروش (۱۳۸۸)، در مقاله «میزان و نوع مقاومت زنان در روبرویی با ساختار قدرت در زندگی روزمره»، به بررسی نوع کنشگری زنان در زندگی روزمره می‌پردازند و با این فرض دوسرتو پیش می‌روند که زنان طبقه‌ای فرودست هستند که معمولاً در مقابل اعمال فرادستان و استراتژی‌های آنان مقاومت می‌کنند. این مقاومت را در زندگی روزمره خود، در امور منزل و خانواده، نشان می‌دهند (همان).

اما آنچه به‌عنوان موضوع اساسی در این نوشتار مورد بررسی می‌گیرد، مسئله‌ای نیست که ناظر به درون خانواده باشد. پس از دوران مدرن، یکی از چالش‌های پیش‌روی جهان، مسئله ساختارهای سلطه و قدرتی بود که بر افراد و سوژه‌ها اعمال می‌شد. البته در نظریات اندیشمندان اجتماعی، از کلاسیک‌های آنان همچون مارکس گرفته تا افراد متأخری همچون فوکو، بوردیو، گرامشی، آلتوسر و بسیاری از پیروان مکاتب چپ، همچون مکتب فرانکفورت شاهد آن هستیم. هریک از این افراد و مکاتب به نحوی درصدد توصیف قدرت، چپستی آن و چگونگی نحوه اعمال آن و راه کارهای مقابله و مقاومت علیه آن هستند. بررسی چگونگی تحلیل این افراد از مجال و حوصله نوشتار حاضر خارج است، اما می‌توان یک خط سیر را در آن مشاهده کرد که در ادامه، به آن اشاره خواهد شد. اما مسئله اینجاست که راهکار عملیاتی مبارزه با سلطه موجود، که روزبه‌روز نرم‌تر، ناپیدتر و خردتر می‌شود، چیست؟

به نظر می‌رسد، با توجه به پیشینه‌ای که بیان شد، اولاً کارکرد مقاومتی درباره نهاد خانواده مورد بررسی قرار نگرفته است. اتفاقاً بسیاری از فمینیست‌ها و اندیشمندان ضدسرمایه‌داری، خانواده را در راستای سلطه قلمداد کرده‌اند (بستان، ۱۳۹۰، ص ۷۵-۷۷ و ۹۰-۹۵) که در این پژوهش، مبتنی بر نگاه حکمت متعالیه و فطرت انسانی، این نگاه به چالش کشیده می‌شود. ثانیاً، قدرت را عموماً در خانواده بررسی کرده‌اند و بیرون از آن، به‌عنوان راه‌حلی علیه قدرت، مورد بحث قرار نگرفته است. ثالثاً در بحث منازعات و مناسبات قدرت، خانواده اساساً به‌گونه‌ای که در این نوشتار مطرح خواهد شد، بیان نگردیده و تاکنون در میان اندیشمندان، از خانواده چنین انتظاری نمی‌رفته که یکی از راه کارهای مقاومت در نظر گرفته شود. البته، این مسئله، ناشی از مبانی و مبادی رویکردی است که تاکنون در میان غالب اندیشمندان وجود داشته و نهایتاً این حوزه به‌عنوان حوزه مقاومتی در نظر گرفته نمی‌شده است.

چارچوب نظری

وجودشناسی خانواده

این پژوهش، براساس فلسفه صدرایی، به مطالعه وجودشناختی اشیا می‌پردازد. رده وجودشناختی اشیا، نه‌تنها نگاه به اشیا در مرتبه حسی آنها را لحاظ نمی‌کند، بلکه حتی ناظر به ذات ماهوی و ماهیات اشیا، را که محل تباین و افتراق هر ذاتی از ذات دیگر هست، نیز مورد بررسی قرار نمی‌دهد، بلکه درک حقیقت ناشی از کنکاش در وجود اشیا به تعبیر دیگر، حقیقت وجودی اشیا، جدای از هرگونه تعینات ماهوی آنهاست. این نوع نگاه، نقطه افتراق فلسفه اسلامی از فلسفه ارسطویی است که با اصالت وجود صدرالمتألهین به اوج خود رسیده است (سوزنچی، ۱۳۹۱). در این مرتبه از شناخت، انسان در تلاش است تا حقیقت عینی وجود و نه مفهوم آن را بشناسد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، ص ۶) که البته مراد وجه مادی اشیا نیست.

در بحث از وجودشناسی خانواده، باید به این نکته اشاره کرد که خانواده، شیئی متمایز از وجود انسانی ندارد. از این رو، در اینجا اصل موضوعه وجودشناسی، حقیقت انسان از این منظر است که حیثیت و شأن خانوادگی می‌یابد. مسئله آن است که انسان یک حیثیت ویژه به نام «حیثیت خانوادگی» دارد که متمایز از حیثیت فردی و شخصی وی و جدا از روابط عرضی وی با دیگران است (همان). از این رو، در فلسفه اسلامی، که وجودشناسی غیرماتریالیستی را

مبنای کار خود قرار می‌دهد. بحث خانواده ذیل عنوان «تدبیر منزل»، منحا از سیاست مدن مطرح می‌گردد؛ یعنی مباحث مرتبط با خانواده، مستقل و در عرض مباحث احکام فرد و جامعه مطرح می‌گردد. این امر ناشی از همان وجودشناسی متفاوتی است که در نگاه خانواده به فلسفه اسلامی وجود داشته است (همان).

از جنبه محتوایی، در فلسفه صدرایی، با نظر به بحث اصالت وجود، وحدت تشکیکی وجود نیز مطرح می‌شود. در نگاه وحدت در عین کثرت، در عین اینکه هویت افراد مورد تأکید است، اما انسان‌ها کاملاً مستقل و متباین از هم نیستند. لذا فردگرایی به معنای مدرن آن مورد پذیرش نیست (همان). این اصل و اصل علیت، که در آن علیت غایی نیز مطرح است، موجب می‌شود تا انسان روابط خویش با دیگران را براساس غایات وجودی خویش سامان بخشد. وجود زن و مرد، به‌عنوان وجوداتی که فی‌نفسه ناقص هستند و یک حیثیت تعلقی و ارتباط حقیقی در وجود زن و مرد نسبت به دیگری نهفته است، ما را به این نتیجه رهنمون می‌کند که این دو، مکمل یکدیگرند و پاره‌ای از کمالات وجودی انسان، جز با وجود این دو نقش میسر نمی‌شود. این، همان حیثیت وجودشناختی خانواده است که البته با توجه به اصل وحدت تشکیکی وجود، منافاتی با اصالت حیثیت فردی انسان ندارد (همان).

نتیجه اینکه سخن از تشکیل خانواده، طبق یک مبنای انسان‌شناختی، تنها بر مبنای یک قرارداد و توافق اجتماعی نیست، بلکه از جنبه تعلق و ارتباط زن و مرد، با نظر به غایت و در مسیر تکامل آنان، امری ضروری است. از این رو، اگر دعوایی میان فرد و اجتماع در حوزه جامعه‌شناختی مطرح باشد، خانواده ایستگاهی خواهد بود که درصدد مرتفع ساختن این نزاع برآمده است. می‌توان گفت: خانواده از یک سو، فردیت را در عاملیت قرار دادن انسان لحاظ می‌کند و از سوی دیگر، توجه به جمع را، هرچند در ساختاری کوچک، از سوی این عاملیت در نظر می‌گیرد و نهادی بینابین و در جهت تعدیل فضای نزاع فردگرایی و جمع‌گرایی قرار دارد. در ادامه، به ویژگی‌هایی از خانواده، که مرتبط با بحث مقاومت و خروج از سوژه‌سازی فرد است، اشاره می‌کنیم.

سوژه و سوژه‌گی

«سوژه» و «سوژه‌گی»، مقوله‌ای فلسفی است که البته خاص دوران مدرن است و به‌عنوان صدر مسائل انسان‌شناختی در تفکر اندیشمندان پسامدرن مورد نقد قرار دارد. آلتوسر، متفکران مکتب انتقادی همچون هورکهاایمر، آدورنو، مارکوزه و هابرماس و بخصوص فوکو در این زمینه بسیار نوشته‌اند. البته یک مسئله در این میان بیشتر مورد توجه قرار گرفته و آن اینکه اساساً سوژه‌کنیوبته، به‌عنوان امری که به دنبال شناخت انسان است، چگونه به وقوع پیوسته است و عقلانیتی که حاصل آن در سوژه وجود دارد، چگونه عمل می‌کند؟ باید اذعان کرد که مسئله انسان و چگونه تمثیل یافتن این انسان، از رئوس مسائل جامعه‌شناسی است. برای نمونه، در جامعه‌شناسی معاصر تاویلی رایج بود که جامعه‌شناسی ماکس وبر بسیار تحت تأثیر مطالعه فرایند عقلانی‌گری است. اما به تازگی تاویل دیگری ارائه شده که درون‌مایه اصلی آثار وبر، انگاره بشریت است (میلر، ۱۳۸۲، ص ۱۶). اما آنچه در دوران مدرن به آن پرداخته شده، نوع خاصی از انسان است که از وی، به‌عنوان «سوژه» یاد می‌شود.

سوئزکتیویسم اساساً به تأمل دربارهٔ خود می‌پردازد. هرچند که دکارت در پایان کتاب *تأمل* خود قبول می‌کند که زندگی انسان اکثر اوقات در معرض خطاست (دکارت، ۱۹۶۸، ص ۱۶۹ به نقل از: ای.هال، ۱۳۹۶، ص ۱۲). البته این محدودیت غیرقابل اجتناب موجب نشد که دکارت دربارهٔ «خود» تأمل نکند. اما سوژه‌گی در ادامه، مفهوم پرکاربردی قلمداد می‌شود که به فرد شخصیت و ثباتی می‌دهد که به‌عنوان یک موجودیت اجتماعی، به درجه‌ای از تفکر و خودآگاهی می‌پردازد (ای. هال، ۱۳۹۶، ص ۱۶). البته این نگرش، ذیل نگاه مدرن و عقل‌خودبنیاد، نحوه‌ای جدید از انسان را ممکن ساخته است. در هریک از نظریات اجتماعی، بر وجهی از سوژه تأکید شده است. سوژه در نظریه‌های انتقادی، فردی معین در رابطهٔ واقعی خود با سایر افراد و گروه‌ها، در تعارض و کشمکش با طبقه‌ای خاص و سرانجام، در شبکه‌ای منتج از مناسبات با تمامیت اجتماعی و با طبیعت است (هورکهایمر، ۱۹۷۳، ص ۲۰۴) که در یک فرایند «تاریخی معین» جا دارد؛ سوژه‌ای که مولد و حامل نظم نوین اجتماعی است (میلر، ۱۳۸۲، ص ۳۶-۳۹). در نگاه فوکو، سوژه در مجموعهٔ دانش‌ها به‌منزلهٔ ابژهٔ اصلی در چنگال عمل مجموعه‌ای از دانش‌هاست؛ هرچند سوژه فعالانه ارتقا می‌یابد؛ یعنی نوعی «آزادسازی» است که به دام انداختن است (همان، ص ۲۶). فوکو، از سامانه‌هایی سخن می‌گوید که از طریق عملکرد مفهومی و عملی، انبوهی از دخالت‌ها، در حال تولید و شناخت سوژهٔ فردی‌اند (همان، ص ۱۲۲). از این رو، می‌توان از سوژه، به‌عنوان انسان‌مثل‌یافتهٔ جهان مدرن یاد کرد که در حال بازتولید نظمی است که جهان مدرن ایجاد کرده است. مسئله‌ای که اساساً ذهن متفکران پسامدرن را به خود مشغول ساخته است، چگونگی خروج از این سوژه و سوژه‌گی است. البته بیشتر در توصیفاتی که از این مقوله و استراتژی‌هایی که برای سوژه کردن به عمل آمده، می‌توان به دنبال راه‌های فرار باشیم. اما آنچه شاهد هستیم، دیدگاه خوش‌بینانه‌ای در کلیت این راهبردها مشاهده نمی‌شود. نکته‌ای که باید به آن توجه داشت اینکه اساساً انسان در رویکرد فلسفهٔ متعالیه، خود را در نسبت با وجود حقیقی و ربط به وجود مستقل تعریف می‌کند و نظمی که براساس این عین‌الربط تنظیم می‌گردد، مبتنی بر علمی است که این علم به تناسب وسع و توان انسان به وی افاضه می‌شود و همهٔ ساحت‌های علم او مکانمند و زمانمند نیستند (سلطانی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۹). فطرت در اینجا نقش مهمی را ایفا می‌کند. از این رو، خروج از سوژه مبتنی بر نگاهی غیر از سوژه و سوژه‌گی، بر پایهٔ فطرت و در نسبت با ذات مطلق، ممکن می‌شود.

قدرت

در طول تاریخ اندیشه، بخصوص اندیشهٔ اجتماعی، مسئلهٔ قدرت، مسئله‌ای جدی و اساسی بوده است. از زمان *افلاطون* در عصر باستان، تا نیمهٔ قرن نوزدهم و اکنون در مباحث پست‌مدرنیسم، «قدرت» همیشه در کانون توجه اندیشهٔ سیاسی قرار داشته است. دسته‌بندی، گاه براساس گفت‌وگو، فلسفی و گاهی نیز تا حدود جامعه‌شناختی بوده است. در موضوع قدرت تحلیل‌های زیادی انجام گرفته است. اما آنچه در این مقاله مدنظر نگارندگان است، برداشتی از مفهوم قدرت است که بیش از آنکه در فلسفه و فلسفهٔ سیاسی درمورد آن واکاوی صورت گرفته، در جامعه‌شناسی نمود

یافته است. برای درک بهتر این مفهوم، رجوع به تقسیم‌بندی آر. کَلگ، خالی از لطف نیست. وی در کتاب چارچوب‌های قدرت در یک تقسیم‌بندی گویا، دو نوع خط سیر «استمرار» و «عدم استمرار» را در شناسایی مفهوم قدرت بخصوص پس از دوران مدرن را مشخص می‌کند (آر. کَلگ، ۱۳۸۳، ص ۱۲) که مؤلفه‌های آن در جدول زیر آمده است:

جدول ۱: دو نوع خط سیر در شناسایی مفهوم قدرت

«استمرار» در مفهوم قدرت: نگرش مدرن	«عدم استمرار» در مفهوم قدرت: نگرش فرامدرن
براساس نظریات هابز	براساس نظریات ماکیاولی
تفسیر ماهیت قدرت	تفسیر اعمال قدرت
تأکید بر عاملیت و اراده	نقد عاملیت
وجه هیئت حاکمه و رهبری سیاسی قدرت	وجه اجتماعی قدرت
متمركز	سیال و فاقد مركزیت
تأکید بر علت و ضرورت	نفي علت و ضرورت
دارای سلسله‌مراتب	امری که بلاواسطه بر همه اعمال می‌شود
نوع مشخص قدرت	انواع متفاوت قدرت
رویکرد سلبی و در تقابل با دیگر مفاهیم	توجه به جنبه‌های مولد قدرت و مرتبط با دیگر مفاهیم

به نظر می‌رسد، برداشتی که میشل فوکو از قدرت ارائه می‌دهد، با وجود نقدهایی که بر آن وارد است، برداشتی جامعه‌شناختی است که دایره شمولیت آن را افزایش می‌دهد. فوکو می‌خواهد چگونگی اعمال قدرت بر «سوژه» را بررسی کند. در مدل تبارشناسانه فوکو، نسبت‌های اجتماعی، به گونه‌ای لحاظ می‌شوند که هر موجود اجتماعی - (عامل فردی) - به‌منزله نتیجه تأثیر قدرت به چپستی خود می‌اندیشد (سجویک، ۱۳۸۸، ص ۳۸۳). از این رو، فوکو، قدرت را به متن اجتماع و روابط انسانی سوق می‌دهد. این اولین ویژگی قدرتی است که او درصدد توصیف چگونگی آن برآمده است. ویژگی دوم، توجه به «میکروفیزیک قدرت» در تحلیل آن است. وی مدعی یافتن سازوکارهایی است که به موجب آن قدرت، عمل می‌کند و... این همان فیزیک خرد قدرت است. از این رو، منظور فوکو از «میکروفیزیک» قدرت آن است که نباید به شکل‌های رسمی و نهادینه‌شده قدرت توجه نمود، بلکه باید به سراغ قدرت در مقصد نهایی آن؛ یعنی در سطح روابط ریز انسانی و حتی نحوه رابطه فرد با خودش رفت که به وسیله کردارهای روزمره افراد به طور مدام استمرار می‌یابد (دیرفوس و رابینو، ۱۳۷۶، ص ۲۱۸-۲۱۶).

ویژگی سوم، این است که قدرت از پایین می‌آید. به نظر فوکو، همه ما قدرتی در جسم خود داریم. اما باید مشاهده کرد که چگونه این سازوکارهای قدرت، از طریق سازوکارهایی هرچه کلی‌تر و به صورت سلطه فراگیر به کار افتاده، استقرار یافته، به کار گرفته شده، تبدیل شده، جابجا شده و گسترش یافته اند (سجویک، ۱۳۸۸، ص ۳۸۵).

در یک معنای کلی از قدرت، می‌توان گفت: نه صرفاً خوب است و نه صرفاً بد. نه صرفاً مولد است و نه صرفاً مخرب، بلکه می‌تواند همه این شکل‌ها را داشته باشد نمونه منفی قدرت، سلطه و انقیاد است و نمونه مثبت آن، احتمالاً بر ساخت پدیده‌هایی است که برای بشر سودمند بوده‌اند (شرت، ۱۳۸۷، ص ۲۱۵). برداشت فوکو از «قدرت» ظرفیت‌های قابل توجهی را برای تحلیل‌های اجتماعی فراهم می‌آورد که در نگاهی غیر از نگاه حاکمیتی مورد توجه قرار گیرد؛ به نحوی که تأثیرات

خود را بر کلان‌ترین تا خردترین روابط و نظم‌های اجتماعی تحمیل می‌کند. مسئله‌ای که طی این مقاله به آن پرداخته خواهد شد، همین نحوهٔ مقابله با سوژه‌سازی‌ای است که این نوع از قدرت، مورد توجه فوکو، در تلاش برای سامان دادن به آن است. در اینجا لازم است برداشت وی و افرادی که در این راستا از مقاومت سخن به میان می‌آورند نیز بیان گردد.

مقاومت

نگاه فوکو، قدرت را به گونه‌ای در نظر می‌گیرد که شبکه‌ای عمل می‌کند و در خردترین حالات در نظر گرفته می‌شود. در این نگاه، یکی از ضروری‌ترین وجوه آن، مقاومتی است که در قبال آن شکل می‌گیرد. این چهره از قدرت، حتی با آنچه ضد آن قرار می‌گیرد، پیوند برقرار می‌کند. به بیان دیگر، «قدرت» همنشین و همراه همیشگی «مقاومت» می‌گردد و نقاط مقاومت همه جا حاضرند. این مقاومت‌ها، به طور معمول در زمان و در مکان پخش هستند. در تاریخ «بالفعل» سر و کارمان بیشتر با نقاط مقاومت موقتی و سیال است، که از لایه‌های اجتماعی و افراد سر می‌زند. این امر، ناشی از این واقعیت است که سرچشمه‌های قدرت با یک نیروی یکپارچه مخالف سلطه‌گران - سلطه‌پذیران روبه‌رو نیستیم، بلکه روابط نامتعادل و سیال عملاً در پیکر جامعه، به شیوه نامنظم توزیع شده است (تاجیک، ۱۳۷۸، ص ۲۳). به عبارت دیگر، می‌توان گفت: مقاومتی که فوکو از آن صحبت می‌کند، همچون قدرتی که آن را توصیف می‌کند، در همه‌جا پخش می‌شود و اعمال می‌گردد و با آن مقاومتی که مثلاً در نظریات مارکسیستی با آن به‌عنوان «عنصر شکل‌دهندهٔ انقلاب» یا در نظریات لیبرالیستی به‌عنوان «عنصر موجودیت‌بخش اصلاح و تغییر» مطرح می‌شود، متفاوت است. علاوه بر این، تبیین فوکو در مورد مقاومت نیز همچون قدرت آن است که ما با سیاست محلی‌شدهٔ مقاومت مواجهیم (سجویک، ۱۳۸۸، ص ۳۷۰).

دربارهٔ موجودیت قدرت، فوکو بیان می‌کند که «هرجا قدرت هست، مقاومت هم هست و هیچ رابطهٔ قدرتی بدون مقاومت وجود ندارد» (فوکو، ۱۹۸۰، ص ۱۴۲). «در ذات رابطهٔ قدرت سرکشی‌های اراده و پافشاری بر آزادی نهفته که به طور مداوم رابطه قدرت را برمی‌انگیزد؛ یعنی هرجا که یکی وجود داشته باشد، دیگری نیز سربرمی‌آورد» (مینسون، ۱۹۸۰، ص ۸). مسئلهٔ دیگر، همان گفتار فوکو در باب ماهیت و چیستی مقاومت است که به نحوهٔ اعمال قدرت مربوط می‌شود. نحوهٔ اعمال قدرت، به ماهیت مقاومتی که ایجاد می‌شود، مربوط است. همان‌گونه که پیش از این آمد، فوکو به جای پرداختن به اینکه قدرت از کجا نشئت گرفته و به دست چه کسی اعمال می‌شود، به مناسبات و چگونگی اعمال آن می‌پردازد. در مورد مقاومت نیز همین موضوع مورد تأکید است؛ یعنی در توصیف نوع رفتار مقاومت و ماهیت آن، باید گفت: در مقابل هر رابطهٔ قدرت، حوزه‌ای کاملی از واکنش‌ها و تدابیر شکل می‌گیرد که به‌عنوان مقاومت وجود دارد و به تعبیر مینسون این مقاومت همیشگی به‌عنوان «تقابل غیرقابل تقلیل» در نظر گرفته می‌شود (همان، ص ۳۷۸). از این رو، نحوهٔ اعمال قدرت ممکن است از طریق ماهیت مقاومتی که در برابر آن ایجاد می‌شود، شناخته شود. در نتیجه، این اشکال مقاومت به‌عنوان نقطهٔ عزیمت در نظر گرفته می‌شوند؛ مثل زنان در برابر مردان، فرزندان در برابر والدین، بیماران روانی در برابر روان‌کاوان و... (همان، ص ۳۵۱).

طبق استدلال فوکو در هر رابطه‌ای، نوعی «استراتژی مبارزه» به صورت بالقوه وجود دارد؛ به این معنا که در این نوع روابط، اساساً سازوکارهای نسبتاً ثابتی وجود دارد تا رفتارها را هدایت کند و نتایج را به گونه‌ای مرتب، سامان بخشد، اما ممکن است این سازوکارها به دست «بازی آزاد واکنش‌های متخاصم»، از صحنه خارج شوند. به این ترتیب، یکی از حدود هر رابطه قدرتی، رویارویی و تخصمی است که ممکن است آن را تضعیف کند، یا از میان بردارد. البته گاهی به استقرار و تحکیم یک رابطه قدرتی بینجامد (اسمارت، ۱۳۸۵، ص ۱۷۴-۱۷۵). از این رو، اعمال قدرت معمولاً به خاطر ترمز اتباع در معرض خطر قرار دارد و تکنیک‌های اعمال قدرت، به دلیل مواجهه با مقاومت، ترمز و هزینه‌های پیش‌رو با نوعی پالایش و اصلاح مداوم همراه است (نظری، ۱۳۸۴). اگرچه مقاومت، به‌عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در جریان مناسبات قدرت اعمال می‌شود، اما به نظر فوکو، حتی زمانی که افراد مطیع مقاومت می‌ورزند، وضع تعبیری نمی‌کند: مقاومت صرفاً ضرورت عامل انضباط را به میان می‌کشد (آر. کلاگ، ۱۳۸۸، ص ۲۶۷). از نظر فوکو، متفکران بسیار دیگری نیز به مسئله مقاومت پرداخته‌اند. مانند تفسیر مقاومتی که دوسترو یا گرامشی بیان می‌دارند. در نظر دوسترو، فهم مقاومت تنها از طریق تفسیری از کردارهای آدمیان ممکن می‌شود. او روزمره را قلمرو مقاومت عملی و مجازی در نظر می‌گیرد. نکته دیگر آنکه دوسترو برای توزیع مقاومت به دنبال نیروی مشخص یا طبقه‌ای نمی‌گردد، بلکه پراکسیس در کردارهایی معمولی و متنوع متجلی می‌شود. مقاومت نیز مانند قدرت، از رنگی به رنگی و از میدانی به میدانی دیگر، تغییر موضع می‌دهد (کاظمی، ۱۳۸۴).

گرامشی به خلاف فوکو، راه‌گزینی برای فرار از تأثیرات قدرت حاکم را برای فرد لحاظ می‌کند. این همان جایی است که فوکو از پرداختن به آن بازمی‌ماند، یا دست‌کم افقی را پیش‌روی مفهوم سوژه روشن نمی‌کند (علی‌محمدی، ۱۳۹۶). گرامشی «دستگاه‌های تلویزیون، خانواده، مدرسه، دین، روزنامه و غیره» را «دم و دستگاه‌های هژمونیک» معرفی می‌کند که از طریق آنها افراد به جای سرکوب و استفاده از صورت‌عریان قدرت، یعنی خشونت، با قدرت حاکم پیوند می‌خورند (توماس، ۲۰۰۹، ص ۱۳۳-۱۹۴).

به نظر می‌رسد، این برداشت خرد از مقاومت دارای ظرفیت‌های قابل‌توجهی است. هرچند فوکو آن قدر مقاومت را هم‌مشین قدرت قرار می‌دهد که گویی هیچ راه مفری وجود ندارد و هیچ قدرتی بدون مقاومت پیش نمی‌رود. اگرچه مقاومت، مفهومی است که در تقابل با قدرت معنا می‌یابد، اما آنچه در نگرش دینی این وجه جبری را کنار می‌نهد، این است که ممکن است در قبال قدرتی که به معنای باطل خود را به پیش می‌راند، مقاومتی شکل گیرد که ناظر به معانی حق باشد. این همان نقطه افتراق از مفهوم مقاومت فوکو است که در این مجال، مقاومت خانواده با این چارچوب معنا می‌یابد: مقاومتی خرد، هم‌مشین با قدرت، اما با امکان معنایابی بر حق علیه قدرت باطل.

آنچه در این پژوهش مدنظر است، اینکه مقاومتی که فوکو از جهت نوع کارکرد و راهبردی آن توصیف می‌کند، ظرفیت قابل‌توجهی دارد. اما افزون بر این، مقاومتی که فوکو از آن یاد می‌کند، آنچنان سیال است که ذاتی در آن لحاظ نمی‌شود، به‌هرحال، به قدرت ارجاع می‌شود؛ آن هم نه قدرتی که ذات دارد. اما در نگرش فلسفی وجودشناسانه صدرایی، امور، لزوماً به ذات و امر مستقل بازمی‌گردند. لذا هرچند در یک دوگانه قدرت - مقاومت، شروع به تحلیل می‌کنیم. اما

این مقاومت در قبال قدرتی است که جهان انسانی را به ناهق، در نظمی سامان می‌بخشد که انسان به سوژه مبدل می‌گردد و مراد از «مقاومت» اینجا، مقاومتی است که با معانی حقانی متصل به فطرت انسانی، به‌عنوان امری که دارای ذات، مواجه می‌شود. طبق این مبنا، می‌توان از مقاومت با ریشهٔ قیام و اقامه سخن به میان آوریم که ذات در آن، لحاظ شده و لزوماً در ربط، معنا نمی‌یابد. در این نوع مقاومت، فرد به‌عنوان انسانی مختار در نظر گرفته می‌شود. اگرچه در ساحاتی، ساختارها در تلاش برای غلبه بر آن هستند، اما وجه اختیاری وی و نیز وجود امری همچون فطرت، که علاوه بر غرایز، در نهاد آدمی موجود است، موجب می‌شود تا مقاومت، وی را دارای سطحی از وجود بینیم و فی‌نفسه به این مقاومت، قدرت مقابله ببخشیم. در اندیشهٔ فوکویی، حتی مقاومت نیز در وجهی از بازتولیدکنندگی برای قدرت در حال عمل است. به عبارت دیگر، گاهی به استقرار و تحکیم یک رابطهٔ قدرت می‌انجامد (اسمارت، ۱۳۸۵، ص ۱۷۵). اما در اندیشهٔ ذات‌گرایانه‌ای که در حکمت اسلامی با آن در حال عمل هستیم (منصوری، ۱۳۹۴، ص ۱۵۸)، مقاومت در وجود انسانی، نه برای بازتولید قدرت، که علیه قدرت، دست به عمل می‌زند و وجه عاملیتی دارد. از این‌رو، بیشتر در معنای فوکویی از قدرت و مقاومت، در مقام توصیف کارکردی و وجه تدبیری و راهبردی و استراتژیکی آن استفاده می‌کنیم.

علت‌کاوی ظرفیت مقاومتی خانواده

با بیانی که در بخش چارچوب نظری گذشت، اکنون می‌توان از تحلیل دربارهٔ علل ظرفیت خانواده در مقاومت علیه حوزه‌هایی از قدرت که در تلاش برای سوژه‌سازی افراد و نظم‌پذیری کنترل‌گرانه را در دستور کار خود قرار داده‌اند، سخن برانیم. در ادامه، به علل این موضوع اشاره خواهد شد.

وجود احساس در خانواده و ثمرات آن

مسئلهٔ عقلانی شدن همه چیز در ساحت عقل ابزاری و ذیل اندیشهٔ پیشرفت، یکی از دغدغه‌های اصلی متفکران حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی بود. اما پس از مدتی، همین «عقلانی شدن همهٔ امور» معضلی شد که حتی نظریه‌پردازان کلاسیک جامعه‌شناسی نیز به آن پرداخته‌اند. اشارهٔ وبر در کتاب *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری*، به شناخت ریشه‌های عقلانیت مدرن و آثار آن از همین جهت است. نظمی که بنا بود وسیله‌ای برای نیل به هدف باشد، خود به هدف تبدیل شد و مخلوقی شد که خالق خود را به دست فراموشی سپرد. این، معنای «قفس آهنین» وبر است (وبر، ۱۳۷۳، ص ۱۵۶). در میان متفکران پست‌مدرن، بخصوص متفکران مکاتب چپ و مارکسیستی، در نقد این نوع عقلانیت و ساحات آن، نیز مباحث مفصلی وجود دارد. اما آنچه در اینجا مورد بحث است، وجود این عقلانیت در مقابل هرگونه امر غیرعقلانی از جمله احساسات است. جدا شدن حیطة‌های زندگی و تبدیل آنها به حوزه‌های دوگانهٔ خصوصی - عمومی موجب شد تا روابط صمیمی متقابل میان اعضا و برخوردهای مبتنی بر احساس به حوزهٔ خصوصی راه یابد و محل کار و عرصه‌های عمومی، خالی از احساس باشد. بیان وبر دربارهٔ اینکه در کارخانه و اداره، دیگر جایی برای روابط و سخنان خصوصی و خانوادگی نیست، ناظر به همین معناست (آرون، ۱۳۷۷، ص ۶۰۴).

علی‌رغم اینکه خردگرایی افراطی موجب آثار سوئی از جمله برهم خوردن آرامش انسان هاست، خانواده تنها نهادی است که به صورت کاملاً پایدار، از افراط در امر خردگرایی مبرا است. هر چند تبعات این خردگرایی به نهاد خانواده نیز رسوخ کرده و جایگاه اخلاق و امور عاطفی را تا حدی سست کرده، اما می‌توان از این نهاد، به‌عنوان «کانون عاطفه» نام برد؛ چراکه هنوز، مناسبات در روابط خانوادگی براساس عواطف پایه‌ریزی می‌شود. به همین دلیل، می‌تواند از یک پایداری موجه برخوردار باشد. هنوز عشق و محبت، جایگاه ویژه‌ای در مناسبات مادر و فرزندان، همسر و فرزندان و خود والدین با یکدیگر را داراست. همین امر موجب می‌شود تا اگر مناسبات دیگری همچون همکاری‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و حتی همکاری‌های تربیتی، همکاری در امر وظایف خانه و... اتفاق بیفتند، به نسبت کسانی که با هم نسبت خانوادگی ندارند، از دوام بیشتری برخوردار باشد. این دوام تنها از یک عقلانیت ابزاری ناشی نمی‌شود و چون دارای وجه عاطفی نیز هست، پایدارتر خواهد بود. از این‌رو، اگر بنا به شکل‌گیری مناسباتی علیه قدرت باشد، خانواده به دلیل بهره‌مندی از این امتیاز، عملکرد موفق‌تری خواهد داشت.

خانواده، نهادی علیه کنترل نظم فردگرا

یکی از وجوه دنیای مدرن، فردگرایی مبتنی بر عقلانیت ابزاری که در آن، هر فرد از منظر حقوقی که برای او تعریف می‌شود، با جهان اجتماعی و طبیعی خود رابطه و نسبت برقرار می‌سازد. فردگرایی، عمدتاً ذیل اصل آزادی در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی رخ نموده است. در این حوزه‌ها، دولت‌های غربی مدرن تلاش کردند تا بیش از هر چیز، بر روی آزادی‌های فرد تأکید کنند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت: یکی از مهم‌ترین تاکتیک‌های قدرت، نظام‌سازی مبتنی بر فردگرایی است (دورکیم، ۱۳۹۱، ص ۱۲۵-۱۲۶). یکی از دلایل فردگرایی، به‌عنوان یک اصل زیربنایی هرگونه سیاست‌گذاری این است که در ساختارهای قدرت، قطعاً امر فردی به نحوی سهل‌تر قابل کنترل خواهد بود؛ چراکه اگر فرد را با یک نهاد یا ساختار همسو مقایسه کنیم، از قدرت کمتری بهره‌مند است و قطعاً ضعیف‌تر نیز عمل خواهد کرد. از این‌رو، می‌توان یکی از کاربردی‌ترین اصول کنترل‌پذیر کردن و نظم‌مندی را در فردگرایی مشاهده کرد. از قبل این مسئله، قدرت می‌تواند نهادهایی را که برای او در بازتولید قدرتش یاری می‌رسانند، ایجاد کند. به عبارت دیگر، قدرت، با توجه به منافع خود، ساختارها و نهادهای سستی را تخریب می‌نماید و نهادهای مرتبط با تأمین منافع اقتداری خویش را بنا می‌نهد.

اما در اینجا خانواده چه جایگاهی دارد؟ هنگامی که این نوع از عقلانیت در دنیای مدرن حاکم شد، شاید توقع اینکه افراد نسبت با خانواده، که بعدی از آن را ارزش‌های اخلاقی غیر از آنچه در دنیای مدرن حاکم شده است روابط خود را تنظیم کنند، توقعی بی‌جا باشد؛ چراکه در خانواده آنچه اصل است، تلاش برای یکدیگر و به جهت رضایتمندی طرف‌های روابط، نه تنها از جهت رسیدن به خواسته‌هایشان، که از جهت آرامش و نیل به مودت و محبت است. در نتیجه، فردگرایی رخت برمی‌بندد؛ چراکه فردگرایی با خود تمایز می‌آورد. درحالی‌که در رابطه مبتنی بر مودت، این تمایزها به یک‌سو نهاده می‌شود و این ظرفیت خانواده، توان مقاومت ایجاد می‌کند. علاوه بر اینکه به جهت چندجانبه بودن روابط در این نهاد، از هم‌پاشیدگی آن کمتر و دارای انسجام و به‌هم‌پیوستگی بیشتری است. همین، پایداری مقاومت را نیز در پی خواهد داشت.

کارکرد و حیثیت مقاومتی خانواده

مسئله اساسی اینجاست که خانواده اصولاً عاملیت خود را در چه سطحی اعمال می‌کند و با چه سازوکاری می‌تواند به کارکرد مقاومتی خود دست یابد؟ آنچه در این پژوهش مدنظر است، اینکه خانواده می‌تواند در شکل‌دهی به انسان‌ها و تغییر هویت سوژه‌محور آنها دست به کنش بزند. از این‌رو، در این راستا در وجه عملی، مقاومت کند.

حلقه واسط خودآگاهی افراد

طراحان نظم جدید انسانی، خانواده را منبع ارزش‌آفرینی، گاهی ضدمساوات و برابری و در نتیجه، دشمن اهداف دولت‌محور خود تلقی می‌کنند. گاهی نیز صرف وجود خانواده، میل و سواس‌گونه خردگرایان برای بسط نظریه نظم مطلوب اجتماعی؛ یعنی آزادی بیشتر (از بالا به پایین) را سد می‌کند (گاردنر، ۱۳۸۴، ص ۴۹). این مسئله بسیاری از اوقات با تمرکز بر روی مباحث حقوق‌محورانه و نه مسئولیت‌پذیرانه و تکلیف‌محور انجام می‌پذیرد. دلیل این امر این است که تمرکز بر روی حقوق، عمدتاً موجب تفرقه و اختلاف می‌شود تا همدلی و اتحاد را تقویت کند. همین مسئله موجب تقویت سلطه‌پذیری می‌گردد. از این‌رو، ما «منشورهای زیادی برای حقوق داریم، اما هیچ منشور رسمی جهت تکالیف و مسئولیت‌ها نداریم» (همان، ص ۳۹).

دولت‌ها در جوامع دموکراتیک غربی، با توهم آزادی در تلاش بی‌وقفه برای هجوم به خانواده و تبدیل همبستگی‌های خانوادگی افراد به وابستگی آنها به خود، به برنامه‌هایش و به درمانگران است که همین موضوع نخستین عامل ایجاد توهم آزادی است (همان، ص ۴۱). به عبارت بهتر، یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین سازوکارهای قدرت، در حوزه خانواده، تلاش برای از هم گسیختن همبستگی‌ها، که مهم‌ترین و مؤثرترین آنها خانواده است، به بهانه آزادی است. درحالی که قراردادهای اخلاقی در خانواده کلید برجای‌ماندن صحیح و سالم این نهاد است؛ چراکه در هر آزادی، باید محدودیت‌هایی قرار داد تا این ارزش در صورت کلی خود مخدوش نگردد. ورود سازمان‌های به‌اصطلاح بشردوستانه به حقوق زنان و کودکان نیز از همین جهت بسیار جدی است؛ چراکه به نظم نوین در این عرصه کمک می‌رساند و موجب بازتولید آن می‌شود. از سوی دیگر، افسار یکی از ابزارهای مهم قدرت؛ یعنی سکسوالیته، دیگر در دست خانواده نخواهد بود؛ چراکه تربیت جنسی زنان و کودکان به قدرت سپرده خواهد شد (گاردنر، ۱۳۸۴، ص ۱۱۹ و ۱۴۷).

از سوی دیگر، اصولاً خانواده حتی اگر عاملیت آگاهانه آن، در دخل و تصرف در ساختارهای قدرت و مقاومت علیه آنان در کمسوترین حالت در نظر بگیریم، به‌خودی‌خود، به‌عنوان یک کانال واسط، آثار بازتولیدی قدرت در سوژه‌ها را کم‌تر می‌کند. به عبارت دیگر، اگر افراد بدون خانواده و افراد دارای خانواده را در یک مقایسه قرار دهیم، افراد بدون خانواده، بیشتر تحت تأثیر ساختارهای بازتولیدگر قدرت قرار دارند؛ چراکه افراد بدون خانواده، در ساختارهای عمومی بیشتر به شناخت خود و آگاهی از خود دست پیدا می‌کنند. ضمن توجه به اینکه ساختارهای عمومی و نظم جای گرفته در آنان، عامل بازتولید قدرت هستند و مقاومت را در هم می‌شکنند. درحالی که افرادی که در خانواده رشد می‌کنند و در تعامل با

آنان بخش عظیمی از خودآگاهی آنان شکل می‌گیرد، تنها عامل خودآگاهی بیرونی خود را نهادهای تنظیم‌گر بیرونی نمی‌بینند. این دیدگاه، برگرفته از رویکرد تعامل نمادین است. رویکرد تعامل نمادین، بیش از اینکه خانواده را یک نهاد اجتماعی ببیند، از آن با عنوان «تعامل مستمر» یاد می‌کند. در این دیدگاه، عمدتاً در خانواده است که کودک می‌آموزد چه تصویری از خود پیدا کند و اساساً خودانگاره او شکل می‌گیرد (مشونیس، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۱۹۷). از این رو، خانواده به عنوان حلقه واسطی در اعمال نفوذ کانال‌های قدرت، نقش تربیتی و آگاهی‌بخشی به انسان‌ها را ایفا می‌کند. البته افرادی چون گاردنر در این زمینه معتقدند: خانواده نه یک «ساختار واسط»، که یک «ساختار زاینده» است و این فرد نیست که خانواده را پدید می‌آورد، بلکه خانواده است که به دریافت‌های روان‌شناختی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و اقتصادی و انگیزه‌های ما برای آینده شکل می‌دهد و اساساً افراد را می‌سازد (گاردنر، ۱۳۸۴، ص ۸۱).

نهاد هدایتگر غربی

بسیاری از متفکران غربی بر این باورند که اساساً استفاده از جنسیت زنان به عنوان ابژه‌هایی در راستای امر جنسی، موجب فروپاشی خانواده می‌شود. روندی که سکسوالیته در غرب طی کرده، نه تنها به فروپاشی خانواده منجر شده است، بلکه زنان و مردان را در همان ساختاری که حاصل آن سوژه‌سازی افراد است، هدایت می‌کند. در اینجا خانواده با هدایتگری میل جنسی و تحدید آن، از یک سوی و نیز با چارچوب‌بندی ساختار جنسیتی، بخصوص در حوزه زنان، تلاش می‌کند تا از آنها به عنوان ابزارهایی برای بازتولید قدرت، جلوگیری کند. در توضیح رهاورد خانواده علیه خشونت جنسی ضد زنان می‌توان گفت: ازدواج و خانواده به عنوان وسیله‌ای برای رام کردن خشونت جنسی مردان و ایجاد الگویی بلندمدت، که در آن از تماس جنسی با افراد دیگر خودداری می‌شود (گاردنر، ۱۳۸۴، ص ۸۷)، هم کنترل‌گری این حوزه را به عهده می‌گیرد و هم موجب می‌شود تا آنچه که جهان غرب با آن به عنوان پدیده‌ای که در بازتولید قدرت و ثروت بهره می‌برد، در شکل درست خود مورد استفاده قرار گیرد. آزادی در رابطه جنسی در جوامع غربی، یکی از هوشمندانه‌ترین روش‌ها برای پذیرش سیاست دولت، از بالا به پایین و جلب توده مردم به نوعی اطاعت مدنی بوده است (همان، ص ۴۱). هاتنهورد به نقل از هاکسلی، در کتاب *مدینه فاضله نوین*، خاطر نشان می‌کند که «برای جبران کاهش آزادی سیاسی و اقتصادی، آزادی جنسی شروع به افزایش می‌کند» (همان، ص ۲۷۳). در این قسم، دولت‌ها و نهادهای قدرت با حذف خانواده به عنوان نهادی که متقبل رابطه جنسی است، سکسوالیته را از امر خصوصی به امر عمومی بدل کردند و از آن به عنوان اهرم قدرت بهره بردند.

روابط جنسی آزاد، تأمین نیاز جنسی را از محدوده خانواده فراتر برد و به صحنه عمومی جامعه از شغل و تحصیل گرفته تا تفریح و رسانه کشاند و به «جامعه‌ای جنسی شده» مبدل ساخت (هاشمی فشارکی، ۱۳۹۵، ص ۵۲). کار به جایی رسیده که ژان بودریار به عنوان یکی از متفکران به نام پست مدرن معتقد است: «در عصر جدید پست مدرن، سکس مرده است؛ زیرا تمام چیزها به صورت سکس درآمدند. صور خیالی، وانموده‌ها و تشبیهات تصنعی در همه

جا، به چشم می‌خورند. در آگهی‌های تبلیغاتی، در مد و در تلویزیون، ویدئو و سینما، سکسوالیته دیگر رفتار یا عملی شخصی، خصوصی، و محرمانه نیست، بلکه رفتاری است آزاد، باز، همه جایی، نامحدود، بی‌قیدوبند، مورد تشویق و ترغیب و با حالتی تحکم‌آمیز و امریه فرمان یا دستوری برای رها ساختن تنش‌ها و امیال جنسی، به کمک کدهای جنسی. به این ترتیب بودریار چنین نتیجه می‌گیرد که همه چیز سکسوالیته است (ضمیران، ۱۳۷۹، ص ۱۷۳). همان‌گونه که اشاره شد، این امر نیز حاصل وضعیتی است که بر پایهٔ بنیادهای فکری غربی و از طریق تلاش نتیجه‌بخش برای اضمحلال خانواده روی داده است.

نکتهٔ دیگر اینکه خانواده با نقش حمایت‌گری خود از زنان موجب می‌شود تا آنان برای به دست آوردن امکانات و سرمایه‌های متعدد مالی و اجتماعی و فرهنگی، به‌عنوان یک انسان نه لزوماً یک زن، به عرصه‌های اجتماعی ورود کنند؛ چراکه احساس ضعفی که در نبود حمایتگری خانواده برای زنان رخ می‌دهد، آنان را بیشتر به سمت ابژه‌های جنسی برای ساختار قدرت هدایت می‌کند.

زنان در خانواده، اذهان مقاوم

در جریان جامعه‌پذیری، زنان به گونه‌ای تربیت می‌گردند که عموماً آماده برای پذیرش نقش‌های داخل خانواده می‌گردند. از یک‌سو، مردان نیز برای نقش‌های خارج از خانه تعلیم می‌بینند. این مسئله جدای از دلایل عقلانی و کارکردی که در مورد آن وجود دارد، البته به معنای ردّ تام یا پذیرش تام آن نیست و باید به صورت جداگانه‌ای در مورد آن بحث و بررسی انجام گیرد. در اینجا، با توجه به موضوع بحث، مورد مذاقه قرار می‌گیرد. ساختارهای نظم‌یافته، بیشتر در فضاهای عمومی رخ می‌دهند. به عبارت دیگر، فضاهای عمومی در شکل‌دهی به سوژهٔ مدرن دست قوی‌تری داشته‌اند. در این فضاهاست که قدرت، توانسته نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. اما مسئله اینجاست که اگرچه قدرت و نظم نوین مدرن با استفاده از حداکثر ابزار خود از جمله رسانه دست به تغییر و تنظیم انسان‌ها و مناسبات آنها زده است، اما زنان در جوامع کمتر مدرن شده و غیرغربی، علی‌رغم تلاش‌های انجام‌گرفته در خارج ساختن آنان از فضاهای خصوصی و به طور خاص از خانه، به دلیل حضور کمتر در نظم‌های نوین، یا ساختارهای بیرونی و عمومی ایجاد شده، ذهنیتی دارند که کمتر با این‌گونه فضاها شکل گرفته است. به همین میزان نیز از ارزش‌های مستقر در ساختارهای سکولار، به دورند. از این‌رو، ظرفیت مقاومتی ایشان فعال‌تر است. مسئلهٔ دیگر اینکه عقلانیتی که در ساختارهای قدرت لحاظ شده، عموماً عقلانیتی مردانه است که می‌توان آن را در گفتاری جداگانه مورد بحث و بررسی قرار داد. اما اگر قرار باشد که علیه قدرت شکل گرفته مقاومتی صورت پذیرد، این عقلانیت، عقلانیتی از همان جنس نیست. از این‌رو، بهره بردن از منطق زنانه، به‌عنوان موجودی که رکن خانواده است در این مسیر بیشتر راهگشا خواهد بود. لازم به یادآوری است که به این مسئله، باید نگاه نومراتی و طیفی داشت؛ یعنی به میزانی که از ساختارها دوری می‌شود، قدرت انتقادی فرد، علیه ساختارهای مستقر، که در دست نهادهای مقتدر هستند، بیشتر خواهد بود. به عبارت دیگر، یکی از ظرفیت‌های زنان در مواجههٔ مقاومتی، همین عدم حضور در ساختارها و فضاهای

عمومی است. از این رو، ذهنیت کمتر سازمان یافته و مقیدی خواهند داشت که اگر در کنار مرد قرار بگیرد و حتی با استراتژی‌ها و تاکتیک‌های لازم پیش رود، نه تنها ذهنیت ساختمان‌ساز و سلطه‌جویی مرد تعدیل خواهد شد، بلکه می‌تواند از وی نیرویی بسازد که از خانواده، هسته مقاومت را شکل داده و سپس، در جامعه و فضای عمومی این مقاومت را گسترده دهد. در اینجا دیگر نقش زنان نقش تبعی نیست، بلکه متبوعی است که با ایستادن در جایگاه مقاومتی خویش، ضد جریان سلطه، آن را توسط مرد اشاعه خواهد داد. بنابراین، بحث در کنار گرفتن حوزه خصوصی و عمومی است. حوزه خصوصی حوزه کمتر دستکاری شده‌ای است که امکان‌رهای در آن بیشتر است. هر چند تلاش نظم نوین برای در دست گرفتن حوزه‌های خصوصی نیز کم نبوده است. برای نمونه، می‌توان گفت: سکسوالیته نمونه‌ای از این امر است، اما قدرت خانواده به عنوان نهادی که تاکنون از بسیاری از آسیب‌های این نظم نوین به انسان‌ها جلوگیری نموده است، غیرقابل انکار است.

خانواده و مقاومت اقتصادی

همان گونه که در ابتدای بحث گذشت، مسئله این پژوهش قدرت مقاومتی است که از قبل ظرفیت خانواده، علیه نظم نوین غربی، که منجر به سوژه‌گی شده است، به عنوان یک کارکرد مطرح می‌گردد. نسبت اقتصاد و خانواده و سیاست‌های مرتبط با آن، مباحث مهمی مطرح است که از حوصله و موضوع بحث ما خارج است. اما آنچه در این مقوله اهمیت دارد، این است که یکی از سازوکارهای مهم در عرصه مقاومت علیه سوژه‌گی غرب، وجه اقتصادی آن است. از این جهت، نحوه‌هایی از تولید ثروت، که بر بنیان خانواده شکل می‌گیرد و ادامه می‌یابد، دارای کارآمدی ویژه هستند. یکی از مهم‌ترین دلایل این امر، بنیانی است که در خانواده متفاوت با کنش‌های عرصه اقتصاد، فعالیت اقتصادی اتفاق می‌افتد. عقلانیتی که در اقتصاد، بر پایه آن فعالیت‌های اقتصادی سامان می‌یابد، عقلانیت سودمحور فردگراست. به عبارت دیگر، بنیادی که *آدام اسمیت* در توجیه دست نامرئی بازار، از آن بهره می‌برد این است که منفعت شخصی هر انسان، موجب می‌شود که عرضه و تقاضا به شکلی متوازن عمل کنند و در نهایت منافع اشخاص، تأمین گردد و وضعیت اقتصادی متعادل پیش رود (اسمیت، ۱۳۵۷). اما آنچه در اقتصاد خانواده محور شکل گرفته، تنها بر پایه منفعت شخصی نیست. از یک سو منافع اقتصادی کل اعضای خانواده ملاحظه می‌گردد؛ چراکه بنیاد، دیگر بر پایه فرد نیست و از سوی دیگر، فعالیت اقتصادی به نحوی پایدار رخ می‌نمایند؛ چراکه پارامترهای موجود در رشد، تنها اقتصادی نیستند و دیگر جنبه‌های روانی، تربیتی و حتی فرهنگی، با توجه به انسجام و وجه همبستگی گروه - خانواده نیز مورد توجه است؛ چه بسا این وجوه هویتی بر بعد اقتصادی مسئله چیره شده، و سایه افکند. آنچه بدیهی است اینکه به سبب تبدیل خانواده به یک محیط خصوصی، جدایی آن با جامعه بزرگ و کاهش وابستگی آن به محیط خارج، این نهاد وابستگی درونی متراکم‌تری دارد. بنابراین، روابط انسانی درون خانواده عمیق‌تر شده و احساسات نیز در روابط خانوادگی افزون‌تر است (اعزازی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۳). لذا فعالیت اقتصادی کاملاً بر بنیادی متفاوت و وجهی جدید صورت می‌پذیرد و از این جهت نیز بسیار پایدارتر از فعالیت اقتصادی در مدل بازار آزاد و سرمایه‌دارانه است.

نکته دیگر اینکه فعالیت اقتصادی در عرصه خانواده، وجه امنیتی بسیاری قوی‌ای دارد که همین امر به رشد روزافزون آن دامن می‌زند. تحقیقات مختلف نیز نشان داده‌اند که انگیزه افرادی که دارای خانواده هستند، بسیار بیشتر از افراد مجرد و بدون خانواده در عرصه اقتصادی است. این موضوع دلایل روانی متعددی دارد (گاردنر، ۱۳۸۴، ص ۸۲-۸۵).

نکته حائز اهمیت دیگر اینکه ازدواج و تشکیل خانواده، یکی از عوامل بسیار قدرتمند در ایجاد انگیزه برای فعالیت اقتصادی است. گاردنر تأکید می‌کند که مردان غیرمتاهل، تقریباً نصف درآمد مردان متأهل درآمد کسب می‌کنند (گاردنر، ۱۳۸۴، ص ۸۴). بنابراین، در عرصه مقاومتی، یکی از مهم‌ترین ابزارها، اقتصاد است که یکی از بهترین شیوه‌های کسب موفقیت در این عرصه، تأکید بر فعالیت‌های اقتصادی خانواده‌محور است.

نتیجه‌گیری

بحث از ظرفیت نهاد خانواده، به‌عنوان کانونی علیه نظم نوین غربی و ساختارهای آن، که قدرت این نظم را مداوماً بازتولید می‌کند، گفتاری است که در این پژوهش به آن پرداخته شده است. نگاه وجودشناختی صدرایی شکل‌گیری خانواده را نه به‌عنوان نهادی که از وجهی قراردادی بازتولیدکننده نظم موجود است، بلکه به‌عنوان نهادی می‌نگرد که بر پایه‌ای الهی و مبتنی بر فطرت، در طی طریق کمال هر انسان، در او وجود دارد. لذا می‌تواند با همین نقطه قوت خود، به‌عنوان نهادی که پایدار است، علیه قدرت نظم نوین برخیزد. به بیان گویاتر، خانواده مأمونی است که طبق نگاه وجودشناختی، نسبت با سایر ساختارها، کمتر مورد دست‌اندازی، می‌تواند واقع شود و نظم آن، بیشتر در دست اعضای آن است تا عوامل بیرونی. در این جستار تلاش شد تا از خانواده به‌عنوان نهادی یاد شود که با تفتن به میکروفیزیک قدرت و از طریق وجود احساس، ضمن داشتن رویکردی غیرفردگرا، یک توان مقاومتی می‌یابد که با ایجاد واسطه در خودآگاهی افراد، هدایت‌گری گرایز، بهره‌مندی از ذهنیت زنان درون خانواده و قوتی که خانواده در حوزه اقتصادی دارد، می‌تواند علیه قدرت نظم نوین به پا خیزد. لازم به یادآوری است که تحلیل‌های موجود، در یک نگاه طیفی بررسی شده‌اند که این نگرش طیفی، به این معناست که اگرچه در بسیاری مواقع، خانواده آن چیزی نیست که دقیقاً در این پژوهش توصیف شده است، اما به میزانی که با این تصویر از خانواده مواجهیم، این ظرفیت‌ها در آن اعم از جوامع غربی یا شرقی فعال خواهد شد.

بنابراین، اگرچه در کتاب‌های جامعه‌شناسی خانواده، کارکردهای متفاوتی برای خانواده مطرح شده که بیشتر ناظر به افراد است، اما اگر بتوان بر روی ظرفیت‌هایی که در این پژوهش به آنها پرداخته شده است، به‌عنوان یک مسئله نظری و حتی سیاست‌گذارانه، از جانب انقلاب اسلامی تمرکز کرد، خانواده به‌عنوان بنیاد و شالوده‌ای جدید در نظر گرفته شده که می‌تواند نظم نوین غربی را، که تمثیل آن در سوژه نهادینه شده است، کنار نهد و از آسیب‌هایی که توسط خودبنیادی انسان غربی متوجه جامعه آنها شده است، جلوگیری به عمل آورد.

منابع

- اسمارت، بری، ۱۳۸۵، *میشل فوکو*، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چوشیان، تهران، کتاب آمه.
- اسمیت، آدام، ۱۳۵۷، *تروت ملل*، ترجمه سیروس ابراهیم‌زاده، تهران، پیام.
- اعزازی، شهلا، ۱۳۷۶، *جامعه‌شناسی خانواده*، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.
- ای. هال، دونالد، ۱۳۹۶، *سوزه‌گی*، ترجمه هادی شاه‌ی، تهران، کتاب پارسه.
- آر. کنگ، استوارت، ۱۳۸۳، *چارچوب‌های قدرت*، ترجمه مصطفی یونسی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- آرون. ریمون، ۱۳۷۷، *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران، علمی و فرهنگی.
- بستان، حسین، ۱۳۹۰، *جامعه‌شناسی خانواده با نگاهی به منابع اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- تاجیک، محمدرضا، ۱۳۷۸، *میشل فوکو و انقلاب اسلامی*، تهران، بقیه.
- دریفوس، هیوبرت و پل رابینو، ۱۳۷۶، *میشل فوکو، فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.
- دورکیم، امیل، ۱۳۹۱، *درس‌های جامعه‌شناسی*، ترجمه سیدجمال‌الدین موسوی، تهران، نشر نی.
- ذوالفقاریور، محبوبه و همکاران، ۱۳۸۳، «بررسی رابطه میان ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی زنان کارمند و خانه‌دار شهر تهران»، *تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره*، ش ۱، ص ۳۱-۴۶.
- ساروخانی، باقر، ۱۳۸۲، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، چ پنجم، تهران، سروش.
- سجویک، پیتر، ۱۳۸۸، *دکارت تا دریدا، مروری بر فلسفه اروپایی*، ترجمه محمدرضا آخوندزاده، تهران، نشر نی.
- سلطانی، مهدی، ۱۳۹۷، *بازخوانی انتقادی بازتاب مفهوم مدرن زمان در علم اجتماعی ماکس وبر از منظر حکمت متعالیه*، رساله دکتری، قم، دانشگاه باقرالعلوم (ع).
- سوزنچی، حسین، ۱۳۹۱، «وجودشناسی خانواده، نمونه‌ای از کاربرد فلسفه صدرایی در مطالعات اجتماعی»، در: *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بزرگداشت روز جهانی فلسفه*، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- شرت، ایون، ۱۳۸۷، *فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای*، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.
- صدرالمآلهین، ۱۳۶۰، *الشواهد الربوبیه*، تصحیح سیدجلال آشتیانی، مشهد، مرکز الجمعی للنشر.
- ضیمران، محمد، ۱۳۷۹، *میشل فوکو، دانش و قدرت*، تهران، هرمس.
- علی محمدی، امین، ۱۳۹۶، «علم/ایدئولوژی در نظرگاه لویی آلتوسر، جایگاه نظام آموزش در مناسبات قدرت»، *سیاست*، سال چهارم، ش ۱۳، ص ۸۵-۱۰۷.
- عنایت، حلیمه و مریم سروش، ۱۳۸۸، «میزان و نوع مقاومت در رویارویی با ساختار قدرت در زندگی روزمره»، *پژوهش زنان*، دوره هفتم، ش ۲، ص ۸۵-۱۱۲.
- کاظمی، عباس، ۱۳۸۴، «پربالماتیک زندگی روزمره در مطالعات فرهنگی»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، دوره اول، ش ۴، ص ۹۷-۱۲۲.
- گاردنر، ویلیام، ۱۳۸۴، *جنگ علیه خانواده*، ترجمه معصومه محمدی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- مشونیس، جان، ۱۳۹۵، *مسائل اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نایی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات.
- منصوری، مریم، ۱۳۹۴، *بررسی انتقادی تبارشناسی میشل فوکو از منظر حکمت اسلامی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه باقرالعلوم (ع).
- مهدوی، محمدصادق و حبیب صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲، «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده‌های تهرانی»، *مطالعات زنان*، ش ۲، ص ۲۷-۶۸.

میلر، پیتر، ۱۳۸۲، *سوژه، استیلا و قدرت، در نگاه هورکهایمر، مارکوزه، هابرماس و فوکو*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاننده، تهران، نشر نی.

نظری، علی‌اشرف، ۱۳۸۴، «تحلیل قدرت از دیدگاه استیون لوکس، قدرت از نگاه کثرت‌گرا، اصلاح‌طلب و رادیکال»، *راهبرد*، دوره سیزدهم، ش ۲.

ویر، ماکس، ۱۳۷۳، *اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری*، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران، سمت.

هاشمی فشارکی، سیداحمد، ۱۳۹۵، *رویکردها و نظریه‌های اجتماعی خانواده*، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

Foucault, Michael, 1980, *Power / Knowledge: Selected Interviews and other writings*. 1972-79. Ed. By Colin Gordon New York, Panteon.

Green R. T.; Leonardi J. Chandon J. and Cunningham I., 1983, "Societal Development and Family Purchasing Roles: A Cross National Study", *Journal of Consumer Research*, v. 9, n.4, p 436-443.

Horkheimer, M, 1973, *Traditional and critical theory*, in his critical theory, op, cit.

Monison, J, 1980, *Strategies for Socialists? Foucaults Conception of Power, Economy and Society*, London, Sage Publication.

Thomas, Peter, 2009, *the Gramscian Moment; Philosophy, Hegemony and Marxism*, Boston, Brill.

Webster, Cynthia, 2000, Is spousal decision making a culturally situated phenomenon?, *Psychology and Marketing*, p 1035-1058.

همجنس‌گرایی: اختلال یا امر طبیعی

souzanchi@gmail.com

حسین سوزنچی / دانشیار دانشکده فرهنگ، علوم اجتماعی و رفتاری، دانشگاه باقرالعلوم ☞

دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۱ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۹

چکیده

انجام رفتارهای جنسی با همجنس‌گراها در اغلب جوامع بشری علامت یک انحراف و اختلال در شخصیت فرد محسوب می‌شد و با عناوین «لواط» و «مساحقه» در زمره یکی از بزرگ‌ترین گناهان قرار می‌گرفت؛ اما امروزه تحت عنوان «همجنس‌گرایی» به سمت عادی شدن پیش می‌رود و حتی گاه در زمره یکی از سرفصل‌های حقوق بشر مطرح می‌گردد.

مقاله حاضر ضمن تأکید بر تفاوت‌های معناساختی ظریفی که بین رفتار، گرایش و هویت جنسی برقرار است، می‌کوشد با گردآوری شواهد لازم در یک بررسی تاریخی معلوم سازد که چه تطوراتی در مواجهه با مسائل جنسی و فهم این مسائل رخ داد که فضای عمومی جوامع مدرن از گناه شمردن رفتار جنسی با همجنس، به بیماری قلمداد کردن همجنس‌گرایی، سپس عادی و طبیعی دانستن آن و قانونی کردن ازدواج همجنس‌گرایان کشیده شد؛ و این تطورات چه اندازه مستند به بحث‌های علمی بود.

در اغلب آثار روان‌شناسی‌ای که در ایران رواج دارد، عمدتاً جریانی که همجنس‌گرایی را امری طبیعی معرفی می‌کند، بازنمایی شده است؛ اما مقاله حاضر با استناد به نقدهایی که در دو دهه اخیر بر طبیعی دانستن همجنس‌گرایی مطرح شده و کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند، و نیز با درنگی در باب هویت همجنس‌گرایانه و تحلیل پدیده همجنس‌گرایی از منظر انسان‌شناختی، درصدد بررسی این مسئله است که آیا مواجهه با این پدیده به‌عنوان یک وضع طبیعی موجه‌تر است یا به‌عنوان یک اختلال و بیماری و نارسایی‌ای که عدم درمان آن آسیب‌های بیشتری در پی خواهد داشت؟

کلیدواژه‌ها: همجنس‌گرایی، جنس، جنسیت، رفتار جنسی، روان‌شناسی.

در میان مسائل مختلف بشری، کمتر مسئله‌ای را می‌توان یافت که مانند «رفتارهای همجنس‌گرایانه» مشمول چنین تغییر نگرش شدیدی شده باشد. قرن‌های متمادی در اغلب جوامع بشری انجام این کار با عناوین «لواط» و «مساحقه» از مصادیق بارز فحشا و بی‌اخلاقی و خروج از انسانیت قلمداد می‌شد و امروزه در بسیاری از جوامع، مخالفت با این کار به بهانه «حق همجنس‌گرایی» مصداق ظلم و بی‌اخلاقی و خروج از حرمت گذاشتن به انسان‌ها قلمداد می‌شود!

حقیقت این است که وجود افراد بسیار نادری که گرایش جنسی‌شان به‌طور عادی به‌سمت جنس موافق - و نه به جنس مخالف - بوده، از قرن‌ها قبل گزارش شده است. چنان‌که حتی در کتب حدیثی ما نقل‌هایی هست که گاه اشخاصی به ائمه اطهار علیهم‌السلام مراجعه می‌کردند و از این وضعیت خود با تعابیری مانند «شَكَرَ رَجُلٌ الْأَبْتَةَ» (مردی از میل جنسی به جنس موافق گله کرد)، یا «إِنِّي أَبْتُلِيْتُ بِلَاءٍ...» (من به بلایی مبتلا شده‌ام که... گلایه داشتند و یا درباره‌شان تعابیری مانند «أَلْقَى اللَّهُ عَلَيْهِ شَهْوَةَ النِّسَاءِ» (بر او شهوت زنانه افتاده)، «إِنَّ فِي أَدْبَارِهِمْ أَرْحَامًا مَّنْكَوسَةً» (در پشتشان رحم‌هایی وارونه است) یا «حَيَاءُ أَدْبَارِهِمْ كَحَيَاءِ الْمَرْأَةِ» (حیای پشتشان همچون حیای زن است) به‌کار رفته است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۴۹). اغلب این وضعیت را یک اختلال و بیماری قلمداد می‌کرده‌اند؛ و حتی اگر مادرزادی بودن آن هم اثبات می‌شد، باز با بیماری دانستن آن منافاتی نداشت؛ همان‌طور که چاقی هم ریشه‌های ژنتیکی و مادرزادی دارد، اما دلیل نمی‌شود که یک وضعیت عادی قلمداد شود؛ یا عواملی همچون نقش‌آفرینی خانواده و فرهنگ، اضطراب‌های موقعیتی و انتخاب خود شخص برای کنترل خویش، در تثبیت یا زدودن آن نقشی ایفا نکند (نیکولوسی و نیکولوسی، ۱۳۹۶، ص ۷۱-۷۲). اما آنچه در دوره اخیر رخ داد، این بود که عده‌ای وجود این‌گونه افراد را بهانه قرار دادند تا انجام چنین رفتارهایی را برای همگان عادی جلوه دهند؛ به‌گونه‌ای که اگر مخالفتی از جانب عده‌ای از دلسوزان نظام خانواده در جهان با این موج پدید آمده، به دلیل معضلات و مضراتی است که عادی شدن این رفتارها برای انسان و نظام خانواده در پی دارد. برخی از اندیشمندان تذکر داده‌اند که برای اینکه بحث درباره پدیده همجنس‌گرایی درست پیش برود باید بین سه بُعد ناظر به رفتار (عمل جنسی)، گرایش (میل و جهت‌گیری جنسی) و هویت (بازشناسی هویت جنسی خویش) تفکیک کرد، به‌ویژه که آمارها نشان می‌دهد که افراد ممکن است فقط یکی از این سه را داشته باشند و فاقد یک یا دو بعد دیگر باشند (اسپریجگ، ۲۰۱۱، ص ۲). در مقاله حاضر، مسئله عمدتاً گرایش و تا حدودی هویت جنسی مورد توجه است؛ به‌ویژه که نگارنده بحث درباره رفتارهای جنسی با همجنس را که مشمول احکام حقوقی می‌شود و چنین رفتاری ممکن است از فرد دگرجنس‌خواه هم سر بزند در جای دیگری مورد بررسی قرار داده است (سوزنچی، ۱۳۹۸، ص ۳۹-۶۱).

مسئله تحقیق حاضر این است که آیا گرایش جنسی به همجنس، یک گرایش طبیعی است یا باید یک بیماری قلمداد شود؟ و به‌تبع آن، آیا هویت همجنس‌گرایانه یک هویت واقعی است یا یک برساخت اجتماعی است که محملی برای سوءاستفاده برخی افراد و جریان‌ات قرار گرفته است؟

۱. گام اول. از مفهوم لواط به سوی مفهوم همجنس‌گرایی

تا نیمهٔ دوم قرن نوزدهم اساساً واژهٔ «همجنس‌گرایی» (homosexuality) در فرهنگ زبان‌های جهان وجود نداشت. آنچه وجود داشت، کلماتی مانند «لواط» بود که کاملاً ناظر است به وقوع رفتار جنسی بین دو همجنس، و خصوصاً این واژه اشاره داشت به سابقهٔ کار قوم لوط؛ و وجههٔ رفتاری و نیز بار منفی و گناه در آن واضح بود؛ چنان که این کلمه دقیقاً معادل است با کلمه Sodom در زبان انگلیسی، و کلمه Sodomie در زبان‌های آلمانی و فرانسوی (یعنی منسوب به Sodom)؛ و سدوم نام شهری بود که قوم لوط در آنجا زندگی می‌کردند. همچنین برای رابطه جنسی بین دو مؤنث، در فارسی از کلمه طبق‌زنی، در عربی: مساحقه، و در انگلیسی: Tribadism، (که همگی به معنی برهم مالیدن واژن‌ها، و صرفاً ناظر به رفتار و عمل است و نه گرایش درونی یا هویت) استفاده می‌شده است. البته امروزه دو کلمه Lesbian و Gay نیز به ترتیب برای همجنس‌گرایان زن و مرد به کار می‌رود، ولی سابقه بسیار کمتری دارند. شروع کاربرد واژه Gay در این معنای جدید را از دهه ۱۹۷۰ دانسته‌اند. درباره کلمه Lesbian نیز باید گفت شاعری یونانی به نام Sappho (قرن ۶ ق.م) در جزیره‌ای به نام Lesbos می‌زیسته که اشعاری با مضامین عشق به زنان سروده است. اول بار در اواخر قرن ۱۹ تعبیر Lesbian به عنوان «هل لزبوس» برای اشاره به شخص وی به کار رفته، و به تدریج در اواسط قرن بیستم برای زنی که به ارتباط جنسی با زنان مبادرت می‌ورزید استفاده شد و البته تا مدت‌ها بار معنایی منفی و کاربرد توهین‌آمیز داشته است. هنوز در فرهنگ عمومی بسیاری از جوامع اروپایی، در عرصه‌هایی که هنوز خانواده قداستش را به طور کامل از دست نداده، این واژه‌ها بار منفی خود را حفظ کرده است. با این حال، از دهه آخر قرن بیستم، همجنس‌گرایان این دو کلمه را برای ابراز هویت خویش (یعنی برای اشاره به چیزی بیش از یک گرایش درونی) به کار می‌برند.

ظاهراً اولین جرعه‌های پیدایش تلقی امروزین از این امر در نیمهٔ پایانی قرن نوزدهم توسط حقوقدان و روزنامه‌نگار آلمانی، کارل هاینریش اولبریکس (Karl Heinrich Ulrichs؛ ۱۸۲۵-۱۸۹۵) زده می‌شود که وی را پدر جنبش‌های همجنس‌گرایانه (gay rights movement) می‌دانند. وی مدعی شد مردانی هستند که از ابتدا با روح زنانه به دنیا می‌آیند و همین‌طور زنانه که با روح مردانه به دنیا می‌آیند و اینها جنس سوم‌اند؛ و این چون امری خارج از اختیار افراد است، نباید به‌عنوان جرم ملاحظه شود. او کلمهٔ Urningtum را برای این جنس سوم و دو کلمهٔ Urnings و Urningin را به‌ترتیب برای چنین مردان و زنانی به کار برد و در پی آن، جرم قلمداد کردن روابط دو همجنس را زیرسؤال برد و بحث «جهت‌گیری جنسی» (sexual orientation) افراد را برجسته ساخت. باین‌حال این کلمات رواج چندانی نیافت تا اینکه در سال ۱۸۶۹م روزنامه‌نگار مجارستانی اتریشی‌تبار، کارل ماریا کربنبنی (Karl-Maria Kertbeny؛ ۱۸۲۴-۱۸۸۲) که قبلاً (۱۸۶۴م) در نامه‌نگاری‌ای با اولبریکس از واژهٔ پیشنهادی وی اظهار ناخرسندی کرده بود، به‌جای Urningtum کلمه آلمانی Homosexualität را که به‌لحاظ لغوی به معنای «ازهمان جنس» (of the same sex) بود را در نوشته‌هایش به کار برد و برای مردان، به‌جای Urninge تعبیر Homosexualisten و برای زنان به‌جای Urminden تعبیر Homosexualistinnen را استفاده کرد (لیکاتا و پترسون، ۲۰۱۳، ص ۱۰۶-۱۰۷).

در سال ۱۸۸۶م، روان‌پزشک آلمانی، ریچارد فن کرافت - ایبینگ (Richard von Krafft-Ebing: ۱۸۴۰-۱۹۰۲) کتاب *روان‌پزشکی جنسیت (Psychopathia Sexualis)* را نوشت که مدت‌ها مرجعی برای روان‌پزشکان، پزشکان و قضات بود. وی در این کتاب از تعبیر «همجنس‌گرایی» بهره برد؛ اما آن را از نوع بیماری‌های دژنراتیو (degenerative disorder) معرفی کرد. او می‌پذیرفت که افرادی با گرایش به همجنس به دنیا می‌آیند، اما این را در عرض اموری همچون خودارضایی آسیب‌شناسی روانی می‌کرد و به تبع نگاه داروینی، این‌گونه رفتارها را در زمره رفتارهای نامولد در انسان می‌دانست (کرافت - ایبینگ، ۱۹۹۸: ص ۴۲-۴۳). در سال ۱۸۹۲م چارلز گیلبرت چدک (Charles Gilbert Chaddock) کتاب وی را به انگلیسی ترجمه کرد و ظاهراً از اینجا بود که پای تعبیر homosexual به زبان انگلیسی نیز باز شد (آکرمن، ۲۰۰۵، ص ۵)؛ هرچند عمومیت یافتن این واژه در جامعه را برمی‌گرداندند به رسوایی‌های موسوم به هاردن - آلتبرگ (هالپرین، ۱۹۹۰، ص ۱۵).

۲. گام دوم. همجنس‌گرایی به‌منابۀ یک اختلال روانی

اگرچه همین رسوایی قلمداد شدن این واقعه نشانگر آن است که هنوز زشتی این عمل در آن جوامع باقی بوده است، اما به تدریج با رواج این واژه در فضاهای روان‌شناسی، از این پس این رفتار، نه به‌عنوان یک «گناه دینی»، بلکه بیشتر به‌عنوان یک اختلال و بیماری در افرادی که باید معالجه شوند، قلمداد شد و تا نیمه دوم قرن بیستم، در کتب مرجع روان‌شناسی «همجنس‌گرایی» را عموماً یک بیماری و اختلال روان‌شناختی می‌شناختند و «همان‌طور که مردم اکثراً به‌نحو شهودی می‌فهمند، روان‌شناسی بیش از پنجاه سال پیش نیز می‌گفت که آنچه عادی است، باید طوری باشد که کارکردش در هماهنگی با طراحی و سرشتش باشد» (نیکولوسی و نیکولوسی، ۱۳۹۶، ص ۳۳۲)؛ و پیدایش چنین گرایشی در برخی از افراد را ناشی از اموری همچون اختلالات و ناملایمات جنسی و یا اشتباهات والدین در سنین طفولیت شخص، و عمدتاً تحت تأثیر عوامل فرهنگی می‌دانستند تا امری کاملاً طبیعی؛ چنان‌که مثلاً فروید معتقد بود که پارانویا (paranoia) و همجنس‌گرایی جدایی‌ناپذیرند (لستر، ۱۹۷۵). (البته موضع فروید درباره همجنس‌گرایی چندان یکنواخت نیست. وی نظریه جنس سوم ریچاردز را نمی‌پذیرد و همجنس‌گرایان را کسانی می‌داند که در روند توسعه جنسینگی خود متوقف گشته‌اند و نتوانسته‌اند مسیر رشد جنسی خود را تا دگرجنس‌خواهی طی کنند. با این حال روی خوشی به درمان آنها نشان نمی‌دهد. قلمداد کردن همجنس‌گرایی به‌عنوان یک اختلال غیرطبیعی، در آثار فروید مورد تأکید قرار گرفته است (هیکی، ۲۰۱۳). با این حال، نامه‌ای به او منسوب است که وی به مادر یک پسر همجنس‌گرا دل‌داری می‌دهد که از بابت این وضعیت پسرش شرمگین مباش. طرف‌داران همجنس‌گرایی با استناد به این نامه و نادیده گرفتن سایر مطالب وی، چنین وانمود می‌کنند که نظر فروید این را یک امر کاملاً طبیعی قلمداد می‌کرده است.

شاید مهم‌ترین گام در عادی‌سازی این مسئله، ادعاهای مطرح‌شده در گزارش‌های کینزی بود که سال‌ها یک تحقیق علمی وانمود می‌شد: در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰م زیست‌شناسی به‌نام آلفرد کینزی (استاد

جانورشناسی و حشره‌شناسی) با ادعای پژوهش بر روی تمایلات جنسی مردم، پایه‌گذار رشته جدید سکسولوژی (مطالعات جنسی) شد. وی با این ادعا که افکار و کشش نسبت به جنس مخالف همیشه یکسان نیست، هفت شاخص برای رفتار جنسی مطرح کرد و مقیاسی را بنیان نهاد که براساس آن، افراد را در طیفی از دگرجنس‌گرا تا همجنس‌گرا دسته‌بندی می‌کرد. او این مسئله را به‌صورت یک امر اثبات‌شده علمی وانمود کرد که گرایش جنسی طبیعی در انسان، لزوماً گرایش به جنس مخالف نیست؛ بلکه در انسان طیفی از گرایش‌های جنسی وجود دارد؛ و مدعی بود که ده درصد مردم همجنس‌گرایند! تحقیقات وی در زمینه سکس که با حمایت مستقیم مؤسسهٔ راکفلر انجام می‌شد و به «گزارش‌های کینزی» معروف است، در کتاب‌هایی به‌نام *رفتار جنسی در مردان (Sexual Behavior in the Human Male)* (۱۹۴۸م) و *رفتار جنسی در زنان (Sexual Behavior in the Human Female)* (۱۹۵۳م) منتشر گردید. وی در کار خود به نظرسنجی‌ها و بررسی روان‌شناختی دیدگاه‌ها بسنده نکرد؛ بلکه به مشاهدات عینی از اعمال جنسی نیز اشتغال یافت؛ مشاهداتی که رفتار همجنس‌گرایانه با کارمندان پروژه و دیگران را نیز شامل می‌شد! تا حدی که حتی طرف‌دارانش نیز به فاسد بودن شخصیت او اعتراف کرده‌اند؛ مثلاً *جانانان گاترون - هاردی* از او با تعبیر «کینزی فاسد، ولی بی‌نهایت دوست‌داشتنی» (fallible but ultimately likable Kinsey) یاد می‌کند (گروتن - هاردی، ۱۹۹۸). بعدها بسیاری از محققان اصالت و اعتبار روش‌های پژوهشی وی را نیز زیرسؤال بردند و نشان دادند که دیدگاه‌های وی، بیش از آنکه محصول بررسی‌ها و مشاهداتش باشد، بازتاب علایق شخصی او بوده است (بولو، ۱۹۹۹). اما کتاب‌های وی، در زمان خود در زمره پرفروش‌ترین آثار درآمد و نشریهٔ «تایم» در یادداشتی با عنوان «منش‌ها و اخلاقیات؛ چگونه جلوی این دومینو را بگیریم» در شماره ۱ مارس ۱۹۴۸، دربارهٔ فروش این کتاب‌های وی نوشت: «بعد از کتاب *بربادرفته* کتاب‌فروشان چنین فروشی را به خود ندیده بودند؛ به‌طوری‌که فقط در دو ماه ۲۰۰۰۰۰ نسخه از آن فروش رفت». می‌توان آن را از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز انقلاب جنسی دههٔ ۱۹۶۰ دانست. چنان‌که همین نشریه در شماره ۲۴ آگوست ۱۹۵۳ عکس روی جلد خود را به کینزی اختصاص داد و در یادداشتی با عنوان «۵۹۴۰ زن» نوشت: «کینزی برای مسائل جنسی همان کاری را کرد که کریستف کلمب برای جغرافیا کرده بود...؛ با این تفاوت که کلمب نمی‌دانست کجا را کشف کرده است!»

با این حال عموم روان‌شناسان پس از فروید متفق‌القول بودند که همجنس‌گرایی یک اختلال و آسیب است که باید به درمان آن اقدام شود. از همین‌رو، انجمن روان‌پزشکی آمریکا (آ.پی.آ.) (American Psychiatric Association (APA) در تدوین اولین طبقه‌بندی «راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی» (DSM) سال ۱۹۵۲م و در اولین نگاشت آن (DSM-I) همجنس‌گرایی را «اختلال شخصیت ضداجتماعی» و در ویرایش دوم آن در سال ۱۹۶۸م (DSM-II) نیز آن را «انحراف جنسی» معرفی نمود.

۳. گام سوم. همجنس‌گرایی به‌مثابه یک امر طبیعی

در دهه ۱۹۷۰م طرف‌داران عادی‌سازی رفتارهای جنسی با جنس موافق، چند راهپیمایی گسترده در آمریکا انجام دادند که شاید مهم‌ترین آنها آشوب‌های استون‌وال (Stonewall riots) در سال ۱۹۶۹م بود که به درگیری خونین با پلیس انجامید. در پی این راهپیمایی‌ها و فشارهای اجتماعی لابی همجنس‌گرایان، آپ.بی.آ تصمیم به حذف همجنس‌گرایی از DSM گرفت؛ آن هم نه براساس شواهد علمی و یا انجام هیچ پروژه تحقیقاتی‌ای (نیکولوسی و نیکولوسی، ۱۳۹۶، ص ۲۳۵)؛ بلکه صرفاً با یک رأی‌گیری که فقط با اختلاف یک رأی در میان حاضران تصویب شد (هیکی، ۲۰۱۳) و در سال ۱۹۷۴ در ششمین چاپ از ویراست دوم (DSM-II)، دیگر اسم همجنس‌گرایی در زمره اختلالات روانی دیده نشد! که چنین دخل و تصرف در کتاب مرجعی که هرگونه اصلاح را منوط به آورده‌های معتبر علمی می‌کرد، جای تعجب داشت، به‌ویژه که طبق تحلیل بسیاری از متخصصان روان‌شناسی بالینی، حتی با در نظر گرفتن معیارهای تمیز وضعیت بهنجار از نابهنجار - که در حیطه‌های روان‌شناسی و پزشکی برای تشخیص وضعیت سالم از بیمار به‌طور گسترده به‌کار می‌روند - نیز می‌توان نشان داد که همجنس‌گرایی را نمی‌توان امری طبیعی شمرد و اقدام به حذف مذکور براساس معیارهای رایج در همین عرصه هم یک اشتباه است (مرعشی، ۱۳۹۵، ص ۸-۲۶). این موج ادامه پیدا کرد و در دهه ۱۹۹۰ تلاش‌های فراوانی شد تا وجود همجنس‌گرایی در عده‌ای از انسان‌ها به‌لحاظ ژنتیکی اثبات شود و ادعاهایی مبنی بر اینکه شواهدی بر این مدعا یافت شده است نیز مطرح شد و موجی برای طبیعی جلوه دادن این وضعیت پدید آورد؛ هرچند - چنان‌که خواهیم دید - خیلی سریع ضعف این ادعاها بر ملا گردید و از محور فعالیت‌های رسانه‌ای خارج شد.

از امور دیگری که در روند عادی‌سازی رفتارهای اینچینی در ادبیات علمی مؤثر بود، ایجاد اصطلاحی جدید به‌نام «جنسیت» و تفکیک آن از واژه «جنس» بود. در تحقیقاتی که تا سال ۱۹۶۴ درباره مسائل زنان و خانواده انجام شده‌اند، مطلقاً ردپایی از واژه «gender» دیده نمی‌شود (آدری، ۱۹۹۴، ص ۵۶۱). ظاهراً آغاز رواج این واژه در معنای امروزش به اثر روان‌شناس اجتماعی فمینیست، خانم رودا/انگر (Rhoda Unger؛ ۱۹۳۹-۲۰۱۹) برمی‌گردد (انگر، ۱۹۷۹). (البته پیش از وی روان‌شناسی به‌نام جان مانی (John Money) در سال ۱۹۷۲ کلمه «sex» را برای طبقه‌بندی بیولوژیکی زن و مرد، و کلمه «gender» را برای طبقه‌بندی رفتاری زن و مرد به‌کار برده بود؛ اما باز به این معنایی که امروزه می‌فهمیم، نبود؛ آدری، ۱۹۹۴، ص ۵۶۱). در هر صورت ادعای خانم/انگر این بود که اگرچه به‌لحاظ بیولوژیکی تفاوت‌های غیرقابل انکاری بین زن و مرد وجود دارد (که اینها را در مقوله «sex» قرار می‌داد)، اما تفاوت‌هایی که به‌لحاظ اجتماعی بین زن و مرد وجود دارد و مؤلفه‌های مردانگی را متفاوت از مؤلفه‌های زنانگی می‌دانند، تفاوت‌هایی غیراصیل و تحت تأثیر برساخت‌های فرهنگی و اجتماعی‌اند. او پیشنهاد کرد که تفاوت‌های فرهنگی - اجتماعی زن و مرد تحت عنوان «gender» مورد توجه قرار گیرد تا از واقعیت بیولوژیکی زن و مرد متمایز شود. با شدت گرفتن رویکردهای فمینیستی در مطالعات روان‌شناسی، کم‌کم این دیدگاه گسترش یافت که تمامی آنچه به اسم تفاوت‌های روحیات زنان و مردان معروف است، صرفاً ناشی از تربیت‌های خارجی و القانات محیطی و لذا اکتسابی است و با تعبیر الگوهای تربیتی می‌توان بر این تفاوت‌ها فائق آمد (گولومبوک و فی‌وش، ۱۳۷۸).

۴. گام چهارم. درنگی جدید

۴-۱. نقد طبیعی دانستن همجنس‌گرایی

از همان زمان که همجنس‌گرایی امری طبیعی معرفی شد، با نقدها و مخالفت‌هایی مواجه گردید؛ هرچند برخی بر این باورند که این نقدها قربانی مصلحت‌جویی سیاسی شد؛ مثلاً در همایش سالانهٔ آپبی.آ در سال ۱۹۹۹م مناظره‌ای با عنوان «آیا ممکن است گرایش جنسی از طریق درمان تغییر پیدا کند»، که از قبل برنامه‌ریزی شده بود، رسماً لغو شد؛ چراکه یک طرف مناظره نیکولوسی (Joseph Nicolosi؛ ۱۹۴۷-۲۰۱۷)، روان‌شناس برجستهٔ آمریکایی و مؤسس «انجمن ملی تحقیقات و درمان همجنس‌گرایی» (ان.آ.آ.تی.اچ) و جفری ساتینور (Jeffrey Satinover؛ ۱۹۴۷-)، روان‌پزشک، روان‌کاو و فیزیک‌دان برجستهٔ آمریکایی بودند که هر دو در کارنامهٔ خود تحقیقات مفصلی در خصوص درمان رضایت‌بخش افراد همجنس‌گرا داشتند؛ و فعالان همجنس‌گرا که گفتند اگر این دو نفر باشند، ما حاضر به مناظره نیستیم! (نیکولوسی و نیکولوسی، ۱۳۹۶، ص ۲۳۷).

نمونه دیگر آن است که در سال ۲۰۰۰ آپبی.آ قطعنامه‌ای داد که همجنس‌گرایی را به‌عنوان یک وضعیت طبیعی به‌رسمیت شناخت و درمان‌پذیری آن و تغییر از همجنس‌گرایی به دگرجنس‌خواهی را انکار کرد. این بیانیه موجب شد گروهی از افراد سابقاً همجنس‌گرا که با درمان از این وضعیت نجات یافته بودند، در روز افتتاحیهٔ کنفرانس سالانهٔ آپبی.آ در سال ۲۰۰۱م، در ورودی این ساختمان در اعتراض به این قطعنامه تظاهرات کنند؛ با پلاکاردهایی به این مضمون که «مرا به سبکی از زندگی که داشت روح و جسمم را می‌کشت، نکشاید» و «آپبی.آ با برخورد سیاسی با علم مرتکب خیانت شده است» (همان، ص ۱۹۶). روبرت اسپیتزر (Robert Spitzer)، رهبر تیمی که حذف همجنس‌گرایی از زمره اختلالات روانی را انجام داده بود، در پی این اعتراضات، مصاحبه‌ای با دویست نفر از کسانی که تحت درمان قرار گرفته و از همجنس‌گرایی به دگرجنس‌خواهی تغییر گرایش داده بودند، انجام داد و در مقالهٔ مهم و اثرگذار «آیا مردان و زنان همجنس‌گرا می‌توانند جهت‌گیری جنسی‌شان را تغییر دهند» تصریح کرد: «من مانند بسیاری از روان‌پزشکان فکر می‌کردم رفتار همجنس‌گرایانه تغییرناپذیر است و گرایش جنسی را هیچ‌کس نمی‌تواند واقعاً تغییر بدهد؛ اکنون باور دارم چنین نیست؛ برخی افراد می‌توانند تغییر بدهند و تغییر می‌دهند» (درشر و زاگر، ۲۰۰۶؛ ص ۶؛ اسپیتزر، ۲۰۰۳)؛ اما فشار سیاسی و رسانه‌ای بر اسپیتزر به‌قدری زیاد شد که در سال ۲۰۱۲ وی به‌دلیل این یافتهٔ علمی‌اش مجبور به عذرخواهی از جامعهٔ همجنس‌گرایان شد! (بیکر، ۲۰۱۲) و بدون اینکه داده‌های جدیدی ارائه کند، آن مصاحبه‌ها و اعلام درمان‌پذیری همجنس‌گرایی را مصداق یک خطای حرفه‌ای معرفی کرد! (کاری، ۲۰۱۲).

آپبی.آ نیز در برابر شواهد تجربی‌ای که رسماً از جانب ان.آ.آ.تی.اچ بدان‌ها ارائه می‌شد - که نشان می‌داد همجنس‌گرایی در درجهٔ اول معلول یک سلسله مشکلات روان‌شناختی و رویدادهای اجتماعی است و قابل درمان است - بی‌اعتنا بود و بررسی اعتبار شواهد مؤید ادعای ان.آ.آ.تی.اچ را به «دفتر امور گی، لزبین، و دوجنس‌گرایان»

ارجاع می‌داد. از نظر درمانگران مذکور، «فرستادن نامهٔ ان.آ.آرتی.اچ به میز اندرسون [= رئیس دفتر امور گی، لزبین، و دوجنس‌گرایان] درست مانند این بود که از پلیس به پلیس شکایت کنی! و روشن است که نتیجهٔ چنین شکایتی چیست: درخواست ما با قاطعیت رد شد (نیکولوسی و نیکولوسی، ۱۳۹۶، ص ۳۳۹).

با آغاز قرن بیست و یکم، اگرچه طرف‌داران عادی‌سازی رفتارهای همجنس‌گرایانه توانستند - نه در یک فرایند علمی، بلکه با حمایت‌های سیاسی و تبلیغاتی (همان، ص ۲۳۴-۲۳۳) - به تدریج و ظرف یک دوره پانزده ساله اغلب کشورهای قاره‌های اروپا و آمریکا را به سمت تصویب قوانین حمایت از همجنس‌گرایان سوق دهند و تدریجاً کلیدواژهٔ «ازدواج دو همجنس» را که باز بار منفی کمتری از تعبیر «همجنس‌گرایی» داشت بر سر زبان‌ها بیندازند، اما روند اکتشافات علمی، لزوماً به نفع آنها حرکت نمی‌کرد.

از طرفی، شواهد متعددی یافت شد که نشان می‌داد گزارش‌کنیزی، بیش از آنکه محصول یک پژوهش بی‌طرف باشد، عمدتاً بازنمود گرایش‌های شخصی خود اوست و شواهد مورد ادعا و اعتبار علمی کار وی زیرسؤال رفت که از مهم‌ترین کتاب‌هایی که در به چالش کشیدن اعتبار علمی کارهای وی مؤثر بود می‌توان به برخی از آثار دکتر ریزمن اشاره کرد مانند کتاب‌های *کینیزی، سکس و فریب: تلقین به یک ملت* (ریزمن و همکاران، ۱۹۹۰)؛ *کینیزی: جنایات‌ها و پیامدها: ملکه سرخ و نقشه بزرگ* (ریزمن، ۱۹۹۸)؛ *اتاق زیرشیروانی کینیزی: داستان تکان دهنده‌ای که چگونه آسیب‌شناسی جنسی یک مرد، جهان را دگرگون کرد* (ریزمن، ۲۰۰۶)؛ *براندازی جنسی: چگونه دانشمندی دیوانه طاعونی از فساد و آلودگی را در آمریکا رها کرد* (ریزمن، ۲۰۱۰)؛ *تسرافت به سرقت‌رفته، معصومیت به سرقت‌رفته: چگونه با دروغ‌ها و جنایات جنسی یک «دانشمند» دیوانه به آمریکا خیانت شد* (ریزمن، ۲۰۱۲).

و از سوی دیگر، دیگر، به تدریج معلوم شد که وجود ده درصد همجنس‌گرا در میان جوامع بشری - که از مهم‌ترین ادعاهای کینیزی بود و تحت عنوان پروژه ۱۰ در بسیاری از مدارس غربی آموزش داده می‌شد (نیکولوسی و نیکولوسی، ۱۳۹۶، ص ۲۴۶) - نیز ادعایی بیش نیست؛ چراکه با وجود اقدامات فراوانی که در این نیم‌قرن برای عادی‌سازی روابط جنسی غیرطبیعی انجام شده، همچنان نسبت افرادی که خود را همجنس‌گرا و یا دارای سایر گرایش‌های غیرطبیعی می‌دانند، در مقایسه با افرادی که خود را عادی و دگرجنس‌گرا معرفی می‌کنند، با این رقم فاصلهٔ چشمگیری داشت: مثلاً در همان جامعهٔ آمریکا (که جامعهٔ آماری مورد ادعای کینیزی در دههٔ ۱۹۵۰م بود) در سال ۲۰۱۳ که ازدواج همجنس‌گرایان در تمامی ایالات متحده قانونی شده بود، آمار کسانی که خود را همجنس‌گرا قلمداد می‌کردند، ۱/۶ درصد بوده و ۹۶/۶ درصد افراد وضعیت جنسی خود را «مستقیم» می‌دانستند (وارد و دیگران، ۲۰۱۴). در اروپا نیز در همین حدود و در برخی کشورها چه‌بسا کمتر بود؛ چنان‌که مثلاً در انگستان در همین سال آمار همجنس‌گرایان در مردان ۱/۵ و در زنان ۰/۷ درصد گزارش شده است (چلبی، ۲۰۱۳).

علاوه بر این، با پیشرفت علم ژنتیک و انجام پژوهش‌های متعدد، به‌ویژه فزونی چشمگیر تعداد دوقلوهای همسانی که تنها یکی از آنها ادعای گرایش همجنس‌گرایانه داشت، نسبت به دوقلوهای همسان همجنس‌گرا، فرضیهٔ وجود ژن

همجنس‌گرایی با چالش‌های فراوان مواجه شد؛ چراکه «اگر قرار بود ژنتیک عامل همجنس‌گرایی باشد، پس در دوقلوهای همسان، اگر یک قل همجنس‌گرا باشد، قل دیگر نیز باید صددرصد همجنس‌گرا باشد، چون دوقلوهای یکسان دی. ان. ای مشابه دارند؛ اما چیزی که در واقعیت در مورد دوقلوهای مشابه وجود دارد، آمار حدود ۳۰ تا ۵۰ درصد می‌باشد؛ یعنی ۳۰ تا ۵۰ درصد اگر یک قل، گئی [= همجنس‌گرا] باشد، قل دیگر امکان گئی [= همجنس‌گرا] بودنش وجود دارد؛ در صورتی که اگر ژنتیک عامل اصلی بود، باید نزدیک به صددرصد، هر دو گئی [= همجنس‌گرا] یا دگرجنس‌گرا باشند (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: جیلی، ۱۳۹۷، ص ۳۴، به نقل از: آشکوم، ۲۰۱۰) و امروزه در آخرین مقالاتی که در دفاع از وجود چنین ژنی نوشته می‌شود، نهایتاً تصریح می‌گردد که این هنوز در حد یک تخمین است، نه اثبات؛ و هنوز هیچ دلیل محکمی برای ژنتیکی بودن چنین گرایشی یافت نشده است؛ (مثلاً نگاه کنید به مقاله «مطالعه هم‌خوانی سراسر ژنوم درباره جهت گیری جنسی مردان» (سندرز و دیگران، ۲۰۱۷) که در سایت نیچر در سال ۲۰۱۷ جزء مقالات برتر معرفی شده است). بگذریم که بسیاری از اختلالات دیگر هم در انسان وجود دارد که ریشه‌های ژنتیکی دارند و صرف ارائه شواهد ژنتیکی برای طبیعی جلوه دادن یک اختلال، قابل مناقشه است؛ چنان‌که سردبیران مجله «ساینتیفیک امریکن» در سرمقاله شماره نوامبر ۱۹۹۵ مجله خود ضمن پوزش‌خواهی برای هیاهو کردن دربارهٔ اکتشافات ژن‌ها و مغزهای همجنس‌گرایانه، اعتراف کردند که جست‌وجو برای یافتن ژن گئی (= فرد همجنس‌گرا) حتی اقدامی ارزشمند هم نیست: «بگذارید بی‌پرده صحبت کنم. در هر کاری که ما انجام می‌دهیم، مؤلفه‌های ژنتیکی وجود دارد و احمقانه است که بگوییم ژن‌ها دخیل نیستند؛ ولی فکر نمی‌کنم آنها تعیین‌کننده باشند» (نیکولوسی و نیکولوسی، ۱۳۹۶، ص ۹۰).

علاوه بر این، با پیشرفت‌های علمی، به‌ویژه در زمینهٔ علوم شناختی، وجود تفاوت‌های واقعی روان‌شناختی بین زن و مرد دوباره به‌طور جدی مطرح شد (از جمله: لئونارد، ۲۰۰۲؛ لئونارد، ۲۰۰۶؛ روز، ۲۰۰۴) و معلوم شد که برخلاف ادعای فمینیست‌های پیرو خانم رونگر تفاوت‌های جنسیتی نیز ریشه در واقعیت بیولوژیکی انسان‌ها دارد. از این‌رو شاهد شکل‌گیری موجی از فمینیست‌های سابق هستیم که به‌دلیل توجه به همین تفاوت‌ها، با تأکید شدید بر احیای خانوادهٔ سنتی برای شکوفایی زنانگی، منتقد شدید فمینیسم شدند (مانند خانم کاری لوکاس، در: لوکاس، ۲۰۰۶). اینها به‌تدریج موج فمینیسم خانواده‌گرا را به‌عنوان بخشی از موج سوم فمینیسم (موج پست‌مدرن) رقم زدند؛ و حتی برخی با نشان دادن تفاوت‌های فیزیولوژیکی بین مغز زن و مرد به این نتیجه رسیدند که الگوهای آموزش به زن و مرد نیز باید متفاوت باشد و طرفدار تفکیک جنسیتی نظام آموزشی در تمام مقاطع تحصیلی شدند (گرین و دیگران، ۲۰۱۱). به‌نظر می‌رسد ساده‌ترین و واضح‌ترین مصداقی که برای این تفاوت‌های ذاتی بتوان نشان داد، «عاطفهٔ مادری» و «لذت مادری» است، که هرچند مدت‌ها به‌دلیل غلبهٔ رویکردهای فمینیستی نادیده گرفته می‌شد، امروزه دوباره مورد توجه واقع شده است (لوکاس، ۲۰۰۶، ص ۲۶) و به‌ویژه اگر میزان و شدت آن با «عاطفهٔ پدری» و «لذت پدری» مقایسه شود، تردیدی در تفاوت واقعی و طبیعی روحیات زن و مرد باقی نمی‌گذارد (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۲۵-۲۹؛ سوزنجی، ۱۳۹۹، ص ۱۳۹-۱۴۹).

در واقع، از اواخر دهه ۱۹۹۰ و به‌ویژه در دهه اول قرن بیست و یکم مجامع مستقلى در آمریکا مانند «شورای عالی تحقیقات خانواده در واشنگتن دی‌سی» یا «انجمن ملی بررسی و درمان همجنس‌گرایی» با ارائه شواهد بالینی فراوان نشان دادند که پیدایش روحيات همجنس‌گرایانه در افراد، بیش از آنکه امری طبیعی باشد، تحت تأثیر عوامل مختلفی است؛ همچون تصادفات زیست‌شناختی (مانند عوارض جانبی برخی داروها در مادر، گسیختگی مغزی در رحم مادر، اثرات هورمون‌ها بر جنین) (نیکولوسی و نیکولوسی، ۱۳۹۶، ص ۷۰)؛ محرومیت‌های عاطفی از جانب پدر و نزدیکی عاطفی بیش از حد به مادر (همان، ص ۱۳۶)؛ سوء‌استفاده و آسیب‌دیدگی جنسی در کودکی (همان، ص ۱۸۰)؛ اغوای جنسی زودهنگام و خوگیری جنسی ناشی از آن؛ تأثیر‌گذاری پیام‌های فرهنگی؛ و حتی به هر شکل ممکن دنبال لذت جنسی خود گشتن (همان، ص ۱۲۲). آنان با تحقیقات روشمند و معتبر نشان دادند که دست‌کم بیش از نیمی از کسانی که خود را همجنس‌گرا معرفی می‌کردند، در دوره کودکی مورد تعرض جنسی قرار گرفته بودند (همان، ص ۲۲۰) و «تعرض جنسی یکی از پیشینی‌ترین عوامل شکل‌دهنده است که به لژیبری در بزرگ‌سالی منجر می‌شود... در مردان گی نیز این واقعیت به‌نحو شگفتی مشترک است» (نیکولوسی و نیکولوسی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۰، به نقل از: ورن و دیویس، ۱۹۹۶). از نظر آنها مسئله بسیاری از این افراد در دوره پیشاهمجنس‌گرایی، نه احساسات جنسی، بلکه نیازی عاطفی نسبت به همجنس است که در پسران به‌صورت نوعی رفتارهای دخترانه بروز می‌کند؛ و چون این نیاز به دلایل مختلف سرکوب می‌شود یا پاسخ صحیحی دریافت نمی‌کند، کم‌کم به همجنس‌گرایی کشیده می‌شود: «وقتی رفتار پسری نه‌تنها ناهم‌نواپی جنسیتی دارد، بلکه به‌روشنی دخترانه است، ناگزیر فاقد کیفیتی غنی و گسترده از آن خصایص طبیعی است که از خود واقعی پدید می‌آید؛ رفتار دخترانه به‌گونه‌ای نشان‌دهنده این واقعیت است که او خود را از کشاکش فردیت‌یابی مردانه پنهان می‌کند» (نیکولوسی و نیکولوسی، ۱۳۹۶، ص ۱۶۰).

این جریان فکری، با درمان تعداد فراوانی از کسانی که زمانی خود را همجنس‌گرا قلمداد می‌کردند، نشان داد که وجود چنین گرایش‌هایی یک اختلال و پدیده عارضی است و به‌رسمیت شناختن آن، جز تشدید مشکلات این افراد ثمرای ندارد؛ و در اثر تلاش‌های آنان، نه‌تنها «جنبش همجنس‌گرایان سابق» - با شخصیت‌های برجسته‌ای همچون آلان مدینگر (Alan Medinger)، نویسنده کتاب *مسیر مرد تسدن: از سرگرفتن یک سفر* (مدینگر، ۲۰۰۰)، که بعد از هفده سال همجنس‌گرایی، به صدها نفر برای خروج از وضعیت همجنس‌گرایانه یاری رساند - بیشتر رونق گرفت، بلکه نسل جدیدی از روان‌درمانگران سابقاً همجنس‌گرا نیز پدید آمد؛ مانند خانم *دیانه آلر* - ویکو (Diane Eller-Boyko)، که صرف‌نظر از برخورداری از تجربه‌ای موفق در ازدواج و تشکیل خانواده، صریحاً از ویژگی‌های واقعی برای مردانگی (قدرت، چیرگی، دستاورد، تلاش شدید) و زنانگی (خلاقیات، گویایی، شهودگری، پذیرندگی، همدلی، اتصال به ماده و روح) دفاع می‌کند و پیوند عمیق لژیبری (همجنس‌گرایی زنانه) با فمینیسم در انکار حقیقت زنانه زنان را برملا می‌سازد (همان، ص ۲۱۰ و ۲۲۴). البته هنوز جدال بین درمانگران همجنس‌گرایی و طرف‌داران عادی‌سازی رفتارهای همجنس‌گرایانه ادامه دارد. این درمانگران اظهار می‌دارند که بی‌قیدی جنسی شایع، که ویژگی جهان همجنس‌گرایان است، دلیلی است بر اینکه

همجنس‌گرایی ذاتاً ناسالم است. نظریه‌پردازان همجنس‌گرا شواهد چنان رواجی را انکار نمی‌کنند؛ اما با عادی و بی‌اشکال قلمداد کردن آن مدعی می‌شوند: «بی‌قیدی جنسی برای مردان گی، امری معنادار و حتی رهایی‌بخش و جذاب» است! درمانگران، بی‌وفایی در روابط تعهدآمیز آنان را دلیل ناتوانی عاطفی آنان برمی‌شمرند و آنان در پاسخ، تعهد داشتن فقط به یک نفر را امری منفی معرفی کنند! (همان، ص ۲۴۲) اینان با آمارهای معتبر نشان می‌دهند که شیوع کودک‌بارگی و تعرض جنسی به کودکان در میان همجنس‌گرایان، از خطرات مهم عادی‌سازی رفتارهای همجنس‌گرایانه در جامعه است؛ چنان‌که طرف‌داران عادی‌سازی رفتارهای همجنس‌گرایانه با استفاده از تعبیری همچون «روابط جنسی میان افراد با اختلاف سنی» در مسیر زدودن قبح کودک‌بارگی قدم برمی‌دارند و مدعی‌اند که «کودک‌بارگی همجنس‌گرایانه مبنی بر رضایت طرفین به‌لحاظ روان‌شناختی آسیب‌زا نیست؛ مگر فرد کودک‌باره به‌خاطر رفتارش دچار پریشانی و اضطراب شود!» (این عبارتی بود که بروس ریند در مقاله‌ای که انجمن روان‌پزشکان آمریکا (آ.پی.آ) منتشر کرد مدعی شده بود؛ و براین اساس، آ.پی.آ در سال ۱۹۹۴ در DSM-IV کودک‌بارگی را تنها در صورتی بیماری روانی شناخت که فرد کودک‌باره از اقدام خود پریشان و مضطرب شود یا تأثیر منفی در کار یا روابط اجتماعی او بگذارد که با افشاشگری‌های دکتر لورا سلزینگر به رسوایی‌ای آ.پی.آ انجامید؛ و در بازبینی متن DSM-IV آن را به تعریف سابقش برگرداند که هر کس براساس تمایلات کودک‌بارگی عمل کند فردی با بیماری روانی تشخیص داده می‌شود. به نقل از نیکولوسی و نیکولوسی، ۱۳۹۶، ص ۱۸۱-۱۸۳).

۲-۴. درنگی در هویت همجنس‌گرایانه

اگر طبیعی بودن گرایش درونی به همجنس این اندازه جای بحث داشته باشد، ابهام در وضعیت آنچه «هویت همجنس‌گرایانه» نامیده می‌شود، بهتر آشکار می‌گردد. امروزه اگر سراغ «اقلیت جنسی» به‌عنوان یک «هویت» برویم، ساده‌ترین دلیل مخالفان برای نشان دادن غیراصیل و برساخته بودن این هویت‌ها، آمارهای خود همان کشورهاست که نشان می‌دهد خود را به‌عنوان همجنس‌گرا بازشناسی کردن، در بسیاری از افرادی که چنین ادعایی دارند، بیشتر ناشی از هیجانانوجوانی و جوانی و تحت تأثیر رسانه‌هاست تا یک هویت‌یابی طبیعی و متعارف (نیکولوسی و نیکولوسی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۰)؛ برای مثال، در پژوهشی در یک جامعه آماری ۱۶ تا ۲۴ ساله در آمریکا مشاهده شد که از میان افرادی که در شانزده سالگی خود را به‌عنوان «همجنس‌گرا» معرفی می‌کردند، وقتی در سن هفده سالگی مورد پرسش قرار گرفتند، ۸۱ درصد از دختران و ۶۱ درصد از آن پسران، از نظر خود برگشته و خود را «دگرجنس‌خواه» معرفی می‌کنند و این آمار در پسران نیز تا سن ۲۵ سالگی به ۷۵ درصد رسید (ساوین ویلیامز و رنام، ۲۰۰۷).

از مهم‌ترین شواهدی که همجنس‌گرایی را در زمره اختلالات روان‌شناختی قرار می‌دهد، وجود آسیب‌های متنوعی بود که این رفتار در زندگی فردی و اجتماعی خود و دیگران به‌همراه داشت و با آمارهای متعدد آشکار شده است؛ مثلاً پیتر اسپریجگ با برشمردن تحقیقات تجربی متعدد نشان می‌دهد که نه‌تنها آمار ابتلا به ایدز در افراد همجنس‌گرا به‌نحو

چشمگیری بسیار بیش از افرادی است که به رابطه با جنس مخالف اقدام می‌کنند (چنان که نتایج گزارش مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری در کنفرانس ملی پیشگیری از اچ‌آی‌وی در آمریکا نشان می‌دهد که «احتمال ابتلا به ایدز در میان همجنس‌گراها ۵۰ برابر بیشتر افرادی است که دگرجنس‌خواه هستند»)، شیوع بسیاری از بیماری‌های کشنده‌ای مانند هپاتیت A، هپاتیت B، سوزاک، سیفلیس و... در میان افراد همجنس‌گرا (و بیماری‌های خاص زنان، به‌ویژه بیماری‌های مربوط به عفونت‌های واژنی، و خصوصاً سرطان زنان در جمعیت زنان همجنس‌گرا) تفاوت چشمگیری در مقایسه با افراد عادی دارد. وی همچنین نشان می‌دهد از حیث آسیب‌های روان‌شناختی، آمارهای مربوط به بیمارهای روانی مانند اضطراب و استرس، افسردگی، خودکشی و... و نیز آمارهای مربوط به اعتیاد و مصرف مواد مخدر در این افراد بسیار بالاتر از افراد معمولی است. به علاوه، با استناد به آمارها نشان می‌دهد که اقدام مردان همجنس‌گرا به رابطه جنسی با پسرچه‌ها به‌نحو چشمگیری بیشتر از مردان عادی است. مدافعان همجنس‌گرایی برای مناقشه کردن در این آمارهای اخیر، از کلمه «پدوفیلیا» (میل جنسی به کودکان) برای این روابط استفاده می‌کنند و می‌گویند آمارهای پدوفیلیا را متمایز از آمارهای روابط همجنس‌گرایانه بزرگسالان جلوه دهند؛ اما این مناقشه وارد نیست؛ زیرا آمارها نشان می‌دهند که اتفاقاً اغلب افراد متمایل به پدوفیلیا، اهل روابط جنسی با بزرگسالان هم هستند! (اسپریجگ، ۲۰۱۱، ص ۴-۶). البته طرف‌داران همجنس‌گرایی بسیاری از این آسیب‌ها را ناشی از سرکوب اجتماعی همجنس‌گرایان معرفی می‌کردند؛ اما مقایسه آمار شیوع انواع اختلالات (از بیماری‌هایی نظیر ایدز و... گرفته تا اعتیاد شدید به مواد مخدر و الکل و شیوع فراوان خودکشی) در جوامعی که سال‌هاست با تصویب قوانین حمایت از همجنس‌گرایی، به بهشت همجنس‌گرایان تبدیل شده‌اند با جوامعی که همجنس‌گرایی را مردود می‌شمرده‌اند، و عدم اختلاف معنادار در این آمارها، نشان می‌دهد که شیوع آن آسیب‌ها ربط چندانی به سرکوب اجتماعی ندارد؛ چراکه با به رسمیت شناختن چنین هویتی در جوامع، کاهش در آسیب‌ها رخ نمی‌دهد (نیکولوسی و نیکولوسی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۰-۱۷۲؛ اسپریجگ، ۲۰۱۱، ص ۵).

درنگی در نمونه‌های عینی‌ای که در جهان امروز رخ می‌دهد، می‌تواند پیچیدگی مسئله را بهتر معلوم کند. در نامه‌ای که یک مادر به مشاوران روان‌شناسی در نیویورک تایمز نوشته و از آنان درخواست کمک فکری نموده است، احساس نگرانی کرده که دخترم در سن یازده سالگی خود را «همه‌جنس‌گرا» می‌داند و اکنون در سن پانزده سالگی است و تاکنون بارها روابط جنسی با جنس مخالف و با دخترچه‌ها را تجربه کرده و اکنون می‌خواهد با یک پسر «ترانجسنی» (transsexual) (پسری که خود را دختر می‌داند) رابطه برقرار کند! کارشناسان هم با تأکید بر اینکه چرا باورهای سنتی‌ات را دور نمی‌ریزی، اصرار دارند که هویت او را آن‌گونه که او دوست دارد، به رسمیت بشناس و مانع شادی او مشو! (استرید و آلموند، ۲۰۱۸) آیا دخترچه‌ای که در سنین کودکی و نوجوانی این‌گونه خود را بازشناسی می‌کند و چنان رفتارهایی انجام می‌دهد، واقعاً خودش به چنین هویتی درباره خود رسیده یا توسط رسانه‌ها و اطرافیان این هویت به او تحمیل شده یا دست‌کم اختلالی در مقام هویت‌یابی جنسی داشته که انکار اختلال بودن این وضعیت‌ها، نه‌تنها به زندگی مطلوبی که در گرو هویت‌یابی جنسیتی صحیح است، کمک نخواهد کرد، بلکه او را به

سمت آشفته‌گی هرچه بیشتر جنسیتی سوق می‌دهد؟ آیا پاسخ مشاوران یادشده واقعاً پاسخی دلسوزانه است یا نظر روان‌پزشک برجسته‌ای مانند جفری ساتنپور که می‌گفت: «این هویت را هم امتحان کن، ببین خوب است؟! باز کردن دری است برای نوجوان آشفته، که وی را در معرض خطرات مهلک قرار می‌دهد؛ آن هم در سنی که توانایی قضاوت عقلانی و درست درباره خطرات ندارد» (به نقل از نیکولوسی و نیکولوسی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۴).

۳-۴. همجنس‌گرایی از منظر انسان‌شناسی

حقیقت این است که قضاوت درباره «سلامت» یا «بیماری» بودن یک مؤلفه در وجود انسان، بیش از آنکه محصول داده‌های آماری باشد، ریشه در مبانی انسان‌شناسی دارد. داده‌های آماری، صرفاً آنچه هست را گزارش می‌دهند؛ اما بیماری یا سلامت بودن یک وضعیت برای انسان، حاوی یک قضاوت ارزشی است و با صرف آمار به‌دست نمی‌آید؛ مثلاً هیچ‌گاه کثرت افراد افسرده نشان‌دهنده این نیست که افسردگی یک بیماری و اختلال نیست. از این رو باید از زاویه عمیق انسان‌شناسی نیز درباره میزان اصالت این گرایش‌ها و چنین هویتی درنگی داشته باشیم. خانم پیرسی در کتاب *بدنت را دوست بدار* (که بحث‌هایش به‌لحاظ مبانی بسیار نزدیک می‌شود به بحث «ترکیب اتحادی نفس و بدن» در حکمت متعالیه (سبزواری، ۱۳۸۳، ص ۴۸۵؛ آشتیانی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۷) که اگر این مسئله فلسفی به‌درستی فهم شود معلوم می‌گردد که چرا اینکه یک نفر بدنش مرد (یا زن) و دارای اندام‌های جنسی مردانه (یا زنانه) باشد، اما گرایش نفسانی خود را برخلاف اقتضای طبیعی اندام‌های خود قلمداد کند، دچار یک اختلال است، نه برخوردار از یک وضعیت طبیعی.) با کنایه به جریان‌ات همجنس‌گرا و تراجنسی، این سؤال را مطرح می‌کند که آیا «من» واقعاً مجازم هویت خود را یک امر کاملاً برساخته قلمداد کنم که با تصمیم‌گیری بتوانم آن را خلاف بیولوژی خود بدانم و هرگونه گرایش جنسی‌ای را برای خود باور داشته باشم؟! او نشان می‌دهد که وضعیت بیولوژیکی برای انسان بودن انسان چه‌اندازه مهم است و اگر گرایش جنسی را صرفاً براساس تمایل و دلخواه افراد (حتی تمایلی که برخلاف وضعیت بیولوژیکی آنان باشد) تعریف کنیم، چگونه انسانیت انسان را (که به او کرامت و حقوق خاص در جهان می‌بخشد) انکار کرده‌ایم (پیرسی، ۲۰۱۸). اگر نظام خلقت جنس مرا مذكر (یا مؤنث) قرار داده، کاملاً طبیعی است که روحیات و اقتضات متناسب با این جنس در من وجود داشته باشد. دقت شود که بحث بر سر انکار وجود گرایش‌های همجنس‌خواهانه در برخی افراد نیست و چه‌بسا کسی روحیات و گرایش‌هایی متفاوت با روند عادی بدن خویش در درون خود احساس کند؛ اما چنین کسی دچار یک بیماری و اختلال شده باشد و باید مداوا شود، نه اینکه این وضعیتش به‌رسمیت شناخته شود. میدان دادن به اختلال با به‌رسمیت شناختن آن، صرفاً پاک کردن صورت مسئله است و نه‌تنها مشکل را حل نمی‌کند، بلکه بر حاد شدن مشکل می‌افزاید. تکرار مجدد آن جمله جفری ساتنپور - روان‌پزشک برجسته آمریکایی - خالی از لطف نیست: «این هویت را هم امتحان کن، ببین خوب است! باز کردن دری است برای نوجوان آشفته، که وی را در معرض خطرات مهلک قرار می‌دهد؛ آن هم در سنی که توانایی قضاوت عقلانی و درست درباره خطرات ندارند» (به نقل از نیکولوسی و نیکولوسی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۴).

بحث امثال نیکولووسی، اسپریجگ، ساتینور و... بر سر این نیست که کسی یافت نمی‌شود که گرایش به سوی همجنس نداشته باشد؛ بلکه بحث این است که چنین گرایشی، تا وقتی که در حد یک گرایش عاطفی است، می‌تواند امری طبیعی باشد؛ اما وقتی به افق تمایل و رفتار جنسی کشیده می‌شود، یک بیماری است که آسیب جدی، هم برای خود شخص و هم برای دیگران در پی دارد؛ و برای برطرف کردن بیماری و جلوگیری از شیوع آن، باید فکری کرد؛ نه اینکه آن را به‌عنوان یک وضعیت عادی برای همگان به رسمیت شناخت و از این طریق، بیماران را در بیماری خود تثبیت کرد و زمینه عادی شدن چنان رفتارهای پراسیبی را در همگان مهیا نمود.

نتیجه‌گیری

همه می‌دانند که صرف انجام یک «رفتار» توسط برخی انسان‌ها، تا وقتی که این رفتار به یک امر طبیعی درونی یا یک عرصه هویتی برنگردد، نمی‌تواند مجوزی برای طبیعی و معمولی دانستن آن رفتار باشد و حتی وجود زمینه‌های ژنتیک برای چنین افرادی نمی‌تواند مجوزی برای عادی‌سازی و به رسمیت شناختن آن رفتار باشد؛ چنان که امری مثل چاقی زمینه‌های ژنتیکی دارند؛ اما باید مدیریت و کنترل شوند. از این رو کسانی که می‌خواهند در مسیر عادی‌سازی رفتارهای جنسی با همجنس گام بردارند، چاره‌ای ندارند جز اینکه به دفاع از وجود یک گرایش طبیعی یا یک هویت مشترک در میان کسانی که چنین رفتارهایی انجام می‌دهند، اقدام کنند. در این مقاله تبیین شد که چگونه در یک فرایند تدریجی، مفهوم «همجنس‌گرایی» جایگزین مفهوم «لواط» شد و در گام بعد، این موضوع از یک اختلال روانی به صورت امری طبیعی بازنمایی گردید؛ و شواهد متعددی ارائه شد که این بازنمایی و حذف همجنس‌گرایی از فهرست اختلالات روانی، بیش از آنکه محصول یک پژوهش معتبر علمی باشد، از طریق یک سلسله اقدامات اجتماعی انجام شد. با این حال، پژوهش‌های فراوان در یکی دو دهه اخیر، ضرورت درج مجدد همجنس‌گرایی در دی.اس.ام را بیشتر می‌کند و به نظر می‌رسد روان‌شناسان دلسوز نباید بگذارند کسانی که دچار چنین اختلال روان‌شناختی‌ای هستند و برای یک زندگی سالم و کم‌آسیب نیازمند حمایت و گذراندن دوره‌های درمانی‌اند، با بهانه‌های واهی از چنین درمانی محروم و قربانی هوسرانی کسانی شوند که با سپر قرار دادن این افراد و عادی جلوه دادن وضعیت آنان، در صدد ترویج رفتارهای آزاد جنسی و عادی‌سازی رفتارهای همجنس‌گرایانه در میان افراد سالم‌اند.

- آشتیانی، سیدجلال‌الدین، ۱۳۸۱، *شرح بر زاد المسافر*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- جلی، سیدجلیل، ۱۳۹۷، *شناسایی و تبیین ابعاد هویت در جوانان پسر با گرایش به همجنس*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، تهران، دانشگاه تهران.
- سبزواری، محمدباقر، ۱۳۸۳، *اسرار الحکم*، قم، مطبوعات دینی.
- سوزنچی، حسین، ۱۳۹۸ «تحلیل فلسفی - حقوقی همجنس‌گرایی: گناه «لواط» یا حق «زدواج همجنس‌گرایان»»، *دین و سیاست فرهنگی*، ش ۱۲، ص ۳۹-۶۱.
- سوزنچی، حسین، ۱۳۹۹، «جنسیت و فطرت: گامی به سوی «نظریه جنسی» اسلامی»، *مطالعات جنسیت و خانواده*، ش ۱۴، ص ۱۳۱-۱۵۳. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- گولومبوک، سوزان و رایین فی‌وش، ۱۳۷۸، *رشد جنسیت*، ترجمه مهرناز شهرآرای، تهران، ققنوس.
- مرعشی، سیدعلی، ۱۳۹۵، «نقد حذف خودارضایی و همجنس‌گرایی از فهرست اختلالات جنسی در DSM»، *مطالعات تحول در علوم انسانی*، ش ۷، ص ۸-۲۶.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲، *یادداشت‌های الفبایی استاد مطهری*، تهران، صدرا.
- نیکولوسی، جوزف و لیندا ایمز نیکولوسی، ۱۳۹۶، *فهم همجنس‌گرایی و راهنمایی والدین برای پیشگیری از آن*، ترجمه محسن بدره، تهران، آرم.
- Ackerman, Susan, 2005, *When Heroes Love: The Ambiguity of Eros in the Stories of Gilgamesh and David*, Cambridge University Press.
- Becker, John M, 2012, "EXCLUSIVE: Dr. Robert Spitzer Apologizes to Gay Community for Infamous 'Ex-Gay' Study", *Truthwinsout.org*, Retrieved May 3, 2019, from: <http://www.truthwinsout.org/news/2012/04/24542>.
- Bullough, Vern L, 1999, "Book Review: Alfred C. Kinsey: Sex the Measure of All Things; A Biography", *Journal of Sex Research*, n. 36, p 306-315.
- Carey, Benedict , 2012, "Psychiatry Giant Sorry for Backing Gay 'Cure'", *The New York Times*, Retrieved May 26, 2019, from: <https://www.nytimes.com/2012/05/19/health/dr-robert-l-spitzer-noted-psychiatrist-apologizes-for-study-on-gay-cure.html>
- Chalabi, Mona, 2013, "Gay Britain: what do the statistics say?", *The Guardian*, Retrieved May 23, 2019, from: <https://www.theguardian.com/politics/reality-check/2013/oct/03/gay-britain-what-do-statistics-say>
- Drescher, Jack; Zucker, Kenneth, eds, 2006, *Ex-Gay Research: Analyzing the Spitzer Study and Its Relation to Science, Religion, Politics, and Culture*, New York, Harrington Park Press.
- Gathorne-Hardy, Jonathan, 1998, *Kinsey: Sex the Measure of All Things*, Indiana University Press.
- Gurian, Michael & et al, 2011, *Boys and girls learn differently! A guide for teachers and parents*, San Francisco, Jossey-Bass.
- Halperin, David, 1990, *One Hundred Years of Homosexuality*, London, Routledge.
- Hickey, Phil, 2013, "Homosexuality: The Mental Illness That Went Away", *Behaviorismandmentalhealth.com* Retrieved January 20, 2019, from: <http://behaviorismandmentalhealth.com/2011/10/08/homosexuality-the-mental-illness-that-went-away/>
- Krafft-Ebing, Richard, 1998, *Psychopathia Sexualis: With Especial Reference to the Antipathic Sexual Instinct: A Medico-forensic Study*, tr. By Franklin S. Klaf, New York, Arcade Publishing.
- Leonard Sax, M.D, 2002, "Maybe Men and Women Are Different", *American Psychologist*, New York, Broadway Books.

- Leonard Sax, M.D, 2006, *Why Gender Matters? What Parents and Teachers Need to Know about the Emerging Science of Sex Differences?*, New York, Broadway Books.
- Lester D, 1975, "The relationship between paranoid delusions and homosexuality", *Arch Sex Behav*, n. 4 (3), p 285-94.
- Licata, Salvatore & Petersen, Robert P, 2013, *The Gay Past: A Collection of Historical Essays*, London, Routledge.
- Lukas, Carrie L, 2006, *The Politically Incorrect Guide to Women, Sex And Feminism*, Washington DC, Rengery Publishing Inc.
- Medinger, Alan, 2000, *Growth into Manhood: Resuming the Journey*, Michigan, Shaw Books.
- Pearcey, Nancy R, 2018, *Love Thy Body: Answering Hard Questions about Life and Sexuality*, Michigan, Baker Books.
- Reisman, Judith, Et al, 1990, *Kinsey, Sex and Fraud: The Indoctrination of a People*, Huntington House, Lafayette, LA.
- Reisman, Judith, 1998, *Kinsey: Crimes & Consequences: The Red Queen and the Grand Scheme*, Crestwood, KY, The Institute for Media Education.
- Reisman, Judith, 2006, *Kinsey's Attic: The Shocking Story of How One Man's Sexual Pathology Changed the World*, Nashville, Cumberland House Publishing.
- Reisman, Judith, 2010, *Sexual Sabotage: How One Mad Scientist Unleashed a Plague of Corruption and Contagion on America*, Pennsylvania, WND Books
- Reisman, Judith, 2012, *Stolen Honor Stolen Innocence: How America was Betrayed by the Lies and Sexual Crimes of a Mad "Scientist"*, New York, New Revolution Publishers.
- Rhoads, Steven E, 2004, *Taking Sex Differences Seriously*, New York, Encounter Books.
- Sanders, Alan R, et al, 2017, Genome-Wide Association Study of Male Sexual Orientation, *Scientific Reports*, Volume 7, Article number: 16950. December 2017.
- Savin-Williams RC1, Ream GL, 2007, "Prevalence and stability of sexual orientation components during adolescence and young adulthood", *Arch Sex Behav*, n. 36(3), p. 385-394.
- Schumm, W. R, 2010, "Children of homosexuals more apt to be homosexuals? A reply to Morrison and to Cameron based on an examination of multiple sources of data", *Journal of biosocial science*, 42(6), p 721-742.
- Spitzer, RL, 2003, "Can some gay men and lesbians change their sexual orientation? 200 participants reporting a change from homosexual to heterosexual orientation", *Arch Sex Behav*, 2003 Oct; 32(5):403-17; discussion 419-72.
- Sprigg, Peter, 2011, "Debating Homosexuality: Understanding Two Views", *Family research council*, Retrieved May 3, 2019, from: <https://downloads.frc.org/EF/EF11J33.pdf>.
- Strayed, Cheryl; Almond, Steve, 2018, "My 15-Year-Old Daughter Told Me She's Pansexual and Dating a Transgender Boy. I'm Struggling.", *New York Times*, Retrieved Dec, 25, 2018, from: <https://www.nytimes.com/2018/12/04/style/pansexual-daughter-transgender-parenting.html>
- Udry, J. Richard, 1994, "The Nature of Gender", *Demography*, n. 31 (4), p 561-573.
- Unger, R. K, 1979, Toward a redefinition of sex and gender, *American Psychologist*, n. 34, p 1085-1094.
- Ward, Brian W. & et, 2014, "Sexual Orientation and Health Among U.S. Adults: National Health Interview Survey, 2013", *National Health Statistics Reports*, n.77, Retrieved Dec, 10, 2019, from <https://www.cdc.gov/nchs/data/nhsr/nhsr077.pdf>.
- Worthen, Anita & Davis, Bob, 1996, *Someone I Love Is Gay: How Family & Friends Can Respond*, Downer Grove III, InterVarsity Press, chap. 6.

آسیب‌شناسی تأثیر آموزش مجازی بر یادگیری در شرایط کرونایی؛

بررسی موردی دانشجویان مقطع تحصیلات تکمیلی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

گل‌امرضا پرهیز کار / استادیار گروه جامعه‌شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉ gpicac@gmail.com

حسین اسدی / دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉ hosseinasadimm1361@gmail.com

گل‌امرضا شفق / دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉ shafagh1355@jmail.com

حامد آزادی / دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉ h_freedown1985@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۱ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۲

چکیده

هدف این تحقیق، بررسی و آسیب‌شناسی تأثیر آموزش مجازی در شرایط کرونایی، بر یادگیری است که به روش کیفی با رویکرد نظریه داده‌بنیاد انجام شده است. جامعه مورد مطالعه، دانشجویان مقطع تحصیلات تکمیلی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی و نمونه‌گیری به صورت هدفمند و نظری و ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه عمیق و مشاهده مشارکتی بوده است. برای این کار، با ۱۰ نفر از دانشجویان مصاحبه صورت گرفت. افزون بر آن، پژوهشگران خودرگیر در آموزش مجازی بوده و بخشی از اشباع نظری حاصل تجربه زیسته و مشاهده مشارکتی‌شان می‌باشد. به منظور تحلیل داده‌ها از رویکرد اشتروس و کوربین استفاده گردید که براساس آن، از سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که پدیده محوری این تحقیق «انتقال ناقص مطالب و عدم جبران آن با روش‌های آموزشی مکمل» است. شرایط علی حاکم بر این پدیده، شامل چهار مقوله «کاهش تمرکز، مکان نامناسب آموزشی، کاهش انگیزه تحصیلی، ضعف سامانه آموزشی» است. بسترها و شرایط میانجی نیز عبارتند از: «عدم مهارت یا انس کافی برای فعالیت آموزشی در فضای مجازی، نهادینه نشدن هنجارهای آموزش مجازی، ناگهانی بودن شرایط کرونایی، بالا بودن هزینه اینترنت، الزامات قانونی نامناسب». راهبردهای مواجهه با این پدیده نیز عبارتند از: «مطالعه خودبنیان، مطلوب و کافی دانستن آموزش مجازی، تحمل و تسلیم» که بر اثر آن شاهد پیامدهایی نظیر «مطالعه فردی و خودمحور، اشتغال به فعالیت‌های غیردرسی و دلسردی و بی‌انگیزه‌گی تحصیلی» خواهیم بود.

کلیدواژه‌ها: آسیب‌شناسی آموزش مجازی، یادگیری، کرونا، داده‌بنیاد.

از دیرباز، بهبود و گسترش خدمات آموزشی، همواره یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اندیشمندان و مسئولان بوده است. ورود به عصر اطلاعات و پیدایش فناوری‌هایی مانند اینترنت، نهاد آموزش را دستخوش تغییرات بسیاری کرده است. با توسعه شبکه ارتباط جهانی، افراد بیشتری به آموزش و یادگیری با استفاده از اینترنت رو آورده‌اند (لیو و همکاران، ۲۰۱۰). آموزش الکترونیکی، از فناوری‌های شبکه‌ای برای ایجاد، پرورش، انتقال و تسهیل یادگیری در هر زمان و مکان استفاده می‌کند (لیا، ۲۰۰۸). کلاک و مایر (۲۰۱۱)، آموزش الکترونیکی را روش ارائه مطالب از طریق وسایل دیجیتالی همچون کامپیوتر و موبایل، برای بهبود در یادگیری تعریف کرده‌اند. این مدل آموزشی، می‌تواند به صورت آنلاین که در آن آموزش‌دهنده و فراگیر هم‌زمان با یکدیگر تعامل داشته و ارتباط متقابل برقرار کنند و نیز به صورت غیرآنلاین باشد که مطالب و محتوا به صورت ضبط شده در اختیار فراگیر قرار می‌گیرد. آموزش مجازی با رشد تکنولوژیک زندگی، مورد استقبال قرار گرفته است. اما براساس تحقیقات صورت گرفته، دانشجویان، رغبت چندانی به ادامه این روش ندارند (داتون و پری، ۲۰۰۲). بی‌رغبتی به آموزش مجازی، حکایت از وجود آسیب‌هایی در این شیوه آموزشی دارد که براساس آن، دانشجویان تمایل دارند به صورت حضوری و یا دست‌کم به صورت تلفیقی آموزش ببینند. براین اساس، مراکز آموزشی در جهان، این روش را روشی ثانویه در کنار آموزش حضوری پذیرفته‌اند.

از سوی دیگر، شیوع و فراگیری ویروس جدید کرونا، به‌عنوان تهدیدی برای سلامتی و زندگی میلیون‌ها نفر در سراسر دنیا تلقی می‌شود (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۲۰). بر اثر شیوع و فراگیری ویروس کرونا، سازمان بهداشت جهانی، این بیماری را به‌عنوان دومین پاندمی پس از آنفولانزای اسپانیایی معرفی کرد و رعایت فاصله‌گذاری اجتماعی را به‌عنوان بهترین راه کنترل این ویروس، در دستورالعمل‌های خود به‌شمار آورد (ساجد و آمگین، ۲۰۲۰). رعایت فاصله‌گذاری اجتماعی و رجحان شرایط قرنطینه، وضعیتی را به وجود آورده که کلاس‌های درس به صورت آنلاین و یا غیرآنلاین برگزار شوند. درحالی که شکاف دیجیتالی و نابرابری در دسترسی به امکانات یادگیری آنلاین، عدم آمادگی برای ارائه برنامه‌های برخط، تعطیلی رویدادهای فرهنگی و کنفرانس‌های علمی، بحران مالی در مؤسسات آموزش عالی، که به شهریه متکی هستند، عدم رضایت دانشجویان از محتوا و کیفیت دوره‌های آنلاین، درگیرشدن تعدادی از استادان و دانشجویان، با بیماری و بسیاری مشکلات و چالش‌های دیگر در این ایام، عملکرد آموزشی و یادگیری دانش‌آموزان و دانشجویان را تحت تأثیر قرار داده است (ذاکرحالعی، ۱۳۹۹، ص ۱۸۲-۱۸۳). هرچند برخی مطالعات، برای آموزش مجازی ویژگی‌ها و آثار مثبتی را برشمرده‌اند، به‌گونه‌ای که تفاوت معناداری میان آموزش مجازی و آموزش حضوری قائل نشده‌اند (شریفی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۱۰-۱۲)، با این حال، این تحقیقات در شرایطی انجام شده‌اند که دانش‌آموزان و فراگیران امکان تعامل و ارتباط متقابل، با استادان و همکلاسی‌ها و نیز بهره‌مندی از سایر روش‌های آموزشی مکمل، همانند مطالعه در کتابخانه داشته‌اند. شرایط کرونایی وضعیتی را به وجود آورده که افزون بر ناگهانی بودن و عدم امکان برنامه‌ریزی مناسب برای مواجهه با آن، امکان بهره‌مندی از روش‌های مکمل آموزشی و

یادگیری حضوری را دشوار یا ممتنع ساخته است. بنابراین، بررسی آسیب‌های آموزش مجازی در شرایط کرونایی، به دلیل فراگیر بودن و درگیر کردن بخش عمده جامعه علمی و تأثیرات عمیقی که بر نظام آموزشی کشور داشته است، اهمیت و ضرورت می‌یابد. مقصود از «آسیب‌شناسی» مطالعه پدیدآیی، رشد و دگرگونی و نیز علت‌ها، سازوکارها و پیامدهای یک پدیده می‌باشد. بنابراین، می‌توان گفت: آسیب‌شناسی یک نوع صورت‌بندی مسائل است که در این صورت‌بندی باید علل، فرایندها و پیامدهای مسائل روشن شود (میرزایی، ۱۳۹۳، ص ۳۰).

در این پژوهش، درصدد آسیب‌شناسی تأثیر آموزش مجازی بر یادگیری، در شرایط کرونایی هستیم. آموزش مجازی در شرایط کرونایی، اشاره به وضعیتی دارد که بر اثر آن روش‌ها و شیوه‌های آموزش و یادگیری، صرفاً از طریق مجازی و الکترونیکی امکان‌پذیر است و شیوه‌های مکمل آموزش، همچون مطالعه در کتابخانه، بحث و تبادل نظر با همکلاسی و استاد نیز به صورت حضوری ممکن نیست. این تحقیق، با روش کیفی نظریه داده بنیاد انجام گردیده و تلاش دارد آسیب‌شناسی تأثیر آموزش مجازی بر فرایند یادگیری در تحصیلات تکمیلی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد. علت انتخاب این روش، نوظهور بودن ویروس کرونا و شرایط حاصل از آن می‌باشد. در این روش، هیچ چارچوب نظری و فرضیه معین از پیش موجود و قطعی وجود ندارد و همه چیز در ضمن تحقیق قابل اصلاح و تغییر می‌باشد.

براین‌اساس، سؤال اصلی تحقیق این است که آموزش مجازی در دوران کرونا، چه آسیب‌هایی نسبت به فرایند یادگیری در مقطع تحصیلات تکمیلی در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^۱ به دنبال داشته است؟

پیشینه تحقیق

در رابطه با موضوع این تحقیق حاضر، آثار بسیاری در ابعادی همچون آموزش مجازی، شرایط کرونایی و پیامدهای آموزشی حاصل از آن تدوین شده‌اند. اثر نخست در این زمینه، کتاب «آینده آموزش مجازی» (حق شناس، ۱۳۹۷) است که حاصل جمع‌آوری و ترجمه مجموعه مقالات چاپ‌شده در حوزه آموزش مجازی در مجلات بین‌المللی است. این اثر به تحلیل آموزش‌های مجازی، تحت وب و چگونگی استفاده از وب‌سایت برای افزایش کارآمدی شیوه آموزش مجازی می‌پردازد. اثر دیگر، مقاله «یادگیری در خانه، مشکل جدید کرونا و شکل‌گیری خانه - مدرسه» (عصاره، ۱۳۹۹) است. این مقاله به بررسی آسیب‌های آموزش مجازی تحت عنوان خانه، مدرسه‌ای جدید می‌پردازد. ایشان عدم آمادگی ساختاری برای آموزش مجازی، در شرایط کرونایی را عامل اساسی کاهش کارآمد شدن این روش آموزشی می‌داند. مقاله «عوامل مؤثر بر ترغیب دانشجویان به استفاده از شبکه‌های اجتماعی، به‌عنوان یک شبکه آموزش مجازی» (حیدری و همکاران، ۱۳۹۵)، که به بررسی کارآمدی آموزش مجازی پرداخته است. نویسنده در این مقاله، آموزش مجازی را روشی در کنار آموزش حضوری و به‌عنوان مکمل مورد بررسی قرار داده و از روش کمی استفاده کرده است. این مقاله، ما را در طرح کلی مقاله یاری نمود. با این حال، به دلیل عدم بهره‌گیری از روش کیفی و نیز انجام نشدن تحقیق در شرایط کرونایی،

با تحقیق حاضر متفاوت می‌باشد. از میان مقاله‌های غیرفارسی، مقاله‌ای با عنوان «مزایا و معایب آموزش مجازی» (گوتام، ۲۰۲۰)، به بررسی نقاط مثبت و منفی آموزش مجازی می‌پردازد. از این مقاله به آسیب‌هایی همچون، عدم تمرکز، حس انزوا پس از استفاده از شیوه مجازی، (مشکلات سامانه، مشکلات تکنولوژیک) پرداخته است. مقاله «آموزش و بیماری همه‌گیر کرونا» (جان، ۲۰۲۰)، به بررسی ملزومات آموزش مجازی در دوران کرونا پرداخته است. وی یکی از ملزومات اساسی آموزش را اعتماد موجود بین استاد و شاگردان شمرده که در آموزش مجازی، به کمترین حد خود می‌رسد. نویسنده در این مقاله، سعی دارد با آموزش راه‌کارهایی به معلمان و دولت‌ها، آنان را در مدیریت بحران موفق نماید. مقاله «بررسی ارتباط ویروس کرونا با آموزش از راه دور: تأثیرات آن بر دانشجویان دانشکده بهداشت عمومی دانشگاه دولتی جورجیا» (الیزابت، و دیگران، ۲۰۲۰) نگرارش یافته، به بررسی تأثیرات ناگهانی کرونا و آماده نبودن روش‌ها و ابزارهای آموزش مجازی پرداخته و هدف این مقاله بررسی چالش‌های آموزشی ناگهانی است.

مقاله «تأثیر آموزش در شرایط کرونایی بر دانشجویان کشور لهستان» (ماریا ریزون و آرتور اشتزلزکی، ۲۰۲۰)، اثراتی همچون، تجربه آموزش مجازی، لذت آموزش، خودکارآمدی دانشجویان و اثرات وضعیت همه‌گیر کرونا و آموزش را مورد بررسی قرار می‌دهد.

در مقاله «فوائد کرونا و آموزش مجازی» (طلعت، ۲۰۲۰)، به بررسی آموزش مجازی در کشور مصر پرداخته و یکی از فوائد بروز کرونا را استفاده از فضای مجازی در آموزش مجازی می‌داند. اگرچه در مورد موضوع این تحقیق، آثار متعددی نگارش یافته است، اما عمده این تحقیقات در دوره‌ای انجام شده‌اند که شرایط کرونایی وجود نداشته است و البته مبتنی بر نظریه داده‌بنیاد نیز تدوین نشده‌اند. در این تحقیق، تلاش شده با استفاده از تجربه زیسته کنشگران و مشارکت‌کنندگان آموزش مجازی در شرایط کرونایی و داده‌های به‌دست‌آمده از آن، به آسیب‌شناسی تأثیر آموزش مجازی بر یادگیری بپردازد.

روش‌شناسی تحقیق

مقاله پیش‌رو از روش داده‌بنیاد، که یک روش کیفی است، بهره برده است. از ویژگی‌های روش‌های کیفی مطالعه «رفتار از دیدگاه بازیگر توصیف‌شده و خاص زمینه می‌باشد» (تریسی، ۱۳۹۴، ص ۷۱). مهم‌ترین ویژگی روش داده‌بنیاد، شروع از داده‌ها و بازگشت به داده‌ها در انتهای کار است. در این روش، یک فرایند سه‌گانه چرخشی وجود دارد که با استقرء آغاز شده و با استنتاج از داده‌ها ادامه یافته و در نهایت، به داده‌ها بازگشت می‌شود (فلیک، ۱۳۹۷، ص ۳۶). این بدان معنا نیست که در روند پژوهش، هیچ چشم‌انداز نظری وجود ندارد، بلکه به معنای نادیده گرفتن آن چشم‌انداز در طول فرایند تحقیق است. به‌گونه‌ای که محقق در این میان، نقش برجسته داشته و با خلاقیت شخصی خود به داده‌ها ساختار می‌دهد (همان، ص ۳۶). این روش، با رویدادها، حوادث و سؤال از آنها آغاز، سپس براساس خلاقیت پژوهشگر، برچسب مفهومی زده می‌شود. این کار، در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی صورت

می‌گیرد. در نهایت، به یک مدل تحلیلی برای تبیین نظری مسئله می‌رسد. در این مدل، با محور قرار گرفتن یک مقوله، عوامل علی و زمینه‌ای به‌وجودآورنده آن و نیز راهبردها و شیوه‌هایی که کنشگران در مواجهه با آن مقوله اتخاذ می‌کنند و پیامدهای چنین راهبردهایی بررسی می‌گردد (استراوس و کربن، ۱۳۸۳، ص ۱۸۵).

تکنیک‌های گردآوری اطلاعات

در روش داده‌بنیاد، تکنیک «مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته، مشاهده مشارکتی، گروه کانونی و مطالعات اسنادی» (علی‌احمدی و ساروی مقدم، ۱۳۹۷، ص ۴۶؛ محمدپور، ۱۳۹۲، ص ۳۲۲)، مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این تحقیق، کمابیش از انواع روش‌های مذکور برای گردآوری اطلاعات استفاده شده است. مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته انجام گرفت. ضمن اینکه به دلیل تجربه زیسته و درگیری مستقیم پژوهشگران با موضوع، مطالعه بجز مصاحبه، عملاً از روش مشاهده مشارکتی نیز برای گردآوری و نیز اعتبارسنجی یافته بهره‌برداری گردید. تشکیل گروه کانونی، به دلیل محدودیت کرونایی امکان‌پذیر نبود، اما در حد امکان از آن نیز استفاده گردید.

نمونه‌گیری

به اقتضای نوع روش، از نمونه‌گیری نظری استفاده شد. «نمونه‌گیری نظری، فرایند گردآوری داده‌ها برای تکوین نظریه است که براساس آن، تحلیلگر به صورت به‌هم‌پیوسته، داده‌های خود را گردآوری، رمزگذاری و تحلیل می‌کنند» (حریری، ۱۳۸۵، ص ۱۳۷). برای بررسی مسئله پژوهش، از میان حدود ۹۰ دانشجوی مقطع دکتری، با ده نفر از دانشجویان مرد رشته‌های مختلف مصاحبه انجام شد. برای این کار، دانشجویانی انتخاب شدند که دست‌کم یک ترم، آموزش مجازی در دوران کرونا را تجربه کرده باشند. به جای تشکیل گروه کانونی، که دشوار یا ناممکن بود، در گروه نمایندگان کلاس‌های دوره دکتری در شبکه اجتماعی ایته، که در آن نمایندگان مقطع کارشناسی ارشد، دکتری و مسئولان تحصیلات تکمیلی حضور داشتند، این بحث را در خلال یک سال دنبال کردیم. همچنین، از نظارت و راهنمایی یکی از استادان متخصص روش، برخوردار بودیم؛ چیزی که کرسول از آن با عنوان «بررسی همتا» یاد می‌کند. در نهایت از یادداشت‌ها و اطلاعات که از تجربیات و منابع مختلف، استفاده شد. گردآوری اطلاعات از این طریق تا اشباع نظری ادامه یافت.

اعتباریابی تحقیق

کرسول هشت راهبرد برای اعتباریابی تحقیق کیفی معرفی می‌کند و به پژوهشگران توصیه می‌کند از این هشت رویه، حداقل دو مورد آن را به‌کار گیرند (کرسول، ۱۳۹۴، ص ۲۹۹). در این تحقیق و برای اعتباریابی آن، از رویه‌های ذیل استفاده شد: سه‌سویه‌سازی و استفاده همزمان از سه پژوهشگر برای کدگذاری متن‌های مصاحبه‌ای، مشاهده مشارکتی و حضور طولانی مدت پژوهشگران در میدان (دو ترم تحصیلی)، با توجه به دانشجو بودن پژوهشگران،

استفاده از همفکری سایر افراد درگیر و گفته‌وگو‌هایی که در گروه ایتایی در این زمینه انجام می‌گرفت. بهره‌گیری از راهبرد بررسی همتا و نیز مستندسازی و بیان بخش‌هایی از مصاحبه‌ها در متن، با هدف بسترسازی برای داوری خوانندگان نسبت به محتوای مقاله و نحوه فهم و کدگذاری آنها.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این روش، همانند روش‌های کمی مراحل گردآوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل جدا از هم نیستند (محمدی، ۱۳۸۷، ص ۱۷). بلکه مقوله‌بندی و طبقه‌بندی مفهیم و داده‌ها مهم‌ترین بخش تجزیه و تحلیل است. این بدین منظور، از کدگذاری چندمرحله‌ای استفاده می‌شود در ادامه به‌اختصار شرح داده می‌شود.

کدگذاری باز

وقتی داده‌ها را از همدیگر تفکیک و سپس، آنها را دسته‌بندی و مفهیم و کدهایی را به آنها اختصاص می‌دهیم که از آثار علمی استخراج می‌شوند، به آن «کدهای برساخته» گفته می‌شود. هرچند می‌توان آن را از مصاحبه‌ها استخراج کرد که به آن «کد جنینی» گفته می‌شود. ما در حد امکان، از کد جنینی استفاده می‌کنیم؛ چراکه در این روش، نزدیکی به داده‌ها هدف اصلی می‌باشد (فلیک، ۱۳۹۷، ص ۳۳۰).

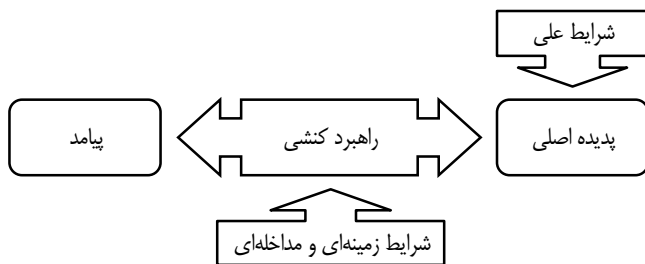
کدگذاری محوری

فرایند مرتبط کردن مقوله‌ها، به مقوله‌های فرعی «کدگذاری محوری» نامیده می‌شود؛ زیرا کدگذاری در محور یک مقوله صورت می‌گیرد و مقوله‌ها را در سطح ویژگی‌ها و ابعاد به یکدیگر مرتبط می‌کند (استرواس و کربن، ۱۳۹۴، ص ۱۴۵). به‌طور کلی کدگذاری محوری شامل چند اقدام می‌شود: ۱. بیان کردن ویژگی‌های یک مقوله و ابعاد این ویژگی‌ها. این کار در مرحله کدگذاری باز آغاز می‌شود؛ ۲. شناسایی انواع شرایط، عمل و تعامل‌ها، و پیامدهای ملازم با یک پدیده؛ ۳. مرتبط کردن یک مقوله، به زیرمقوله‌های آن از طریق جمله‌هایی که چگونگی ارتباط را بازگو می‌کنند؛ ۴. جست‌وجوی سرخ‌هایی در داده‌ها، که بیانگر رابطه مقوله‌های عمده با یکدیگر باشند (استرواس و کربن، ۱۳۹۴، ص ۱۴۸).

کدگذاری گزینشی

در این روش، «تحلیلگر داده‌های موجود در موارد بسیار متعدد را به مفهوم و حکم حاکی از رابطه، که قابل استفاده به منظور تبیین‌اند، تبدیل کند تا بتواند از آنها در تبیین آنچه در جهان واقع می‌گذرد استفاده کند» (استرواس و کربن، ۱۳۹۴، ص ۱۶۷). در این بخش، پس از کشف مقوله مرکزی، به نوشتن سیر داستان می‌پردازیم و تلاش می‌کنیم تا همه اجزاء با وضوح کامل در چارچوب مدل تحلیلی، که شامل پدیده اصلی، شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌ای و راهبردهای کنشی کنشگران است در مقابل پدیده اصلی و پیامدهای آن، جای گیرند. در این مرحله از کدگذاری، تلاش می‌شود تا نقایص جبران، ابهامات برطرف و در نهایت، مدل به طور کامل ساخته و اعتباریابی گردد.

شکل ۱: شرایط زمینه‌ای و مداخله‌ای



وضعیت‌شناسی آموزش مجازی در مؤسسه آموزشی و پژوهشی خمینی* در دوران کرونا

با شیوع ویروس کرونا و تعطیلی مراکز آموزشی، به دلیل آماده نبودن زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، کلاس‌ها درس مؤسسه امام خمینی* یک هفته تعطیل شد. سپس، برای هر کلاس گروهی در شبکه اجتماعی ایستا تشکیل شد و استاد اقدام به بارگذاری صوت تدریسی نمود. در این میان نارضایتی دانشجویان از کیفیت آموزش موجب شد که برخی استادان با شیوه پرسش و پاسخ آنلاین و بارگذاری صوت، خارج از ساعات رسمی کلاس، تدریس را ادامه دهند. برخی نیز با تشکیل گروه در اسکایپ یا واتساپ، کلاس را به صورت تصویری ادامه دادند. سرانجام در فروردین ۱۳۹۹، بخش آموزش مؤسسه، سامانه آموزش مجازی را طراحی کرد. ابتدا قرار بود کلاس‌ها به صورت تصویری برگزار شود، اما به علت اعتراض دانشجویان مبنی بر بالا بودن حجم اینترنت مصرفی و نیز مشکلات سخت‌افزاری، در جهت ذخیره کلاس‌ها، سرانجام کلاس‌ها به صورت صوتی و آنلاین برگزار شد. سامانه مجازی، قابلیت‌هایی مانند به اشتراک‌گذاری متن و اسلاید، گفت‌وگوی متنی بین استاد و شاگرد و پرسش و پاسخ را داشت. دانشجویان در حین درس، می‌توانستند سوالات خود را به صورت متنی بیان کنند و اجازه برای سؤال کردن بگیرند. همچنان که بخش‌هایی برای حضور و غیاب و ارائه تکلیف و تصحیح آن از سوی استاد در نظر گرفته شده بود. با بررسی‌های صورت‌پذیرفته از سوی آموزش و بازخوردهایی که از سوی اساتید یا دانشجویان دریافت می‌شد، سامانه تحول یافت و بر قابلیت‌های آن افزود شد. سامانه کنونی، مدیریت صوت و تصویر را در اختیار مدیر (استاد) قرار داده که با بارگذاری تصویر کتاب یا جزوه، تصویر استاد همچنان قابل رویت است. از این رو، کیفیت سخت‌افزاری آموزش مجازی در مؤسسه امام خمینی* رو به رشد بوده، اما دانش‌پژوهان همچنان نسبت به کیفیت سامانه معترض هستند.

یافته‌های تحقیق

یافته‌ها در چند محور بیان می‌شود:

مقوله‌محوری: انتقال ناقص مطالب و عدم جبران آن با روش‌های آموزشی مکمل

مقوله‌محوری یا پدیده اصلی، «انتقال ناقص مطالب و عدم جبران آن با روش‌های آموزشی مکمل» شناسایی گردید. این مضمون تقریباً در همه مصاحبه‌ها تکرار شده است. مصاحبه‌شوندگان معتقدند که به دلیل شرایط علی، مطالب درسی را

به طور ناقص و مبهم دریافت کرده‌اند و در ادامه نیز به دلیل شرایط کرونایی، نتوانسته‌اند این نقص و کاستی را با شیوه‌های آموزشی مکمل همانند مطالعه در کتابخانه، بحث و گفت‌وگو با همکلاسی و استادان خود جبران کنند. به عبارت دیگر، در شرایط کرونایی تقریباً همه روش‌های حضوری آموزش، ناممکن و صرفاً آموزش‌ها به صورت الکترونیکی و مجازی انجام شده است. این شیوه آموزش نیز به علت محدودیت‌های موجود در آن، نتوانسته زمینه انتقال درست و کامل مطالب را فراهم آورد. این وضعیت، منجر به آموزشی ناقص شده که به‌عنوان یک آسیب عمده شناسایی گردید.

الف. شرایط علی

شرایط علی، به دسته‌ای از رویدادها و وقایع اشاره دارد که بر پدیده محوری اثر می‌گذارند و یا موجب شکل‌گیری، تشدید و یا گسترش آن می‌شوند (استروس و کورین، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲). بنابراین، در این بخش هدف پاسخ به این سؤال است که رویدادها یا وقایعی که منجر به ایجاد و پدید آمدن پدیده محوری انتقال ناقص مطالب و عدم جبران آن، با روش‌های آموزشی مکمل می‌شوند، کدامند و چه تبیینی برای آن می‌توان ارائه کرد؟

۱. کاهش تمرکز

مهم‌ترین و پرتکرارترین موضوع از نظر مصاحبه‌شوندگان، «کاهش تمرکز» بود. در آموزش مجازی در شرایط کرونایی، فضا و محیط آموزش حضوری با همه ویژگی‌ها و امکانات مناسب‌سازی شده آن برای آموزش، حذف و عمدتاً محیط خانه جایگزین آن گردید. درحالی‌که در محیط جدید، عوامل مزاحم متعددی برای تمرکز دایمی وجود دارد و محیط خانه برای آموزش؛ آن هم در قالب یک کلاس درس مهیا نشده بود، هرچند فرهنگ لازم برای تبدیل خانه به کلاس ایجاد نشده و اینکه چنین کاری اساساً ممکن است چه آثاری بر خانواده داشته باشد. در مجموع عوامل مزاحمی مثل حضور سایر اعضای خانواده و فعالیت‌های خانگی آنان به هنگام کلاس، صدای تلویزیون یا تلفن، انتظارات متفاوت اعضای خانواده از دانشجو و اشتغالات کاری مربوط به خانواده و... موجب از بین رفتن تمرکز هنگام آموزش و انصراف توجه دانشجو از مطالب آموزشی به مسائل حاشیه‌ای می‌گردد. همین مسئله به‌ویژه برای دانشجویان متأهل موجب انتقال ناقص مطالب می‌شود. برخی مصاحبه‌شوندگان معتقد بودند: مسائل حاشیه‌ای و تمرکز زدا گاهی چنان افزایش می‌یابد که همه آموزش را تحت تأثیر قرار داده و عملاً دانشجو بهره‌ای از آموزش مجازی نمی‌برد:

– خانه امکان تمرکز را کم می‌کند، ولی در کلاس تمرکز خیلی بهتر است.

– من تمرکز را در مباحثه مجازی ندارم، آن‌گونه که در مباحثه حضوری دارم. مواردی هست که تمرکز ما را به هم می‌زند، در خانه ماندن خیلی همیشه.

۲. مکان نامناسب آموزشی

کاهش تمرکز به‌عنوان پرتکرارترین عامل مؤثر بر کاهش یادگیری، خود معلول عوامل دیگری از جمله مکان نامناسب آموزشی است که به دلیل اهمیت آن و تکرار این علت در بین مشارکت‌کنندگان، مستقلاً در اینجا بیان می‌گردد. در

آموزش حضوری، مکان آموزشی از جهات گوناگون همانند صدای کم محیط، میز و صندلی برای نشستن راحت، نور مناسب، دمای مناسب، امکان ارتباط چهره به چهره با استاد و سایر دانشجویان، محیط مناسبی برای یادگیری بود. در آموزش مجازی در شرایط کرونایی مصاحبه‌شوندگان، نامناسب بودن مکان آموزشی، از جهاتی نظیر نور نامناسب، صدای زیاد، محل نشستن نامطلوب یکی از عوامل مهم است. این موارد موجب از بین رفتن تمرکز هنگام آموزش و یا بی‌حوصلگی و یا خستگی هنگام آموزش مجازی می‌گردد که به نوبه خود، باعث انتقال ناقص مطالب می‌گردد. همچنین، در شرایط کرونایی امکان جابه‌جایی برای دانشجو به دلیل محدودیت‌ها وجود ندارد.

- منزل ما در شهرک مهدیه است، یک اتاق خواب داریم، [و مکان ساکت و آرامی برای کلاس ندارم] به همین دلیل مجبورم برای کلاس به فضای باز بروم که معمولاً خوب آنتن دهی نمی‌شود.

- فضای خانه برای تحصیل تعبیه نشده و همان‌طور که این همه هزینه می‌شه که فضاهایی مثل مؤسسه برای تحصیل تعبیه بشود و برای آن کار کارشناسی صورت گرفته است، یقیناً مکان بر کیفیت آموزش تأثیر زیادی دارد. لذا بچه‌ها و دانش‌آموزان و ما از نظر تحصیلی افت کردیم. این تأثیر محیط است.

۳. کاهش انگیزه تحصیلی

عامل دیگری که بر نقصان یادگیری اثرگذار بوده، «کاهش انگیزه تحصیلی» است. آغاز و استمرار فرایند آموزش و یادگیری، نیازمند تلاش و پشتکار است. این موضوع به انگیزه بالا برای آموختن و یادگیری نیاز دارد. انگیزه نیز در اثر عوامل مختلفی نظیر حضور در محیط آموزشی، ایجاد فضای رقابتی در اثر مشاهده فعالیت سایر دانشجویان، تشویق و ترغیب توسط استادان و گروه آموزشی و برخی روحیات و ویژگی‌های شخصیتی و شناختی حاصل می‌گردد که عمده عوامل محیطی مذکور، در شرایط کرونایی و آموزش مجازی یا بکلی حذف شده‌اند و یا تأثیر چندانی در ایجاد انگیزه تحصیلی در دانشجو ندارد. کاهش انگیزه تحصیلی موجب می‌شود دانشجو به هنگام آموزش رغبت چندانی به یادگیری نداشته باشد. همین موضوع موجب از بین رفتن تمرکز او هنگام آموزش شده، دانشجو تمایلی به جبران کمبودهای آموزشی خود از طریق شیوه‌های مکمل آموزش و یادگیری مثل بحث و گفت‌وگو با استادان و هم‌کلاسی‌های خود نداشته باشد.

- همین که من می‌بینم دیگران درس می‌خوانند در من اثر دارد، ولی در خانه این‌طور نیست. من وقتی می‌بینم که دوستم موضوع را بسته است و من کاری نکرده‌ام و او آماده است، این به من انگیزه می‌دهد.

- همین که در حضور چند نفر هستیم، انگیزه کار بالا می‌رود، مثل بدنسازی. اگر خود من برنامه‌ای از مربی بگیرم [و بخواهم در خانه اجرا کنم] این موفقیت به دنبال ندارد؛ چون فضا و قرار گرفتن در شرایط، انگیزه را بالا می‌برد.

هرچند برخی مصاحبه‌شوندگان می‌گفتند، به دلیل تعهد اخلاقی و التزامی که به دستورات شرعی دارند، انگیزه آنان تا حدودی جبران می‌شود. مطابق دستورات دینی توجه و تأکید بسیاری بر علم‌آموزی در هر شرایطی؛ هرچند سخت شده است. و این امر، به‌علاوه تعهد اخلاقی بیشتر به رعایت ضوابط آموزشی به افزایش انگیزه برای تحصیل و جبران نواقص آموزش مجازی کمک می‌کند.

– در خانه درس خواندن انگیزه ما را کم می‌کند؛ چون تنها هستیم، تنهایی خوب نیست ما باید دوستان خود را ببینیم. البته دستورات دینی به ما سفارش کرده است حتی در چین، هم به دنبال کسب علم بروید و همین باعث انگیزه و تلاش ما می‌شود.

۴. ضعف سامانه آموزشی

ضعف سامانه آموزشی، از دیگر عوامل مؤثر بر نقصان یادگیری بود. مشکلاتی نظیر سرعت پایین سامانه آموزشی مجازی، طراحی نامناسب و غیرجذاب سامانه، قطعی مکرر و زیاد آن، موجب می‌گردید که توجه دانشجویان به هنگام آموزش از محتوای درسی منصرف گردیده، مطالب درسی خوب منتقل نشود.

– نقص نرم‌افزار نیز در یادگیری مؤثر است. اسکایپ بهتر از نرم‌افزار مؤسسه است، ولی باز هم مشکلات بود.

ب. شرایط میانجی و زمینه‌ای

در مدل پارادایمی استروس و کورین، دو نوع شرایط زمینه‌ای و میانجی، که بر راهبردهای کنشی اثر می‌گذارد، اشاره شده است. اما تفکیک و تمایز دقیق و روشنی میان شرایط میانجی و زمینه‌ای صورت نگرفته و با ابهام همراه است. بنابراین، در این تحقیق میان شرایط میانجی و زمینه‌ای تفکیک صورت نگرفته است. همچنان که همین رویه از سوی برخی همچون فلیک و کرسول دنبال شده و این دو را مستقل در نظر نگرفته‌اند (ر. ک: فلیک، ۱۳۹۷، ص ۳۳۴؛ کرسول، ۱۳۹۴، ص ۸۸). برای مثال، کرسول در این باره از تعبیر شرایط مداخله‌ای و زمینه‌ای یاد می‌کند و منظور از آن را عوامل وضعیتی عام و خاصی می‌داند که بر استراتژی‌ها و راهبردهای کنشی اثر می‌گذارد (همان). دانایی‌فرد، در تعریف شرایط میانجی می‌نویسد:

شرایط میانجی (مداخله‌گر) شامل دایره‌ای وسیع از عواملی است که بر استراتژی‌ها تأثیرگذار است. در واقع شرایط میانجی «شرایط بستر یا محیط عمومی هستند که راهبردها از آن متأثر می‌شوند. این شرایط را مجموعه‌ای از متغیرهای میانجی و واسط تشکیل می‌دهند. شرایط مداخله‌گر، شرایط ساختاری هستند که مداخله سایر عوامل را تسهیل یا محدود می‌کنند و صبغه علی و عمومی دارند» (دانایی‌فرد و اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۶۵).

نکته دیگر اینکه که مقولات مورد بررسی در نقش شرایط علی، مداخله‌ای، راهبردها و... هریک ممکن است حیثیات مختلفی در فرایند وقوع پدیده مورد مطالعه داشته باشند، مثلاً یک راهبرد خود می‌تواند به‌مثابه شرط علی بر مقوله اصلی بازخورد پیدا کند و یا یک عامل درعین حال که از شرایط مداخله‌ای محسوب می‌شود و بر نوع راهبرد اتخاذشده از سوی کنشگر اثر می‌گذارد، به‌عنوان یک شرط میانجی یا مداخله‌ای برای تحقق شرایط علی هم عمل کند و در نتیجه، بر روی پدیده اصلی نیز مؤثر باشد. برخی شرایط مداخله‌ای ذکرشده در عین اثرگذاری بر راهبردها، بر پدیده اصلی نیز مؤثر بوده‌اند. در کل می‌توان شرایط مداخله‌ای مؤثر را از دو زاویه مذکور مورد توجه قرار داد. این مسئله، بخصوص با لحاظ انعطاف مطرح در تحقیقات کیفی و لزوم همراهی با ویژگی‌های موضوع مطالعه قابل فهم و پذیرش می‌گردد.

۱. عدم مهارت یا انس کافی برای فعالیت آموزشی در فضای مجازی

ناگهانی بودن شرایط کرونایی، موجب شد که فرصت لازم برای فراگیری و تسلط بر مهارت‌های فعالیت در محیط مجازی، برای یک فعالیت منظم و طولانی آموزشی دانشجویان و استادان نداشته باشند. در این وضعیت، دانشجویان به خوبی با اقتضای کار آموزشی در فضای مجازی آشنا نبودند و فاقد مهارت‌ها و عادت‌های کافی بودند. مثلاً، گاهی اوقات زمان کلاس را فراموش می‌کردند و اصلاً در کلاس حاضر نمی‌شدند. استادان هم تدریس با شیوه مجازی را نیاموخته بودند. و مثلاً درحالی که دانشجوی خود را نمی‌بیند، باید بتواند حس ارتباط با او را داشته باشد تا ارتباط سرد و بی‌روح نباشد. همچنین استاد نیازمند زمان است تا بفهمد با این لپ‌تاپ، شاگردان او با چه کیفیتی صوت دریافت می‌کنند و او برای افزایش کیفیت تدریس، چه کارهایی باید انجام دهد. این موضوع موجب می‌شد استادان نتوانند به خوبی مطالب درسی را ارائه دهند. همچنین دانشجویان نتوانند به خوبی مطالب را فراگیرند. نتیجه اینکه مطالب ناقص به دانشجویان منتقل و برخی از آنان به پذیرش وضع موجود و تسلیم می‌شدند، همچنان که چنین مشکلاتی می‌تواند انگیزه کسانی را که بیشتر طالب یادگیری هستند، برای سوق یافتن به سمت مطالعه خودبینان، که یکی دیگر از راهبردهای اتخاذ شده از سوی برخی دانشجویان بود، افزایش دهد. البته مشکل عدم مهارت، بیشتر در دوران اولیه استفاده از فضای مجازی خود را نشان می‌داد و به تدریج، کم‌رنگ گردید. در عین حال، همچنان که یادگیری شیوه‌های آموزش در فضای حقیقی، نیازمند تجربه‌های طولانی است، در فضای مجازی نیز یادگیری برخی مهارت‌ها و دانش‌های لازم، گاه حتی نیاز به چندین سال تجربه‌اندوزی دارد.

- مهم‌ترین کار این است که نوع کار با آموزش مجازی را یاد بگیریم. طبیعتاً عدم آشنایی تأثیر دارد، اما موقت است و به راحتی حل می‌شود. می‌توانیم چند جلسه توجیهی بگذاریم و مشکل حل شود.

- اولین مشکلی که بحث آموزش مجازی داره، عدم جا افتادن این مسئله است؛ یعنی هنوز چه دانشجو و چه استاد و چه سیستم آموزشی حالا چه از لحاظ مباحث فنی و چه از لحاظ مباحث اجرایی اون توجیهات کامل اون آمادگی کامل را که بتونند یک بحث آموزش کامل را از صفر تا صد از طریق فضای مجازی دریافت یا پرداخت بکنند، این آمادگی هنوز وجود ندارد و به نظر من این مهم‌ترین اشکال فضای مجازی هست.

- به نظر من آموزش مجازی کلاً با آموزش حقیقی متفاوت است، نمی‌توان این دو را با هم یکی دانست. شرایط آموزش مجازی پیچیده است و تنها با یادگیری سخت‌افزاری و مهارت کار با نرم‌افزار آموزشی درست نمی‌شود. شاید سال‌ها طول بکشد تا با پیچیدگی‌های آموزش مجازی آشنا شویم. به همین دلیل، به نظر من بهتر است در این شرایط خودمان تلاش کنیم و مطالعه کنیم و مطالب را یاد بگیریم.

۲. نهادینه نشدن هنجارهای آموزش مجازی

در مورد عامل مداخله‌ای پیشین، می‌توان به فقدان قواعد و عدم تعریف هنجارهای لازم، برای تعاملات استاد و دانشجو اشاره کرد. آموزش حضوری، به دلیل اینکه استاد و دانشجو در کنار هم هستند و قرینه‌های حالیه برای همدیگر مشخص است، آنان به خوبی حالات یکدیگر را درک می‌کنند. درحالی‌که در آموزش مجازی، قرینه‌های

حالیه حذف می‌شود و این موضوع موجب یک نوع بی‌هنجاری یا ابهام در هنجار می‌شود و در بسیاری موارد، نیازمند هنجارهای متفاوت و خاص خود است. برای نمونه، در آموزش حضوری به محض اینکه توجه دانشجو از کلاس و مطالب در حال ارائه منصرف شود، استاد با دیدن چهره او متوجه شده و توجه او را برمی‌گرداند. اما در آموزش مجازی، این اتفاق نمی‌افتد و استاد ناگزیر است با طرح سؤال مکرر و درخواست پاسخ از دانشجو، متوجه شود که دانشجو با کلاس همراهی دارد، یا خیر. چنان‌که دانشجو وقتی در آموزش حضوری متوجه مطلبی نمی‌شود، به راحتی با بالا بردن دست خود این موضوع را به استاد انتقال می‌دهد. درحالی‌که در آموزش مجازی، دانشجو نمی‌داند چگونه ابهام خود را با استاد انتقال دهد و در ادامه درس نیز ابهام او یا فراموش می‌شود یا از پرسیدن سؤال منصرف می‌گردد. چنین هنجارهایی، باید به تدریج ساخته و نهادینه شوند تا استاد و دانشجو بتوانند به خوبی با هم ارتباط مؤثر برقرار کنند. درحالی‌که شرایط کرونایی، به صورت ناگهانی بروز کرد و امکان این موضوع را فراهم نیاورد.

- گاهی اوقات بود سؤال داشتیم، ولی استاد متوجه نبود و همین‌طور بحث خود را ادامه می‌داد و در آخر کلاس هم اصلاً سؤال خود را فراموش می‌کردیم، ولی در کلاس حضوری استاد از چهره ما متوجه سؤال ما می‌شد. چنین مسئله‌ای بر دلسردی و از بین رفتن انگیزه‌های تحصیلی و نیز اتخاذ راهبرد بی‌تفاوتی نسبت به مشکلات پیش‌آمده و تسلیم در برابر آن، مؤثر است. چنان‌که افرادی که انگیزه کمتری برای تحصیل داشتند و در فضای آموزش حضوری نیز تمایل نداشتند، تا مورد نظارت قرار گیرند، یا به فعالیت زیادی فراخوانده شوند؛ وضعیت جدید را که در آن فاصله بین استاد و شاگرد افزایش یافته، و به‌عنوان یک فرصت به آن می‌نگریستند. این وضعیت، در بین کسانی که اشتغالاتی بجز تحصیل نیز داشتند، قابل مشاهده بود.

در اینجا می‌توان به یکی دیگر از مسائل مطرح در آموزش مجازی، یعنی کاهش نظارت استاد بر عملکرد دانشجو در کلاس، در اثر فقدان هنجارها و ابزارهای نظارتی کافی اشاره کرد:

- هنگامی که صفحه کامپیوتر باز است و چون به اینترنت وصل هستیم و استاد هم کاری به ما ندارد، صفحه‌های دیگر را باز می‌کنم و دنبال کتاب و مقالاتی که نیاز دارم می‌گردم.

در عین حال، مشکل فقدان هنجارهای جاافتاده برای آموزش مجازی، وقتی موجب آشکار شدن بیشتر موانع یک آموزش مطلوب در فضای مجازی برای افراد دارای انگیزه بالای تحصیلی می‌شود، این افراد را برای حرکت به سمت مطالعه خود بنیان بیشتر مصمم می‌سازد.

۳. ناگهانی بودن شرایط کرونایی و ابهام در زمان بقا

یکی دیگر از عواملی که به‌عنوان یک شرط میانجی موجب تشدید نقصان یادگیری گردید، «ناگهانی بودن شرایط کرونایی» است. ویروس کرونا، به صورت ناگهانی پدیدار شد و شرایط قرنطینه همگانی را ایجاد نمود. همین امر موجب شد فرصت لازم برای برنامه‌ریزی و ایجاد زیرساخت‌های موردنیاز برای آموزش مجازی فراهم نگردد. همچنین، وضعیت به گونه‌ای بود که مشخص نبود این ویروس، تا چه زمانی در کشور باقی می‌ماند. همین ابهام مانع برنامه‌ریزی

بلندمدت و اصولی برای شرایط نوظهور می‌گردید. شرایط ناگهانی کرونایی و انتقال از آموزش حضوری، به آموزش مجازی، بدون آماده کردن زیرساخت‌های لازم و نیز ابهامات موجود در مورد موقتی بودن یا تداوم این وضعیت، بر نوع کیفیت آموزش و انتقال درست محتوای درسی، دست کم در دو - سه ماه نخست یا ترم اول مؤثر بود.

- مراکز آموزشی براساس اخبار برنامه‌ریزی می‌کردند، می‌گفتند: کرونا نهایتاً بعد از یک ماه به پایان می‌رسد. اما بعداً متوجه شدند که نه دوام دارد و جهانی شد. اگر برای یک ماه برنامه‌ریزی می‌کرد، یک جوری برنامه‌ریزی می‌کرد. برای پنج ماه اگر برنامه‌ریزی می‌کرد یک جور دیگر برنامه‌ریزی می‌کرد.

- الان هم در سردرگمی هستیم و نمی‌دانیم ترم بعد چی میشه. الان هم خیلی جاها قرمز است و معلوم نیست که قم چه وضعیتی دارد.

۴.۰ بالا بودن هزینه اینترنت و عدم دسترسی به اینترنت مناسب

آموزش مجازی بر پایه اینترنت می‌باشد و بدون آن، امکان انجام آموزش مجازی وجود ندارد. در برخی موارد، به‌ویژه در ابتدای شکل‌گیری آموزش مجازی، به دلیل هزینه بالای اینترنت، دانشجو ناگزیر می‌شد که تصویر را قطع کند و تنها به صوت اکتفا کند. با توجه به اینکه عمده تمرکز و توجه انسان از طریق دیدن است، با حذف تصویر، عملاً تمرکز دانشجو کاهش می‌یابد. همچنین، برخی مطالب آموزشی به کمک جدول‌ها، نمودارها و تصاویر به دانشجویان انتقال می‌یابد که در صورت حذف تصویر، این مطالب نیز ناقص منتقل خواهند شد. از سوی دیگر، بر اثر تعطیلی مؤسسه امام خمینی^ع و سایر مراکز علمی و بازگشت دانشجویان به شهرها و روستاهای محل سکونت و تفاوت در میزان آنتن‌دهی در نقاط مختلف کشور، این مسئله نیز بر کیفیت آموزش دریافتی، به‌ویژه برای کسانی که در مناطق روستایی ساکن بودند، گاه تأثیرات زیادی بر جای می‌گذاشت. بنابراین، هزینه اینترنت و وضعیت آنتن‌دهی بعضاً نامطلوب، اگرچه یک عامل زمینه‌ای و بیرونی است، اما در ایجاد مانع و تشدید شرایط نامطلوب برای تحقق یک آموزش مناسب و استاندارد و اتخاذ هر یک از سه راهبرد مورد بحث در این نوشتار، از سوی کنشگران مؤثر بوده است.

- برای من قبلاً همان مقدار اینترنت که برای یک ماه می‌گرفتم متأسفانه در ایام کرونا تبدیل به یک هفته می‌شد و متأسفانه آن جور که ما حدس می‌زدیم ماهانه صد هزار فقط بابت اینترنت باید هزینه می‌کردیم.

- خانه ما محدودیت مکانی داشت، به همین دلیل مجبور بودم در ماشین در کلاس‌ها شرکت کنم. به همین دلیل، محل خلوتی که انتخاب می‌کردم خارج شهر بود، آنتن‌دهی خوب نبود، دائم قطع و وصل داشت. گاهی سؤال می‌آمد و هنگامی که اینترنت وصل می‌شد، استاد از آن مبحث عبور کرده بود و من هم از خیر سؤال می‌گذشتم.

- ... شاید با مشکل اینترنت مواجه بشم، مشکل سرعت مواجه بشم و صدا را با قطع و وصل داشته باشم و می‌دانید تو کلاس مجازی اگر دو مرتبه سه مرتبه ما صدای یه استاد را نداشته باشیم و صدا قطع بشه دیگه اصلاً انگیزه حضور در کلاس باقی نمی‌ماند.

۵. الزامات قانونی نامناسب

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^ع با احتمال طولانی شدن شرایط کرونا تصمیم به ایجاد یک نرم‌افزار بومی گرفت. از این رو، برای آزمون و رفع مشکلات آن، دانشجویان و استادان را ملزم ساخته که از نرم‌افزار خود مؤسسه برای آموزش مجازی استفاده کنند. در حالی که نرم‌افزار مؤسسه کیفیت، سرعت و جذابیت لازم را نداشت. این موضوع، به انتقال ناقص مطالب دامن می‌زد. دانشجویان برای اینکه بتوانند کمبودهای آموزشی خود را جبران کنند باید با یکدیگر بحث و گفت‌وگو می‌کردند و نیز امکان مبادله نظر با استاد را داشته باشند، در حالی که نرم‌افزار مؤسسه، امکان خاصی برای این گونه روش‌های آموزشی فراهم نکرده بود.

- مؤسسه گفته بود فقط با نرم‌افزار مؤسسه کلاس‌ها برگزار شود و نرم‌افزار مؤسسه نیز مشکلاتی داشت. برخی امکانات در آن نبود و ما نمی‌دانستیم چه کاری باید بکنیم.

ج. راهبردهای عمل / تعامل

منظور از راهبردهای کنش، آن دسته از تعامل‌ها و کنش‌هایی است که کنشگران در قبال آن، شرایط از خود بروز داده‌اند. به عبارت دیگر، جریان کنش‌ها، تعامل‌ها و عواطفی که در پاسخ به رویدادها، موقعیت‌ها و مسائل روی می‌دهند، راهبردهای عمل / تعامل را شکل می‌دهند (محمدپور، ۱۳۹۲، ص ۳۳۰). در واقع، در اینجا به دنبال شناسایی و توضیح راهبردها و شیوه‌های کنشی هستیم که کنشگران یا همان دانشجویان، در مواجهه با پدیده اصلی؛ یعنی ناقص بودن آموزش در فضای مجازی اتخاذ کرده‌اند.

۱. مطالعه خودبنیان

می‌توان گفت: راهبردی که اکثر مصاحبه‌شوندگان به آن اشاره کردند، «مطالعه خودبنیان» است. متأثر از شرایط، مصاحبه‌شوندگان معتقد بودند: بهترین راهبرد برای جبران نقص و کاستی‌های آموزشی خود، مطالعه خودبنیان است که طی آن دانشجویان خودشان با تلاش و پیگیری بتوانند نقص‌های آموزشی را برطرف کنند. آنان معتقد بودند باید با مطالعه بیشتر، پیگیری و تلاش مضاعف برای رفع ابهامات و سؤالات درسی و تبادل نظر با همکلاسی‌ها و استادان نقایص آموزشی خود را جبران کنند. این راهبرد، که بیشترین شیوع را در بین مشارکت‌کنندگان داشت، خود می‌تواند حاکی از انگیزه بالا یا قابل قبول تحصیلی آنان داشته باشد که در شرایط مشکل شدن یادگیری که عملی سازمانی و یا گروهی، در پی برطرف‌سازی مشکل به صورت فردی و خودبنیان هستند.

- چاره‌ای نیست خودمان باید بیشتر مطالعه کنیم. کسی این شرایط را پیش‌بینی نکرده بود و الان هم نمی‌دانیم چه خواهد شد. فقط خودمان باید تلاش کنیم و مطالب را یاد بگیریم.

- این وضعیت خوبی نیست، خیلی از مطالب را متوجه نمی‌شویم. گاهی در اثر قطع اینترنت کلاً رشته بحث از دستمان خارج می‌شود. اما چاره‌ای نیست و باید خودمان تلاش کنیم و در بیرون از کلاس با مطالعه بیشتر، مطالب را بفهمیم؛ چون استاد اگر ببیند ما تکالیف را درست انجام ندادیم، ناراحت می‌شود و این از نظر اخلاقی خوب نیست.

از جمله روش‌های مورد توجه مصاحبه‌شوندگان، احیاء دوباره روش مباحثه و توضیح و تدریس مطالب کلاس برای یکدیگر، پس از ارائه درس از سوی استاد بود.

– ما از طریق همان گروهی که مؤسسه ایجاد کرده بود، ما آمدم مباحثه را از همان طریق انجام بدهیم، عملاً یکی دوبار این کار را کردیم، واقعاً جواب داد. البته مثل مباحثه حضوری نمیشه، اما برای شرایط ضرورت خوب است. – من توی ماه مبارک با چند تا از رفقا تصویری حتی از طریق همین واتساپ با سه تا از رفقا مباحثه المیزان داشتیم. – ما از فضای مجازی حتی یک بحث‌های با هم داشتیم، که اون خسران را جبران کند. این بحث‌ها خیلی از گروه‌های کوری که ما متأسفانه در فضای مجازی به آنها نرسیدیم، از طریق مطالعه، تحقیق و مباحثه بحمدالله رسیدیم.

۲. مطلوب و کافی دانستن آموزش مجازی

برخی مصاحبه‌شوندگان، چندان نسبت به انتقال ناقص مطالب آموزشی و نیز عدم امکان جبران آن حساس نبودند. از نگاه این افراد، کلاس‌های آموزشی، چه به صورت حضوری و یا مجازی چندان مفید نیست و دانشجو خودش می‌تواند با مطالعه شخصی، همان مطالب را تحصیل کند. این عده، نه تنها تلاشی برای تغییر وضعیت پیش‌آمده نمی‌کردند، بلکه آن را مفید نیز ارزیابی می‌کردند.

– به نظر من این وضعیت بهتر است؛ چون قبلاً باید می‌آمدم مؤسسه و همین رفت و آمد خیلی وقت‌گیر بود و شاید مطالب چندانی هم به دست نمی‌آوردیم، الان همان مطالب را می‌شنویم و استفاده می‌کنیم. – واقعاً چه دلیلی دارد این قدر هزینه برای ساخت ساختمان و وسایلی مثل میز، تخته، صندلی و غیره شود. وقتی دانشجو می‌تواند در خانه یا جای دیگر از طریق مجازی آموزش ببیند و همان مطالب را یاد بگیرد، دیگر چه نیازی به این همه هزینه است.

۳. تحمل و تسلیم

برخی مصاحبه‌شوندگان، از وضعیت پیش‌آمده خرسند نبودند و آن را مفید ارزیابی نمی‌کردند. با این حال، به عقیده آنان در شرایط حاضر، امکانی برای جبران نقص یادگیری وجود ندارد و باید شرایط موجود را تحمل کرد تا وضعیت به حالات طبیعی خود بازگردد. به باور این عده، اگرچه می‌توان با کارهایی همچون مطالعه خودبینان تا حدی نقایص آموزشی را جبران کرد، اما چون در شرایط کرونایی قرار داریم و امکان مراجعه به کتابخانه وجود ندارد، یا بحث و گفت‌وگو با استادان و همکلاسی‌ها به صورت حضوری نیست؛ در نهایت مطالعه خودبینان نیز چندان مؤثر نمی‌باشد. – ما خیلی ضرر کردیم کرونا یک دفعه آمد و ما خیلی ضرر کردیم و درس‌ها را خوب یاد نگرفتیم اما چاره‌ای نیست اتفاق بدی بود.

۴. پیامدها

کنش‌ها، پیامدهایی پیش‌بینی‌پذیر و پیش‌بینی‌ناپذیر دارند که الزاماً از ابتدا مقصود کنشگر نبوده‌اند. پیامدها ممکن است در زمان حال یا آینده به وقوع بپیوندند و گاه ممکن است آنچه در یک زمان پیامد به‌شمار می‌رود، در زمانی دیگر به

بخشی از شرایط و عوامل تبدیل شود (استروس و کورین، ۱۳۹۰، ص ۲۰۴). بنابراین، برخی از طبقه‌بندی‌ها بیانگر نتایج و پیامدهایی هستند بر اثر اتخاذ راهبردها به وجود می‌آیند (کرسول، ۱۳۹۴، ص ۱۲۳).

مطالعه فردی و خودمحور: راهبرد مطالعه خودبنیان برای دانشجویان، منجر به مطالعه فردی و خودمحور می‌گردد و از فواید کار علمی جمعی محروم می‌شوند. دانشجویان در این وضعیت، صرفاً به تلاش و اندوخته‌های خود متکی هستند و از استفاده از تجربیات دیگران، به‌ویژه استادان بازمی‌مانند. این موضوع در بلندمدت می‌تواند آسیب‌های جدی به همراه داشته باشد؛ زیرا بسیاری از مجهولات و ابهامات و نیز مهارت‌های آموزشی از طریق ارتباط و تعامل با دیگران، و بخصوص با صاحب‌نظران به دست می‌آید.

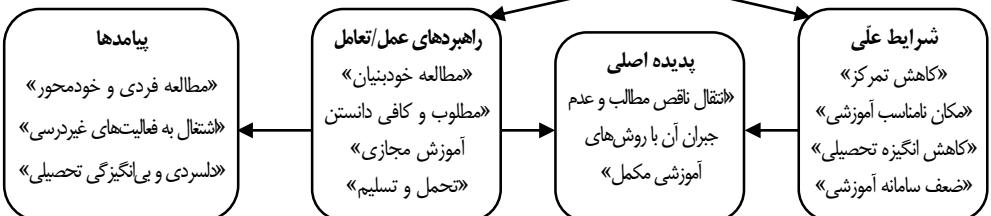
اشتغال به فعالیت‌های غیردرسی: راهبرد مطلوب و کافی دانستن آموزش‌های مجازی و تحمل، این پیامد را برای دانشجویان به همراه داشت که آنان به سمت فعالیت‌های غیردرسی سوق می‌داد. این دسته از دانشجویان معتقد بودند: در شرایط کرونایی حاضر فعلاً بهتر است مسائل و کارهای غیردرسی خود را انجام دهند تا شرایط به وضعیت عادی خود بازگردد. این موضوع، به‌ویژه به این دلیل که کلاس‌ها مجازی شده و نیاز به حضور فیزیکی نداشت و امکان نقل مکان به شهرهای خود، برای دانشجویان فراهم شده بود. همچنین، برخی دانشجویان تحصیلات تکمیلی اشتغالات کاری غیر از تحصیل دارند، تشدید می‌گردید.

دلسردی و بی‌انگیزگی تحصیلی: دو راهبرد پیشین موجب شد برخی دانشجویان دچار نوعی دلسردی و بی‌انگیزگی تحصیلی شوند. این‌گونه احساس کنند که تحصیل در شرایط موجود، فایده چندانی برای آنان ندارد. مثلاً تسلیم شدن نسبت به معایب حاصل از وضعیت جدید موجب کاهش انگیزه تحصیلی گردیده بود. - سن استاد بالا است، به تدریس سنتی عادت دارد و تدریس مجازی نمی‌تواند انجام دهد. ما هم چون طلبه بودیم به احترام استاد چیزی نگفتیم، ولی در نهایت دلسرد شدیم.

شکل ۲: مدل تحلیلی پژوهشی

شرایط میانجی و زمینه‌ای

«عدم مهارت یا انس کافی برای فعالیت آموزشی در فضای مجازی»
 «نهادینه نشدن هنجارهای آموزش مجازی» «ناگهانی بودن شرایط کرونایی و ابهام در زمان بقاء» «بالا بودن هزینه اینترنت و عدم دسترسی به اینترنت مناسب» «الزامات قانونی نامناسب»



بحث و نتیجه‌گیری

موضوع آموزش مجازی و بررسی و آسیب‌شناسی تأثیر آن بر یادگیری، همواره مورد توجه اندیشمندان حوزه تعلیم و تربیت و سیاست‌گذاران نظام آموزشی کشورها بوده است. بر همین اساس، مطالعات فراوانی دربارهٔ چپستی، چگونگی و پیامدهای آموزش مجازی، بر یادگیری در داخل کشور و نیز سایر کشورهای انجام یافته است. اگرچه نظریه‌ها و فرضیه‌های مختلف و بعضاً متضادی دربارهٔ استفاده از آموزش مجازی در نظام آموزشی کشور وجود داشت، با این حال، با شیوع و فراگیری ویروس کرونا، وضعیتی پدید آمد که استفاده از آموزش مجازی، به‌عنوان تنها روش آموزشی ناگزیر گردید. آنچه بر ابهامات و پیچیدگی‌های استفاده و نیز کم‌وکیف تأثیر آموزش مجازی بر یادگیری می‌افزود، مسئله ناگهانی حادث شدن شرایط کرونایی بود؛ امری که موجب شد فرصت مهیا ساختن بسیاری از پیش‌نیازهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری آموزش مجازی، در نظام آموزشی جامعه، به‌ویژه نظام دانشگاهی به وجود نیاید. این امر توانست آسیب‌ها و مشکلاتی را بر فرایند یاددهی - یادگیری در پی آورد. در این تحقیق، تلاش گردید با استفاده از تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان و داده‌های عینی برآمده از مصاحبه، به آسیب‌شناسی تأثیر آموزش مجازی بر یادگیری در شرایط کرونایی پرداخته شود. نتایج تحقیق نشان داد، پدیده محوری در این تحقیق، «انتقال ناقص مطالب و عدم جبران آن با روش‌های آموزشی مکمل» است که به‌عنوان آسیب در اینجا مطرح گردید. عوامل علی‌ای نظیر کاهش تمرکز، مکان نامناسب آموزشی، کاهش انگیزه تحصیلی، ضعف سامانه آموزشی موجب شد مطالب و محتوای آموزشی به درستی و به طور کامل به دانشجویان انتقال نیابد و ابهامات و سؤالات متعددی در رابطه با محتوای درسی برای دانشجویان باقی بماند. در عین حال، دانشجویان به دلیل شرایط کرونایی و قرنطینهٔ فراگیر، امکان جبران و رفع این ابهامات و سؤالات را از طریق شیوه‌های دیگر آموزشی همانند بحث و گفت‌وگو حضوری با استادان و یا هم‌کلاسی‌های خود را نداشته‌اند.

متأثر از عوامل علی و نیز شرایط زمینه‌ای و میانجی، نظیر عدم مهارت یا انس کافی برای فعالیت آموزشی در فضای مجازی، نهادینه نشدن هنجارهای آموزش مجازی، ناگهانی بودن شرایط کرونایی و ابهام در زمان بقاء، بالا بودن هزینه اینترنت و نیز با توجه به الگوهای ذهنی متفاوت، ویژگی‌های فرهنگی - اجتماعی و نیز انتظارات متفاوت دانشجویان، راهبردهای عمل / تعامل متفاوتی در این زمینه مطرح است. در کنار راهبرد مطلوب و کافی دانستن آموزش مجازی و نیز تحمل و تسلیم، مهم‌ترین راهبردی که از سوی تعداد بیشتری از مشارکت‌کنندگان در آموزش مجازی اتخاذ شده بود، راهبرد مطالعه خودبنیان است. براساس این راهبرد، خود دانشجو سعی می‌کند با اتکا بر مهارت‌ها و تلاش فردی خود، مطالب و محتوای آموزشی را فراگیرد و یا ابهامات و سؤالات موجود در آن را رفع کند. این راهبرد، به‌عنوان بهترین راهبرد از سوی دانشجویان تشخیص داده شده است. با این حال، این شیوه می‌تواند در بلندمدت آسیبی همچون مطالعه فردی و خودمحور، که در آن صرفاً به یافته‌های شخصی اتکا می‌شود و ذخیره دانش توسط هیچ دیدگاه و نظریه رقیبی نقد نمی‌شود، در پی داشته باشد. حاصل این امر عدم پویایی، رکود و عدم پیشرفت دانش و اطلاعات فراگیر است. همچنان که معلوم نیست انگیزه او برای این کار، تا چه زمانی دوام آورد.

گرچه مسئله تعمیم در تحقیقات کیفی کمتر مطرح است، اما در مقام مقایسه با سایر مراکز آموزشی، توجه به این نکته مهم است که این تحقیق، در بین دانشجویان مقطع دکتری، که معمولاً انگیزه و شناخت بیشتری برای تحصیل دارند، انجام گرفته است و به‌ویژه اینکه دانشجویان مورد مطالعه از طلاب علوم دینی بوده‌اند و انگیزه و تعهد دینی بیشتری، نسبت به مراعات قوانین آموزشی و تحصیل علم در بینشان قابل مشاهده است. با وجود این، آسیب‌های آموزش مجازی، نقصان یادگیری، کاهش انگیزه برای تحصیل و رضایت به وضع نامطلوب موجود در بین آنان قابل مشاهده است. ادراک و پیشنهاد این پژوهش، عدم موفقیت آموزش مجازی و عدم بهره‌گیری از آن، بجز در شرایط اضطراری و یا به‌عنوان روش آموزشی مکمل است. چنین نتیجه‌ای را می‌توان در موضع‌گیری مدیران کلان آموزشی کشور و سایر کشورهای جهان نیز مشاهده نمود.

لازم به یادآوری است می‌توان درباره تناقض بین نتایج این تحقیق، با تحقیقاتی که بر عدم تفاوت معنادار میان آموزش حضوری و مجازی تأکید می‌کنند، گفت: در این دسته از تحقیقات، فرض بر آن است که آموزش مجازی زمانی تفاوت معنی‌داری با آموزش حضوری نخواهد داشت که آموزش مجازی، مبتنی بر ویژگی‌ها، مؤلفه‌ها و پیش‌نیازهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری خود انجام شود. با این حال، در این شرایط نه تکنولوژی‌های آموزش مجازی، به حدی رشد کرده که آموزشی با کیفیت بالا و شبیه به فضای حقیقی ارائه گردد و نه امکان نظارت و یا آزمون واقعی از علم‌آموز فراهم شده است. مسئله انگیزه علم‌آموزی نیز خود امر جداگانه و متغیر مستقلی است که با رشد تکنولوژی به دست نمی‌آید.

منابع

- استراس، آنسلم و جولیت کورین، ۱۳۸۳، *اصول روش تحقیق کیفی (نظریه مبانی رویه‌ها و روش‌ها)*، ترجمه بیوک محمدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- استرواس، آنسلم و جولیت کرین، ۱۳۹۰، *مبانی پژوهش کیفی*، ترجمه ابراهیم افشار، چ چهارم، تهران، نشر نی.
- تریسی، سارا - جی، ۱۳۹۴، *روش‌های تحقیق کیفی*، ترجمه حسین خنیفی و طاهره منیری شریف، تهران، مؤسسه کتاب مهریان.
- حریری، نجلاء، ۱۳۸۵، *اصول و روش‌های پژوهش کیفی*، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
- حق‌شناس، مریم، ۱۳۹۷، *آینده آموزش مجازی*، تهران، اندیشه احسان.
- حیدری، حامد و همکاران، ۱۳۹۵، «عوامل مؤثر بر ترغیب دانشجویان به استفاده از شبکه‌های اجتماعی، به‌عنوان یک شبکه آموزش مجازی»، *تعامل انسان و اطلاعات*، دوره ۳، ش ۲، ص ۵۶-۶۹.
- دانایی‌فرد، حسن و حسن اسلامی، ۱۳۹۰، *کاربرد نظریه داده‌بنیاد در عمل: ساخت نظریه بی‌تفاوتی سازمانی*، تهران، دانشگاه امام صادق.
- ذاکرحالهی، غلامرضا، ۱۳۹۹، «آینده‌پژوهی تأثیرات بحران کووید-۱۹ بر آموزش عالی، *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، ش ۴۶، ص ۱۸۱-۲۱۱.
- شریفی، محمد و دیگران، ۱۳۹۸، «تجربه آموزش الکترونیکی در نظام آموزشی ایران: فراتحلیل اثربخشی آموزش الکترونیکی در مقایسه با آموزش حضوری»، *پژوهش در یادگیری آموزشگاهی و مجازی*، ش ۲۵، ص ۹-۲۴.
- طلعت، محمد، ۲۰۲۰، «کورونا یکشف النقاب عن فوائد التعليم الافتراضی»، بازیابی شده در: <https://al-ain.com/article/corona-benefits-virtual-education>.
- عصاره، علیرضا، ۱۳۹۹، «یادگیری در خانه، مشکل جدید کرونا و شکل‌گیری خانه - مدرسه»، *پیوند*، ش ۴۷۶، ص ۱۱-۱۱.
- علی‌احمدی، علیرضا و ناهید ساروی مقدم، ۱۳۹۷، *روش‌شناسی داده‌بنیاد و رویش نظریه‌ها و کاربرد آن برای تولید دانش بومی*، تهران، تولید.
- فلیک، اووه، ۱۳۹۷، *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، چ دهم، تهران، نشر نی.
- کرسول، جان - دلبلیو، ۱۳۹۴، *طرح پژوهش: (رویکردهای کمی و کیفی و شیوه ترکیبی)*، برگردان حسن دانایی‌فرد و علی صالحی، تهران، موسسه کتاب مهریان نشر.
- محمدپور، احمد، ۱۳۹۲، *روش تحقیق کیفی ضد روش ۱*، تهران، جامعه‌شناسان.
- محمدی، بیوک، ۱۳۸۷، *درآمدی بر روش‌های کیفی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میرزایی، خلیل، ۱۳۹۳، *فرهنگ توصیفی علوم اجتماعی*، تهران، فوژان.
- Daniel, John, 2020, "Education and the COVID-19 pandemic", *Prospect*, n. 49, p 91-96,
- Clark p. and Mayer R., 2011, *E-learning and the science of instruction*, published by John and sons, San Francisco.
- Dutton, J, & Perry, J, 2002, "How do Online Students Differ from Lecture Students?", *Journal of Management Information Systems*, n. 18(4), p 169-190.

- Elizabeth Armstrong-Mensah, Kim Ramsey-White, Barbara Yankey, Shannon Self-Brown, 2020, "Education and the COVID-19 pandemic", *Frontiers in Public Health*, <https://www.frontiersin.org/articles/10.3389/fpubh.2020.576227/full>.
- Mariia, Rizan, Strzelecki, Artur, 2020, "Students' Acceptance of the COVID-19 Impact on Shifting Higher Education to Distance Learning in Poland", *International Journal of Environmental Research and Public Health*, v. 17/Issue 18, n. 6468, p 1-19.
- Priyanka, Gautam, 2020, **Advantages And Disadvantages Of Online Learning - eLearning**.: <https://elearningindustry.com>
- Liaw, S. S., 2008, "Investigating Students' Perceived Satisfaction, Behavioral Intention, and Effectiveness of e-Learning: A Case Study of the Blackboard System", *Computers & Education*, n. 51, p 864-873.
- Liu, I. F., Chen, M. C., Sun, Y. S., Wible, D., & Kuo, C. H., 2010, "Extending the TAM Model to Explore the Factors that Affect Intention to Use an Online Learning Community", *Computers & Education*, n. 54, p 600-610.
- Sajed, A.N. and Amgain, K., 2020, "Corona Virus Disease (COVID-19) Outbreak and the Strategy for Prevention", *Europasian Journal of Medical Sciences*, n. 2(1), p 1-3.

تأثیر ابعاد مهارت ارتباطی بر تحرک اجتماعی شهروندان تهرانی

sahar.layeghi@gmail.com

سحر لایقی باروق / کارشناس ارشد علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شرق

دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۲ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۱

چکیده

هدف پژوهش، بررسی تأثیر ابعاد مهارت ارتباطی بر تحرک اجتماعی شهروندان بالای ۲۵ سال تهرانی است. چارچوب نظری، به کمک آراء نظریه پردازان دیدگاه کنش متقابل نمادین، مکتب کارکردگرایی و ترکیب گرایان تعیین شده است. این پژوهش از نظر رویکردی کمی و به روش پیمایش انجام شده است. جامعه آماری ۶/۰۷۶/۸۴۴ نفر بود و تعداد حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران حدود ۴۰۰ نفر به شیوه نمونه گیری خوشه ای چندمرحله ای انجام شد و برای جمع آوری اطلاعات از پرسش نامه محقق ساخته استفاده شد. نتایج نشان داد ابعاد مهارت ارتباطی و متغیرهای جمعیت شناختی با ضریب تعیین ۰/۸، بر تحرک اجتماعی ساکنان تهران اثرگذار بودند. بین مهارت کلامی و مهارت نوشتاری، با تحرک اجتماعی میان نسلی رابطه معناداری وجود نداشت. مهارت استفاده از زبان بدن، با بتای ۰/۱۱ و متغیر جنسیت با بتای ۰/۲۴- در تحرک اجتماعی شهروندان اثرگذار بودند. متغیر تأهل و سن در تحرک اجتماعی، شهروندان اثری نداشتند. تحرک اجتماعی بر حسب جنسیت به نفع مردان بوده است. مهارت ارتباطی پایتخت نشینان، بالاتر از حد متوسط و تحرک اجتماعی آنها نزولی و منفی بود.

کلیدواژه‌ها: تحرک اجتماعی میان نسلی، مهارت ارتباطی، زبان بدن، مهارت کلامی، مهارت نوشتاری.

انسان به‌عنوان موجودی اجتماعی، با انسان‌ها در ارتباط بوده و گریزی از رابطه با دیگران ندارد. کیفیت این رابطه، در گروی توانایی فردی اوست. ارتباطات نیازمند مهارت‌هایی است که فرد را قادر می‌سازد تا به صورت شایسته رفتار کرده و در جهت پیشرفت و موفقیت خود گام بردارد. از آنجاکه ممکن است پیشرفت در جایگاه شغلی، میزان تحصیلات، یا در درآمد اتفاق بیفتد، می‌تواند موجبات تحرک اجتماعی او را فراهم آورد. «تحرک اجتماعی به میزان جابه‌جایی افراد و گروه‌ها، در مراتب قشربندی و طبقات اجتماعی اطلاق می‌شود» (معصومی‌راد و نایی، ۱۳۹۲). بی‌شک یکی از عوامل مؤثر بر تحرک اجتماعی، مهارت‌هایی است که فرد را قادر می‌سازد تا شرایط احراز مشاغل مختلف را به دست آورد. البته نوع نظام موجود در جامعه، در روند این مسئله بی‌تأثیر نیست. نظام‌های قشربندی به لحاظ انعطاف‌پذیری یا عدم انعطاف، باهم متفاوت‌اند. منظور از این «انعطاف در نظام‌های قشربندی»، فرصت‌های زیاد و کمی است که جامعه برای گذر از یک موقعیت، به موقعیت دیگر در مقیاس اجتماعی به افراد عرضه می‌کند (زارع و لطفی، ۱۳۹۲). بررسی این جابه‌جایی‌ها، علت‌ها، مدل‌ها و پیامدها، موضوع مطالعه تحرک اجتماعی بوده و این واژه در نردبان شغلی، شامل تحرک عمودی (صعودی و نزولی) و افقی می‌شود. میزان تحرک عمودی در جامعه، شاخصی برای باز و بسته بودن آن جامعه است؛ چراکه نشان می‌دهد در جامعه کاملاً باز افراد برای رسیدن به موقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی، که استحقاقش را دارند، تا چه میزان از فرصت‌های برابر برخوردار هستند و بعکس در جوامع بسته و انعطاف‌ناپذیر، ملاحظات و صلاحیت‌های کارکردی نقشی در واگذاری پایگاه‌های گوناگون ندارد. نظام قشربندی ایران، در گذشته از ثبات بیشتری برخوردار بود و تغییرات آن، متأثر از تحولات سیاسی بوده است. لذا روندهای اجتماعی کردن افراد در نهادهای اساسی جامعه، به‌ویژه در محیط‌های شغلی به‌گونه‌ای عمل می‌کرد که افرادی که خواهان ارتقا در وضع طبقاتی خود بودند، به صرف ارتقا مهارت‌ها و تجارب خود، قادر به این کار نبوده و ناگزیر به بهره‌گیری از امتیازات خانوادگی، قومی، مذهبی بودند (غفاری، ۱۳۹۶). درحالی‌که در دهه‌های گذشته، تغییرات اجتماعی و اقتصادی زیادی، که در ایران به وجود آمد، همچون افزایش جمعیت، افزایش مهاجرت به شهرها، سیاست‌های تأمین مسکن، سیاست گسترش نظام آموزش عالی، سیاست‌های مربوط به کاهش تصدی‌گری دولت، واگذاری صنایع و برخی خدمات دولتی به بخش خصوصی، رشد صنعت، افزایش مشاغل، بخصوص مشاغل دفتری، اداری، افزایش تعداد کارکنان مشاغل علمی، فنی و تخصصی، پیامدهایی نیز در ساختار اجتماعی و اقتصادی به دنبال داشت. مهم‌ترین آنها، تغییر در ساختار شغلی و نظام قشربندی جامعه است. شناخت دقیق این تغییرات، به‌ویژه در باب ساختار شغلی و نظام قشربندی، با هدف جلوگیری یا تعدیل پیامدهای منفی این پدیده، هزینه‌های مختلف تغییرات را در سطح فردی و اجتماعی به حداقل ممکن می‌رساند. تحرک اجتماعی در هر اجتماع و جامعه‌ای، بیانگر وجود پویایی آن و در هر فرد، گروه و نهادی، بیانگر میزان تلاش و فعالیت آنان در تغییر پایگاه و موقعیت اجتماعی خود، عموماً از پایگاه و موقعیت پایین‌تر به موقعیت بالاتر می‌باشد. براساس مطالعه تحرک اجتماعی است که می‌توان دریافت افراد به چه میزان از فرصت‌هایی در آموزش، شغل، ثروت و منزلت اجتماعی برخوردارند (معصومی‌راد و نایی، ۱۳۹۲). تحرک اجتماعی میان‌نسلی، مقایسه پایگاه اجتماعی پدر، مادر و فرزندان می‌باشد؛ بدین معنا

که هرگاه پایگاه اجتماعی پاسخ‌گویان، در مقایسه با پایگاه اجتماعی پدر و مادرشان سیر صعودی و افزایشی داشته باشد، آن‌گاه تحرک اجتماعی پاسخ‌گویان از نوع صعودی و در غیراین صورت، از نوع نزولی و یا افقی خواهد بود. شناخت مهارت‌های مؤثر بر تحرک اجتماعی، چشم‌انداز مناسبی به برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران می‌دهد تا با اختصاص بودجه و برنامه‌های آموزشی، افراد را در جهت احراز مشاغل بر پایه شایستگی‌هایشان سوق بدهند در جامعه نسبتاً باز ایران، چنانچه افراد از فرصت‌های یکسانی در محیط کار برخوردار باشند، کسانی مسیر ترقی را به سرعت طی خواهند کرد که به انواع مهارت‌ها مجهز باشند. افراد با شناخت مهارت‌های فردی‌شان، درمی‌یابند چگونه می‌توان با تکیه بر توانمندی‌های خود، از نردبان شغلی بالا بروند. این پژوهش تلاش دارد که در شرایط کنونی کشور ایران، به‌ویژه در مناطق کلان‌شهر تهران، چگونه امکان تحرک اجتماعی افراد بالای ۲۵ سال فراهم گردیده و سهم شایستگی‌ها و مهارت‌های فردی، مانند مهارت کلامی، مهارت نوشتاری و مهارت استفاده از زبان بدن در این فرایند چقدر است؟ در واقع تبیین و آزمون تأثیر مهارت‌های ارتباطی در تحرک اجتماعی میان‌نسلی مورد توجه است. اینکه در شرایط جامعه شهری، آیا کسانی که از مهارت‌های ارتباطی ملازم با پیشرفت برخوردار هستند، امکان تحرک ارتقایی نیز برایشان فراهم بوده است. یا اینکه موانع جدی در فرایند ارتقا شغل آنان وجود داشته است؟ با توجه به اینکه تحرک شغلی، به‌عنوان یکی از شاخص‌های مهم تحرک اجتماعی بوده و در بیشتر مواقع از اصطلاح «تحرک»، بهبود وضعیت استنباط می‌شود، مهارت‌های ارتباطی می‌توانند در بهبود وضعیت شغلی افراد مؤثر باشند. در این پژوهش، فرض بر این است که مهارت‌های ارتباطی و متغیرهای جمعیتی، از عوامل اثرگذار بر افزایش و کاهش تحرک اجتماعی میان‌نسلی افراد است و محقق به دنبال پاسخ به این سؤال است که مهارت‌های ارتباطی، همچون مهارت کلامی، مهارت نوشتاری و مهارت استفاده از زبان بدن، چه تأثیری بر تحرک اجتماعی میان‌نسلی شهروندان بالای ۲۵ سال تهرانی دارند؟

پیشینه پژوهش

مه‌دوی و همکاران (۱۳۹۷)، در پژوهشی به بررسی «نقش مهارت‌های ارتباطی مدیران در توسعه کسب و کار با تأکید بر مشتری‌مداری» پرداخته‌اند. شاخص‌های مهارت ارتباطی در این تحقیق، خودگشودگی، همدلی، حمایت اجتماعی، مهارت اجتماعی، نفوذ آرمانی و الهام‌بخشی، خودنظمی، تحریک فرهیختگی و مثبت‌گرایی است. نتایج تحقیق حاکی از این است که مهارت‌های ارتباطی مدیران، در توسعه و موفقیت کسب و کار افراد اثرگذار است.

آفتابی (۱۳۹۲)، پژوهشی با عنوان «نقش مهارت‌های ارتباطی بر فضای کسب و کار» انجام داده است. نتایج تحقیق حاکی از این است که مهارت‌های ارتباطی همچون مهارت ارتباط کلامی، مهارت ارتباط شنودی و مهارت ارتباط بازخوردی، بر موفقیت در فضای کسب و کار مؤثر می‌باشد.

هاشم‌زهی و بهره‌دار (۱۳۹۷)، در مقاله «مقایسه تحرک اجتماعی مردان و زنان در شهر تهران»، انواع قدرت و سرمایه (اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نمادین) را به‌عنوان مهم‌ترین عوامل اجتماعی، مرتبط با تحرک اجتماعی در

نظر گرفته‌اند و در دو گروه زنان و مردان مورد مقایسه قرار داده‌اند. تایج تحقیق حاکی از این است که میزان تحرک میان‌نسلی و درون‌نسلی در بین شهروندان تهرانی، سعودی و بالا می‌باشد. تحرک اجتماعی میان‌نسلی زنان و مردان در شهر تهران تفاوتی نداشت. در این تحقیق، قدرت اقتصادی، نمادین، اجتماعی و فرهنگی در دو گروه زنان و مردان، تفاوت معناداری نداشت. اما تنها قدرت سیاسی بود که مردان بیش از آن برخوردار بودند.

غفاری (۱۳۹۶)، در پژوهشی با عنوان «تأثیر سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته (ذهنی) بر تحرک اجتماعی» میان‌نسلی (مورد مطالعه: شهروندان ۳۰ تا ۵۴ ساله شهر گرگان)، به این نتیجه رسید که ارتقا میزان مهارت‌ها و توانمندی‌های فردی موجب افزایش میزان تحرک اجتماعی شده و عامل جنسیت در این تحرک مؤثر بود و تفاوت معناداری بین تحرک اجتماعی مردان و زنان وجود داشته که به نفع مردان بوده است.

زارع و لطفی (۱۳۹۲)، در پژوهشی تحت عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تحرک اجتماعی بین‌نسلی در شهر کرمانشاه»، دریافتند که ۱۸ درصد از تغییرات متغیر وابسته میزان تحرک اجتماعی، توسط متغیرهای مستقل سرمایه اجتماعی خانواده و پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده و تحصیلات فرد تبیین می‌شود و مابقی، مربوط به سایر متغیرهای (تحصیلات، درآمد و منزلت شغلی والدین) است.

نایی و معصومی‌راد (۱۳۹۰)، در پژوهشی با عنوان «عوامل فرهنگی مؤثر بر تحرک اجتماعی مردان ۳۵ تا ۶۴ ساله شهر تهران»، تأثیر عوامل فرهنگی، به‌ویژه اخلاق کار و سرمایه فرهنگی بر تحرک اجتماعی درون‌نسلی و بین‌نسلی را مورد بررسی قرار دادند. آنها دریافتند که تحرک بین‌نسلی، شایع‌تر از تحرک درون‌نسلی است. در بین متغیرهای سرمایه اقتصادی خانواده، سرمایه فرهنگی خانواده و اخلاق کار، اول اخلاق کار و پس از آن، سرمایه فرهنگی، تأثیر مستقیمی در تحرک اجتماعی افراد دارند.

معصومی‌راد و نایی (۱۳۹۲)، در مقاله «عوامل اجتماعی مؤثر بر تحرک اجتماعی (شغلی) اعضای هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی»، دریافتند که بین تحرک اجتماعی میان‌نسلی زنان و مردان تفاوت معنادار و به نفع مردان وجود دارد و جنسیت، از عوامل مؤثر بر تحرک اجتماعی می‌باشد.

بهشتی‌فر و نوروزی (۲۰۱۳)، در پژوهشی با عنوان «مهارت‌های ارتباطی، عاملی برای موفقیت کارمندان»، نقش مهارت‌های اجتماعی بر موفقیت‌های شغلی را بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که مهارت‌های اجتماعی قدرتمند، برقراری روابط بین افراد را تسهیل می‌بخشند. در نتیجه، نتایج مثبتی را در مشاغل مختلف به همراه دارند.

با مطالعه تحقیقات صورت‌گرفته در این زمینه می‌توان گفت: ویژگی اغلب این پژوهش‌ها سنجش میزان تحرک اجتماعی، براساس انواع سرمایه‌های (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نمادین و سیاسی) بوده و به تبیین اثر مهارت‌های ارتباطی، همچون مهارت کلامی، نوشتاری و استفاده از زبان بدن به‌عنوان سرمایه‌های فرهنگی و نمادین در تحرک اجتماعی میان‌نسلی افراد نپرداخته‌اند. به عبارت دیگر، آنچه در این زمینه موجب خلأ شده و مطالعه بیشتری را می‌طلبد، نقش ارتباطات انسانی و مهارت‌های ارتباطی در تحرک اجتماعی است. همچنین، از اغلب تحقیقات پیشین برمی‌آید

که در میان متغیرهای جمعیت‌شناختی، عامل جنسیت در تحرک اجتماعی افراد دخالت داشته و همواره به نفع مردان بوده است که در مطالعه پیش‌رو نیز اثر متغیرهای جمعیت‌شناختی شامل جنسیت، سن و تأهل بر میزان تحرک اجتماعی شهروندان تهرانی مورد مطالعه قرار گرفته است.

مبانی و چارچوب نظری

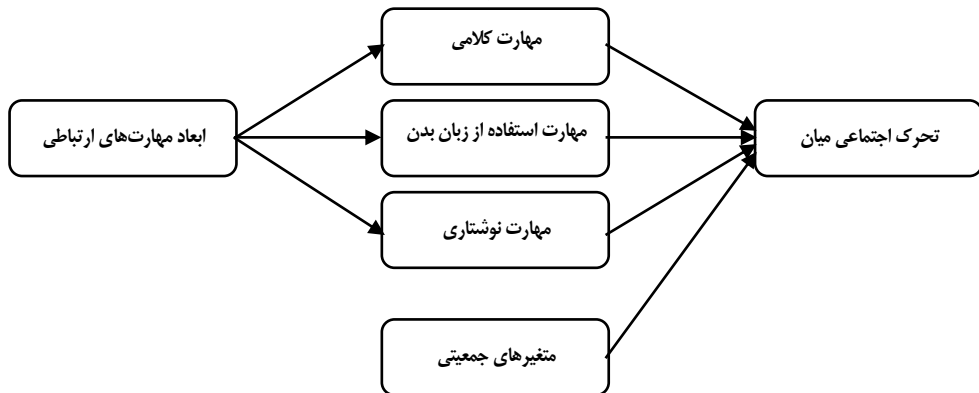
در این پژوهش، با توجه به مفاهیم مندرج در موضوع و متغیرهای مورد بررسی، شاخص‌های سنجش تحرک اجتماعی و ابعاد مهارت‌های ارتباطی مؤثر بر افزایش و کاهش آن، با رویکردی ترکیبی از آراء نظریه‌پردازان دیدگاه کنش متقابل نمادین همچون جورج هربرت میه، آراء نظریه‌پردازان مکتب کارکردگرایی همچون تالکوت پارسونز و امیل دورکیم، آراء ترکیب‌گرایانی همچون آنتونی گیلنر، پیر بوردیو، آلمن و تیلور، استخراج و نظریه‌آزمایی می‌شود. تالکوت پارسونز، در نظریه قشربندی اجتماعی معتقد است: اشخاص بافضیلت و متصدیان ارجمندترین مشاغل از پایگاه اجتماعی بالاتری برخوردارند. پارسونز، به طبقه‌بندی وضعیت‌های اجتماعی که در آنها مجموعه‌ای از صفات و مشاغل مستعد دریافت ارزش بیشتری نسبت به صفات و مشاغل دیگر هستند، می‌پردازد (کوزر، ۱۳۷۳، ص ۴۵). از نظر او، دارایی مادی مهم‌ترین شاخص سنجش پایگاه اجتماعی اقتصادی و تحرک اجتماعی است. معیارهای عمده قشربندی از دید پارسونز عبارتند از: مهارت‌های اکتسابی، منزلت شغلی، تمکن مالی، صفات شخصی، خاستگاه خانوادگی، مرجعیت و قدرت، که با توجه به نظر وی شاخص‌های با اهمیتیتی که تحرک اجتماعی را می‌سنجند: درآمد، شغل و تحصیلات هستند (روشه، ۱۳۷۶، ص ۲۱۲). از سوی دیگر، عوامل مختلفی وجود دارند که بر روی تحرک اجتماعی و شاخص‌های آن مؤثر هستند. پارسونز معتقد است: ارزش‌های اجتماعی معمول در یک جامعه هستند که میزان پاداش‌های موقعیت اجتماعی - شغلی را تعیین می‌کنند. او با اعتقاد به مفهوم «تقسیم کار» باور دارد کسانی که می‌توانند مشاغل ماهرانه‌تری انجام دهند، از احترام بیشتری برخوردارند. تقسیم کار مستلزم وجود کسی است که مشاغل جزئی متفاوت تشکیل‌دهنده شغل بزرگتری را هماهنگ سازد، بنابراین به وجود رهبرانی نیاز است. کسانی که این نقش را برعهده دارند، باید پایگاه متفاوت و مهم‌تری نسبت به کسانی که کارهای جزئی‌تر و تخصصی‌تری را انجام می‌دهند، داشته و از احترام بیشتری برخوردار باشند. امیل دورکیم در نظریه همبستگی اجتماعی معتقد است: در جوامع مبتنی بر انسجام مکانیکی تقسیم کار ساده و طبیعی و براساس سن و جنس صورت گرفته و در این جوامع، تخصص‌ها و نوع‌آوری کم و کارها تقریباً مشابه بوده و تحرک شغلی وجود ندارد. درحالی‌که در جوامع مبتنی بر انسجام ارگانیک، تقسیم کار، تخصص‌گرایی و تفکیک وظایف و نوآوری زیاد است. بنابراین، تنوع مشاغل، عدم تشابه شغلی و تفاوت‌های فردی نیز زیاد به چشم می‌خورد. از سوی دیگر، براساس وارد شدن افراد در نظام تقسیم کار و تفکیک وظایف خود به خود تفاوت بین افراد به وجود می‌آید و این تفاوت موجب تفاوت در تحرک بین نسل‌ها می‌شود (تنهایی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۲). طبق نظر دورکیم، نابرابری‌های درست و مشروع (تحرک اجتماعی)، ناشی از شایستگی‌های نابرابر است، به نحوی که افراد برای برعهده گرفتن نقش‌های مختلف، استعداد خاصی دارند و وقتی این نقش‌ها را برعهده می‌گیرند، باید در خدمت نظام باشند. از نظر او تخصص، آموزش، بعد خانوار و انگیزه کار، از عوامل مؤثر بر تحرک اجتماعی هستند. وی معتقد است: جامعه‌ای هماهنگ و متوازن است که در آن، فرصت برای تحرک اجتماعی وجود دارد. به عقیده وی، تراکم جمعیت و تراکم اخلاقی، به رقابت

برای دستیابی به منابع نایاب منجر می‌شود که رقابت به تمایز یافتگی می‌انجامد و تمایز یافتگی، به توسعه (تقسیم کار ارگانیک) منجر می‌گردد (ملک، ۱۳۸۳، ص ۶۳). تصور نورکیم از جامعه ارگانیک، یک جامعه باز است که در آن تحرک اجتماعی امکان‌پذیر است و کلانشهر تهران، تا حدودی ویژگی‌های جامعه ارگانیک را دارد. در این جامعه، شهروندان از فرصت‌های مناسب برای توسعه توانایی‌های خود برخوردارند. با استنباط از مفهوم «تقسیم کار» نورکیم، شغل شاخص مناسبی برای تعیین میزان تحرک اجتماعی بوده و می‌توان آموزش، تأهل، بعد خانوار، تخصص (مهارت) را از عوامل مؤثر بر تحرک اجتماعی میان نسلی محسوب کرد (هاشم‌زهی و بهره‌دار، ۱۳۹۷). آنتونی گیلنز در نظریه ساخت‌یابی، ساخت را عبارت از قواعد و منابعی (دانش و مهارت) می‌داند که مردم در فرایند جامعه‌پذیری آنها را اخذ می‌کنند وی معتقد است: زبان (مهارت کلامی) و قواعد دستوری آن، به طور مداوم در جریان ساخت‌یابی است و عمل انسان بدون مهارت‌ها و دانش درونی شده را محال و پر آشوب می‌داند (مهدی‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۱۴۶-۱۵۰). وی کاربرد زبان را در ساخت‌یابی جامعه مورد توجه قرار داده است. روشن‌ترین دسته‌بندی در مورد عوامل مؤثر بر پایگاه اقتصادی و اجتماعی و تحرک اجتماعی را می‌توان در نظریه منش و میدلاند پیر بوردیو یافت. او با مطرح ساختن چهار شکل سرمایه (اقتصادی، فرهنگی، نمادین و اجتماعی) معتقد است: این سرمایه‌ها به کنشگران در مبارزه برای کسب جایگاه، در فضای اجتماعی توانایی می‌بخشند و موقعیت‌هایی که افراد در جامعه اشغال می‌کنند، به میزان بهره‌مندی از سرمایه آنها بستگی دارد. سرمایه هرگونه خاستگاه و سرچشمه در عرصه اجتماعی است که در توانایی فرد، برای بهره‌مندی از منافع خاصی که در این صحنه حاصل می‌گردد، مؤثر واقع شود (تنهایی و حضرتی، ۱۳۸۸). از نظر وی، سرمایه فرهنگی ترکیب منابعی است که فرد می‌تواند توانایی‌ها و شایستگی‌های خود را در رفتارهای اجتماعی، مانند صحبت کردن به یک زبان نشان دهد و این سرمایه، بر علائق و گرایش‌های فردی مؤثر است. می‌توان گفت: میزان سرمایه فرهنگی (صلاحیت، مهارت، دانش، توانایی صحبت کردن به یک زبان و توانایی نوشتن کتاب)، ربط وثیقی با آموزش (تحصیلات) و شغل (طبقه اجتماعی) دارد. افراد با سرمایه فرهنگی بالا، احتمالاً دارای آموزش بالا و ثروت بیشتر و در مقابل، افراد با سرمایه فرهنگی پایین، دارای آموزش پایین و ثروت کمتری هستند (مهدی‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۲۸۰). وی سرمایه نمادین را مجموعه ابزارهای نمادین و قابلیت‌های فردی در رفتارها (کلام و کالبد)، که فرد در اختیار دارد، می‌داند. از نظر بوردیو سرمایه اجتماعی منابعی است که به صرف عضویت فرد در گروه، به وی تعلق می‌گیرد. حجم سرمایه اجتماعی مورد تملک یک فرد به اندازه شبکه پیوندهایی بستگی دارد که او می‌تواند به طور مؤثر بسیج کند؛ شبکه‌ای که هریک از اعضای خود را از پشتیبانی سرمایه اجتماعی برخوردار می‌کند و آنان را مستحق «اعتبار» می‌سازد. سرمایه اجتماعی، وابسته به حجم سرمایه (اقتصادی، فرهنگی یا نمادین) در تصرف کسانی است که وی با آنان مرتبط است. منفعت‌های حاصل از عضویت در یک گروه، همبستگی را به وجود می‌آورد که حصول منفعت‌ها را ممکن می‌سازد (تاجبخش و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۱۴۷-۱۴۸). بنابراین، سرمایه اجتماعی نوعی ابزار دسترسی به منابع اقتصادی و فرهنگی، از طریق ارتباطات اجتماعی است. در دیدگاه بوردیو، مشارکت در شبکه‌های اجتماعی موجب دسترسی فرد به منابع و امکانات شده و سرمایه اجتماعی به‌عنوان نوعی محصول اجتماعی ناشی از تعامل اجتماعی می‌باشد (انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۱۳۸۳، ص ۳۰۰). بوردیو بر این اعتقاد است که سرمایه اقتصادی، می‌تواند برای صاحب سرمایه فرهنگی و اجتماعی به وجود بیاورد. در مقابل سرمایه فرهنگی نیز با کارکرد خود، می‌تواند سرمایه اقتصادی به وجود آورد (غفاری، ۱۳۹۶). با استنباط از نظریه

منش و میدان پیر بردیو، می‌توان استنباط کرد که عواملی همچون مهارت و تخصص، مهارت کلامی و مهارت نوشتاری از عوامل مؤثر بر تحرک اجتماعی افراد است. در این پژوهش، محقق فقط به تأثیر ابعاد مهارت ارتباطی، بر تحرک اجتماعی می‌پردازد. ابعاد مختلف مهارت ارتباطی در نظریه جورج هربرت مید و آلتمن و تیلور، مورد بحث قرار گرفته است. هربرت مید، در نظریه روان‌شناختی - اجتماعی، زبان را مبنای کنش متقابل اجتماعی، و حرکات و اشارات (زبان بدن) را اجزای اصلی زبان می‌داند. وی می‌گوید: «حرکات و اشارات بخشی از کنش اجتماعی است که نشانه آن بخش‌هایی است که هنوز رخ نداده است» (انواری، ۱۳۹۰). از نظر او، زبان اهمیت اساسی دارد؛ زیرا به وسیله آن می‌توان نمادهای معنی‌دار شفاهی را استفاده و تفسیر کرد. آلتمن و تیلور، با بیان نظریه نفوذ اجتماعی، به اهمیت مهارت‌های کلامی و غیر کلامی (زبان بدن) در روابط اجتماعی پرداخته، معتقدند: فرایند نفوذ اجتماعی، ضرورتاً شامل رفتارهای کلامی (کلماتی که استفاده می‌کنیم)، رفتارهای غیر کلامی (وضعیت بدنی‌مان) و رفتارهای جهت یافته محیطی (فضایی میان ارتباط‌گران، اشیاء فیزیکی موجود در محیط و غیره) را دربر می‌گیرد. آنها استدلال می‌کنند که روابط می‌توانند به شکل پاداش و هزینه‌ها مفهوم یابند. پاداش‌ها، آن رخدادهای و رفتارهای رابطه‌ای است که رضایت، لذت و خشنودی را در طرف رابطه‌ای برمی‌انگیزد و انواع ارتباط زبانی مثل زبان گفتاری، حرکات بدن، اشارات و نمادها از ابعاد مهم مهارت ارتباطی است (تیلور و آلتمن، ۱۹۸۷، ص ۲۶۴). با توجه به متغیرهای موجود در این پژوهش، و با توجه به بررسی آرای نظریه‌پردازان مذکور، می‌توان گفت: شاخص‌هایی که تحرک اجتماعی را می‌سنجند، از نظر تالکوت پارسونز درآمد، شغل و تحصیلات هستند. عوامل مؤثر بر تحرک اجتماعی از نظر وی مهارت‌های اکتسابی، صفات شخصی و قدرت است. این عوامل، از نظر امیل دورکیم مهارت‌های فردی، تخصص و تأهل می‌باشد. مهارت کلامی، مهارت نوشتاری، مهارت استفاده از زبان بدن و صلاحیت‌های فردی، از نظر پیر بردیو استخراج گردید. ابعاد مهم مهارت ارتباطی نیز از آراء هربرت مید، آلتمن و تیلور استخراج شد که آنها زبان (مهارت گفتاری) و زبان بدن را از در ارتباطات انسان‌ها حائز اهمیت می‌دانند. با توجه به نظریه‌های فوق، مدل تبیین نظری تأثیر مهارت‌های ارتباطی بر تحرک اجتماعی، به صورت تلفیقی به شکل زیراستنتاج می‌شود.

مدل تبیین نظری پژوهش

شکل ۱: مدل تبیین نظری پژوهش



فرضیه‌های پژوهش

با توجه به پیشینه و نظریه‌هایی که مطرح شد، فرضیه‌های اصلی و فرعی زیر با استنباط از نظریه‌ها مطرح می‌شود: به نظر می‌رسد، ابعاد مهارت ارتباطی و برخی متغیرهای جمعیت‌شناختی، از عوامل مؤثر بر تحرک اجتماعی میان نسلی در شهر تهران هستند.

- به نظر می‌رسد، بین مهارت کلامی، با تحرک اجتماعی ارتباط معنادار وجود دارد.
- به نظر می‌رسد، بین مهارت زبان بدن، با تحرک اجتماعی میان نسلی رابطه معنادار وجود دارد.
- به نظر می‌رسد، مهارت نوشتاری با تحرک اجتماعی میان نسلی، شهروندان تهرانی رابطه‌ای معنادار دارد.
- به نظر می‌رسد، تحرک اجتماعی میان نسلی، بر حسب گروه‌های جنسی متفاوت است.
- به نظر می‌رسد، تحرک اجتماعی میان نسلی، بر حسب گروه‌های سنی متفاوت است.
- به نظر می‌رسد، تحرک اجتماعی میان نسلی، بر حسب وضعیت تأهل افراد متفاوت است.

روش تحقیق

روش تحقیق این پژوهش، پیمایشی بوده و تحقیق از لحاظ هدف، کاربردی و از نظر رویکرد کمی می‌باشد. برای گردآوری داده‌ها، از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش، ۶/۰۷۶/۸۴۴ نفر از شهروندان بالای ۲۵ سال مناطق شهر تهران، در سال ۱۳۹۸ می‌باشد. حجم نمونه، با استفاده از فرمول کوکران حدود ۴۰۰ نفر تعیین شد. روش نمونه‌گیری، احتمالی و از نوع خوشه‌ای چندمرحله‌ای است؛ به این صورت که در مرحله اول، مناطق نمونه انتخاب شدند. مناطق ۲۲گانه تهران، براساس معیارهای بهره‌مندی به سه دسته فرابهره‌مند، میان‌بهره‌مند و فروبهره‌مند تقسیم شدند. در گام دوم، انتخاب محلات نمونه انجام گرفت. در این مرحله، ابتدا توزیع نسبی حجم نمونه در مناطق تعیین و سپس، با استفاده از نقشه هر منطقه و متناسب با سهم هر منطقه از میان محلات هر منطقه نمونه با شیوه نمونه‌گیری تصادفی ساده، دو یا سه محله انتخاب شد. در گام سوم، بلوک‌های نمونه انتخاب شدند و به کمک نقشه خیابان‌ها و بلوک‌های تهران، که از طریق سایت‌های مختلف قابل دسترسی می‌باشد، از میان بلوک‌های هر محله و متناسب با حجم نمونه از هر منطقه، یک یا دو بلوک، با نمونه‌گیری سیستماتیک انتخاب گردید و حدود چهارگانه هر بلوک مشخص شد. پس از تعریف عملیاتی متغیرها و تعیین سطح اندازه‌گیری آنها و تبدیل هر متغیر به پرسش یا پرسش‌های مناسب، پرسش‌نامه محقق ساخته، با ۲۹ سؤال باز و بسته، با استفاده از طیف لیکرت طراحی شد. پرسش‌نامه از اعتبار صوری و محتوایی برخوردار است؛ چراکه با توجه به اهداف و فرضیه‌های پژوهش، پرسش‌نامه برای تعدادی از استادان مجرب و متخصص ارسال شد تا در مورد آنها داوری کنند. برای اطمینان از پایایی، ۳۰ نفر از آزمودنی‌ها به صورت تصادفی انتخاب و پرسش‌نامه را پاسخ دادند. با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ، ضریب پایایی ۷۷۳/، به دست آمد. بنابراین، متغیرهای تحقیق از پایایی مقبولی برخوردار هستند.

جدول ۱: آزمون پایایی متغیرهای تحقیق

متغیرها	آلفای کرونباخ
مهارت کلامی	۰/۷۲۷
مهارت نوشتاری	۰/۷۲۷
مهارت زبان بدن	۰/۷۰۰
کل پرسشنامه	۰/۷۷۳

تعاریف مفهومی متغیرها

مهارت کلامی: به کارگیری آگاهانه نمادهای کلامی، به منظور ترغیب کردن دیگران به انجام کار، یا به همراهی کردن تعریف می‌شود (مرتضوی و مهربان، ۱۳۸۳، ص ۱۳۰).

مهارت نوشتاری: انسان‌ها برای بیان احساسات بیشتر از زبان و برای ابراز افکار عمدتاً از خط یاری می‌طلبند. نوشتن، برقراری ارتباط و انتقال اطلاعات و عقاید، از طریق نظامی از نشانه‌های نوشتاری است.

مهارت استفاده از زبان بدن: زبان بدن، به مجموعه رفتارهای غیر کلامی و فیزیکی اطلاق می‌شود که در آن، فرد بدون صحبت کردن قادر به انتقال پیام و برقراری ارتباط با دیگران است.

تحرک میان‌نسلی: تحرک اجتماعی میان‌نسلی، مقایسه پایگاه اجتماعی پدر و مادر و فرزندان می‌باشد؛ بدین معنا که هرگاه پایگاه اجتماعی پاسخ‌گویان، در مقایسه با پایگاه اجتماعی پدر و مادرشان، به سمت صعودی و افزایشی باشد، آن‌گاه تحرک اجتماعی پاسخ‌گویان از نوع صعودی و در غیراین صورت تحرک اجتماعی پاسخ‌گویان از نوع نزولی خواهد بود.

منزلت شغلی: منزلت شغلی عبارت است از: قدر و ارزش یا وزن اجتماعی مشاغل در نظر افراد و همین‌طور منزلت شغلی یا پایگاه اجتماعی ارزشی است که جامعه برای یک نقش اجتماعی قائل است (فیض و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۰۹-۱۱۰).

جدول ۲: شاخص‌های عملیاتی متغیرهای مستقل و وابسته

متغیر	نوع	ابعاد	شاخص‌ها
مهارت ارتباطی	مستقل	مهارت کلامی	صدای رسا، بلیغ سخن گفتن، تسلط بر کلمات، روان و شمرده صحبت کردن، مؤدبانه و با وقار کلام راندن
	مستقل	مهارت نوشتاری	آشنایی با قواعد دستوری و زبانی زبان مورد استفاده، تفکر روی مطالب قبل از نوشتن، انتخاب کلمات و عباراتی که به طور واضح منظور را منتقل کند.
	مستقل	مهارت استفاده از زبان بدن	تسلط بر استفاده از حرکات و نمادهای بدنی و معانی آنها، نگاه مستقیم به چشم دیگران برای اثرگذاری بیشتر، انتخاب حالات مناسب چهره و بدن به هنگام تأیید یا رد دیگران، کنترل کردن پارازیت‌های درونی و بیرونی یا استفاده از نمادها و حرکات بجا و مناسب
تحرک اجتماعی میان‌نسلی	وابسته	منزلت شغلی فرد و والدین (پدر)	نمره منزلت شغلی فرد و پدرش در آغاز زندگی شغلی و در زمان اجرای این تحقیق

شاخص‌های عملیاتی متغیرهای اصلی

یافته‌های توصیفی تحقیق

یافته‌های توصیفی پژوهش، در دو بخش ۱. متغیرهای جمعیتی؛ ۲. متغیرهای اصلی خلاصه می‌گردد.

از مجموع ۴۰۰ نفر پاسخ‌گو، ۵۱/۸ درصد مرد و ۴۸/۲ درصد زن می‌باشند. سن ۳۴/۸ درصد، بین ۲۵ تا ۳۴ سال، ۲۸/۸ درصد بین ۳۵ الی ۴۴ سال، ۱۸/۸ درصد بین ۴۵ الی ۵۴ سال، ۹/۸ درصد بین ۵۵ الی ۶۴ سال، ۴ درصد بین ۶۵ الی ۷۴ سال، ۴ درصد بیشتر از ۷۵ سال دارند. ۶۵/۲ درصد متأهل، ۳۱/۸ درصد مجرد هستند و ۳ درصد هم پاسخ نداده‌اند.

همچنین، نتایج توصیفی سنجش متغیرهای اصلی، که در یک متغیر کلان همچون مهارت‌های ارتباطی و ۳ بعد آن مورد سنجش قرار گرفته، در جدول زیر ملاحظه می‌شود.

جدول ۳: نتایج توصیفی سنجش متغیرهای اصلی

متغیرها	میانگین	بیشترین	کمترین	نمره از کل
مهارت کلامی	۴۱/۵۷	۴۹/۰۰	۲۸/۰۰	۸۳/۱۴
مهارت نوشتاری	۱۰/۹۴	۱۵/۰۰	۳/۰۰	۷۲/۹۳
مهارت استفاده از زبان بدن	۱۶/۵۷	۲۳/۰۰	۱۰/۰۰	۶۶/۲۸

بُعد مهارت کلامی، با تعداد ۱۰ گویه مورد سنجش قرار گرفت. براساس نتایج مندرج در جدول، میانگین مهارت کلامی ۴۱/۵۷، یعنی ۸۳/۱۴ درصد به دست آمده که نشان می‌دهد: مهارت کلامی پاسخ‌گویان در حد بالا بوده است. بُعد مهارت نوشتاری با تعداد ۳ گویه مورد سنجش قرار گرفت. میانگین به دست آمده ۱۰/۹۴؛ یعنی ۷۲/۹۳ درصد به دست آمد که بیانگر مهارت نوشتاری مشاهده شوندگان در حد بالا بوده است. بعد مهارت استفاده از زبان بدن، با تعداد ۵ گویه مورد سنجش قرار گرفت. میانگین استخراج شده ۱۶/۵۷؛ یعنی ۶۶/۲۸ درصد است که نشان می‌دهد مهارت زبان بدن پاسخ‌گویان در حد متوسط بوده است.

متغیر وابسته، تحرک اجتماعی میان‌نسلی است که در ۲ بعد سنجیده شده و نتایج به شرح جدول‌های زیر قابل ارائه می‌باشد.

جدول ۴: میانگین تحرک اجتماعی میان‌نسلی شهروندان

متغیر	میانگین
تحرک اجتماعی میان‌نسلی	-۳/۱۶
تعداد معتبر	۴۰۰

به طور متوسط، هریک از پاسخ‌گویان ۳/۱۶- واحد نسب به پدرشان تحرک اجتماعی میان‌نسلی عمودی، از نوع نزولی داشته‌اند. این بدان معناست که نسل جدید، در مقایسه با موقعیت و منزلت شغلی پدران خود، به جای ارتقا منزلت شغلی تنزل شغلی، داشته‌اند. در مجموع، پدران پاسخ‌گویان از منزلت شغلی بالاتری نسبت به فرزندان خود (چه دختر و چه پسر) برخوردار بوده‌اند.

جدول ۵: توزیع نتایج توصیفی منزلت شغلی

کمترین	بیشترین	میانگین	پرسش‌ها
۳۶/۸۰	۸۰/۴۰	۵۹/۵۲	نمره منزلت آخرین شغل پدر پاسخ‌گویان
۲۴	۹۰/۴۰	۵۷/۰۵	نمره منزلت شغل حال حاضر پاسخ‌گویان
۳۶/۸۰	۷۳/۰۰	۵۷/۹۹	نمره منزلت شغل پدر پاسخ‌گویان در آغاز زندگی
۳۶/۸۰	۷۳	۵۷/۹۶	نمره منزلت شغل پاسخ‌گویان در آغاز زندگی
۵۰	۹۴/۰۶	۵۷/۹۰	نمره منزلت شغل مادر پاسخ‌گویان
۳۶/۸۰	۷۵/۲۰	۵۳/۵۴	نمره منزلت شغل مادر پاسخ‌گویان در آغاز زندگی
-۵۶	۴۳/۹۰	-۲/۴۶	تفاضل شغل فعلی فرد با شغلی فعلی پدر
-۲۶	۳۲/۲۰	-۰/۷۰	تفاضل اولین شغل فرد با اولین شغل پدر
-۵۸/۸۰	۴۹/۳۰	-۳/۱۶	میزان تحرک اجتماعی میان‌نسلی فرد نسبت به منزلت شغلی پدر
۴۰۰			تعداد معتبر

جزئیات سنجش منزلت شغلی پاسخ‌گویان و والدینشان، در جدول بالا ارائه شده است. براساس این جدول، منزلت شغلی (ناییب و عبداللهیان، ۱۳۸۱) بالاترین نمره منزلت شغلی مربوط به ۹۴/۶ (دانشمند) و کمترین نمره، به ۲۴/۴ (فال‌بین) اختصاص دارد. بنابراین می‌توان گفت:

- میانگین منزلت آخرین شغل پدران پاسخ‌گویان، در حد متوسط است.
- میانگین منزلت شغل فعلی پاسخ‌گویان، در حد متوسط است.
- میانگین منزلت اولین شغل پدر پاسخ‌گویان، در آغاز زندگی، متوسط است.
- میانگین منزلت اولین شغل فرد در آغاز زندگی، متوسط است.
- میانگین منزلت شغل فعلی مادر پاسخ‌گویان، متوسط است.
- میانگین منزلت اولین شغل مادر پاسخ‌گویان، متوسط است.

میانگین منزلت شغل فعلی افراد، در مقایسه با منزلت شغل فعلی پدرشان، ۲/۴۶- واحد سیر نزولی و میانگین منزلت اولین شغل فرد، در مقایسه با منزلت اولین شغل پدرشان، ۰/۷۰- واحد نزول داشته است و پدران نسبت به فرزندان منزلت شغلی بالاتری دارند.

یافته‌های تحلیلی

این قسمت در ۳ بخش گزارش می‌شود: ۱. تأثیر مهارت‌های ارتباطی و متغیرهای جمعیت‌شناختی بر تحرک اجتماعی؛ ۲. ارتباط همبستگی میان مهارت‌های ارتباطی و تحرک اجتماعی؛ ۳. مقایسه تحرک اجتماعی شهروندان بر حسب متغیرهای جمعیتی. ابتدا این فرضیه مطرح می‌شود که به نظر می‌رسد ابعاد مهارت ارتباطی و برخی متغیرهای جمعیتی، از عوامل مؤثر بر تحرک اجتماعی میان‌نسلی در شهر تهران است. برای مطالعه تأثیر متغیرهای مستقل و متغیرهای جمعیتی، بر روی متغیر وابسته از روش تجزیه و تحلیل رگرسیون چندمتغیره به روش Enter استفاده شده است.

جدول ۶: تأثیر مهارت‌های ارتباطی و متغیرهای جمعیت‌شناختی بر تحرک اجتماعی

مدل	معناداری	ضریب استاندارد شده Beta	خطای معیار	ضریب استاندارد نشده B	t
مقدار ثابت	۰/۲۵	—	۱۰/۲۳	-۱۱/۶۸	-۱/۱۴
مهارت کلامی	۰/۴۳	۰/۰۴	۰/۲۲	۰/۱۷	۰/۷۸
مهارت نوشتاری	۰/۵۷	۰/۰۲	۰/۴۴	۰/۲۴	۰/۵۵
مهارت استفاده از زبان بدن	۰/۰۴	۰/۱۱	۰/۳۵	۰/۷۲	۲/۰۲
جنس	۰/۰۰۰	-۰/۲۴	۱/۹۸	-۹/۵۰	-۴/۷۹
سن	۰/۵۶	۰/۰۲	۲/۱۱	۱/۲۱	۰/۵۷
تأهل	۰/۶۸	-۰/۰۲	۲/۰۵	-۰/۸۲	-۰/۴۰
ضریب همبستگی			۰/۲۸		
ضریب تعیین			۰/۰۸		
ضریب تعیین تعدیل شده			۰/۰۶		
معناداری رگرسیون			۰/۰۰۰		
مقدار F			۵/۷۳		

همان‌طور که در جدول ملاحظه می‌شود، مهارت‌های ارتباطی و متغیرهای جمعیتی، تنها ۸ درصد از تغییرات تحرک اجتماعی میان‌نسلی را تعیین می‌کنند. براین اساس، به ازاء یک واحد تغییر در مهارت‌های ارتباطی و متغیرهای جمعیتی، ۸ درصد از تحرک اجتماعی تعیین می‌شود. در بین ابعاد مهارت‌های ارتباطی، مهارت استفاده از زبان بدن، بر تحرک اجتماعی مؤثر است که تأثیر آن بر تحرک اجتماعی مثبت و مستقیم می‌باشد. به عبارت دیگر، بالا رفتن مهارت استفاده از زبان بدن در افراد، تحرک اجتماعی آنها را متأثر ساخته و افزایش می‌دهد. در میان متغیرهای جمعیتی، متغیر جنسیت بر تحرک اجتماعی مؤثر است. متغیر جنس نشان می‌دهد حرکت از یک جنس به جنس دیگر اثری منفی در تحرک اجتماعی افراد دارد. مردان تحرک اجتماعی مثبت و صعودی داشته، ولی وضعیت تحرک اجتماعی زنان، به شدت نزولی بوده و موجب سیرنزولی تحرک اجتماعی در مردان شده است.

برای ابعاد مختلف مهارت‌های ارتباطی و تحرک اجتماعی، سه فرضیه همبستگی مطرح است. برای تحلیل ارتباط همبستگی میان متغیرهای این فرضیه‌ها، با توجه به فاصله‌ای بودن سطوح سنجش، از آزمون پیرسون استفاده شده که نتایج آن در جدول زیر آمده است.

- به نظر می‌رسد، بین مهارت کلامی، با تحرک اجتماعی ارتباط معنادار وجود دارد.
- به نظر می‌رسد، بین مهارت زبان بدن، با تحرک اجتماعی میان‌نسلی رابطه معنادار وجود دارد.
- به نظر می‌رسد، مهارت نوشتاری، با تحرک اجتماعی میان‌نسلی شهروندان تهرانی رابطه‌ای معنادار دارد.

جدول ۷: تحلیل ارتباط همبستگی میان مهارت‌های ارتباطی و تحرک اجتماعی براساس آزمون پیرسون

نوع مهارت	معناداری	میزان همبستگی
مهارت گفتاری	۰/۰۹	۰/۰۸
مهارت استفاده از زبان بدن	۰/۰۰	۰/۱۵
مهارت نوشتاری	۰/۷۴	۰/۰۱

تأثیر ابعاد مهارت ارتباطی بر تحرک اجتماعی شهروندان تهرانی \diamond ۱۰۷

بر اساس نتایج به دست آمده در جدول ۷، تحرک اجتماعی با مهارت گفتاری و مهارت نوشتاری رابطه معنادار ندارد، ولی با مهارت زبان بدن، در ارتباط معنادار بوده، جهت این رابطه، مستقیم و شدت آن ضعیف است.

برای مقایسه میانگین تحرک اجتماعی، بر حسب متغیرهای جمعیتی، سه فرضیه مقایسه‌ای مطرح شد که برای بررسی آنها، از آزمون T مستقل استفاده گردید. نتایج آن در جدول زیر قابل مشاهده است.

- به نظر می‌رسد، تحرک اجتماعی میان‌نسلی، بر حسب گروه‌های جنسی متفاوت است.

- به نظر می‌رسد، تحرک اجتماعی میان‌نسلی، بر حسب گروه‌های سنی متفاوت است.

- به نظر می‌رسد، تحرک اجتماعی میان‌نسلی، بر حسب تأهل افراد متفاوت است.

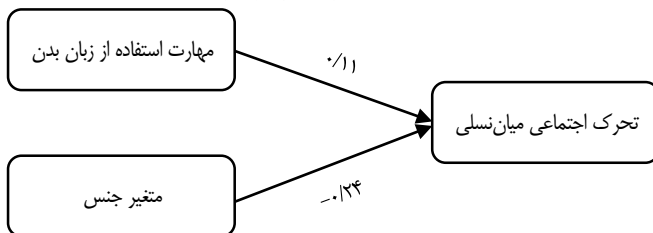
جدول ۸: خلاصه محاسبات آزمون T در زمینه مقایسه میانگین تحرک اجتماعی پاسخ‌گویان بر حسب ویژگی‌های جمعیتی

معداری	میانگین	تعداد	متغیرهای جمعیتی	
			مرد	زن
۰/۰۰۰ _____	۱/۲۱	۲۰۸	مرد	جنسیت
	-۷/۹۱	۱۹۲	زن	
۰/۳۷ _____	-۳/۲۴	۲۸۵	کمتر از ۵۰	سن
	-۲/۹۶	۱۱۵	بیشتر از ۵۰	
۰/۸۱ _____	-۲/۸۶	۳۶۱	متاهل	تاهل
	-۳/۳۲	۱۲۷	مجرد	

نتایج جدول ۸ نشان می‌دهد که تحرک اجتماعی مشاهده‌شوندگان، بر حسب جنس، سن و تأهل آنها کاملاً متفاوت است. مقایسه تحرک اجتماعی مردان و زنان، نشان می‌دهد که مردان از تحرک اجتماعی صعودی و مثبتی برخوردارند و تحرک اجتماعی آنها بیشتر از زنان است. مردان توانسته‌اند نسبت به پدران خود، $۱/۲۱$ واحد تحرک اجتماعی صعودی داشته باشند، اما تحرک اجتماعی زنان در جامعه به شدت سیر نزولی داشته و آنها در مقایسه با پدرانشان اصلاً وضعیت مطلوبی ندارند.

مدل تبیین تجربی پژوهش

شکل ۲: مدل تبیین تجربی پژوهش



به ازاء هر واحد تغییر در مهارت استفاده از زبان بدن، $۰/۱۱$ درصد از تغییرات تحرک اجتماعی تعیین می‌شود.

به ازای هر واحد تغییر در متغیر جنسیت، $-۰/۲۴$ درصد از تغییرات تحرک اجتماعی تعیین می‌شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، به بررسی تأثیر ابعاد مهارت‌های ارتباطی بر تحرک اجتماعی میان‌نسلی شهروندان بالای ۲۵ سال تهرانی پرداخته شده است. همان‌گونه که در چارچوب نظری پژوهش آمده، شاخص‌های سنجش تحرک اجتماعی و ابعاد مهارت ارتباطی مؤثر بر افزایش یا کاهش آن، استخراج و نظریه‌آزمایی شد. از آنجاکه مهارت‌های ارتباطی به مجموعه‌ای از توانایی‌های بالقوه و بالفعل افراد گفته می‌شود که به کمک آنها، می‌توان به رفتاری قابل پذیرش، آگاهی‌بخش، شکوفایی استعداد افراد، ارتقاء آنها به سطوح بالاتر و موفقیت در کسب و کار دست یافت، هدف در این مطالعه، شناخت تأثیر این مهارت‌ها و متغیرهای جمعیت‌شناختی، بر تحرک اجتماعی افراد بود. در این پژوهش، از آرای نظریه‌پردازان دیدگاه کنش متقابل نمادین همچون جورج هربرت مید؛ نظریه‌پردازان مکتب کارکردگرایی همچون تالکوت پارسونز، امیل دورکیم و آرای ترکیب‌گرایان همچون آنتونی گیدنز، پیر بوردیو، ایروین آلتمن و دالماس تیلور کمک گرفته شد. به اعتقاد نظریه‌پردازان کنش متقابل نمادین، مهارت‌های ارتباطی افراد شامل زبان (مهارت کلامی)، حرکات و اشارات (مهارت زبان بدن)، خانواده، پایگاه اجتماعی ارزش‌های مقبول اجتماعی هستند. از نظریات تلفیقی این‌گونه برآمد که زبان و انواع ارتباط زبانی (زبان بدن)، از مهارت‌های ارتباطی بین افراد هستند. کارکردگرایان معتقدند: شاخص‌های سنجش تحرک اجتماعی، درآمد، تحصیلات و شغل بوده و عوامل مؤثر بر تحرک اجتماعی را منزلت شغلی، آموزش، تخصص، مهارت شغلی، تأهل، صفات شخصی، سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، سرمایه نمادین، و بعد خانوار می‌دانند. نتایج نشان داد که ابعاد مهارت ارتباطی در نظر گرفته شده در این تحقیق، بر تحرک اجتماعی میان‌نسلی شهروندان تهرانی مؤثر بود و توانسته‌اند که ۲۸ درصد تحرک اجتماعی افراد را تعیین کنند. این نتیجه، با نتایج مهدوی و همکاران (۱۳۹۷)، غفاری (۱۳۹۶)، پژوهش آفتابی (۱۳۹۲) و بهشتی‌فر و نوروزی (۲۰۱۳)، مبنی بر اثرگذاری مهارت‌های ارتباطی بر تحرک اجتماعی مطابقت دارد. در بین ابعاد مهارت‌های ارتباطی، مهارت گفتاری اثری در تحرک اجتماعی پایتخت‌نشینان نداشت که با عدم تأیید نظریه هربرت مید مواجه شد. نتیجه حاصل شده با نتیجه آفتابی (۱۳۹۲)، که حاکی از اثرگذاری متغیر کلامی بر تحرک اجتماعی افراد است، مطابقت ندارد. نتیجه دیگر، حاکی از بی‌تأثیری مهارت نوشتاری بر تحرک اجتماعی پایتخت‌نشینان بود که برخلاف اعتقاد پیربوردیو، مبنی بر اثرگذاری سرمایه فرهنگی بر تحرک اجتماعی افراد، در این پژوهش این مهارت هیچ‌گونه تأثیری بر تحرک اجتماعی شهروندان نداشت. این یافته، با نتایج مطالعه نتایج مطالعه زارع و لطفی (۱۳۹۲) و ناییبی و معصومی‌راد (۱۳۹۰)، که حاکی از اثرگذاری سرمایه فرهنگی بر تحرک اجتماعی افراد است، مطابقت ندارد. بی‌تأثیری مهارت نوشتاری در تحرک اجتماعی شهروندان تهرانی، ممکن است به این دلیل باشد که افراد مسلط به این مهارت در سازمان‌ها، ادارات و مشاغل مختلف دیده نشده و یا دست‌کم بسیار کمتر مورد توجه قرار گرفته، مگر در مشاغل ادبی و روزنامه‌نگاری که نیاز به افرادی با قلم توانا وجود دارد. در این مطالعه، مهارت استفاده از زبان بدن، بر تحرک اجتماعی میان‌نسلی مؤثر بود. این متغیر از آرای آلتمن و

تیلور، پارسونز و پیربوردیو استنباط شده است. *آلتمن و تیلور* در نظریه نفوذ اجتماعی اهمیت ویژه‌ای به مهارت استفاده از زبان بدن قائل هستند. *تالکوت پارسونز*، معیاری همچون ارتباطات (ارتباط غیر کلامی) و مهارت اکتسابی را در میزان دریافت پاداش و امتیازات ویژه اثرگذار دانسته، آنها را در منزلت شغلی دخیل می‌داند. پیربوردیو، از مهارت زبان بدن به‌عنوان سرمایه نمادین یاد کرده، معتقد است: موقعیتی که فرد در جامعه اشغال می‌کند، به میزان بهره‌مندی وی از سرمایه‌های مختلف بستگی دارد. این نتیجه، حاکی از اهمیت داشتن مهارت ارتباطات، به‌ویژه مهارت استفاده از زبان، در پیشرفت شغلی افراد می‌باشد. بنابراین، ساکنان تهران توانسته‌اند با به‌کارگیری شاخص‌های مهارت استفاده از زبان بدن، در ارتقاء کسب و کار و افزایش منزلت شغلی خود گام بردارند. روشن است در سایه این پیشرفت، افراد به سمت رضایت از شغل نیز کشیده خواهند کرد و تحرک اجتماعی بیشتری را تجربه خواهند کرد. اما این نتیجه با آرای پارسونز، بوردیو، *آلتمن*، مبنی بر تأثیر مهارت زبان بدن در رضایت شغلی همسو می‌باشد. نتیجه بعدی نشان داد که بین متغیرهای جمعیت‌شناختی بعد جنسیت، بر تحرک اجتماعی شهروندان تهرانی مؤثر بوده است. در واقع، میزان تحرک اجتماعی مردان و زنان متفاوت بوده و به نفع مردان گزارش شده است. این متغیر از آرای *تالکوت پارسونز* استخراج شد و نتایج مطالعه *غفاری (۱۳۹۶)*، *معصومی‌راد* و *نایی (۱۳۹۲)*، مبنی بر تفاوت تحرک اجتماعی برحسب جنسیت و بالا بودن تحرک اجتماعی به نفع مردان را تأیید و نتیجه *هاشم‌زهی و بهره‌دار (۱۳۹۷)*، مبنی بر عدم تفاوت تحرک اجتماعی برحسب جنسیت را رد می‌کند. در این پژوهش، مهارت ارتباطی شهروندان تهرانی بالاتر از حد متوسط بوده و جای امیدواری است که در این مطالعه، شهروندان تهرانی با توجه به میزان تحصیلات خود، که اغلب تحصیل کرده دانشگاه هستند، به این مهارت اهتمام ورزیده، و تا حدودی مسلط به ابعاد مهارت ارتباطی باشند.

اینکه تحرک اجتماعی مردان بیش از زنان است، می‌توان این‌گونه تبیین کرد که رگه‌هایی از مردسالاری در جامعه ایرانی وجود دارد. البته به طور قطع نمی‌توان بر این مطلب صحه گذاشت. اما نتایج نشان داد که این مردان بودند که توانسته‌اند تحرک اجتماعی بیشتری، بر پایه مهارت ارتباطی داشته باشند و منزلت شغلی خود را افزایش دهند. ولی زنان نسبت به پدران خود، روند نزولی و در جهت عکس تجربه کرده‌اند. به عبارت دیگر، منزلت شغلی پدران زنان تهرانی، از دخترانشان بالاتر بوده است. در این زمینه، باید به جامعه زنان نیز همچون مردان توجه بیشتری کرد تا عزت نفس در آنها تقویت شده، حس رقابت با مردان براساس توانمندی‌های فردی ایجاد گردد و از این طریق، مانع از عوامل بی‌انگیزگی در زنان شد. در مجموع، انواع مهارت‌های ارتباطی و متغیرهای جمعیت‌شناختی در جامعه آماری این پژوهش، نقش زیادی نداشته‌اند و افراد نسبت به پدران خود تحرک اجتماعی کمتری را تجربه کرده‌اند. این موضوع می‌باید در نظر دولت و نهادهای آموزشی - فرهنگی و سازمان‌های ذی‌ربط مورد توجه ویژه قرار گیرد تا با وضع قوانین و ایجاد سازوکارهای مناسب، به تقویت اصل شایستگی و شایسته‌سالاری بپردازند.

منابع

- انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۱۳۸۳، *مسائل اجتماعی ایران*، تهران، آگه.
- انواری، محمدرضا، ۱۳۹۰، «نقد و بررسی نظریه کنش متقابل نمادین»، *معرفت*، ش ۱۶۷، ص ۱۵۳-۱۷۲.
- آفتابی، مریم، ۱۳۹۲، «نقش مهارت‌های ارتباطی بر فضای کسب و کار»، در: *اولین همایش مدیریت کسب و کار*، همدان، دانشگاه بوعلی سینا.
- تاجبخش، کیان، و همکاران، ۱۳۸۴، *سرمایه اجتماعی (اعتماد، دموکراسی و توسعه)*، چ سوم، ترجمه افشین خاکبازو حسن پویان، تهران، شیرازه.
- تنهایی، حسین ابوالحسن و زهرا حضرتی صومعه، ۱۳۸۸، «بررسی نظری پژوهش‌های سرمایه اجتماعی در ایران»، *علوم رفتاری*، ش ۱، ص ۲۹-۵۲.
- تنهایی، حسین ابوالحسن، ۱۳۷۳، *درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی*، چ سوم، تهران، مردنیز.
- روشه، گی، ۱۳۷۶، *جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، تیبان.
- زارع، بیژن و مهوش لطفی، ۱۳۹۲، «بررسی عوامل اجتماعی بین نسلی در شهر کرمانشاه»، *مسائل اجتماعی ایران* (دانشگاه خوارزمی)، ش ۱، ص ۱۱۳-۱۳۹.
- غفاری، زهرا، ۱۳۹۶، «تأثیر سرمایه فرهنگی تجسم یافته (ذهنی) بر تحرک اجتماعی میان نسلی (مورد مطالعه: شهروندان ۳۰ تا ۵۴ سال شهر گرگان)»، *توسعه اجتماعی*، ش ۴، ص ۱۸۶-۲۰۶.
- فیض، داود و همکاران، ۱۳۹۵، «رابطه بین منزلت شغلی و زیرکار در روی: بررسی نقش بی‌تفاوتی سازمانی»، *پژوهش‌های مدیریت منابع سازمانی*، ش ۳، ص ۱۰۷-۱۲۸.
- کوزر، لوئیس، ۱۳۷۳، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی.
- مرتضوی، سعید و سعید مهربان، ۱۳۸۳، «بررسی رابطه بین مهارت‌های ارتباطی مدیران و تعهد سازمانی دبیران»، *علوم انسانی و اجتماعی*، ش ۱۶، ص ۱۲۲-۱۴۳.
- معصومی‌راد، رضا و هوشنگ نایی، ۱۳۹۲، «عوامل اجتماعی مؤثر بر تحرک اجتماعی (شغلی) اعضای هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی»، *راهبرد اجتماعی و فرهنگی*، ش ۷، ص ۱۰۳-۱۳۳.
- ملک، حسن، ۱۳۸۳، *جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی*، چ هفتم، تهران، دانشگاه پیام نور.
- مهدوی، سمیه و همکاران، ۱۳۹۷، «نقش مهارت‌های ارتباطی مدیران در توسعه کسب و کار با تأکید بر مشتری‌مداری»، *مطالعات توسعه اجتماعی*، ش ۲، ص ۱۲۷-۱۵۲.
- مهدی‌زاده، سیدمهدی، ۱۳۹۶، *نظریه‌های رسانه‌اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی*، چ ششم، تهران، همشهری.
- نایی، هوشنگ و حمید عبداللهیان، ۱۳۸۱، «تبیین قشربندی اجتماعی»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۰، ص ۲۰۵-۲۳۶.
- نایی، هوشنگ و رضا معصومی‌راد، ۱۳۹۰، «عوامل فرهنگی مؤثر بر تحرک اجتماعی مطالعه موردی در بین مردان ۳۵ تا ۶۴ ساله شهر تهران»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، ش ۳۹، ص ۱-۳۴.
- هاشم‌زهی، نوروز و سمیه بهره‌دار، ۱۳۹۷، «مقایسه تحرک اجتماعی مردان و زنان در شهر تهران (جامعه مورد مطالعه: شهروندان تهرانی بالای ۲۰ سال)»، *مطالعات آینده‌پژوهی و سیاست‌گذاری*، ش ۱۱، ص ۱۲-۲۶.
- Beheshtifar, Malikeh & Tayebeh Norwzi, 2013, "Social skills: A Factor to Employees' Success", *International Journal of Academic Research in Business and Social Sciences*, v. 3, n. 3, p 74-79.
- Taylor, D. A., & Altman, I., 1987, "Communication in interpersonal relationships: Social penetration processes", In M. E. Roloff & G. R. Miller (Eds.), *Interpersonal processes: New directions in communication research* (p. 257-277), Thousand Oaks, CA: Sage.

The Effect of Communication Skill Dimensions on Social Mobility of the Citizens of Tehran

Sahar Layeghi Barough / MA in Social Communications Sciences, Islamic Azad University, East Tehran Branch

Received: 2021/01/21 - Accepted: 2021/06/01

sahar.layeghi@gmail.com

Abstract

The purpose of this study is to investigate the effect of communication skill dimensions on social mobility of the citizens over 25 years old in Tehran. The theoretical framework is determined by the views of theorists of the symbolic interaction view, the school of functionalism and the compositionists. In this quantitative research the survey method has been used. The statistical population included 6,076,844 people and the sample included about 400 people. The sample was selected using Cochran's formula through a multi-stage cluster sampling method and a researcher-made questionnaire was used to collect information. The results showed that the dimensions of communication skills and demographic variables with a coefficient of determination of 0.08, affected the social mobility of Tehran residents. There was no significant relationship between verbal skills and writing skills and medieval social mobility. Body language skills with a beta of 0.11 and gender variables with a beta of -0.24 were effective in social mobility of the citizens. Marriage and age variables had no effect on citizens' social mobility. In terms of gender, social mobility was more in men. The communication skills of Tehran's residents were above average and their social mobility was declining and negative.

Keywords: intergenerational social mobility, communication skills, body language, verbal skills, writing skills.

The Pathology of the Effect of Virtual Education on Learning in Coronavirus Conditions; A case Study of the Graduate Students of Imam Khomeini Educational and Research Institute (IKI)

✉ **Gholamreza Parhizkar** / Assistant Professor, Department of Sociology, *IKI* gpicac@gmail.com
Hossein Asadi / PhD Student of Cultural Sociology, *IKI* hosseinasadimm1361@gmail.com
Gholamreza Shafaq / PhD student of Cultural Sociology, *IKI* shafagh1355@jmail.com
Hamed Azadi / PhD Student of Cultural Sociology, *IKI* h_freedown1985@yahoo.com
Received: 2021/01/20 - **Accepted:** 2021/06/02

Abstract

The present qualitative research, which has been conducted based on grounded theory, aims to investigate and do the pathology of the effect of virtual education in coronavirus conditions on learning, the research population consisted of the graduate students of Imam Khomeini Educational and Research Institute. Sampling was purposive and theoretical. For data collection, in-depth interviews and participatory observation were used. To this end, 10 students were interviewed. In addition, researchers themselves were involved in e-learning, and a part of theoretical saturation resulted from their own experiences and participatory observations. In order to analyze the data, the Strauss-Corbin approach was used, based on which three stages of open, axial and selective coding were used to analyze the data. The main research finding shows the "incomplete transfer of content and the complementary educational methods' failure in compensating for it". The causal conditions governing this phenomenon include four categories: "reduced concentration, inappropriate educational location, reduced academic motivation, and poor educational system." The mediating contexts and conditions include: "lack of sufficient skills or unfamiliarity with educational activities in cyberspace, non-institutionalization of e-learning norms, sudden coronavirus conditions, high Internet costs, inappropriate legal requirements." The strategies for dealing with this phenomenon include: "self-based study, considering virtual education desirable and sufficient, tolerance and submission", as a result of which we will witness consequences such as "individual and self-centered study, engaging in extracurricular activities and discouragement and lack of motivation".

Keywords: virtual education pathology, learning, Corona virus, grounded theory.

Homosexuality: A Disorder or a Natural Activity

Hussein Suzanchi / Associate Professor, Faculty of Culture, Social and Behavioural sciences,
Baqiral–Olum University souzanchi@gmail.com

Received: 2020/09/11 - **Accepted:** 2021/02/07

Abstract

In most human societies, having sex with a homosexual was a sign of deviation and disorder in one's personality and was considered one of the greatest sins under the titles of "sodomy" and "lesbianism" for centuries. But today, under the name of "homosexuality", it is moving towards normalization and is sometimes even considered as one of the rubrics of human rights. Emphasizing the subtle semantic differences between sexual behavior, sexual orientation, and sexual identity, the present paper seeks to gather evidence in a historical study to determine what changes occurred in the face of sexuality and related approaches to it, how the public sphere of modern societies shifted from considering homosexuality a sin to considering it a disease, and finally to considering it a normal and legalized and how well documented and scientific these developments were. Most of the psychological works prevalent in Iran represent the current that introduces homosexuality as a natural thing; however, citing the criticisms that have been directed at the naturalization of homosexuality in the last two decades but have not received enough attention, and also investigating homosexuality from an anthropological perspective, the present paper seeks to examine which approach is more justified: considering homosexuality as a natural condition or regarding it as a disorder and disease and failure that if left untreated will cause more damage?

Keywords: homosexuality, gender, sex, sexual behavior, psychology.

The Resistance Function of Family in Power Struggles

Maryam Mansouri / PhD Student of Muslims' Social Knowledge, Baqir al – Olum University
 Received: 2020/10/06 - Accepted: 2021/02/07 mrymmansouri@yahoo.com

Abstract

The crises that occurred in postmodern era in the West and in other parts of the world have forced thinkers and intellectuals to rethink the events of the Western world and its foundations. The second half of the twentieth century witnessed a revolt of the spheres of thought, especially sociology, against the new order created by the capitalist world, which targeted the centers of power. Among these approaches is the poststructuralists' view, particularly Foucault, on the sphere of power and the resistance against power. Using the ontological view of the institution of family, this descriptive-analytical study considers this institution, which is based on an innate approach to the development of bisexuality, as having advantages that can resist as a focal point against power. The strong point of this institution is to restore the path that the power of the new order has used in the direction of subjectivity. In other words, an attempt is made to first consider the resistance function of family as one of the most stable social institutions. The mechanism of this function is that because of the existence of feelings and the non-individualistic approach in family institution, it finds the resistance power that leads to people's self-awareness, instinct guidance, benefiting from the mentality of women in family and the strength of the family in the economic field, and can disrupt the power of the new order.

Keywords: family, ontological view, power, resistance.

An Analysis of the Relationship between Fertility Indices and Population Aging in Iran, Based on Structural Modeling

✉ **Alireza Jamshidi** / Assistant Professor, Department of Geography, Urmia University al.jamshidi@urmia.ac.ir
Miranjaf Mousavi / Professor, Department of Geography, Urmia University m.mousavi@urmia.ac.ir
Akram Hosseini Aq Gonbad / BA Student of Land Management Planning, Urmia University akram.hoseini1368@gmail.com
Received: 2020/10/22 - **Accepted:** 2021/03/09

Abstract

Today, the phenomenon of population aging and its relationship with fertility indices requires appropriate policies and planning to reduce this phenomenon. The aim of this study was to investigate the relationship between fertility indices and population aging in Iran based on structural modeling. Using descriptive-analytical method, this applied research has followed the documentary approach for collecting data. To collect data, Iran's statistical yearbook and the general censuses of population and housing during the years 1335 to 1395 have been used. Findings indicate that during the years 1335-1395, the variables of natural population movements (population patterns) of the whole country had a downward trend and the aging indicators had an upward trend. Also, the results showed that there is a negative and significant relationship between the variable of population patterns and aging in the whole country at -0.881 and with a value of 5.114 t. In general, the factors related to the demographic patterns of the whole country explain 73.9% of the variance of the dependent variable of the aging rate. Considering the aging situation of Iran's population, the implementation of efficient and effective interventions in fertility indices is necessary to improve the status of aging indices.

Keywords: aging indices, fertility indices, structural equations, Smart PLS.

Abstracts

The Changes of Family Values and their Role in Reducing Fertility in the Iranian Families

Ismail Cheraghi Kotiani / PhD in Cultural Sociology, *IKI*

esmaeel.cheraghi@gmail.com

Received: 2020/10/17 - Accepted: 2021/02/20

Abstract

Social actions are influenced by the values that govern a society. Hence, the transformation of social action is a function of change in social values. Meanwhile, family is one of the important centers of changing values in society which causes in other areas of social life. Changes in family values are among the important components of the cultural system of society knowing which plays a role in identifying social changes. As an action, low rate of fertility is also affected by changes in family values. Fertility is a family issue, therefore any change in family values can change fertility. This paper seeks to investigate the role that family value changes play in reducing fertility in Iranian families. Data collection is documentary and library-based, and the descriptive- analytical method has been used for data analysis. However, to document the findings, the secondary analysis of statistics and the results of previous researches have also been used. Findings indicate that changes in family values affect fertility through the spread of individualism, devaluation of children, decreased sexual preference, weakness of religious beliefs, change in the value of marriage and increase in consumerism.

Keywords: value changes, family, fertility, consumerism, individualism, child value.

Table of Contents

The Changes of Family Values and their Role in Reducing Fertility in the Iranian Families / *Ismail Cheraghi Kotiani*7

An Analysis of the Relationship between Fertility Indices and Population Aging in Iran, Based on Structural Modeling / *Alireza Jamshidi / Miranjaf Mousavi / Akram Hosseini Aq Gonbad*27

The Resistance Function of Family in Power Struggles / *Maryam Mansouri*.....41

Homosexuality: A Disorder or a Natural Activity / *Hussein Suzanchi*59

The Pathology of the Effect of Virtual Education on Learning in Coronavirus Conditions; A case Study of the Graduate Students of Imam Khomeini Educational and Research Institute (IKI) / *Gholamreza Parhizkar / Hossein Asadi / Gholamreza Shafaq / Hamed Azadi*75

The Effect of Communication Skill Dimensions on Social Mobility of the Citizens of Tehran / *Sahar Layeghi Barough* 95

Proprietor: *Imam Khomeini Educational and Research Institute (IKI)*

Editor in Chief: *Hamid Pārsaniyā*

Editor: *Syyed Hosein Sharaf-Al-din*

Executive manager: *Amir Hosein Nikpour*

Editorial Board:

☐ **Nasrallah Aqajani:** *Assistant Professor, Bagher al-Olum University*

☐ **Hamid Parsāniyā:** *Assistant Professor, Tehran University*

☐ **GholamReda Jamshidiha:** *Associate Professor, Tehran University*

☐ **Mahmud Rajabi:** *Professor, IKI*

☐ **Syyed Hosein Sharaf al-din:** *Associate Professor, IKI*

☐ **Hosein Kachoiyan:** *Associate Professor, Tehran University*

☐ **Akbar Mirsepah:** *Assistant Professor, IKI*

☐ **Shams allah Mariji:** *Professor, Bagher al-Olum University*

Address:

IKI

Jomhori Eslami Blvd
Amin Blvd., Qum, Iran

PO Box: 37185-186

Tel: +982532113480

Fax: +982532934483

<http://nashriyat.ir/SendArticle>

www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir